

سوکند به قلم و آنچه می نویسند

موفقیت در آزمون های حقوقی آرزوی شیرینی است؛ شوق برای قبولی در آزمون وکالت راه اعا شه ای برای مؤسسات و مدر سینی را فراهم کرده که با تبلیغات فریبا سعی در جذب دانشجو یان دارند. این موفقیت هیچ معجون جادویی یا فرمول سری ندارد! این نخستین بار است که کامل ترین و ساده ترین جزوه حقوق اساسی به صورت رایگان قابل دریافت است. این جزوه به روشی ساده - اما شگفت انگیز - موفقیت شما را تضمین می کند.

آخرین بروزرسانی: ۱۴۰۰

جزوه حقوق اساسی

جمع آوری: دکتر امید ملا کریمی

(وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

بسیاری از اوونهایی که می خوان در آزمون های حقوقی قبول بشن در انبوه کتاب های موجود در آشفته بازار حقوقی و همچنین شمار زیاد مؤسسات آموزشی، سردرگم هستند و نمی دانند چگونه تصمیم بگیرند و یا نمی توانند به یک تصمیم قطعی برسند. این سردرگمی، طبیعی ست اما فقط یک روز آن! انتخاب هم جزوه و هم کتاب مرجع، انتخاب خوبی نیست؛ نباید دور خود را شلوغ کنیم! این جزوه، برای آزمون ورودی کانون های وکلا، کافی است.

یه تیکه از کتاب «کیمیایگر» نوشته پائولو کوئیلو رو براتون می آرم: «وقتی با تمام وجود و از درون، چیزی را می خواهید تمام کائنات دست در دست هم می دهند تا خواسته شما را اجابت کنند. آرزوها زبان خداوند هستند، در این جهان حقیقتی بزرگ وجود دارد، هر کس که باشی یا هر عملی که از تو سر می زند و وقتی چیزی را از ته قلبت بخواهی آنگاه این خواسته تو از وجود این جهان سرچشمه می گیرد و تو مأمور انجام آن می شوی» خواستم بگم که اگر این جزوه به دست شما رسیده، حکمتی در آن است!

حیرت انگیزی که دنبالش بودید این جزوه است!

درس حقوق اساسی از آن دسته دروسی است که تدریس آن مهارت خاصی می‌طلبد و به علت دشواری‌ها و پیچیدگی‌های آن برای دانشجویان جذابیت چندانی ندارد، اما این جزوه به نحوی نگارش شده که قابل فهم و آسان می‌باشد. مطالعه‌ی این جزوه به دانشجویان دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد و علی‌الخصوص داوطلبان شرکت در آزمون تخصصی حقوقی وکالت توصیه می‌شود. ضمناً باید بگم: ده‌ها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که آگه فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید!

ما در سایت فوق، کانال تلگرام و صفحه اینستاگراممون، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهد عملکرد مثبتمون بدونیم.

تمرکز اصلی کار من در این نوشته و بقیه جزوات گذاشته شده در وبسایتم (مثل جزوات حقوق مدنی، حقوق تجارت، آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری و حقوق جزا) آینه‌ی که مثل یه گاو بنفش در بین سایر گاوها که سیاه و سفید هستند متمایز باشم!! در واقع این، هدف من است که متفاوت باشم و در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق، کارهای متفاوتی نسبت به دیگران انجام بدم. می‌خوام نوشته‌هام مثل گاو بنفش باشه که واقعاً در خور توجه باشه. حتماً دیدید آدم‌هایی رو که با یه ویژگی خاص، خودشون رو متفاوت و منحصر به فرد نشون می‌دن؛ مثلاً عینک زرد می‌زنن یا یه مدل موی خاص خودشون رو دارن؛ من هم می‌خوام با «ساده‌نویسی» و آوردن مثال‌های ساده‌فهم متفاوت باشم و با این ویژگی، به چشم بیام. من کمترین می‌خوام که بهترین تبلیغ برای کارهام، تمایز و انجام کاری نو و جالب توجه باشه. نمی‌خوام از این جمله کلیشه‌ای‌ها بگم ولی «کلید موفقیت، متفاوت بودن».

من این «متفاوت بودن» رو در جزوه‌هایی که به رایگان در دسترس دانشجویان حقوق گذاشتم، نشون دادم. باید بگم که جزوات سایت MollaKarimi.ir و حتی این نوشته دائماً با توجه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین و تست‌های آزمون‌های هر سال، به روز می‌شه و چنانچه پی‌دی. اف یا نسخه چاپ شده جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخه به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیه کارگاه‌هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام ما ([@omidmollakarimi](https://www.t.me/omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه نام و نام خانوادگی خودتون رو به فارسی به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید تا از آخرین تغییرات این جزوات و اخبار حقوقی و جزوات جدیدی که نگارش می‌شه مطلعتون کنیم. این جزوه برای تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی توسط معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبه انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه‌برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می‌باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان‌آور است. نگارنده، سپاسگزار خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از راه‌های فوق یا ایمیل «mollakarimi.omid@gmail.com» بیان فرمایند. به صورت دلنشین و دلچسب کلی حقوق اساسی را آموزش خواهیم داد به گونه‌ای که بعد از مطالعه این جزوه حیرت‌انگیز شاهد رتبه شگفت‌انگیزی در آزمون کانون باشید در سال‌های اخیر که «شبکه‌های اجتماعی»، ادبیات عامیانه رو ترویج دادن و مخاطب عمده این شبکه‌ها، دهه هفتادی‌ها و هشتادی‌ها هستند، معلم حقوق باید به زبون اینستاگرامی برای اوونها تدریس کنه! اصلاً هنر معلمی یعنی «ساده‌گویی»؛ خلاصه اینکه، حقوق اساسی رو به طور کامل می‌گم و شما رو معتاد به روش خودم می‌کنم؛ قول می‌دم! البته بگم که حقوق مدنی، آیین دادرسی مدنی، حقوق جزا، آیین دادرسی کیفری، اصول، متون فقه و همینطور دروس دیگه رو هم با همین روش گفته‌ام.

تقدیم به تمام کسانی که تا به حال هیچ به آن ما تقدیم نشده است؛ تقدیم به کنمان!

حقوق اساسی ۱

مقدمه

جامعه سیاسی از فرمانروایان و فرمانبران ترکیب شده است. از یک طرف افراد و اشخاص قرار گرفته‌اند و از طرف دیگر قدرت حاکم. همان‌گونه که فرمانبران (افراد، اشخاص، شهروندان) با یکدیگر ارتباطی دارند با فرمانروایان (اشخاص و نهادهای حاکم) نیز دارای انواع روابطی هستند. مجموع این روابط پیچیده و چندبعدی مورد توجه حقوق است. علم حقوق کلیه این روابط را چارچوب‌بندی می‌کند و بر پایه و اصول و قواعدی آنها را تنظیم می‌نماید. حقوق اساسی یکی از شاخه‌های مهم حقوق است که اختصاصاً به روابط سیاسی بین فرمانروایان و فرمانبران می‌پردازد.

مفهوم جامعه سیاسی

از دید جامعه‌شناسی، کلیه گروه‌بندی‌های بشری اعم از خانواده، قبیله، عشیره، روستا، شهر، کشور و نظایر آنها جامعه به معنی اعم کلمه هستند. مفهوم جامعه، زمانی واقعیت و مصداق خارجی می‌یابد که بین افراد و گروه‌های تشکیل‌دهنده گروه‌بندی انسانی روابطی از نوع اجتماعی آن محقق می‌شود. روابط متقابل بین افراد و گروه‌ها، هر چه گسترده‌تر و شبکه‌بندی آن پیچیده‌تر باشد، انسجام جامعه بیشتر و سیر به سوی آن کمال مشهودتر است.

جامعه به دنبال گرهمایی اجتناب‌ناپذیر افراد و گروه‌ها و ایجاد ارتباط از نوع اجتماعی آن متولد می‌شود و به سبب متفاوت بودن روابط، از خلال جامعه چهره قدرت ظاهر می‌شود و این قدرت به وسیله فرمانروایان اعمال می‌گردد.

قدرت سیاسی

جامعه، سریر (تخت) قدرت است. قدرت در جامعه پا به عرصه وجود می‌نهد و عواملی نظیر نظم عمومی، مصلحت اجتماعی و سود عام که از مظاهر الزامات فرمانروایی است اجباراً قدرت را در قالب حقوق صورت‌بندی می‌کند و به تدریج از حالت شخصی درمی‌آورد و به نهادهای سیاسی می‌سپارد.

آن دسته از قدرت‌های نهادین موجود در جوامع سیاسی که هدف آنها اعمال نوع ویژه‌ای از قدرت، نظیر حکومت و تمثیل امور سیاسی جامعه باشد، قدرت سیاسی به معنای واقعی کلمه به شمار می‌آیند.

قدرت یعنی در اختیار داشتن وسایل و ابزارهایی که به وسیله آنها بتوان بر شخصی یا چیزی تأثیر گذاشت و یا اراده‌ای را به فردی یا گروهی تحمیل کرد و یا تصمیم اتخاذ کرد و آن را مرحله اجرا درآورد. قدرت هنگامی واقعی خود را داراست که ظرفیت و قابلیت آن را داشته باشد تا دیگران را وادار به انجام امری یا رفتار مشخصی کند. اگر جامعه به مرحله تکامل خود برسد و نوع ویژه‌ای از قدرت بتواند به عنوان عامل تعیین‌کننده سرنوشت کلی جامعه بر همه اعضای آن تحمیل شود قدرت سیاسی به وجود آمده است. از نظر ما جامعه تکامل‌یافته همان جامعه سیاسی (دولت - شهر، دولت - کشور و غیره) است و قدرت تکامل‌یافته و ویژه، همان قدرت سیاسی است؛ بنابراین جامعه سیاسی و قدرت سیاسی دو مفهوم توأمانند. برای اینکه جامعه سیاسی شکل بگیرد باید شرایط زیر را داشته باشد:

۱. اعضای تشکیل‌دهنده جامعه باید نسبت به این کلیت احساس تعلق کنند.
۲. جامعه باید به آن درجه از یکپارچگی و استقلال برسد که بتواند در برابر دنیای خارج، همانند کلیتی متمایز جلوه کند.

۳. قدرت موجود در درون جامعه از نوع سیاسی آن باشد.

۴. سازمان‌بندی اجتماعی از حالت ابتدایی و شخصی خارج شده و به مرحله بلوغ و انسجام و تکامل رسیده باشد.

۵. نظم هنجاری مستقر باید از خصلت حقوقی برخوردار باشد.

در صورت فراهم شدن شرایط فوق جامعه سیاسی محقق شده است که در سه خصوصیت زیر از سایر جوامع متمایز می‌گردد:

۱. **جامعه سیاسی فراگیر و کلی است:** جامعه سیاسی مجموعه فعالیت‌های انسانی را در برمی‌گیرد. هیچ‌کس نیست که عضو دولت - کشوری باشد و بتواند از مقررات و موازین حاکم بر آن شانه خالی کند.

۲. **جامعه سیاسی خصلت الزامی دارد:** آن کس که در جامعه سیاسی متولد شود، از همان آغاز، موازین و مقررات جامعه بر وی تحمیل می‌گردد و تا هنگامی که در آن زندگی می‌کند باید بار آن را تحمل نماید و در صورتی که آن را ترک کند و به جامعه دیگری وارد شود، در جامعه سیاسی جدیدی که برگزیده است، باز بیرون از اراده خود به الزامات آن نیز باید گردن نهد. در واقع جامعه سیاسی بر انسان الزاماً تحمیل می‌شود.

۳. **قدرت، در جامعه سیاسی قاهرانه عمل می‌کند:** قدرت سیاسی دارای آن چنان امکانات و ابزارهایی است که به واسطه آن‌ها می‌تواند اراده فرمانروایان را به فرمانبران تحمیل نماید. مقاومت در برابر قدرت سیاسی، از طریق سازمان‌های ضمانت‌اجرایی نظیر نیروهای نظامی و انتظامی در هم می‌شکند. اگر فرد یا گروهی قواعد الزام‌آور جامعه سیاسی را نقض کنند و یا در برابر تصمیمات آن گردن افرازند دستگاه قضایی و نظام ضمانت‌اجراء تعقیب و مجازات را اعمال خواهد کرد.

مفهوم حقوق اساسی

حقوق اساسی بخشی از حقوق عمومی داخلی است که شکل حکومت و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و وظایف و اختیارات قوای عالی و نیز روابط نهادها و قوای مزبور را با هم تعیین می‌کند و همچنین حقوق عمومی افراد را که دولت مکلف به احترام آنها می‌باشد، مشخص می‌نماید.

حقوق اساسی دارای دو صفت عمومی و اساسی است که صفت اول به معنای این است که آثار و نتایج آن به عموم افراد یک ملت مربوط می‌گردد و صفت اساسی یعنی رشته‌ای از حقوق که از اساسی‌ترین مسائل مربوط به جامعه مثل: حکومت و تشکیلات آن و یا اساسی‌ترین مسائل انسان‌ها مثل حقوق آزادی‌های فردی و اجتماعی و غیره بحث می‌کند.

منابع حقوق اساسی

۱. منابع نوشته

۱. قانون اساسی: قانون اساسی که شالوده حکومت هر کشور و چهارچوب اساس حقوق آن محسوب می‌شود، معمولاً دارای اصول و قواعد اساسی شکل حکومت و قوای آن و حدود و اختیارات و وظایف هر یک و تشکیلات و وظایف نهادهای اساسی و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های کلی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی کشور می‌باشد؛ و در کشورهایی که اداره اجتماع و حکومت‌شان بر مبنای یک سند نوشته به نام قانون اساسی است، این سند به عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اساسی آنها به شمار می‌رود.

۲. قوانین ارگانیک: به مثابه تدبیری برای اجرای قانون اساسی و در واقع دنباله موسع آن هستند. وضع قوانین یادشده جزء صلاحیت اجباری پارلمان شمرده می‌شود چراکه در متن قانون اساسی امر به وضع آن شده است. در مقابل، قوانین عادی بنا به مصلحت جامعه و نیازهای موجود و با توجه به صلاحیتی که پارلمان در تصویب قوانین دارد وضع می‌شوند.

۳. قوانین عادی: مصوبات مجالس قانون‌گذاری، به ویژه آن دسته از قوانینی که به نحوی مبین ترسیم قواعد اساسی در عمل هستند و بررسی آنها برای فهم بهتر اصول قانون اساسی لازم است.

۴. اعمال قوه مجریه: نظیر تصویب نامه‌ها، آیین نامه‌ها ماهوی و اجرایی و تصمیمات هیأت دولت و وزیران و مسؤولان سیاسی کشور.
۵. آراء دستگاه‌های کنترل کننده: مانند شورای قانون اساسی در فرانسه یا شورای نگهبان در ایران.
۶. مذاکرات مجالس و قانونگذار: به ویژه برای بررسی سایر اعمال قوه مقننه، نظیر سؤال‌ها، استیضاح‌ها و یا تعیین مسؤولان نظارت سیاسی، اداری یا مالی.
۷. سایر اسناد و مدارک نظیر آثار مهم علمای حقوق اساسی و سایر علمای حقوق، اساسنامه‌ها و مرامنامه‌های احزاب، اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سازمان سیاسی، آثار رجال سیاسی شامل شرح حال‌ها، خاطرات و امثالهم.
۸. احکام و فرامین رؤسای کشورها یا رهبران آنها.

۲. منابع عرفی

شیوه اجرای قوانین و عملکردها، قاعدتاً پس از مدت‌ها تکرار، عرف و عادات خاص سیاسی خود را در زندگی هر جامعه‌ای پدید می‌آورد که در نحوه اجرای حقوق اساسی آن جامعه اثرات غیر قابل انکاری خواهد داشت. شکل‌گیری قواعد عرفی در زمینه سیاسی نیز، مانند سایر قلمروها نیاز به گذشت ایام و الزام‌آور شدن این قواعد در اثر عملکرد مداوم و مستمر آنها دارد. در حقوق اساسی کشوری مانند انگلستان نقش عرف در شکل‌گیری و حتی نحوه اجرای رژیم پارلمانی مؤجد مقرراتی شده است که به آن کنوانسیون‌های حقوق اساسی می‌گویند که بخش عظیم منابع حقوق این کشور را تشکیل می‌دهد.

۳. مددگیری از سایر علوم اجتماعی

از آنجا که هدف بررسی و مطالعه این رشته از علم حقوق، شناخت هر چه واقعی‌تر کارکرد نهادهای سیاسی است، بنابراین نمی‌توان تنها برای شناخت کلیه ابعاد موضوع به چند سند نوشته اکتفا کرد. امروزه توجه هر چه بیشتر به جامعه‌شناسی سیاسی و روش‌های علمی آن، حقوق اساسی را از دایره تنگ تفسیر لفظی رهایی بخشیده به واقعیت‌های زندگی اجتماعی نزدیک‌تر کرده است.

مفهوم قانون اساسی

قانون اساسی در مفهوم عام به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده‌ای گفته می‌شود که مربوط به قدرت و انتقال اجرای آن است؛ بنابراین اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و شیوه تنظیم آنها و همچنین کیفیت توزیع قدرت میان فرمانروایان و فرمانبران از زمره قواعد قانون اساسی است. قانون اساسی از یک سو حد و مرز آزادی فرد را در برابر عملکردهای قدرت (نهادهای فرمانروا) و از سوی دیگر حدود اعمال قوای عمومی را در برخورد با حوزه حقوق فردی رسم می‌کند.

تعریف دیگری که از قانون اساسی می‌توان داشت این چنین است:

قانون اساسی مجموعه قواعد و مقرراتی است که حاکم بر اساس حکومت و صلاحیت قوای مملکت و حقوق و آزادی‌های فرد و جامعه و روابط فی مابین آنها است. ضمناً قانون اساسی بر خلاف سایر قوانین شامل دسته یا طبقه خاصی از افراد اجتماع نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر حقوق و تکالیف تمامی افراد یک ملت و کشور است که صرف‌نظر از مقام، حرفه، شغل و موقعیت‌شان در این قانون سهیم می‌باشند.

چگونگی و روش‌های وضع قانون اساسی

از آنجا که قانون اساسی در هر کشور از جایگاه و منزلت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لذا در تدوین آن از شیوه‌های خاصی که مشمول مقررات پیچیده‌ای می‌باشد استفاده می‌شود و ضمناً با تشریفات جداگانه‌ای از سایر قوانین تهیه و تنظیم می‌گردد. به همین جهت معمولاً کشورهای مختلف جهان در این امر از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازیم:

۱. در بعضی از کشورها مقام صلاحیت‌دار برای وضع و تدوین قانون اساسی، سلطان یا حاکم آن کشور می‌باشد. چنان‌که در گذشته در کشورهای سلطنتی قانون اساسی اغلب توسط سلاطین تهیه و به ملت اعطا می‌گردید؛ و این سلطان بود که کلیه مقررات حاکم بر نظام و حتی شکل حکومت را تعیین می‌کرد. چنان‌که در کشور ما نیز در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۲۸۵ شمسی (۱۳۲۴ قمری) فرمان مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه قاجار به ملت داده شده که متعاقب آن مجلس ملی تشکیل شد و اقدام به تدوین قانونی اساسی نمود.
۲. امروزه در برخی از کشورهای دموکراتیک، معمولاً مقام صلاحیت‌دار برای وضع قانون اساسی را مردم دانسته و تدوین قانون اساسی را بر عهده ملت‌ها و بر اساس خواست و اراده آن‌ها قرار داده‌اند، این شیوه به طریق اعمال می‌گردد:
الف - طریق مستقیم و بی‌واسطه که مردم مباشرة با انجام رفراندوم اقدام به تدوین قانون اساسی می‌کنند.
ب - طریق غیرمستقیم و با واسطه که مردم با اعطای نیابت و وکالت به نمایندگان یا وکلای خود حق تدوین قانون اساسی را به منتخبین خود واگذار می‌کنند که نمایندگان آنها در مجمعی به نام «مجلس مؤسسان» یا «مجلس خبرگان» و ... جمع شده و به تدوین قانون اساسی می‌پردازند.
از آنجایی که هر یک از شیوه‌های مذکور دارای اشکالات و معایبی هستند لذا بعضی از کشورها تلفیقی از دو طریق فوق را برگزیده‌اند.
۳. طریق خبرگان - رفراندوم یا طریق مؤسسان - رفراندوم، در این روش مضاعف ابتدا مردم عده‌ای را برای تهیه و تنظیم قانون اساسی انتخاب می‌کنند که پس از تهیه آن به وسیله منتخبین مردم، دوباره توسط خود مردم تأیید و یا رد می‌گردد که در این شیوه چنانچه خواسته‌های مردم در مرحله اول در متن قانون برآورده نشده باشد، مورد قبول واقع نشده و مجدداً تهیه و تنظیم می‌گردد. به عنوان مثال قانون اساسی سال ۱۹۴۶ فرانسه پس از تصویب توسط مجلس آن کشور طی رفراندومی از طرف مردم رد شد و برای بار دوم مجلس مؤسسان تشکیل دادند و متن مورد قبول دیگری را تصویب کردند.
۴. در نظام جمهوری اسلامی که قانون مبنی از اراده و خواست مردم نیست، بلکه منشأ آن دستورات و احکام صادره از جانب خالق متعال و حکیم و علیم و قادر مطلق است و توسط کتاب و سنت در اختیار ماست که به وسیله خبرگان در دین، تنظیم و با نظرخواهی از مردم بر استنباط خبرگان از مکتب و قوانین اسلامی صحه گذارده شده همانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در همه‌پرسی ۱۲ آذر ۱۳۵۸ مورد تأیید نهایی ملت قرار گرفته و به مورد اجرا گذاشته شد.

محتوای قانون اساسی

محتوای قوانین اساسی دنیا معمولاً از دو بخش یا بیشتر تشکیل می‌شود:

- الف - مقدمه قانون اساسی معمولاً حاوی کلیات، اهداف، اصول کلی و آرمان‌های ملت‌هاست که الهام‌بخش قانون‌گذار عادی است. مقدمه قانون اساسی اعلام‌کننده ایدئولوژی، فلسفه سیاسی دولت و نظام حاکم و طرز تلقی آن از جامعه و انسان و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌باشد.
- ب - قسمت اصلی قانونی اساسی و به معنای اخص آن دربرگیرنده اصول و احکام حقوقی هر قانونی بوده و ضمن اینکه دارای ضمانت‌اجراست؛ بیان‌کننده ساختار تشکیلات حکومت و دولت و روابط بین نهادها و سازمان‌های نظام مربوطه و نیز روابط بین دولت و ملت و ... می‌باشد.
- ج - مؤخره یا خاتمه که ممکن است حاوی مبانی و نکات زیربنایی و مستندات قانون و یا نکاتی از این قبیل باشد، نظیر آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آورده شده است.

تمایزات قانون اساسی از سایر قوانین

قانون اساسی در هر کشوری به دلیل اهمیت خاص خود معمولاً تفاوت‌هایی با سایر قوانین دارد که البته این تمایزات در کشورهایی که قوانین مدون دارند بیشتر محسوس و مشهود است. اهم این تمایزات عبارتند از:

۱. از لحاظ وضع و تصویب

معمولاً وضع و تصویب قانون اساسی در هر کشوری دارای تشریفات و مقرراتی است که برای وضع و تصویب قوانین عادی رعایت نمی‌شود.

۲. از لحاظ تفسیر

بدیهی است همان‌طوری که تصویب قانون اساسی به عهده مرجع خاصی قرار داده می‌شود، تفسیر آن هم توسط مراجع یا محاکم خاصی انجام می‌شود مثلاً در جمهوری اسلامی ایران، تفسیر قوانین عادی با مجلس شورای اسلامی (اصل ۷۳ قانون اساسی) ولی تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان می‌باشد (اصل ۹۸ قانون اساسی)

۳. از لحاظ تجدیدنظر یا ثبات و دوام

قوانین اساسی کمتر از قوانین عادی دچار تغییر و تبدیل، واقع می‌شوند.

۴. از لحاظ رتبه و درجه اعتبار

قانون اساسی در رأس قوانین هر کشور قرار دارد و به عنوان محور اصلی و اساسی تمامی قوانین به شمار می‌رود.

ویژگی‌های لازم قانون اساسی

قانون اساسی که مهم‌ترین منبع حقوق اساسی است باید واجد شرایطی که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است، باشد:

۱. قانون اساسی هر کشوری باید مبتنی بر یکسری اصول و معیارهای خاص ملت و اجتماع مختص خود باشد؛ و با در نظر گرفتن ارزش‌های خاص جامعه خود تهیه و تنظیم گشته و اصول مختلف آن هم نتیجه منطقی همان اصول و معیارها و ارزش‌های زیربنایی موردنظر باشد.
۲. قانون اساسی هر کشوری چه در محتوا و چه در شکل نباید صرفاً تقلیدی باشد، بلکه باید با اوضاع سیاسی و اقتصادی و مذهبی و فرهنگی جامعه خود کاملاً مطابق باشد.
۳. در قانون اساسی فقط باید به امور کلی و مسائل اساسی پرداخته شود و از مسائل غیراساسی همانند شرایط انتخابات و سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌ها که باید در قوانین عادی به آنها اشاره گردد، خودداری شود. قانون اساسی نباید با پرداختن به مسائل جزئی و امور غیراساسی از حالت بنیادی خارج گردد.
۴. تمامی مواد قانون اساسی باید قابل اجرا باشد و از ذکر مواردی که قابل اجرا نیست، جداً پرهیز گردد.
۵. مقررات و اصول قانون اساسی باید کاملاً واضح و صریح و روشن باشد و از هرگونه پیچیدگی و ابهام خودداری گردد تا این امر سبب نشود در تفسیر و تحلیل اصول آن به حسب شرایط و اوضاع دستخوش تغییر تفاسیر سلیقه‌ای (شخصی) و یا گروهی گردد.
۶. اصول قانون اساسی باید در میان مطالب و اعطای مسؤولیت‌ها و وظایف به گونه‌ای تنظیم گردد که هیچ اصلی با اصل یا اصول دیگر تعارض و تنافی نداشته باشد.
۷. از آنجایی که تمامی قوانین خصوصاً قوانین اساسی صرف‌نظر از بعضی از اصول و معیارهایی مبنایی آنها که ثابت و لایتغیر هستند، بسیاری از اصول و مواد آن خصوصاً از نظر شکل و تنظیم روابط بین نهادها و ارگان‌های ناشی از اراده مقننین و نمایندگان هر ملت و کشوری می‌باشند که با توجه به امکان هرگونه خطا و ضعف و نقص در تقنین انسان‌ها، لازم است اصل یا اصولی راجع به شیو و یا طرق بازنگری و تجدیدنظر در قانون اساسی قید شود؛ ضمناً مقررات مربوط به تجدیدنظر و بازنگری و تشریفات مربوط به آن نباید به گونه‌ای سخت و مشکل باشد که این امر را غیرممکن یا غیرمقدور نماید و از طرفی هم نباید چندان سهل و آسان باشد که با هر درخواست و تقاضایی قابل تجدیدنظر و تغییرات گردد.

اقسام قانون اساسی

طبقه‌بندی و تقسیم قوانین اساسی را از دیدگاه‌های متفاوت تقسیم می‌کنند که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

۱. قانون اساسی عرفی و قانون اساسی موضوعه

قانون اساسی عرفی نیز مانند قانون اساسی موضوعه مربوط به انتقال و اجرای قدرت و ساختار سیاسی هر کشور است که در اثر تحولات تدریجی به وجود آمده است. قانون اساسی بریتانیا مجموعه‌ای از اعلامیه‌ها، منشورها، مصوبات مجلس قانونگذاری شبیه قانون عادی و همچنین عرف و عادات و کنوانسیون‌هاست که قواعد آنها ماهیتاً جنبه «اساسی» دارند در حال که قوانین اساسی موضوعه توسط ارگان‌های مؤسس (مجلس مؤسسان، آرای مردم یا سایر دستگاه‌هایی که برای این منظور به وجود می‌آیند) در یک یا چند متن تهیه و به تصویب می‌رسند.

تفاوت بین این دو قسم قانون اساسی این است که قواعد و هنجارهای عرفی گاهی نامشخص و غیردقیق بوده و گاهی هنگام اجرا اشکالاتی به همراه خواهد داشت، در حالی که این مسائل به ندرت در قوانین اساسی موضوعه یافت می‌شود و اگر به چنین مواردی برخورد حاصل شود چندان قابل توجه نیست و ارگان‌های صالح برای تفسیر می‌توانند با توجه به متن موجود و رجوع به سابقه تا حدودی در رفع مسائل مورد اختلاف بکوشند. بر اساس این معیار می‌توان از قانون اساسی مدوّن و غیرمدوّن نیز سخن گفت.

قانون اساسی مدوّن در اکثر موارد متن واحد و جامعی است که کلیه قواعد مربوط به ساختار سیاسی و قدرت و انتقال و اجرای آن را دربر دارد (مثل قانون اساسی سوئیس و قانون اساسی بلژیک) ولی در مواردی نیز از چند متن مکمل ترکیب یافته است (مثلاً قانون اساسی ۱۲۸۵ و متمم قانون اساسی ۱۲۸۶ مشروطیت ایران یا سه متن قانون اساسی جمهوری سوم فرانسه)

۲. قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر (سخت) و قانون اساسی انعطاف‌پذیر (نرم)

ملاک این تقسیم‌بندی چگونگی تجدیدنظر (بازنگری) در قانون اساسی است. هنگامی که قانون اساسی را می‌توان به شیوه قوانین عادی (مثلاً از طریق مجالس مقننه و با همان تشریفات قانون‌گذاری) مورد تجدیدنظر قرار داد به آن اصطلاحاً انعطاف‌پذیر یا نرم می‌گویند. در چنین صورتی تغییر یا اصلاح قانون اساسی به قوانین عادی شباهت دارد و لذا مسأله سلسله‌مراتب و برتری شکلی قانون اساسی بر قانون عادی مطرح نخواهد بود. بریتانیا و اسرائیل دارای قوانین اساسی انعطاف‌پذیر (نرم) هستند.

در قانون اساسی (سخت) یا انعطاف‌ناپذیر، مراسم بازنگری (تجدیدنظر) توسط مجلس ویژه‌ای (مجلس مؤسسان، مجلس خبرگان) یا به وسیله آراء مردم (همه‌پرسی) یا مخلوطی از شیوه‌های مختلط انجام می‌پذیرد. به هر حال کار بازنگری به آسانی قابل انجام نبوده و تابع تشریفات پیچیده‌ای است که آن را از اصلاح و تغییر قوانین عادی متمایز می‌سازد. در این حالت، قانون اساسی بر قوانین عادی و سایر اعمال هنجاری برتری دارد و از حیث سلسله مراتب قوانین در رده نخست قرار می‌گیرد.

تقریباً کلیه قوانین اساسی مدوّن، انعطاف‌ناپذیر هستند و مقررات مربوط به بازنگری آنها طوری است که نتوان آنها را به آسانی دستخوش تغییر و دگرگونی قرار داد.

قوانین اساسی سوئیس، فرانسه، آمریکا، ایران، بلژیک و نظایر آنها را جزء قوانین انعطاف‌ناپذیر (سخت) به شمار می‌آورند.

۳. قانون اساسی یک‌دست و قانون اساسی مختلط

قانون اساسی یک‌دست که کلیه اصول آن دارای ارزش مساوی باشند؛ یعنی آیین تجدیدنظر در مورد همه مقررات آن به یکسان پیش‌بینی شده باشد. غالب قوانین اساسی مدوّن واجد این خصلت همسانی هستند. بر عکس قوانین اساسی مختلط به متون مصوبی گفته می‌شود که مشتمل بر دو نوع اصول باشند:

۱. اصولی که با آیین خاص قابل تجدیدنظرند (انعطاف‌پذیری و همگانی)

۲. اصولی که همانند قوانین عادی قابل اصلاح و تغییر می‌باشند.

مثلاً در قانون اساسی هند مقرراتی دیده می‌شود که از حیث بازنگری شباهت فراوانی با قوانین عادی مصوب مجلس دارند و آیین تجدیدنظر آنها مانند اعمال قوه مقننه، توسط کنگره هند انجام می‌شود. قانون اساسی آفریقای جنوبی (۲۴ آوریل ۱۹۶۱) در اکثر مواد و اصول، انعطاف‌پذیر (نرم) بوده و شبیه قانون اساسی بریتانیا می‌تواند توسط مجالس مقننه بازنگری شوند.

۴. انواع قانون اساسی از لحاظ منشأ شکل‌گیری

۴-۱: قانون اساسی اقتداری یا اعطایی

اگر قانون اساسی از سوی زمامدار بلامنازعی به عنوان امتیاز به مردم داده شود به آن قانون اساسی اعطایی یا اقتداری می‌گویند. لویی هجدهم پادشاه فرانسه در هنگام تاج‌گذاری، قانون اساسی را آزادانه و بر حسب اختیارات سلطنتی به مردم فرانسه اعطا کرد. همچنین بسیاری از دیکتاتورهای سده‌های نوزده و بیست از این طریق، تن به قبول قانون اساسی داده‌اند.

۴-۲: قانون اساسی نیمه اقتداری - نیمه اعطایی

گاهی شکل‌گیری قانون اساسی به وسیله حاکم مطلق ولی با همکاری یک یا دو مجلس انجام می‌گیرد. مظفرالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را با همکاری عده‌ای از رجال مذهبی و سیاسی صادر کرد و نخستین قانون اساسی در مجمعی مرکب از نمایندگان و نمایندگان پادشاه و توافق بین آنها تهیه گردید.

۴-۳: قانون اساسی مردم‌سالار

در بیشتر موارد، قوانین اساسی ثمره نهضت‌ها و انقلاب‌ها بوده، از طریق مردم یا نمایندگان آنها به تصویب رسیده است. روش‌های رایج برای تدوین و تصویب قانون اساسی مردم‌سالار عبارتند از:

۱. مجالس مؤسسان یا کنوانسیون‌ها که اعضای آنها برای تدوین قانون اساسی از سوی مردم انتخاب می‌شوند.
۲. همه‌پرسی نیز یکی از اشکال رایج برای تصویب قانون اساسی است. قاعدتاً طرح قانون اساسی پس از تهیه و تنظیم به همه‌پرسی گذارده می‌شود.
۳. شیوه مختلط یا تصویب از سوی مجالس مؤسس و همچنین تصویب مردم یا استفاده از سایر روش‌ها که همه بالمآل جنبه مردم‌سالاری دارند.

تاریخچه تدوین قانون اساسی

در گذشته دور

اگرچه در گذشته دور نظامات و قوانین ثابتی بوده است؛ اما بسیاری از محققین معتقدند در هیچ یک از جوامع گذشته قانون مدون و مشخصی که متمایز از سایر قوانین عادی باشد تا قبل از ظهور اسلام نبوده است.

البته گفته می‌شود ارسطو برای ۱۵۸ دولت مرکزی معاصرش قوانینی را ارائه داده است و یا قانون اساسی آن را نوشته است، اما هیچ یک از این نوشته‌ها اهمیت و ارزش اینکه به عنوان مدرک و منشأ قانون دولتی شناخته شوند ندارند و لذا به نظر بعضی از محققین شروع تدوین قانون اساسی را باید در شروع رسالت پیامبر اکرم (ص) دانست.

قانون اساسی در جهان معاصر

انگلستان

انگلستان دارای قانون اساسی مدونی نبوده و نیست و تشکیلات سیاسی این کشور مبتنی بر یک سلسله عادات و رسوم و بعضی از قوانین مدون است. مهم‌ترین قوانینی که قوای مملکتی را در بریتانیای کبیر و انگلستان امروزی تشکیل داده و روابط آنها را با یکدیگر معین می‌کند عبارتند از:

۱. فرمان مورخ ۱۱۰۰ م که به موجب آن «هانری اول» اختیارات و امتیازاتی برای روحانیون مذهب کاتولیک قائل شده و ضمناً تعهد نمود که از عملیات خلاف قانون مأمورین دولت جلوگیری کند.
 ۲. فرمان کبیر مورخ ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵ م که در زمان سلطنت پادشاه انگلیس «جون اول» انتشار یافت که به موجب آن حقوق و اختیاراتی برای اُمرای محلی و سایر اتباع آزاد خود قائل شد. اگرچه این فرمان ۸۰۶ سال قبل صادر شده است و تاکنون تحولات بسیار زیادی در انگلستان صورت گرفته است، اما غالب مواد این منشور کماکان اهمیت خود را دارند و اکنون پایه و اساس رژیم سیاسی انگلیس به شمار می‌رود.
 ۳. فرمان ۱۲۹۸ «ادوارد اول» پادشاه انگلیس
 ۴. معروضه مورخه ۱۶۲۵ پارلمان انگلیس به چالز اول استوارت پادشاه انگلستان
 ۵. قانون مصوب ۱۶۶۸ راجع به حقوق افراد
 ۶. قانون ۱۶۷۹ راجع به آزادی شخصی.
- و چندین قرارداد و قوانین و اعلامیه دیگر که هر یک به نوبه خود بیانگر بخشی از حدود و اختیارات تکالیف دولت و پارلمان و سایر نهادها و ارگان‌های کشور مذکور می‌باشد.

فرانسه

- رژیم فرانسه تا سال ۱۷۸۹ رژیم سلطنتی بود و اختیارات سلطنت در این کشور بسیار وسیع و نامحدود بود و تمام قدرت و اختیار و اقتدار در دست پادشاهان مطلق قرار داشت و سلاطین وقت معتقد بودند این قدرت را خداوند به آنها اعطا کرده است تا اینکه:
۱. در سال ۱۷۸۹ با انقلاب در فرانسه اولین قانون اساسی در ۱۵ سپتامبر سال ۱۷۹۱ سلطنت مطلقه را به سلطنت مشروطه تبدیل نمود و قدرت تقنین به عهده یک هیأت مقننه قرار گرفت و پادشاه حق انحلال و تعطیل این مجلس را نداشت.
 ۲. قانون اساسی مصوب ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ حکومت سلطنتی را ملغی و حکومت را به جمهوری تبدیل کرد.
 ۳. قانون اساسی سال سوم جمهوری ۱۷۹۵ شرایط و شکل و تعداد و چگونگی انتخابات مجلس و وظایف قوه مجریه را تغییر داد و قوانین جدیدی وضع نمود.
 ۴. در سال هفتم جمهوری (۱۷۹۹) ناپلئون با کودتای خود، قانون اساسی جدیدی را وضع کرد که یکی از خصوصیات آن تشکیل چهار مجلس (شورای دولتی - تریبونا - هیأت تقنینیه - مجلس سنای حافظ یا نگهبان) می‌باشد.
 ۵. قانون اساسی سال ۱۸۰۲، حکومت جمهوری را تبدیل به حکومت امپراتوری نمود و ناپلئون به سمت امپراتور انتخاب شد.
 ۶. پس از سقوط ناپلئون حکومت فرانسه به لوئی هجدهم منتقل شد و قانون اساسی ۱۸۱۴ قوه مقننه را به مجلس مبعوث و اعیان واگذار نمود.
 ۷. در اول مارس ۱۸۱۵ ناپلئون جزیره الب را ترک گفته و عازم فرانسه شد. پس از ورود به شهر لیون خود را مجدداً امپراتور فرانسه معرفی نمود و در تاریخ ۲۰ مارس وارد پاریس گردید و در ۱۲ آوریل قانون اساسی جدیدی تحت عنوان سند الحاقی ابلاغ نمود.
 ۸. مجلس مؤسسان فرانسه در سال ۱۸۴۸ قانون اساسی جدیدی تصویب و ابلاغ نمود و هیأت مقننه را مجلس واحدی نمود.
 ۹. قانون اساسی ۱۸۴۸ با کودتای لوئی ناپلئون ملغی و قانون اساسی جدیدی وضع شد.
 ۱۰. در سال ۱۸۵۲ حکومت جمهوری ملغی و لوئی ناپلئون به سمت امپراتور تعیین شد و سپس با شکست او در سال ۱۸۷۰ مجدداً فرانسه جمهوری شد.
 ۱۱. در سال ۱۸۷۵ قانون اساسی دیگری در فرانسه تصویب و به مور اجرا گذاشته شد.
 ۱۲. بالاخره در سال ۱۹۴۶ (۱۳ اکتبر) پس از تخلیه فرانسه از نیروهای نظامی آلمان «ژنرال دوگول» به وسیله فرزنداوم، قانون اساسی ۱۸۷۵ را ملغی و قانون اساسی جدید را معرفی و برای اجرا اعلام نمود.
 ۱۳. سرانجام آخرین قانون اساسی فرانسه در سال ۱۹۵۸ تصویب شد که در سال ۲۰۰۸ اصلاح شد.

اتحاد جماهیر شوروی

تشکیلات سیاسی روسیه تا سال ۱۹۰۶ به صورت سلطنتی بود که به طور نامحدود تمام اقتدارات در دست امپراتور بود و تمام کارکنان دولت و متصدیان امور به نام و نمایندگی وی وظایف دولتی را انجام می دادند، البته در این دوره قانون اساسی به گونه ای که دربرگیرند و اختیارات حاکمان وقت بود، وجود داشت تا بالاخره پس از فتوحات ژاپن در خاور دور، امپراتور روسیه برای جلوگیری از نفوذ انقلاب در روسیه در سال ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ اقدام به اصلاحاتی در نظام سیاسی بزند و با دادن حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی تا حدودی اوضاع را آرام کند؛ اما سرانجام دامنه اغتشاشات اوج گرفته و در سال ۱۹۰۶ قانون اساسی جدیدی منعقد و ابلاغ گردید تا اینکه در سال ۱۹۱۷ پس از شکست قوای تزاری از آلمان ها و خرابی اوضاع داخلی و مخالفت مردم با زمامداران، انقلابی در روسیه به وقوع پیوست و پس از شیوع و نفوذ انقلاب ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در پتروگراد به سایر نقاط روسیه، سرانجام بسیاری از ایالت های روسیه از آن جدا و مستقل شده و چندی بعد یک دولت متحد به نام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل گردید و قانون اساسی آن به تصویب مقامات صلاحیتدار کشورهای جزء رسید و در ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۳ به موقع اجرا گذاشته شد.

قانون اساسی ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۳۶ اجرا شد تا اینکه در این سال ملغی و قانون جدیدی وضع و تصویب گشت که حکومت را در این کشور حکومت زحمت کشان (کارگر و دهقانان) معرفی نمود و ممالک جزء شوروی به ۱۶ دولت تقسیم شد.

مطابق ماده ۱۷ قانون اساسی هر یک از می توانند از اتحاد جماهیر شوروی خارج شده و استقلال تام و کامل پیدا کنند. کما اینکه در اوایل دهه ۱۹۹۰ همان گونه که شاهدیم استقلال طلبی ممالک جزء شروع شد.

در سایر کشورها سابقه تدوین قانون اساسی غالباً مؤخر بر کشورهای فوق می باشد، از ذکر اسامی این کشورها صرف نظر می کنیم.

قانون اساسی ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

در ایران گذشته، سالیان دراز شاهان مستبدی بدون اینکه هیچ گونه محدودیتی داشته باشند صاحب اقتدار و قدرت بودند و از هیچ تعدی و تجاوز و ظلمی دریغ نمی کردند و با حکومت ناعادلانه و سیاه خود ملت این مرز و بوم را مورد استثمار و بهره کشی قرار می دادند و هرچند وقتی عده ای از مردم که از شدت بیچارگی و ذلت و خواری و استبداد شاهان به ستوه می آمدند از گوشه و کنار کشور علیه مستبدان قیام می کردند؛ اما معمولاً محدود و مقطعی بود، از جمله قیام مردم به رهبری روحانیت بیدار و آگاه در دوران ستم شاهی ناصرالدین شاه که تا حدودی پیروزی هایی ولو مقطعی و اندک را به همراه داشت، اما در اثر همین قیام ها و اعتصابات و اعتراضات در دوران سلطنت مظفرالدین شاه وی مجبور شد به اجرای قوانین اسلام بیشتر توجه کند و سپس اقدام به تأسیس عدالت خانه نمود که با فرمانی به صدراعظم (عین الدوله) تأسیس آن را دستور داد.

پس از تأسیس آن بنا به تقاضای مردم که خواستار تهیه و تنظیم قانون اساسی شده بودند، مظفرالدین شاه دستور تشکیل مجلس شورا را صادر نمود و با تشکیل اولین مجلس شورا در ایران، تهیه قانون اساسی به عهده عده ای از اعیان و اشراف تحصیل کرده های فرنگ رفته همانند «حسن پیرنیا» معروف به «مشیرالدوله» و صنیع الدوله هدایت و مهدی قلی خان هدایت واگذار گردید. سرانجام این افراد به تقلید از قوانین اساسی کشورهای بلژیک، فرانسه، بلغارستان چیزی را تهیه و تنظیم کردند و با اندکی رنگ و بوی اسلامی که به آن دادند به نام قانون اساسی ایران در ۵۱ اصل، ۱۲ روز پس از افتتاح مجلس از سوی مشیرالدوله به مجلس داده شد؛ اما با اختلاف نظری که بین مجلس و دربار پیش آمد کمیسیون حل اختلاف مرکب از نمایندگان مجلس و عده ای از دربار تشکیل شد و با رفع اختلافات هم به نفع دربار و هم به نفع مجلس، متنی را به نام قانون اساسی تهیه و به صحنه همایونی رسید و اما به دلیل نواقص بسیار زیاد آن مجبور شدند متممی را در ۱۰۷ اصل تهیه و تصویب کنند که سرانجام پس از بارها تغییر و اصلاح خصوصاً در دوران رژیم پهلوی بالاخره عمر ۷۲ ساله آن در سال ۱۳۵۷ به پایان رسید.

قانون اساسی ایران بعد از پیروزی جمهوری اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برگزاری اولین انتخابات که منجر به تعیین نوع حکومت و تشکیل جمهوری اسلامی شد، بحث راجع به قانون اساسی نظام گسترش یافت. پیش نویس قانون اساسی که به دستور امام (ره) نگارش یافته و توسط شورای انقلاب و دولت موقت مورد بحث و

بررسی قرار گرفته بود، جهت جلب آرا و انتظار مردم و اندیشمندان در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۴ در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شد. با تأکید حضرت امام خمینی (ره) بر تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی جهت بررسی نهایی قانون اساسی، قانون انتخابات این مجلس تصویب شد و این انتخابات در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد و ۷۵ نفر نماینده این مجلس انتخاب شدند. مجلس خبرگان قانون اساسی در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با پیام حضرت امام (ره) افتتاح گردید. این مجلس موفق شد با درایت و مدیریت شهید دکتر بهشتی پس از سه ماه تلاش و فعالیت بی‌وقفه، کار تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ در دوازده فصل و ۱۷۵ اصل و یک مقدمه و مؤخره به انجام رساند و در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۲ به تصویب نهایی ملت ایران رسید. این قانون در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و در ۶ مرداد در همه‌پرسی قانون اساسی ایران در ۱۳۶۸ به تأیید اکثریت مردم ایران رسید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نهادی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر پایه احکام نورانی دین اسلام تدوین شده است یکی از مترقی‌ترین قوانین جهان و به عنوان میثاق ملی، پیش روی ما قرار دارد.

دولت

مفهوم دولت

دولت به مفهوم نهاد نهادها، گسترده‌ترین کلیتی است که هم میدانگاه حقوق اساسی و هم موضوع مورد بررسی آن است. دولت، جامعه سیاسی سازمان‌یافته و نهادبندی‌شده‌ای است که از سایر جوامع ممتاز بوده و شخصیت مشخص و ممتازی از عناصر ترکیبی خود دارد. سایر نهادهای سیاسی از آن ناشی شده‌اند و در قالب این مفهوم وسیع جای دارند. قواعد حقوقی، نهادهای مختلف به ویژه نهادهای سیاسی و همچنین رژیم‌ها (حکومت‌ها) همه و همه از عناصر ساختاری این جامعه سیاسی‌اند.

عوامل سازنده دولت

سه عامل زیر در تکمیل مفهوم دولت نقش اساسی دارند:

۱. گروه انسانی (جمعیت)

عامل گروه انسانی از نخستین شرایط شکل‌گیری دولت است که جمعیت این جامعه سیاسی را تشکیل می‌دهد. عامل گروه انسانی خمیرمایه تشکیل دولت است. کشورهای امروزی در چهارچوب مرزهای سرزمین خود انواع انسان‌ها، خانواده‌ها، طوایف و قبایل را گرد هم آورده و همانند کوره‌هایی آنها را در درون خود ذوب کرده‌اند، به طوری که در برهه خاصی جدا شدن آنها از یکدیگر کار آسانی نیست. پدیده «ملت» تجسم‌بخش انسجام گروه انسانی است.

دایرةالمعارف لاروس در تعریف ملت نوشته است: «مجموعه افراد انسانی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند و از حیث اصالت، تاریخ، آداب و عادات در اکثر موارد زبان اشتراک دارند» این تعریف معنی واژه ملت را می‌رساند. ولی تعریف حقوق - سیاسی «ملت» از قرار زیر است: گروهی انسانی که اعضای آن در اثر عوامل پیونددهنده مادی و معنوی به یکدیگر وابسته گردند و نسبت به جماعت احساس تعلق کنند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر اعضا یکی بدانند، عامل تشکیل یک ملت واقع می‌شوند.

۲. چهارچوب فضایی (سرزمین)

سرزمین مکانی است جغرافیایی که اولاً برای سکونت گروه انسانی و ثانیاً برای اعمال حاکمیت دولت از واجبات است. قطعه‌ای از آب و خاک در کره زمین است که رابطه اقتدار سیاسی (دولت) با آن از نوع حاکمیت است. منظور از سرزمین تنها سطح آن نیست، بلکه امتداد عمومی آن از دو سو، یعنی فضای زیر زمین از یک سو و فضای هوایی از سوی دیگر نیز جزء سرزمین محسوب می‌شود. به علاوه دریا یا رودخانه ساحلی، فلات قاره و همچنین محدوده مورد پذیرش حقوق بین‌المللی یا ناشی از معاهدات بین‌الدول نیز قسمی از محدوده سرزمین به شمار می‌آیند.

سرزمین چهارچوب فضایی واجبی است که جمعیت هر کشور در آن استقرار یافته و جماعت انسانی به برکت آن مادیت می‌یابد. مفهوم «وطن»، «میهن» و «خاستگاه» از رابطه بین گروه انسانی و سرزمین پا به عرصه وجود می‌گذارد.

اهمیت سرزمین به عنوان محل استقرار گروه انسانی و جایگاه نشو و نما قدرت به اندازه‌ای است که مفهوم میهن و وطن را مجسم می‌کند. جنگ‌ها و نزاع‌های بسیاری به منظور دفاع از وطن و حفظ سرزمین و مرزها در طول تاریخ در گرفته و هنوز هم درمی‌گیرد. گاهی سرزمین در برخورد ملت‌ها بر ایدئولوژی و یا سایر ملاحظات اولویت می‌یابد و کشورها برای حفظ قلمرو و سرزمین خویش پیوسته حساسیت به خرج داده و می‌دهند. لذا:

۱. مرزهای هر کشور در معاهدات و قراردادهای مشخص می‌شوند. علامت‌گذاری‌ها و تعیین خطوط واقعی (مرزهای طبیعی) مانند کوه‌ها یا رودخانه‌ها یا خطوط فرضی بین کشورهای مجاور با دقت و حساسیت ارزیابی می‌شوند که قاعداً بعد از توافق رسمی طرفین دیگر جز به قیمت جنگ یا قرارداد جدید، قابل تغییر نخواهند بود.

۲. ورود عوامل و اتباع بیگانه در درون مرزهای ملی آنقدر مهم و خطرناک جلوه می‌کند که برای نظارت و مهار ورود و خروج اشخاص یادشده کلیه تمهیدات ممکن در شبکه‌ای از مقررات و موازین داخلی و بین‌المللی به کار گرفته می‌شود.

۳. پرواز هواپیماهای خارجی بر فراز کشور یا ورود کشتی‌ها در آب‌های سرزمینی تنها در قالب مقررات هر کشور یا معاهدات دو جانبه و چندجانبه و جهانی انجام می‌گیرد.

مثلاً در آغاز، پرواز هواپیماهای خارجی حتی در زمان صلح بر فراز کشورها ممنوع بود. ولی طبق قرارداد بین‌المللی منعقد در ۱۹۱۹ و جایگزینی آن در کنوانسیون شیکاگو در سال ۱۹۴۴ این پروازها با شروط و قواعد ویژه‌ای مجاز شمرده شدند.

۳. قدرت سیاسی (نیروی فرمانروایی)

یکی از تعاریف دولت با عنایت به قدرت سیاسی چنین است: نهادی واجد یک قدرت هنجاری که وسایل انحصاری به کار گرفتن اجبار فیزیکی را «حقاً» در اختیار داشته و بر گروه انسانی موجود در حد و مرز سرزمین خود اعمال کند. حکومت به برکت قدرت یادشده و از رهگذر صلاحیت بر کلیه قدرت‌های موجود در جامعه مانند قدرت خانوادگی، صنعتی، حزبی، منطقه‌ای، محلی و امثالهم تحمیل می‌شود ویژگی سیاسی قدرت دولت، نوع ضمانت‌اجراهایی است که این دستگاه انحصاراً در اختیار دارد. اعضای جامعه سیاسی یا گروه انسانی در برابر قدرت سازمان‌یافته سیاسی سر خم می‌کنند و از آن اطاعت می‌نمایند. آرامش و نظم اجتماعی و گردش مداوم چرخ‌های دولت مرهون رابطه فرمانروایی و فرمانبری یا اقتدارات دولت از یک سو و تبعیت شهروندان از سوی دیگر است.

قدرت سیاسی، به طور کلی مبتنی بر دو عامل است: ۱- اجبار ۲- اعتقاد

۱. قدرت و اجبار

اجبار یعنی هرگونه عاملی که از برون، بر افراد وارد گردد تا از فرمانروایان اطاعت کنند. قدرت سیاسی سازمان‌یافته دست به صدور قواعد و قوانین می‌زند و درصدد است تا برای ایجاد نظم عمومی آنها را به موقع اجرا گذارد. نظام ضمانت‌اجرا یعنی پلیس، ژاندارم، ارتش، قوه قضاییه و مجازات، چهره قاهرانه دولت را به نیکی نشان می‌دهد. از سوی دیگر ممکن است اجبار از طریق آداب و رسوم و سنت و نیروی تبلیغات به عنوان عامل بیرونی افراد را وادار به اطاعت نماید. قاعداً عامل اجبار به صور گوناگون بر افراد تأثیر می‌گذارد، به طوری که همیشه جریان فرمانروایی همراه با زور، اجبار فیزیکی، حبس، تبعید و تهدید و تخویف عملی نمی‌شود. اشکال و صور اجبار قاعداً به قرار زیرند:

۱- فشار اجتماعی، ۲- الزام مادی، ۳- تبلیغات سیاسی

اول- فشار اجتماعی

گروه انسانی، در جمع، فرد را به اتخاذ روشی موافق با مشی اکثریت به پیش می‌برد. فرد بی‌آنکه همیشه بار این فشار را احساس کند خودبه‌خود به سوی پیروی از گروه رانده می‌شود. عملکردهای فرد انسان، در درجه نخست از محیط پیرامونی مانند خانواده، طایفه، محله، روستا و شهر متأثر می‌شوند و خلاصه در جامعه شکل می‌گیرند. مشی گروهی عملاً افراد را به سوی رفتارهای ویژه‌ای سوق می‌دهد. ترس از داوری نامساعد اجتماعی، خطر انگیزش افکار عمومی خصمانه یا منزوی شدن، انسان‌ها را از انجام اموری نهی و به سوی کردارهای ویژه‌ای امر می‌کند. رفتار گروهی در زمینه مسائل سیاسی نیز نقش پراهمیتی ایفا می‌کند. اگر اکثریت به سوی فرد یا نظام ویژه سیاسی گرایش داشته باشند، فرد را نیز خواه‌ناخواه به دنبال خود می‌کشاند. در غالب موارد اطاعت از قدرت برای افراد امری «طبیعی» یا «بدیهی» است. از قدرت اطاعت می‌شود؛ زیرا تا بوده رئیس بوده، حکومت بوده و فرمانروایی و فرمانبری جریان داشته است. همان گونه که وجود آب و آتش و باران و تغییر فصول و پیدایش شب و روز سرما و گرما، امور طبیعی به نظر می‌رسند، پدیده اطاعت از قدرت نیز طبیعی احساس می‌شود.

دوم- الزامات مادی

گروه حاکم، خود نیز دارای ابزارها و وسایلی است که می‌تواند فرد را وادار به تبعیت از جریانات فرمانروایی کند. جنبه‌های قاهرانه قدرت متنوع و متعددند. در وهله اول مسأله زور به ذهن متبادر می‌شود. لکن در صورت تعمیق موضوع می‌توان گفت در تشکّل پدیده قدرت و فعلیت یافتن آن در اجرا، زور نقش ثانویه را دارد. به هر حال الزامات مادی به صور گوناگون اعمال می‌شوند که مهم‌ترین آنها به قرار زیرند:

✓ اجبار فیزیکی

هر چه جوامع ابتدایی تر بوده است، نقش برتری فیزیکی یا قدرت عضلانی برجسته‌تر بوده است. در آغاز پهلوان‌ترین‌ها، جسورترین‌ها و جنگجوترین‌ها زودتر از دیگران می‌توانسته‌اند زمام قدرت را به دست گیرند. امروزه در جوامع پیشرفته و متکامل، قدرت بدنی جای خود را به مهارت و هوش و تکنیک و سازماندهی می‌دهد. اجبار فیزیکی صور جدیدی به خود می‌گیرد: قوانین جزایی، آیین دادرسی کیفری، عملکردهای پلیسی، از دیدی دیگر در حقیقت اعمال همان زور و اجبار است که در قالب سازمان‌یافته‌تری به صورت نهاده‌ها و به ناچار هوشمندانه‌تر عمل می‌کند.

✓ اجبار از طریق (جاذبه) کاریزما

جلب اطاعت افراد از راه جاذبه یا تشعشع شخصیت نیز در واقع یکی از راه‌های اعمال نفوذ بر افراد است. علم روان - جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که ظاهراً شماری از رهبران و پیشوایان و شخصیت‌های تاریخی که مؤجد تغییرات و تحولات و دگرگونی‌هایی در طول تاریخ بوده‌اند از نیروی خدادادی بهره‌ورند که به وسیله آن‌ها موفق به کسب اطاعت خلق الله می‌شوند

✓ اجبار اقتصادی

سیاست و اقتصاد با یکدیگر روابط تنگاتنگی دارند. اساساً دارندگان امکانات مادی و مایحتاج زندگی بهتر از دیگران می‌توانند اطاعت آنها را که فاقد این امکانات هستند جلب کنند. متمرکز شدن بخش عظیمی از امکانات مالی و مادی جامعه در دست حکومت، یکی از اسباب اجبار و قهر اجتماعی است.

✓ اجبار از راه تشکیلات

یکی دیگر از صور اجبار، جای دادن افراد در درون سازمان‌های، صنعتی، حرفه‌ای، فرهنگی و نظایر آنهاست. فرد در تشکیلات گوناگون طوری قالب‌بندی می‌شود که خودبه‌خود و بی‌آنکه فشاری را احساس کند از قواعد، موازین، دستورالعمل‌ها و خط‌مشی‌ها اطاعت می‌نماید. اقدامات فردگرایانه، تک روانه و خودسرانه کنار گذاشته شده از خط‌مشی مجموعه سازمان پیروی خواهد شد.

سوم- تبلیغات سیاسی

تبلیغات یکی از انواع اجبارهایی است که از بیرون بر افراد انسانی وارد گردیده و آنان را وادار به انجام کاری یا نهمی از اقدامی و خلاصه اتخاذ طرق دلخواه ویژه‌ای می‌کند.

تکنیک‌های نفوذ و رسوخ بر افراد، امروزه فراوان و متنوع هستند و روزبه‌روز شیوه‌های تبلیغات پیچیده‌تر، ظریف‌تر و مؤثرتر می‌شوند. وسایل انتقال جمعی به ویژه در مطبوعات و رسانه‌های شنیدنی و دیدنی راه‌ها را در جهت حصول مقصود آسان‌تر و هموارتر کرده است. تبلیغات سیاسی در میان گونه‌های مختلف تبلیغات بازرگانی، صنعتی، مذهبی، اخلاقی دارای موازین و مقررات و روش‌های مخصوص به خود است.

۲. قدرت و اعتقاد

اعتقاد به قدرت مستقر و مسلط یا اعتقاد به زمامداران خود یکی از سرچشمه‌های مهم اطاعت شهروندان است. فردی که درستی حقانیت و خدمتگزاری صاحبان قدرت را باور داشته باشد، طبعاً به دستاوردها، مقررات و قواعد موضوعه از سوی آنان و راه و روش‌های کارکرد هیئت حاکم، گردن می‌نهد. به منظور ایجاد چنین رابطه‌ای باید به سرچشمه قدرت، شکل معینی از حکومت یا اشخاص دارنده زمام امور اعتقاد داشت. چنین برداشتی از گرایش‌های مذهبی، فلسفی، اخلاقی و تاریخی ناشی می‌شود یا اینکه در اثر پیدایش انقلاب‌ها و نهضت‌ها و حرکت‌ها برزو و ظهور می‌کند. اگر نظریه قدرت موجود، بر خصلت قداست دینی استوار گردیده باشد، حکومتی حقانی است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از انبیاء و اولیاء و روحانیون و سازمان‌های مذهبی که کارگزاران دین به شمار می‌آیند، سرچشمه گرفته باشد. طرح مسأله اعتقادی و حقانیت و ارتباط آنها با نهادهای فرمانروا طبعاً مسأله‌ای را به نام حاکمیت پیش می‌کشد.

حاکمیت

مفهوم حاکمیت

حاکمیت عبارت است از قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده فوق اراده‌های دیگر است. هنگامی که گفته می‌شود فلان دولت حاکم است، یعنی در حوزه اقتدارش دارای نیرویی است خودجوش که از نیروی دیگری بر نمی‌خیزد و قدرت دیگری برابر با آن وجود ندارد. در مقابل اعمال اراده و اجرای اقتدارش مانعی را نمی‌پذیرد و از هیچ قدرت دیگری تبعیت نمی‌کند. هرگونه صلاحیتی ناشی از اوست، لکن صلاحیت‌های او فی نفسه است. مفهوم حاکمیت و دولت چنان با هم پیوند خورده‌اند که دولت بدون حاکمیت موجودیت ندارد و برعکس بدون دولت، حاکمیت مطرح نیست. نفی یکی از آنها نفی دیگری را به دنبال دارد.

حاکمیت مانند مرکز تولید اقتدار به هر یک از دستگاه‌های فرمانروا صلاحیت عملکرد یا اعمال اراده می‌بخشد و کلیه اعمال فرازین قوای سه‌گانه و اعمال فرودین قوای عمومی به نام حاکمیت انجام می‌شود و ناشی از اوست.

حاکمیت بر دو نوع است:

۱. حاکمیت برونی یا حاکمیت دولت

۲. حاکمیت درونی یا حاکمیت در دولت

حاکمیت دولت یا حاکمیت برونی مشخص‌کننده شخصیت متمایز حقوقی و سیاسی دولت و استقلال و عدم وابستگی آن در ارتباط با سایر دولت‌هاست. حاکمیت برونی به معنی نفی هرگونه وابستگی به دولت‌های خارجی یا تبعیت از آنهاست. کشوری دارای حاکمیت برونی است که در روابط متقابل خود در سطح بین‌المللی با دولت دیگر کاملاً برابر بوده و به عنوان شخصیت حقوقی مستقل و هم‌سطح در برابر دیگر دولت‌ها جلوه می‌کند. ولی حاکمیت درونی مؤید برتری قدرت یک دولت نسبت به اعضای جامعه نظیر فرد، گروه، طبقه یا تقسیمات سرزمینی نظیر شهر و شهرستان و استان ایالت و کانتون یا نهادهایی نظیر حزب و سندیکا و غیره است.

حاکمیت زیربنای اعتقاد به قدرت

در طول تاریخ دو نظریه بسیار مهم در باب منشأ حاکمیت ارائه شده‌اند یکی نظریهٔ تتوکراتیک و دیگری نظریهٔ دموکراتیک. طبق نظریهٔ تتوکراتیک قدرت، ناشی از نیروی ماوراءالطبیعه یا خارج از ارادهٔ بشری و طبق نظریهٔ دموکراتیک قدرت برآمده از مردم و ملت و خلاصه از درون گروه انسانی است.

منشأ الهی: حاکمیت تتوکراتیک

کهن‌ترین اعتقاد در مورد سرچشمهٔ قدرت منشأ ماوراءالطبیعه‌ای آن است. قدرت فرمانروایان از خالق و آفرینندهٔ جهان هستی نشأت می‌گیرد و ارادهٔ ذات پروردگار در سپردن امر فرمانروایی و اعمال قدرت به فرد یا گروه و طبقهٔ ویژه‌ای مداخلت دارد. در طول تاریخ از این اندیشه بهره‌برداری فراوان شده و کلیهٔ حکام، صرف‌نظر از منشأ قدرت خود کوشیده‌اند به نحوی حاکمیتی از این دست را پشتوانهٔ قدرت خود و جانشینان و خانوادهٔ خود قرار دهند.

مثلاً گاهی برخی از فرمانروایان، ادعای خدایی کرده‌اند. خود را نماد و تجسم قدرت ماوراءالطبیعه دانسته، لباس انسانی پوشیده و بر پهنهٔ زمین نزول کرده‌اند تا سرنوشت خلائق و حیات آنها را به دست گرفته و طبق دلخواه خود هدایت کنند. (حکومت انسان - خدایی)

فراعنهٔ مصر و برخی سلاطین خاور نزدیک و یا امپراتوران باستانی رم خود را از مقولهٔ خدایان می‌پنداشتند. اسطوره‌های فراوان که امروزه وجههٔ ادبی هنرمندانه و شاعرانه آن بیشتر مورد نظر است، در این باب به وجود آمده است امپراطور ژاپن نیز تا سال ۱۹۴۷ یعنی خاتمهٔ جنگ جهانی دوم، در چشم مردم این سرزمین از چنین شأنی برخوردار بود.

اما بیشتر امپراتوران، پادشاهان و حکمرانان که اعمال قدرتشان جنبهٔ مطلق داشته است از گونه‌ای حاکمیت تتوکراتیک بهره گرفته‌اند که برخلاف برداشت نخست جنبهٔ غیرمستقیم‌تر دارد.

اصیل‌ترین شیوهٔ تفکر حاکمیت تتوکراتیک را در کتب آسمانی و از لایه‌لای اندیشهٔ مذاهب بزرگ عالم می‌توان یافت. حاکمیت اساساً از آن خداست. انبیاء از سوی وی مأموریت دارند تا قواعد و نظامات الهی را به افراد بشر انتقال دهند و گمراهان و مشرکان و کافران را به راه حق و راستی و صلاح و سعادت دنیا و آخرت رهنمون شوند. لذا انبیاء قاعداً فرستادگان و واسطه‌هایی هستند برای تعلیم و راهنمایی مردم، حامل پیام الهی و احکام زوال‌ناپذیر مذهبی که آنها را از سرچشمهٔ وحی گرفته به انسان‌ها ابلاغ می‌کنند. پیامبران و رسولان الهی قاعداً برای حکومت فرستاده نشده‌اند، بلکه آمده‌اند تا انسان‌ها را به سوی شناخت ذات خداوند راهنمایی کنند. ولی در مواردی نیز مانند برخی از انبیاء بنی‌اسرائیل همچون حضرت سلیمان (ع) و حضرت داود (ع) و نظایر آنها برای ایجاد چنین مدینهٔ فاضله‌ای خود مستقیماً سر رشتهٔ حکومت را به دست داشته‌اند؛ اما به هر حال، جوهرهٔ تفکر مذهب بر مدار نظریهٔ حاکمیت الهی است. حاکمیت بر جهان و انسان به خداوند خالق هستی و مدبّر عالم وجود، تعلق دارد و او هر که را بخواهد حکومت می‌دهد و از هر که بخواهد باز می‌ستاند.

منشأ انسانی حاکمیت: حاکمیت مردم - حاکمیت ملت

از ابتدای قرون وسطی، اندیشمندانی که اکثراً از میان کاتولیک‌ها برخاسته بودند دست به وضع نظریهٔ حاکمیتی زدند که به جای منشأ ماوراءالطبیعه‌ای، ریشه انسانی داشت. این نظریه در طول تاریخ توسط مخالفان نظام‌های مطلقهٔ سلطنتی مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در قرن هفدهم هواداران مکتب حقوق طبیعی و بین‌المللی آن توسعه داده و به آن دقت و وضوح لازم بخشیدند، به طوری که ژان ژاک روسو تحت تأثیر آن قرار گرفت. لذا، آن اندیشه که جز با حاکمیت مردم نمی‌توان به رژیم دموکراسی دست یافت، از اندیشه‌های قدیم است. بالارمن، الهی‌دان

معروف کاتولیک در قرن هفدهم ضمن اثبات اصل برابری انسان‌ها چنین نتیجه می‌گرفت: دلیلی ندارد که در جمع انسان‌های برابر، یکی بی‌جهت بر دیگران تسلط داشته باشد؛ لذا قدرت و حاکمیت باید متعلق به همه خلائق باشد.

روسو در کتاب قرارداد اجتماعی خود، هر فرد را صاحب سهمی از حاکمیت می‌داند و حاکمیت سیاسی را حاصل جمع قطعات حاکمیت تلقی می‌کند. وی در کتاب مذکور نوشته است: فرض کنیم جامعه‌ای از ده هزار شهروند ترکیب یافته باشد، سهم هر عضو جامعه یک ده‌هزارم قدرت حاکم است. قانون اساسی ۱۷۹۳ فرانسه زیر تأثیر این متفکر و پیروانش، دکترین حاکمیت مردم را عملاً واقعیت بخشید. طبق این نظریه که به «حاکمیت تقسیم‌شده» شهرت دارد، حقوق مجموعه قواعدی است پاسخگوی نیازهای اکثریت و قانون وسیله فرمانروایی حاکم در راه خرسندسازی منافع فوری این اکثریت است. نظریه حاکمیت مردم لزوماً حاکمیت مطلق را نفی نمی‌کند بلکه آن را از ید پادشاه مطلق و خودکامه خارج ساخته و آن را مطلقاً در اختیار افراد و جامعه می‌گذارد.

از عوارض نگران‌کننده و زیان‌آور این نظریه تعبیری است که می‌توان از نظریه حاکمیت مردم داشت. ابزار حاکمیت به وسیله تعداد و کثرت در برهه زمانی معین و سپردن سرنوشت کشور و جامعه به اکثریتی که ممکن است هر زمان تغییر جهت دهد، ممکن است خطراتی برای موجودیت واقعی جامعه داشته باشد.

بنابراین در سال‌های ۱۷۹۱ - ۱۷۹۸ مجلس مؤسسان فرانسه در برابر مفهوم «حاکمیت مردم» اصل «حاکمیت ملی» را ابداع کرد. ملت موجودی واقعی تلقی گردید که متمایز از اعضای ترکیب‌کننده ملت و جمعیت یک کشور در بعد تاریخی، فرهنگی، ارزشی و آرمانی آن است. این ملت است که حاکمیت دارد نه افراد مردم. حاکمیت متعلق به این کلیت تقسیم‌ناپذیر و مجموعی است. آنانی که به عنوان حکم‌گزار و فرمانروا نماینده تعیین می‌شوند نمایندگان ملت به شمار می‌آیند نه نمایندگان فرد فرد جامعه و ملت دارای مصالح و موازینی فراتر از اراده مقطعی مردم است و هر جا با آن در تعارض باشد موجودیت و عافیت ملت حتی بر آراء مردم نیز ارجحیت خواهد داشت.

حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اگرچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعریف جامعی از حاکمیت ارائه نشده است، لیکن بر اساس آنچه از برخی اصول آن استنباط می‌شود، می‌توان گفت مفهوم حاکمیت و چگونگی اعمال آن مغایر با آنچه تاکنون بیان کرده‌ایم می‌باشد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ‌یک از تعاریفی را که تاکنون بیان داشته‌ایم، نپذیرفته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۵۶ سه نوع حاکمیت را به رسمیت شناخته و بر آن صحه گذاشته است:

۱. حاکمیت خداوند متعال بر جهان آفرینش که به صورت تکوینی در تمام عرصه‌های هستی جلوه‌گر و هویداست. (اصل ۵۶: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست)
 ۲. حاکمیت خداوند بر انسان و عمل او که این همان حاکمیت تشریعی بوده و در قانون‌گذاری‌ها بر اساس وحی متجلی می‌گردد. اصل ۴ قانون اساسی: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»
 ۳. حاکمیت انسان بر سرنوشت و اعمال خود که مبتنی بر اصل اعتقادی «آزادی و اختیار و کرامت انسانی» بوده که بر اساس آن انسان موجودی آزاد و مختار تلقی می‌شود.
- اصل ۵۶ قانون اساسی: «... و هم او (خداوند)، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.»

به نظر می‌رسد یکی از این اصول، اصل ششم قانون اساسی باشد که بر اساس مفاد آن، اداره امور کشور را وابسته به اراده عمومی و اتکاء به آرای عمومی گردانیده است.

بنابراین حاکمیت از دیدگاه اسلام دارای مراتبی است که بالاترین و عالی‌ترین آن یعنی حاکمیت مطلق و ازلی و ابدی متعلق به خداوند متعال است (لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ). ضمناً حاکمیت به معنای قدرت عمومی و به کارگیری قدرت عمومی، امانتی است از جانب پروردگار که به «انسان» به عنوان برترین مخلوقات و خلیفه خدا اعطا شده است. بلکه، وقتی که انسان توانست این امانت الهی را به طور کامل و حقیقی دریابد، کار خلیفه‌ای خداوند را در زمین محقق کرده است؛ و لذاست که حاکمیت در اسلام ضمن اینکه متضمن «حق» می‌باشد، تکلیف‌ساز نیز می‌باشد.

پس از مجموع آنچه گفته شد؛ اسلام و جمهوری اسلامی اگرچه حاکمیت ملی را پذیرفته است، ولی آن را محدود در حوزه مکتب اسلام می‌نماید؛ و همان‌طوری که فوقاً اشاره شد نمونه‌های بارز این اعمال این حق حاکمیت ملت، در همه‌پرسی‌های مربوط به انتخاب نوع (شکل) حکومت، قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و همین‌طور نمایندگان مجالس خبرگان و شورای اسلامی و مهم‌تر از همه بیعت و پذیرش رهبر و ولی فقیه متجلی گردیده و می‌گردد؛ و نیز بر اساس اصول ۱۰ تا ۱۰۷ و ۵۹ قانون اساسی حضور مردم و نقش اراده عمومی در تعیین سرنوشت خود، در قالب انتخاب شوراها و نیز همه‌پرسی در امور مهم کشور، از جمله مواردی هستند که بر وضوح بر این امر دلالت دارند.

حاکمیت از دید حقوق

حقوق دانانی کوشیده‌اند حاکمیت را از دیدگاه حقوقی مورد بحث قرار دهند. با ملاحظه نگرش‌های این گونه علمای حقوق می‌توان برای حاکمیت مشخصات زیر را قائل شد:

۱. حاکمیت قدرتی است حقوقی؛ یعنی تجلی زور و نیروی خالص نیست. بلکه چهره آن از لایه‌لای نظم حقوقی و جامعه و طبق موازین و قواعد آن ظاهر شده است.
۲. حاکمیت منشأ و مبدأ است. بر اساس حاکمیت است که صلاحیت‌ها مشخص می‌شوند. از سرچشمه آن است که قواعد و مقررات می‌جوشد تا بر دیگران تحمیل شود.
۳. وجود حاکمیت منوط و مشروط به هنجارهای خارجی یا پیش هنجار دیگری نیست.
۴. حاکمیت برتر است؛ یعنی کلیه هنجارهای دیگر در درجه بعد از آن واقع می‌شوند.

رابطه حقوق و قدرت (حکومت)

در هر جا جامعه است، قدرت هم هست و هر جا که قدرت باشد لزوماً حقوق هم باید به وجود بیاید؛ زیرا قدرت بدون حد و مرز (حقوق) مستلزم خودکامگی و هرج و مرج است؛ و چون طبعاً هدف نهایی قدرت استقرار در جامعه است باید این قدرت متکی بر «حقانیت» باشد تا با پذیرش جوامع بشری به هدف نهایی خود نائل آید؛ و بالاخره زمانی قدرت مستقر می‌گردد که در قالب حقوق شکل و قوام بگیرد.

بنابراین رسالت حقوق در جوامع به شرح ذیل است:

۱. حقوق قدرت را حقانی می‌کند: قدرت باید با تکیه بر قانون آرام‌آرام به سمت حقانی شدن پیش برود.
۲. حقوق قدرت را بین نهادهای مختلف توزیع می‌کند: حقوق در مسیر نهادی کردن قدرت، تنها به خلق و ایجاد نهادها اکتفا نمی‌کند، بلکه در عین حال به توزیع قدرت در بین نهادهای سیاسی و اجتماعی موجود نیز می‌پردازد.
۳. «و این همان رسالتی است که بر عهده حقوق اساسی گذاشته شده است»
حقوق، ابزاری است در اختیار قدرت: یعنی حقوق وسیله‌ای است که قدرت با استفاده از آن می‌تواند به خواسته‌های خود دست یابد.

۴. حقوق، وسیله‌ای است برای حمایت جامعه علیه قدرت: همان طوری که قدرت از این ابزار در جهت اهداف خود بهره‌مند می‌گردد، افراد جامعه نیز می‌توانند به کمک این وسیله، در مقابل قدرت و خودکامگی‌های آن برخیزند.

۵. حقوق، قدرت را سامان می‌دهد: قدرت یا شخصی است یا نهادی؛ در حالت اول، قدرت‌مدار بر اساس میل و هوس خود آن را به کار می‌برد و در این حالت آنچه از آن متولد می‌شود، خودکامگی، استبداد و سلطنت مطلق (مونوکراسی) است؛ اما در حالت دوم که قدرت در اختیار نهاد یا ارگانی قرار می‌گیرد دارای مفاسد و تبعات زشت فوق‌الذکر نخواهد بود و معمولاً قوانین اساسی، نمونه‌عالی نهادینه شدن حقوق محسوب می‌گردند.

تحدید حاکمیت به وسیله حقوق بین‌المللی

شماری از حقوق‌دانان، در فاصله بین دو جنگ جهانی، با الهام از متفکران قرون هفدهم و هجدهم با پذیرش اصل حاکمیت محدود دولت‌ها در قالب نظم حقوقی بین‌المللی این دکترین را پایه‌گذاری کردند. به این عبارت که: کشورها متعلق به جامعه بین‌المللی هستند و سازوکار این جامعه ایجاب می‌کند که اراده خودمختار اعضای آن (دولت) نوعی محدودیت را پذیرا باشد تا روابط بین‌المللی بتواند نظم یابد.

در این دکترین، حقوق بین‌المللی به عنوان نظم برتر جانشین حقوق طبیعی می‌شود. این حقوق در عین اینکه سلطه دولت را بر فعالیت‌های داخلی و خارجی آن می‌پذیرد؛ لکن اگر نظم حقوقی آن با نظم حقوق بین‌المللی در تعارض باشد، موازین حقوق بین‌المللی آن را محدود خواهد کرد. از این نظریه دو نتیجه به دست می‌آید:

۱. نظم حقوق بین‌المللی بر نظم حقوق داخلی برتری دارد.

۲. حدود حاکمیت باید به وسیله حقوق بین‌الملل عمومی رسم شود نه حقوق داخلی. دولت‌ها بر اساس این اندیشه تابع موازین زیر هستند:

- قواعد بین‌المللی که خود با رضایت پذیرفته شده است (قراردادها و معاهدات)
- برخی قواعد بین‌المللی که ناشی از فرایند ارادی نیست، مانند عرف بین‌المللی و اصول کلی حقوقی
- تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی صالح و پیوستن دولت‌ها به معاهدات مربوط به آن.

در پایان باید گفت که هر چند سه مفهوم حاکمیت، استقلال و خودمختاری در زبان مرسوم غالباً به جای یکدیگر به کار می‌روند و این اختلاط مفاهیم دامن‌گیر حقوق و دیپلماسی نیز شده است؛ ولی شماری از حقوق‌دانان بین آنها تفاوت قائل شده‌اند.

✓ **استقلال** حاکمیتی است معطوف به خارج؛ یعنی هیچ قدرتی نمی‌تواند قواعد رفتاری خود را در قلمرو اقتدار دولت به آن تحمیل کند (حاکمیت برون)

✓ **خودمختاری**، بر صلاحیت درونی دولت متکی است. هر کشوری حق تعیین شرایط و کیفیات موجودیت خود، انتخاب شکل حکومت و قوانین خود را داراست. (حاکمیت درونی)

✓ **حاکمیت** یعنی انحصار صلاحیت، عدم وابستگی و خودمختاری در اجرای صلاحیت در محدوده‌های مشخص قواعد برتر.

اشکال دولت - کشور

با توجه به ساختار درونی کشورها و بررسی استخوان‌بندی حقوقی - سیاسی آنها عمدتاً صور مختلف آنها به شرح زیر خواهد بود: ۱ - کشورهای تک‌بافت (بسیط) ۲ - کشورهای چند پارچه (مرکب)

۱. دولت - کشورهای تک‌بافت (بسیط)

این گونه کشورها دارای مرکز واحد عملکرد سیاسی هستند. قدرت سیاسی در کلیت و مجموع آن توسط یک شخصیت واحد یا دولت مرکزی اعمال می‌شود. کلیه اعضای گروه سیاسی یا جمعیت کشور زیر لوای یک دولت قرار دارند و از یک اقتدار سیاسی تبعیت می‌کنند و غالباً یک

قانون اساسی قلمرو حاکمیت کشور را پوشش سراسری می‌دهد. بافت قدرت تفکیک‌ناپذیر است. کشورهای ایران، اسپانیا، مصر، سوئد و نظایر آنها بسیط‌اند.

دولت - کشور یکپارچه یا بسیط دارای سه گونه وحدت می‌باشد:

- وحدت ساختار: تشکیلات سیاسی، اداری اعم از قانونگذاری، اجرایی و قضایی در یک دستگاه حکومتی تجسم یافته است که وظایف دولت را به طور کامل به انجام می‌رساند.
- وحدت جماعت: تصمیمات صادر از سوی فرمانروایان، کلیه فرمانبران را به تساوی مجبور به تبعیت می‌کند. مردم نسبت به قدرت سیاسی کلیتی تقسیم‌ناپذیر و یکپارچه جلوه می‌کنند (ملت)
- وحدت سرزمین: سراسر قلمرو قضایی، جغرافیایی و حقوقی دولت - کشور از سازمان‌بندی قدرت عمومی دولت به یکسان و بلا واسطه تبعیت می‌کند.

دولت - کشورهای تک‌بافت به ویژه آنهایی که از ابعاد بزرگ سرزمینی و جمعیتی برخوردارند، می‌توانند در درون خود هرگونه تقسیمات اداری از قبیل استان، شهرستان، بخش، دهستان و امثالهم را داشته باشند و حتی طبق تصمیم دولت مرکزی به آنها قدرت تصمیم‌گیری و اداره اعطا کنند؛ بی‌آنکه به ساختار واحد قدرت لطمه‌ای وارد آید.

بنابراین، این‌گونه کشورها را به «ساده» و «پیچیده» تقسیم می‌کنند.

۱. **کشورهای تک‌بافت ساده:** کشورهای تک‌بافت ساده به آنهایی می‌گویند که یگانگی سیاسی و اداری به صورت یک کاسه توسط دولت مرکزی تجسم بخشیده می‌شود. تصمیمات کلی که در مرکز گرفته شده از همان طریق اعمال می‌گردد. منابع مالی انسانی و طبیعی نقاط مختلف کشور توسط قدرت مرکزی بسیج می‌شوند و در سرتاسر قلمرو کشور به مصرف می‌رسند.

۲. **کشورهای تک‌بافت پیچیده:** کشورهای تک‌بافت پیچیده همان دولت - کشورهای بسیط هستند که برای تحصیل اداره به مشروح زیر سازمان یافته‌اند:

۱. عدم تراکم یا تفویض اختیارات اداری: تراکم زدایی یعنی تقسیم اختیارات اجرایی و اداری میان اندام‌های سازمانی مرکز و مأموران و دستگاه‌های محلی؛ بنابراین دولت مرکزی مقداری از اختیارات خود را به کارمندان محلی و سازمان‌های مربوط به واحدهای اداری تفویض می‌کند؛ لذا هر اقدامی که از سوی متصدیان امور محلی نظیر استاندار، فرماندار، بخشدار و رؤسای مختلف انجام گیرد زیرنظر و طبق خط‌مشی سازمان‌های دولت مرکزی است. عاملان اجرایی و کارکنان مختلف، عوامل انتقال قدرت از مرکز به سطح پایین‌ترند و مستقلاً نمی‌توانند تصمیم بگیرند. محل صدور قواعد و فرامین، حکومت مرکزی است، لکن به جای اینکه اجرای این قواعد نیز توسط مرکز انجام گیرد، به محل منتقل می‌شود.

۲. عدم تمرکز یا تمرکز زدایی اداری: با روش تمرکز زدایی، به نهادهای محلی (انجمن‌ها، شوراها و امثالهم) از سوی قانونگذار مرکزی اختیارات ویژه‌ای داده می‌شود تا اختیار تصمیم‌گیری‌های اداری در محل داشته و بتوانند یا خود و یا به وسیله عوامل اجرایی خود آن را اجرا کنند. لذا دولت - کشور نامتمرکز دارای:

- انواع ارگان‌های تصمیم‌گیری و مراکز ویژه، هم در سطح مرکز و هم در سطح واحدهای اجرایی است.
- گونه‌ای خودگردانی محلی می‌باشد که عوامل تصمیم‌گیر تقسیمات اداری کشور را به سوی نوعی استقلال یا نیمه استقلال اداری راهنمایی می‌کند.
- مقامات محلی زیر نوعی ولایت یا قیمومت مرکزی بکار می‌پردازند و دستگاه‌های مرکزی هم از حیث نهادی و هم اجرایی بر آنها کنترل و نظارت دارند.

برای اینکه نظام عدم تمرکز، تبدیل به خودمختاری محلی یا نظام‌های فدرالی نشود شرایط زیر لازم است:

- خودمختاری اعطایی به واحدهایی غیرمتمرکز محلی را هر لحظه با وضع قانون جدید می‌توان محدود کرد.

- اختیارات غیرمتمرکز صرفاً خصلت اداری دارد، نه سیاسی؛ لذا سازوکار حکومت اداری و نظارت آنها به جای خود باقی است و به یکپارچگی قدرت و حاکمیت لطمه‌ای وارد نمی‌آورد.
- تقسیمات محلی نظیر استان، شهرستان، شهر و ده صرفاً با اراده قوه قانونگذار مرکزی به وجود آمده و به هیچ کدام از آنها نمی‌توان نام دولت یا کشور داد و اختیارات آنها از جنس مدیریت است نه حاکمیت.

۳. وحدت انضمامی: کشورهای تک‌بافتی را می‌توان که در آنها قانونگذاری متنوع ولی قانونگذار واحد است. بدین معنی که یک قوه مقننه مرکزی دست به صدور قواعد قانونی می‌زند، اما به مناسبت تنوعی که در بخش‌بندی‌های کشور وجود دارد، این قواعد در همه‌جا به یکسان اجرا نمی‌شوند. گاهی قانونگذار در نظر دارد که قوانین موضوعه فقط در قسمتی از کشور اجرا شوند نه در سراسر آن؛ بنابراین به مقررات و قوانین آن قسمت از کشور که به سرزمین اصلی منضم شده‌اند احترام می‌گذارد.

مثلاً کشور بریتانیای کبیر از انضمام سرزمین گال (۱۵۳۶)، اسکاتلند (۱۷۰۷) و ایرلند (۱۸۰۰ تا ۱۹۲۱) به انگلستان به وجود آمده است؛ بنابراین نظام متحدالشکل قانونگذاری در این کشور دیده نمی‌شود. بریتانیا برای تطبیق خود با این وضع نظام قانونگذاری چندگونه‌ای را حفظ کرده است.

۴. منطقه‌گرایی: از حیث حقوقی منطقه‌گرایی و تمرکززدایی با یکدیگر تفاوتی ندارند و این شیوه همان روش عدم تمرکز افراطی است. کشورهای بسیط قاعدتاً به تقسیماتی نظیر استان، شهرستان، بخش دست می‌یابند تا کار اداره کشورها تسهیل شود؛ اما ممکن است تقسیمات مذکور با تنوعات طبیعی، تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی منطبق نباشد. عدم تمرکز در سطح تقسیمات اداری کشور لزوماً به معنای رفع نیازهای کشور نیست. منطقه عبارت از آن قسمت از کشور است که در جمع دارای خصوصیات مشترک تاریخی، جغرافیایی و اقتصادی و کشاورزی بوده و اقوام، نژادها و فرهنگ‌ها همسانی را در خود جای دهد. گاهی یک منطقه از چندین استان و شهرستان و بخش ترکیب می‌شوند.

منطقه‌گرایی در کشورهای تک‌بافت، چهره این ممالک را تا حدودی شبیه کشورهای مرکب می‌کند. ولی عدم تمرکز در سطح مناطق تا آنجا پیش نمی‌رود که به واحدها قدرت سیاسی و حاکمیت بخشد و لذا شخصیت حقوقی مناطق در سطح حقوق اساسی شناخته شده نیست.

۲. دولت - کشورهای چند پارچه (مرکب)

این کشورها به خلاف نوع اول، دارای چند مرکز عملکرد سیاسی می‌باشند و حاکمیت چندگانه‌ای در آنها حکمفرماست. دولت‌های عضو در این مجموعه کشوری، هر کدام واحد سیاسی حاکمی را تشکیل می‌دهند. شخصیت حقوقی - سیاسی این واحدهای عضو به گونه‌ای است که می‌توان به یکایک آنها واژه دولت را اطلاق کرد.

دولت - کشور چند پارچه، تجمع اداری چندین دولت حاکم، حول محور یک قدرت، مرکزی و سپردن میزانی اختیار سیاسی به شخص یا نهادهای است که در درجه بالاتری از دولت‌های عضو قرار گرفته باشد.

انواع مختلف کشورهای مرکب از قرار زیرند:

۱. اتحاد شخصی

اگر دو یا چند کشور پادشاهی ضمن حفظ شخصیت حقوقی - سیاسی خود دارای یک پادشاه باشند، به این مجتمع اصطلاحاً اتحاد شخصی می‌گویند. پس اتحاد شخصی، تجمع دو یا چند کشور است که از حیث سازمان‌بندی داخلی و صلاحیت بین‌المللی از یکدیگر متمایز مانده، لکن زیر چتر حاکمیت یک سلطان قرار گرفته‌اند. سرنوشت کشورهای متحد به شخص معینی بستگی دارد که هر لحظه امکان بیرون شدن وی از صحنه وجود دارد. لذا چنین اتحادی نمی‌تواند همیشه پایدار و تغییرناپذیر باشد.

در سال ۱۸۸۵ در کنگره برلن، پادشاه بلژیک لئوپولد دوم به تخت سلطنت کنگو نیز تکیه زد و دو کشور بلژیک و کنگو به صورت اتحاد شخصی درآمدند. ولی در سال ۱۹۰۸ با مرگ لئوپولد، دولت بلژیک کشور کنگو را به عنوان مستعمره به تصرف درآورد و اتحاد شخصی آن دو کشور از میان رفت.

۲. اتحاد واقعی

هنگامی که دو یا چند کشور مستقل پادشاهی، سلطنت یک پادشاه را بپذیرند و با حفظ ساختارهای سیاسی داخلی خود علاوه بر قبول یک رئیس مملکت مشترک موروثی، ساختارها و نهادهای مشترکی را نیز برای تحقق این اتحاد ایجاد کنند، اتحاد واقعی به وجود آمده است. در این گونه دولت - کشور مرکب، فقط به سلطنت یک پادشاه اکتفا نمی‌شود، بلکه موجبات و اسباب اتحاد با سازمان حکومت مرکزی تقویت می‌گردد. قاعدتاً در این اتحاد یگانگی در روابط خارجی به وجود می‌آید. اما افزون بر آن، کشورهای متحد می‌توانند از لحاظ دفاع ملی و مسائل مالی نیز وحدت ایجاد کنند؛ اما در موضوعات دیگر من جمله در قانونگذاری از یکدیگر متمایز باقی می‌مانند. دو کشور اتریش و مجارستان به موجب توافق نامه سال ۱۸۶۷ که قرار بود هر دو سال یک بار تجدید شود، به صورت اتحاد واقعی درآمدند و در سال ۱۹۱۸ به دنبال حوادثی این امپراطوری منحل شد و این دو کشور از هم جدا شدند. در اتحاد واقعی، سه وزارتخانه برای اداره امور خارجه، جنگ و دریانوردی پیش‌بینی شده بود که توسط پارلمان‌های این دو کشور نظارت می‌شدند.

۳. کنفدراسیون (اتفاق دول)

هرگاه چند کشور مستقل به منظور پایدار ماندن و نیرومند شدن خود بخواهند در زمینه‌های دفاعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی با یکدیگر اشتراک مساعی مداوم داشته باشند و طی معاهده‌ای با خصلت بین‌المللی میزانی از حاکمیت خود را به یک سازمان مشترک مرکزی بسپارند، پایه یک کنفدراسیون را ریخته‌اند. کنفدراسیون یا اتفاق دول، اتحادیه نهادین و سازمان‌یافته کشورهایی است که بر اساس عهدنامه‌ای با ماهیت بین‌المللی به وجود می‌آید. لذا برای تحقق چنین اتحادی شرایط زیر الزامی است.

۱. وجود چند کشور مستقل و حاکم که خواهان پیوند مشترک سرنوشت‌های خود در زمینه‌های محدودی باشند، ولی بخواهند ضمناً حاکمیت سیاسی و شخصیت حقوقی خود را نیز حفظ کنند.
۲. وجود یک معاهده با ماهیت بین‌المللی که به تصویب کشورهای عضو کنفدراسیون برسد و همه به صورت ارادی و اختیاری از آن اطاعت کنند.
۳. وجود نهادهای لازم برای اداره امور اتحادیه و تصمیم‌گیری‌های لازم که نمایندگان دولت‌های عضو در آنجا گرد آمده و مسائل خود را در قالب معاهده یادشده حل و فصل نمایند.
۴. کشورهای عضو کنفدراسیون آن‌چنان در نهادهای مرکزی تحلیل نمی‌روند که شخصیت حقوقی و حاکمیت آنها از میان برود. انتقال بخشی از حاکمیت از سوی دولت‌های عضو به کنفدراسیون جزئی است.
۵. هرکدام از کشورهای عضو می‌توانند به سهولت و به تصمیم خود از این اتفاق خارج شوند.
۶. قاعدتاً قوه مقنن‌های پیش‌بینی می‌شود که می‌تواند در چهارچوب معاهده‌نامه کنفدراسیون، قواعد و قوانین مربوط به سراسر قلمرو کنفدراسیون را وضع کند. علاوه بر آن گاهی یک قوه قضاییه مشترک نیز پیش‌بینی می‌شود.

مهم‌ترین نهاد کنفدراسیون مجلسی است که در واقع شبیه یک کنفرانس دیپلماتیک، متشکل از اعضای تعیین شده توسط دولت‌های عضو بوده و عملاً از دستورهای حکومت خود اطاعت می‌کنند. هر کدام از دول عضو در این مجلس دارای رأی مساوی هستند. کنفدراسیون قاعدتاً نه سرزمین مخصوص به خود دارد و نه افراد تابع، بلکه هر کشور عضو، صاحب سرزمین و افراد تابع خود است. برجسته‌ترین خصلت کنفدراسیون این است که از لحاظ بین‌المللی و روابط با کشورهای دیگر همانند یک واحد سیاسی تجلی می‌کند. در مورد جنگ و صلح و انعقاد قراردادهای بین‌المللی و روابط دیپلماتیک در بیشتر موارد صلاحیت تصمیم‌گیری و اجرایی دارد و به ندرت این صلاحیت بین کنفدراسیون و دول عضو مورد رقابت قرار می‌گیرد.

۴. کشور فدرال (اتحاد دول)

شرایط پایه‌ای اتحاد فدرالی

در صورتی که چند کشور مستقل و حاکم تصمیم بگیرند بنا به ملاحظات سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود را به هم پیوند دهند و با کمک و معاضدت یکدیگر قدرت بزرگ‌تر و فراگیرتری به وجود آورند و مرتبه شایسته‌تری در خانواده بین‌المللی برای خود

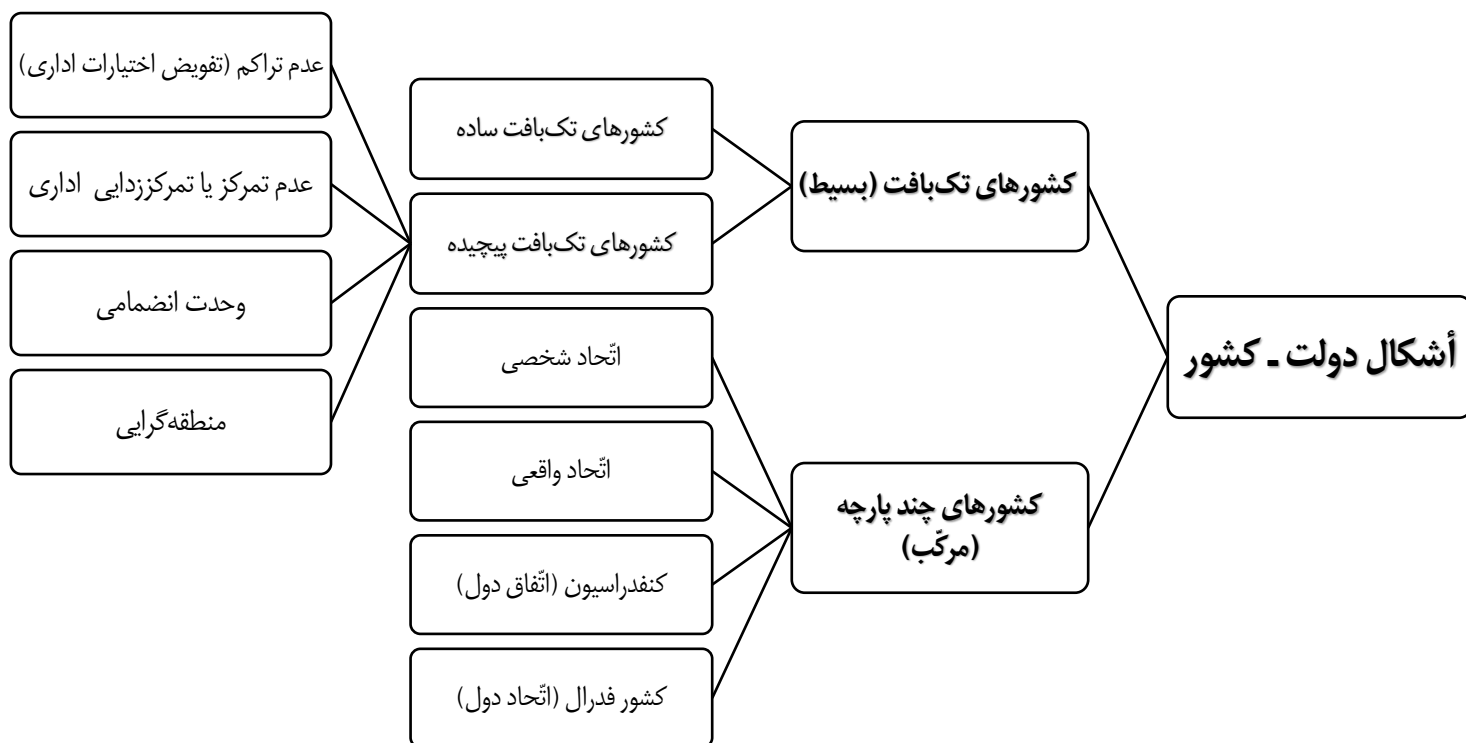
کسب کنند، گام اساسی به سوی ایجاد کشور فدرال برداشته شده است. فدرالیسم یعنی گرایش جماعات متمایز انسانی به سوی یکدیگر. در نظام فدرالی، دو گرایش متضاد با هم آشتی داده می‌شود: اول علاقه به حفظ خودمختاری و شخصیت حقوقی از سوی دولت‌های مستقل و در ثانی کشش به سوی تشکیل یک قدرت جدید تا دربرگیرنده کلیه جماعات عضو باشد. راه حل فدرالیستی ماهیتاً تاب و توان آن را دارد که در زمینه‌های منطقه‌ای و حتی جهانی دول مختلف را با یکدیگر به طور مستحکم و جدی پیوند دهد.

ویژگی‌های کشور فدرال

۱. حقوق حاکم بر روابط دول عضو در زمره حقوق اساسی است (داخلی) نه حقوق بین‌المللی؛ قانون اساسی فدرال مشخص‌کننده حدود و چگونگی این روابط است.
۲. قانون اساسی، قاعدتاً صلاحیت‌های بین‌المللی را در انحصار دولت مرکزی قرار می‌دهد و دولت‌های عضو را مشمول حقوق داخلی در جامعه کل می‌سازد.
۳. اساساً دولت‌های عضو نسبت به یکدیگر برابرند و روابط آنها با یکدیگر همانند دولت با دولت است، نه بر حسب بزرگی و کوچکی و یا زیادی و کمی جمعیت. بر این قاعده استثنائاتی نیز دیده می‌شود. مثلاً در اتحاد شوروی سابق تعداد نمایندگان جمهوری‌های فدراتیو، در شورای عالی اتحاد با یکدیگر برابر نبودند.
۴. قوه قضاییه در کشور فدرال اهمیت ویژه‌ای دارد؛ یعنی علاوه بر وظایف قضایی مرسوم باید در دعاوی و تعارضات ناشی از اختلاف دول عضو با یکدیگر یا با دولت مرکزی تصمیم بگیرد. چرا که این گونه اختلافات جنبه دعاوی بین‌المللی ندارد تا بتوان از راه‌های دیپلماتیک یا بر اساس حقوق بین‌الملل به حل و فصل آنها پرداخت. بلکه طبق قانون اساسی فدرال باید از راه حقوق داخلی به آن رسیدگی شود.

کشور فدرال که پویشی از تفزق به تجمع و از پراکندگی به یگانگی است، در روند شکل‌گیری خود دستاوردهای زیر را به ارمغان می‌آورد:

- یگانگی در سطح بین‌المللی و شخصیت حقوقی کشور فدرال. دولت مرکزی فدرال است که در خانواده بین‌المللی مطرح است نه یکایک دول عضو.
 - یگانگی در تابعیت. در کشورهای فدرال افراد، تابعیت دوگانه (ایالتی - فدرالی) دارند، ولی آنچه که در چشم ممالک خارجی اهمیت دارد تابعیت فدرال افراد است. از آمریکایی، کانادایی، هندی، سوییسی صحبت می‌شود نه تابعیت فلان ایالت آمریکا، فلان استان واره کانادا.
 - یگانگی در سرزمین. سرزمین فدرال از مجموعه سرزمین‌های عضو تشکیل شده است و قوانین فدرال در قلمرو و محدوده کل قابل اعمال است.
 - یگانگی سیاسی. قانون اساسی فدرال، دولت مرکزی را به طور کامل صاحب حاکمیت سیاسی دانسته است. قانونگذاری اساساً جنبه «ملی» دارد نه ایالاتی و نسبت به همه اتباع قطع نظر از وابستگی آنان به ایالت معینی اعمال می‌شود. قانونگذاری‌های مجالس مقننه دولت‌های عضو جنبه داخلی و استثنایی دارد.
- شکل فدرال دولت - کشور، نخستین بار با تصویب قانون اساسی ۱۷۸۷ آمریکا در کنوانسیون فیلادلفیا تحقق پذیرفت و آنگاه کشورهای دیگر از این الگو سرمشق گرفتند. امروزه در قاره آسیا، هند و برمه؛ در اروپا اتریش، سوئیس، بلژیک، یوگسلاوی، چکسلواکی (از سال ۱۹۶۹) جمهوری فدرال آلمان؛ در قاره آمریکا علاوه بر ایالات متحده آمریکا، کانادا، مکزیک، برزیل، کلمبیا، آرژانتین؛ و در قاره آفریقا، کامرون، اوگاندا، نیجریه و



رژیم‌ها سیاسی

رژیم سیاسی، به معنای عام کلمه، نمودار بافت نهادهای سیاسی و شیوه اعمال قدرت سیاسی است. از این دیدگاه، قدرت سیاسی که در جامعه پا به عرصه وجود می‌گذارد به هر حال باید بتواند به گونه‌ای اعمال شود. شخص یا اشخاص معین و همچنین نهاد و سازمان و دستگاه مشخصی آن را در عالم خارج تحقق بخشند و با روش و هدف ویژه‌ای به مرحله اجرا درآورند.

رژیم سیاسی قالب‌بندی حقوقی نهادهای سیاسی است. البته برای دقیق کردن این تعریف باید موضوع را دو در بُعد زمانی و مکانی ملاحظه کرد. به بیان بهتر «رژیم سیاسی» مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی تلفیق‌یافته و همگن‌شده در محدوده دولت - کشور و در زمان معینی است. چراکه رژیم‌ها، همراه با دگرگونی‌های کمی و کیفی جامعه راه تکامل می‌سپزند و گاهی نیز در مسیر عملکرد خود تغییر محتوا و مفهوم می‌دهند.

حکومت

حکومت به معنای مجموعه ارگان‌هایی است که به واسطه آنان، حاکم به اعمال اقتدار می‌پردازد. در این صورت به کار بردن این واژه تنها در معنای انحصاری قوه مجریه یا در مفهوم مضیق کابینه وزرا طبعاً درست نمی‌تواند باشد؛ بنابراین علاوه بر قشر سیاسی قوه مجریه (رئیس کشور، نخست وزیر و هیأت وزیران) شامل پارلمان و دستگاه‌های دیوانی و اداری و اجرایی نیز می‌گردد. در زبان رایج این واژه سه معنی مختلف را به ذهن متبادر می‌سازد:

۱. عمل حکومت و رهبری
۲. رژیم سیاسی
۳. ارگان‌هایی که عملاً سررشته فرمانروایی را در یک کشور به دست دارند و به ویژه ارگان‌هایی که قوه اجرایی را اعمال می‌کنند. این معنای سوم که در زبان فارسی از واژه (دولت) نیز برداشت می‌شود، بیشتر از سایر معانی در اذهان رایج و مشهور است.

انواع رژیم‌های سیاسی

ارسطو رژیم‌های سیاسی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. رژیم‌هایی که قدرت فرمانروایی در اختیار یک نفر است.

۲. رژیم‌هایی که قدرت فرمانروایی در اختیار گروه معدودی است.

۳. رژیم‌هایی که فرمانروایی توسط همه مردم صورت می‌گیرد.

در این تقسیم‌بندی، ضابطه مبتنی بر تعداد زمامداران است. ولی این متفکر علاوه بر ضابطه کمی فوق برای مشخص‌تر کردن تقسیم‌بندی از معیار کیفی نیز بهره می‌گیرد و در مورد هر سه دسته فوق به کار می‌گیرد.

معیار کیفی این است که آیا قدرت به سود همگان به کار برده می‌شود یا به سود زمامدار؟ بنابراین بر مبنای ضابطه دوم غایت و هدف حکومت‌ها را نیز در تعیین گونه‌های رژیم، مداخله می‌دهد.

بنابراین اگر در جامعه‌ای، فرمانروا یک نفر باشد، رژیم سلطنتی (مونارشی) حاکم است. پادشاه با قدرت مطلق فرمان می‌راند و در حکم‌گذاری تابع شخص دیگری نیست؛ یعنی قدرت را با شخص دیگری تقسیم نمی‌کند. صورت خالص رژیم فردی، سلطنتی است ولی اگر پادشاه قدرت را به سود شخصی به کار گیرد، نظام سلطنتی به نظام خودکامگی (تیرانی) تغییر شکل می‌دهد.

در صورتی که گروه معینی بر جامعه حکم براند، رژیم اشرافی (آریستوکراسی) به وجود آمده است. آریستوکراسی در لغت به معنای حکومت بهترین‌هاست و از لحاظ ارسطو یعنی سر رشته فرمانروایی در اختیار نخبگان جامعه است.

در صورتی که منافع خصوصی گروه حاکم بر سود عام برتری پیدا کند از آن الیگارشیا یا حکومت طبقه محدود مبتنی بر زر و زور (پلوتوکراسی) و (تیموکراسی) حاصل می‌شود.

در رژیم‌هایی که حکومت توسط همه مردم انجام می‌شود، طبق نظر ارسطو، جمهوری (رپوبلیک) است. ولی در صورتی که توده‌های حاکم به جای استقرار حکومت عدل و قانون برای همه جامعه به سوی استبداد رأی، سوق داده شوند و خیر عام و مصلحت اجتماع را از نظر دور دارند، حکومت جنبه (دموکراسی) به خود می‌گیرد؛ یعنی منافع شخصی و فردی اکثریت، جانشین سود همگان می‌شود. در ذیل به بررسی یک‌تن‌سالاری، چند تن‌سالاری و مردم‌سالاری می‌پردازیم.

۱. مونوکراسی یا یکتا‌سالاری

در این نوع رژیم قدرت در دست یک نفر متمرکز است و این صاحب قدرت آن را متعلق به خود می‌داند. مابین ایجادکننده قدرت یعنی پایه‌گذار دولت یا سلسله و دارنده آن فاصله‌ای نیست. در این شکل از حکومت‌ها سلطان یا شاه در رأی حکومت قرار داشته و بدون اینکه هیچ‌گونه مسؤولیت سیاسی و قانونی در برابر مردم و یا نمایندگان آنها داشته باشد به اعمال قدرت مبادرت ورزیده و بر اساس آراء و نظارت و امیال خود، کشور تحت سلطه خود را اداره می‌کند. مفهوم دولت آن‌چنان با مفهوم قدرت شخصی یکی شده است که جدا کردن آن دو به آسانی مقدور نیست. شخص مونوکرات در رأس سلسله مراتب سیاسی قرار می‌گیرد و عالی‌ترین مقام ممکن را به خود اختصاص می‌دهد. پس الزاماً در نقش یکتا‌سالاری، اقتدارگرایی نیز هست و از آنجا که شخصی یا نهادی وجود ندارد که بتواند دامنه گسترده اقتدار وی را محدود کند؛ بنابراین در عملکردهای وی بر حسب مورد استبداد رأی، خودکامگی، مطلق‌گرایی و امثال آنها اجتناب‌ناپذیر است.

مونوکرات یا فرمانروا برای استحکام بخشیدن به قدرت خود معمولاً از راه‌های گوناگونی عمل می‌کند، اولاً به دست آوردن قدرت را به مشیت و قضا و قدر و اراده‌ای فوق اراده‌های انسانی یا دست سرنوشت یا نبوغ خارق‌العاده خود منسوب می‌نماید و در این رهگذر می‌کوشد که برای حقانیت قدرت خود محملی تدارک نماید. ثانیاً نهادینه کردن قدرت شخصی یا موروثی کردن قدرت، پایه‌های تداوم اقتدار خویش را فراهم می‌کند. اقدام به نام تاریخ، منافع ملی، انجام مأموریت ماوراء طبیعی، همه در جهت تحکیم قدرت شخصی و تثبیت لزوم آن به وسیله شخص زمامدار است. در صورتی که همه یا گروه قابل توجهی از مردم به نحوی این گونه توجیه‌ها را بپذیرند و قدرت وی را با باورهای معنوی (مذهبی، ایدئولوژیکی، عرف و سنن) پیوند دهند؛ یا حداقل به این نتیجه رسند که وجود چنین فرمانروایی برای امنیت و رفاه و موجودیت آنها اجتناب‌ناپذیر است، قدرت مونوکراسی در جامعه استقرار یافته است.

انواع مونوکراسی ها از قرار ذیل هستند:

۱. مونوکراسی کلاسیک:

یکتاسالاری از نوع کلاسیک یا کهن را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف - پادشاهی مطلق ب - خودکامگی ج - دیکتاتوری

الف - پادشاهی مطلق

در میان یکتاسالاری ها باید گفت که پادشاهی مطلق در طول تاریخ از انواع دیگر یکتاسالاری ها بیشتر مرسوم بوده است. در بین سال های ۵۱۵ تا ۱۷۸۹ میلادی در فرانسه به اوج خود رسید. در اروپا امپراطوری عثمانی و امپراطوری روسیه دارای چنین رژیمی بودند. در آفریقا و آسیا نیز گونه های مختلف پادشاهی مطلق از گذشته وجود داشته و در دنیای جدید مدت ها ادامه داشته است. در رژیم پادشاهی مطلق، کلیه اختیارات ممکن نظیر قانونگذاری، اجرای و قضایی به یک تن یعنی پادشاه مطلق تعلق دارد. موروثی بودن قدرت از پایه های اساسی این گونه رژیم هاست. حقانیت رژیم در شخص پادشاه و سلسله وی متجلی است و خارج شدن قدرت از خاندان پادشاهی خلاف اصل جلوه می کند.

ب - خودکامگی

شکل خودکامانه رژیم ها نیز مانند سلطنت مطلق از گذشته های دور وجود داشته است. ولی به خلاف پادشاهی مطلق شرط تشکیل رژیم خودکامه، خودسری و تصمیمات یک جانبه و خارج از موازین نهادهای موج در جامعه است. خودکامه کسی است که با زور قدرت را غصب می کند و در مورد حفظ یا انتقال آن قاعده و قانونی نمی شناسد. در اجرای قدرت جز اراده فرد خودکامه مقررات و شیوه ویژه ای وجود ندارد. در اصلاحات جدید واژه «استبداد» را بیشتر به جای خودکامگی به کار می برند. اساساً خودکامگی در ذات خود فاسد و موجب خراب شدن نهادهای منظم و از میان رفتن حس ابتکار و خودجوش در جامعه است.

ج - دیکتاتوری

دیکتاتوری یکی از اشکال مهم مونوکراسی است. قدرت سیاسی به طور کامل در شخص دیکاتور متمرکز می گردد و کلیه وظایف حکومت به صورت یکپارچه در اختیار او قرار دارد. استقرار این رژیم به معنای امحاء آزادی هاست؛ زیرا نتیجه منطقی تمرکز قدرت، از میان رفتن حقوق فردی و دسته جمعی است.

دیگر اینکه رژیم دیکتاتوری قاعدهً از لحاظ زمانی محدود و لذا موقتی است. در باب خصلت موقتی بودن قدرت در این گونه رژیم ها صاحب نظران حقوق اساسی اتفاق نظر دارند. این پدیده در صورتی که تغییر ماهیت دهد، مثلاً توسط شخص دیکتاتور دارای مقرراتی درباره جانشینی گردد دیگر دیکتاتوری به معنای اخص کلمه نیست و باید نام دیگری مثلاً سلطنت مطلقه برای آن انتخاب کرد. بسیاری از دیکاتورها از طریق زور به وسیله کوتادهای نظامی قدرت را به دست گرفته و مدتی آن را به تنهایی اعمال کرده اند، ولی پس از مدتی برای ادامه آن نهادهایی را به وجود آورده یا مقرراتی اندیشیده اند.

در دنیای جدید، گاهی در قوانین اساسی نیز اوضاع استثنایی پیش بینی شده و به رئیس کشور اختیارات اضطراری داده شده است؛ مثلاً طبق اصل ۳۸ قانون اساسی وایمار^۱، رئیس جمهور می تواند در شرایط خاصی کلیه اختیارات را به دست گرفته در مدت معینی که قانون تصریح کرده است دست به اقدامات اضطراری بزند. از نیروی نظامی استفاده کند، حقوق فردی و آزادی های عمومی را موقتاً معلق سازد، گردهمایی ها، تظاهرات و غیره را ممنوع نماید. همچنین طبق اصل ۱۶ قانون اساسی جمهوری پنجم (۱۹۵۸) فرانسه رئیس جمهور دارای اختیارات استثنایی می باشد. البته استقرار این گونه اختیارات متمرکز همیشه جنبه موقتی دارد؛ یعنی پس از رفع بحران و ایجاد شرایط عادی و طبیعی دوباره اختیارات سیاسی باید به ارگان های مسؤول بازگردد.

۲. مونوکراسی توده ای

^۱ Weimar رژیم است که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ در کشور آلمان برقرار بود.

بر خلاف مونوکراسی کلاسیک که در بالا شرح دادیم و اساس آنها بر دو خصلت استثنایی و موقتی استوار بود، نظریه‌سازان مونوکراسی‌های جدید و توده‌ای کوشیده‌اند تا این‌گونه رژیم‌ها را از قید محدودیت زمانی و حالت غیرعادی رها کنند و به این‌گونه رژیم‌ها خصلتی دائمی بخشند. به عنوان مثال موسولینی رهبر فاشیسم ایتالیا از «قرن فاشیسم» صحبت می‌کند و هیتلر پیشوای نازیونال سوسیالیسم آلمان سخن از «هزاره فاشیسم» به میان می‌آورد. تداوم این‌گونه یکتاسالاری‌ها به وسیله تئوری‌های ویژه‌ای توجیه می‌شود. در این‌گونه حکومت‌ها مانند مونوکراسی‌های کلاسیک، قدرت واقعاً یا در نهایت متعلق به یک فرد است و یا اینکه در وجود صاحب اقتدار واقعی تجسم بخشیده می‌شود. کلیه مجالس و شوراها در عمل دارای قدرت واقعی نیستند و نقش آنها یا بسیار محدود و یا عملاً در حکم معدوم است. برای مثال در آلمان نازی، مجلس رایش‌تاک به ندرت قانونگذاری می‌کرد، هرچند که در عالم نظر و حقوق اختیار آن را داشت. قانون ثمره اراده پیشوا بود.

موسولینی در ایتالیا هم رئیس حکومت، هم نخست وزیر و هم دبیر دولت بود و کلیه اختیارات حکومتی را در خود جمع داشت. تجسم قوه مؤسس و قوه مقننه و رهبر دادگستری و فرمانده عالی نظامی بود. هیتلر هم رئیس کشور، هم رئیس دستگاه اجرایی، هم قانونگذار برتر و همچنین بالاترین مقام قضایی تلقی می‌شد. قوه مؤسس و فرماندهی کل قوا نیز با او بود.

استالین به عنوان دیکتاتور بلامنازع کشور پهناور اتحاد شوروی به برکت جنگ و شرایط اقتصادی رئیس شورای کمیسرهای توده‌ای و مارشال ارتش و فرمانده کل قوا گردید و بنابراین کلیه قوای نظامی و غیرنظامی را در خود گرد آورد و زیر لوای یک ایدئولوژی نظارت شخصی خود را سال‌ها بر جامعه شوروی تحمیل نمود.

اگر در دموکراسی کلاسیک مردم عادی فقط مورد فرمانروایی واقع می‌شوند و باید اثرات دیکتاتوری را تحمل نمایند، در مونوکراسی‌های توده‌ای از عامل مردم به عنوان بهانه، مقصد و مقصود برای استقرار تمرکز قدرت استفاده به عمل می‌آید. شرکت مردم، رأی مردم، همه‌پرسی یا سایر اشکال مشارکت، همه در جهت استقرار دیکتاتوری می‌باشند.

یکی دیگر از مشخصات این نوع دیکتاتوری‌ها، وجود حزب واحد است که خود سبب ایجاد قدرت است. فرق این‌گونه احزاب با احزابی که در دامن دموکراسی پرورش یافته‌اند این است که احزاب دموکراتیک غالباً از درون توده‌های مردم و در رقابت با سایرین به صورت طبیعی و خودجوش به وجود می‌آیند در حالی که حزب واحد به دور ایدئولوژی رسمی و غیرقابل رقابتی که از سوی رهبران قدرتمند وضع شده است سازمان می‌یابد. حزب واحد یا حزب دولتی تنها تشکیلاتی است که حق حمایت دارد و دیگران به انواع بهانه‌ها اجازه فعالیت ندارند. احزاب آزاد از پایین‌ترین سطوح در میان فرمانبران شکل می‌گیرند درحالی که احزاب واحد در دیکتاتوری‌ها از بالا نشأت می‌گیرند و برای پشتیبانی از قدرت موجود و مستقر سازمان می‌یابند. آخرین مشخصه این‌گونه رژیم‌ها توتالیتریسم یا همه‌گیری آنهاست، یعنی دولت واحد، حزب واحد و ایدئولوژی واحد که محصول فرمانروایان می‌باشند. فرمانروایان این‌گونه احزاب درصددند تا از طبقه فرمانروا به تمام قشرهای جامعه گسترش یابند و زندگی اجتماعی را در خود فروگیرند. انسان‌ها نه فقط در بُعد سیاسی بلکه در سایر ابعاد اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و خانوادگی باید از مشی رسمی و دولتی تبعیت کنند.

در این زمینه نیز مونوکراسی‌ها توده‌ای از مونوکراسی‌های کلاسیک متفاوتند. دیکتاتوری‌های تاریخی یا پادشاهی‌های مطلقه مدعی جذب جامعه در رژیم خود نیستند و حتی گاهی رژیم خود را برای نجات آزادی‌ها و حقوق افراد معرفی نموده و وجود خود را تضمینی برای محافظت از ارزش‌های حقوقی تلقی می‌کنند. در حالی که در یکتاسالاری‌های جدید و توده‌ای، آزادی سیاسی از بین می‌رود و در همه قلمروها همچون مذهب، اندیشه، اقتصاد و اجتماع حاضر و ناظر است و هیچ‌گونه ابتکار فردی و دسته جمعی را که می‌خواهد بیرون از دولت عمل کند تحمل نمی‌کند.

۲. رژیم‌های چند تن سالاری

حکومت شمار معدودی که در اقلیت به سر می‌برند، ولی به سبب حوادث مختلف قدرت را به دست دارند، اصطلاحاً چند تن سالاری نامیده می‌شوند. ارسطو صورت صالح این‌گونه رژیم‌ها را آریستوکراسی و شکل فاسد آن را الیگارشی نام‌گذاری کرده است. چند تن سالاری در میان دو قطب قرار گرفته است که یک طرف آن یکتاسالاری (مونوکراسی) و طرف دیگر حکومت همگان یا دموکراسی واقع است. این‌گونه رژیم‌ها

اشکال مختلفی دارند؛ یعنی نوسان آنها ممکن است بسوی یکتا سالاری یا برعکس، بسوی دموکراسی نزدیکتر باشد. مثلاً گاهی اتفاق افتاده است که سرنوشت جامعه به جای آنکه در دست یک پادشاه مطلق باشد، به دست دو یا سه یا هیأتی سپرده می‌شود. تا با موافقت و همکاری یکدیگر کشور را اداره کنند. در این صورت چند تن سالاری ماهیتاً همان مونارشی (سلطنت مطلق) است که کار ویژه حکومتی بین چند نفر تقسیم شده است. ولی اگر زمام حکومت در اختیار طبقه وسیع و گسترده‌ای قرار گیرد، طبعاً خصلت همه سالاری (دموکراتیک) آن بیشتر است.

مهم‌ترین صورت‌های حکومت چند تن سالاری از قرار ذیل است:

الف - آریستوکراسی یا نجیب سالاری ب - حکومت زمین‌داران یا فئودالیسم ج - پلوتوکراسی یا حکومت ثروتمندان

د - حکومت شایستگان یا شایسته سالاری ه - حزب سالاری یا پارتینوکراسی

الف - آریستوکراسی یا نجیب سالاری

در این رژیم‌ها قدرت سیاسی در دست طبقه‌ای اجتماعی است که شایستگی و زبذگی آنها در قیاس با دیگران مشخص است. اعضای طبقه فرمانروا از لحاظ نظری بهترین‌ها و نخبگان هستند. در زبان یونانی آریستو، به معنی خوب، نجیب و شریف است؛ بنابراین آریستوکراسی بر اندیشه برتری طبیعی یا اکتسابی حاکمان تکیه داشته است. سقراط و افلاطون برای نجباء هم امتیازهای طبیعی و خانوادگی قائل‌اند و هم بر تربیت اجتماعی، فضیلت و حتی ثروت و مکنت آنان تکیه می‌کنند. ارسطو بر عامل دارایی و مکنت برای برجسته کردن خصلت‌های آریستوکراسی تأکید فراوان دارد و لذا به گمان او حکومت یک اقلیت فقیر و تنگدست جنبه چند تن سالاری یا الیگارش می‌دارد.

نجباء و اشراف ممکن است ریشه نظامی و سپاهیگری داشته باشند مانند شوالیه‌های اروپایی یا قزلباشان عصر صفوی

ب - حکومت زمین‌داران یا فئودالیسم

گاهی اوقات آریستوکراسی بر مبنای زمین‌داری‌های بزرگ بر جامعه‌ای مسلط می‌شود. این گونه رژیم‌ها در برهه خاصی از تاریخ به وجود آمده‌اند. حکومت به دست آنهایی است که بزرگ‌ترین مظاهر اقتصاد یعنی زمین و کشاورزی و دامداری را در اختیار دارند. قاعدتاً فئودالیسم به اشکال گوناگونی نمایان می‌شود. گاهی جنبه ملوک‌الطوایفی به خود می‌گیرد که در حقیقت حکومت‌های قومی و طایفه‌ای است که برای ادامه حاکمیت حقوق مخصوص به خود را خلق می‌کنند. در این صورت فئودالیسم با تمرکز جامعه سازگار نیست و حکومت مرکزی و قدرت سلطنتی برای استقلال و دامن گسترده با موانع فراوانی در سر راه خود مواجه می‌شود شکل دیگر، فئودالیسم در درون جامعه‌ای بزرگ‌تر وجود دارد ولی از حکومت مرکزی اطاعت می‌کند و نفوذ و تأثیر خود را در جامعه کل به طور مستقیم اعمال می‌نماید.

ج - پلوتوکراسی یا حکومت ثروتمندان

یکی دیگر از جلوه‌های چند تن سالاری که آثار آنان حتی پس از انقلاب‌ها نیز در جوامع اروپا دیده می‌شد، انواع حکومت‌های ثروتمندان بود. شهروند واقعی از این دیدگاه کسی بود که به سبب امکانات مالی می‌توانست در سال میزان معینی درآمد داشته باشد و یا اینکه تا حدود مشخصی مالیات می‌پرداخت. تمول، نمودار وابستگی افراد با جامعه بود. آثار این طرز تفکر حتی در قرن هجدهم و پس از انقلاب کبیر فرانسه و سایر انقلاب‌های اروپا در قوانین انتخابات به وضوح مشاهده می‌شود. رأی‌دهنده و انتخاب‌شونده هر دو می‌بایستی به نحوی مجهز به امکانات مالی و مالیاتی بوده باشند تا مشارکت آنها در صورت‌بندی قدرت، تعیین نمایندگان و فرمانرویان توجیه می‌شود. امروزه در دموکراسی‌ها، این گونه شرایط قانونی از میان رفته ولی تسلط سرمایه‌داران و ثروتمندان بر حکومت‌ها جنبه نامرئی‌تر و غیرمستقیم‌تر یافته است.

د - حکومت شایستگان یا شایسته سالاری

این اندیشه که جامعه سیاسی باید توسط شایسته‌ترین و زبده‌ترین افراد آن اداره شود، از گذشته‌های دور وجود داشته است. اکثریت قریب به اتفاق مکاتب به صراحت یا به طور مبهم خواستار حکومت افراد لایق بوده و هنوز هم می‌باشند. طبیعی است که در مونوکراسی و چند تن سالاری‌ها درخواست سپردن کارها به گروه معدود نخبگان، اندیشه‌ای مترقی و در جهت سعادت و خیر عام تلقی می‌شده است، ولی در رژیم‌های دموکراتیک که فرض نخستین، برابری شهروندان با یکدیگر است و شیوه وصول به قدرت بر حسب انتخابات انجام می‌گیرد، موضوع به صورت جدیدی مطرح می‌شود. لیبرال‌ها معتقدند که اگر شرایط و امکانات مساوی از لحاظ قانون و سیاست برای همه مردم به

وجود آید و در میدان سیاست، رقابت آزاد وجود داشته باشد، خود به خود بهترین و شایسته‌ترین‌ها از خلال این مبارزات سر بر خواهند آورد و زمام کشور را به دست خواهند گرفت. اما به هر حال، در بسیاری از قوانین اساسی، یکی از مجالس مقننه (معمولاً مجالس دوم) بر مبنای موازینی تشکیل می‌شود که بتوان زنده‌ترین افراد جامعه را در آن جای داد. مثلاً سناتورهای انتخابی یا انتصابی یا مادام‌العمر یا استحقاقی آنانی هستند که به سبب مشاغل پیشین (وزارت، نمایندگی مجلس، قضاوت، استادی دانشگاه و غیره) یا به مناسبت خدمات درخشان و برجسته‌ای که نسبت به جامعه انجام داده‌اند (امرای ارتش در جنگ‌ها، مخترعان و مکتشفان در قلمرو علم، ادبا، شعرا و نویسندگان و نظایر آنها) می‌توانند در این تأسیس عضویت یابند. در بعضی از کشورها رؤسای جمهور و نخست‌وزیران و وزیران نیز از میان آنانی انتخاب می‌شوند که برجستگی و شایستگی خود را در مبارزات سیاسی یا مشاغل دولتی اعم از نظامی و غیرنظامی و علمی و غیره نشان داده باشند.

هـ- حزب سالاری یا پارتنوکراسی

چند تن سالاری می‌تواند در زیر پوشش احزاب به حیات خود ادامه می‌دهد. به ویژه اگر سر و کار مردم با رژیم سیاسی باشد که با ظهور همه سالاری و توده‌ای اقتدار حزب واحد خود را بر همه تحمیل کند و اجازه ندهد که دیگر گرایش‌های سیاسی امکان تجلی و تظاهر یابند، در اینجا حزب واحد پس از مدتی به صورت تنها متولی جامعه درآمده و در وی رسوم و عادات الیگارش‌ی بروز خواهد کرد. البته شماری از صاحب‌نظران حقوق اساسی و سیاست، حزب واحد را در شمار مونوکراسی‌ها می‌پندارند؛ زیرا قاعدتاً دستگاه حزبی هم به علت ساختار هرمی و عمودی و هم به سبب تمرکز قدرت، ابزار دست یک گروه معدودتر از رهبران خود و کاملاً مقهور رهبر برترین که به صورت بلامنازعی قدرت را در اختیار خواهد گرفت قرار می‌گیرد و حکومت چند تن، تبدیل به حکومت یک نفر یا یکتا سالاری می‌گردد. حزب فاشیست ایتالیا، حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان و احزاب واحد دیگری همه به اشکال مختلف به این سرنوشت دچار شدند.

۳. همه سالاری یا دموکراسی

الف - دموکراسی یونانی

دموکراسی یا حکومت همه مردم، واژه‌ای است یونانی‌الأصل که از ترکیب دو جزء به وجود آمده است: ۱ - مردم (Demos) ۲ - حکومت و سلطنت (Cratos). در یونان باستان، دموس مفهومی بود محلی که جمعیت مذکور و آزاد یک کشور یا دولت شهر را مشخص می‌کرد. این جمعیت هم شامل نجبا و اشراف و هم مردم عادی می‌شد که هسته مرکزی آن را شهرنشینان و کشاورزان روستا تشکیل می‌دادند. یونان باستانی، قدرت را در کلیت آن متعلق به همه شهروندان می‌دانستند و معتقد بودند بهترین نوع حکومت زمانی تحقق می‌یابد که دارندگان صفت شهروندی بتوانند در قدرت سیاسی شرکت کنند، یعنی حکومت و قانون به اراده آنان صورت‌پذیر شود و هر کدام از احاد مردم نیز قادر باشند در برهه‌ای به مقامات حکومتی برسند. برای تحقق این رژیم می‌بایست سه اصل آزادی، برابری و تصمیم‌گیری بر مبنای اراده اکثریت مراعات گردد؛ بنابراین:

۱. در فرهنگ سیاسی مردم این سرزمین تمرکز قدرت در اختیار یک فرد یا چند تن پذیرفته نبود؛ یعنی تک سالاری (مونوکراسی) و چند تن سالاری (آریستوکراسی و الیگارش‌ی) نمی‌توانست با خواسته‌های آنان سازگار باشد.
۲. فرمانروایی همه شهروندان، مستلزم وجود آزادی بیان و عقیده بود. در فرهنگ قوم یونانی، نیک سخن گفتن، اندرز سودمند دادن و راهنمایی هوشمندانه کردن در زمره ارزش‌های متعالی بود. آزادی بیان و اظهار عقیده، جزء شرایط پایه‌ای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و شکل دادن به مسیر حکومت بود.
۳. کلیه شهروندان می‌بایستی در اظهارنظر، سخن گفتن و پیشنهاد دادن در اجتماع شهروندان از اصل برابری بهره‌جویند. در این باب نه محدودیتی وجود داشت و نه امتیازی.
۴. أخذ هرگونه تصمیم بر مبنای آرای اکثریت بود. به این عبارت که در وهله اول همه شهروندان حق بحث و مذاکره، موافقت و مخالفت و خلاصه پیشنهاد دادن داشتند و جامع هیچ‌گونه محدودیتی در این باب قائل نبود؛ و هنگامی که کار به مرحله تصمیم‌گیری می‌رسید، آراء مردم شمارش و تصمیم اکثریت اعلام می‌گردید؛ بنابراین، تصمیم اکثریت به منزله نظر قطعی و لازم‌الاجرای جماعت تلقی می‌شد و لذا همه حتی مخالفان (اقلیت) می‌بایست از آن اطاعت نمایند.

این نکته قابل ذکر است که رژیم یونان در قیاس با مردم‌سالاری‌های کنونی تفاوت‌های فراوانی داشته است.

- دموکراسی باستانی یونان در واقع دموکراسی اقلیت بود، چراکه گروه‌های بزرگی از جمعیت این سرزمین‌ها شهروند تلقی نمی‌شدند و لذا حق مداخله و مشارکت در حکومت نداشتند. مثلاً خارجی‌ان ساکن دولت - شهرهای یونانی که شمار قابل ملاحظه‌ای از مردم را تشکیل می‌دادند، حق شرکت در مجامع را نداشتند.
- بردگان که بخشی مهمی از جمعیت کل دولت - شهرها بودند از حقوق شهروندی معاف بودند.
- نیمی از یونانی‌الاصل‌ها یعنی زنان نیز حق شرکت در تصمیم‌گیری‌ها را نداشتند.

ب- دموکراسی جدید

میان حکومت‌های مردم‌سالار عضو نوین و دموکراسی یونان باستان فاصله‌ای در حدود بیست قرن وجود دارد. در اروپای قرون وسطا اندیشه‌های یونان فراموش شده بود اما خوشبختانه شکوفایی علمی و رشد فرهنگی که در این قرون در قلمرو دنیا اسلام به وقوع پیوست، اروپا را از فیض خود بهره‌مند کرد. اندیشمندان و علمای مسلمان از راه ترجمه کتب و آثار یونانیان و بهره‌گیری از تمدن و فرهنگ کشورهای بزرگ باستانی نظیر ایران و مصر و تلفیق آنان با تفکرات حاصل از قرآن کریم و اسلام، به سیر تفکر بشری حرکت تازه‌ای بخشیدند. در این میان بردگی از میان برداشته شد مردم به سوی شهرها و صنایع و تجارت روی آوردند و پیشرفت‌هایی با گام‌های بلند به سوی زندگی متمدنانه که در هر یک از جلوه‌هایش خصلت نوآوری داشت حاصل آمد. عوامل مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی، روابط بین اقوام دست به دست هم داده مفهوم نوینی از «مردم» به وجود آمد. «مردم» یعنی اعضای جامعه‌ای که دارای حقوق طبیعی و انسانی بودند و می‌بایستی با همگرایی اراده‌های خود با عقل و اراده؛ سرنوشت خود را رقم بزنند؛ بنابراین، فکر مردم‌سالاری جدید دیگر مانند ایام باستان محدود به مشارکت افراد و شهروندان نمی‌شد، بلکه از این پس، اندیشه انسانی در بستر آزادی‌های عمومی و حقوق فردی صورت‌بندی شده بود.

برای اینکه دموکراسی، نیز مانند سایر اشکال حکومت دچار مفاسد گوناگون نگردد و زیر ظواهر همه‌سالاری، گونه‌ای استبداد و خودکامگی عده‌ای بر مردم تحمیل نشود و عملاً گروه‌هایی از مردم جامع زیر سیطره دست حاکم قرار نگیرد باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. حق مشارکت همگانی

برای اینکه رژیمی خصلت مردم‌سالاری داشته باشد، باید بزرگ‌ترین شمار مردم در صورت‌بندی قدرت و امور عمومی و سیاست مشارکت داده شوند. شهروندان اهلیت انتخاب کردن نمایندگان و کارگزاران حکومت را داشته و بتوانند خود نیز به مناصب و مقامات سیاسی راه یابند.

بنابراین نهاد انتخابات همگانی از لوازم امروزی دموکراسی است. امروزه به دلایل وسعت کشورها، فراوانی جمعیت، مشارکت مستقیم مردم اگر ناممکن نباشد بسیار دشوار است. با این وجود مشارکت همگانی جنبه غیرمستقیم دارد و با انتخاب نمایندگان حاصل می‌شود. هرچه هیأت انتخاب‌کننده گسترده‌تر باشد و شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان به یکدیگر شبیه شود، درجه دموکراسی بیشتر است.

۲. وجود آزادی‌ها

حقوق فردی و آزادی‌های عمومی، امروزه از شرایط پایه‌ای دموکراسی‌هاست و بدون وجود این آزادی‌ها، تحقق مردم‌سالاری قابل تصور نیست. حقوق انسان‌ها در زمینه آزادی‌ها طبق موارد مندرج در اعلامیه‌های حقوق باید شناخته، رعایت و حتی ضمانت شود تا وسیله مشارکت مردم در اعمال حقوق سیاسی واقع گردد.

۳. تسامح و تحمل و چندگانگی سیاسی

یکی از مهم‌ترین شرایط رفتاری برای تحقق حکومت مردم اغماض و تسامح نسبت به دیگران و تحمل متقابل مردم در برابر آزادی انتخاب عقاید افراد جامعه است. آشکار است که اگر اصل آزادی مراعات شود، طبعاً شیوه‌ها و گرایش‌های مختلفی بروز و ظهور خواهد کرد و احزاب و گروه‌بندی‌های سیاسی مختلفی ظاهر خواهد شد. بر اساس تجربیات واضح است که در هیچ جامعه‌ای همه مردم به صورت یکسان تمایلات و منافع سیاسی واحد ندارند. تنوع گرایش‌ها همسان با گوناگونی منافع امری طبیعی است.

چندگانه‌گرایی سیاسی ایجاد می‌کند که هر شهروند بتواند از میان امکانات گوناگون و راه‌حل‌های متنوع بنا بر گرایش سیاسی خود انتخاب کند. همچنین به عضویت هر یک از گروه‌بندی‌هایی که می‌خواهد درآید و یا به نامزدها و راه‌حل‌های ارائه‌شده توسط یکی از آنها رأی بدهد.

احزاب، سازمان‌هایی هستند که بر مبنای شکل دادن به گرایش‌های ایدئولوژیک و اندیشه‌های موجود در جامعه بنیان یافته‌اند. کار آنان تعیین و تعریف هدف‌ها و خط‌مشی‌ها، تهیه و تنظیم برنامه‌های سیاسی و اقتصادی و پیشنهاد به مردم جامعه است تا هر که آنها را می‌پسندد به سوی ایشان روی آورد و همچنین قرار است که اگر در رقابت‌های سیاسی پیروز شوند طبق برداشت‌ها و بینش‌های خود جامعه را به پیش ببرند.

۴. حکومت اکثریت و احترام به اقلیت

در مردم‌سالاری جدید همه مردم در مرحله اظهارنظر و ارائه پیشنهادها به طور مساوی آزادند و در این زمینه شخصی را بر شخص دیگر برتری و امتیازی نیست. قوانین ناشی از اراده عام نیز نحوه مشارکت شهروندان را تنظیم می‌کند و حقوق و مسؤولیت‌ها حد و مرز آنها را تعیین می‌کند. اما در آخر کار همه این فعالیت‌ها، باید در تعیین فرمانروایان و نمایندگان یا در زمینه اخذ تصمیم، اراده رسمی مردم ظاهر شود و طبعاً جز اینکه اکثریت ملاک اراده عام فرض شود چاره‌ای نیست. به بیان رساتر، در زمان انتخابات و گزینش فرمانروایان؛ گروه‌ها، احزاب و افراد در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند هر شخصی که در این رقابت اکثریت یافت، زمام امور را به دست گرفته و جامعه را بر حسب دکترین و مسلک خود، آن هم برای مدت معینی اداره می‌کنند. احزاب و گروه‌های دیگر که اکثریت نیافته‌اند، باید حکومت را بپذیرند و تصمیمات آن را قبول کنند؛ زیرا آراء و قوانین صادره از سوی اکثریت مبنی بر اراده عمومی است و نتایج تصمیمات بر همه تحمیل می‌شود. از سوی دیگر اکثریت حاکمیت نیز باید به نوبه خود به اقلیت احترام گذارد و حقوق وی را محترم شمارند و انتقادات آنان را با شکیبایی بپذیرد.

۵. اصل برابری

اندیشه نوین مردم‌سالاری ایجاد برابری حقوقی و سیاسی در میان شهروندان است. بر این مدار همه باید بتوانند به صورت فردی با به هیأت گروهی و اجتماعی از آزادی‌ها و قوانین و امکانات جامعه بهره ببرند. قانون باید به گونه‌ای تنظیم شود که شک و گمان برتری فردی بر افراد دیگر یا گروهی بر گروهی دیگر در میان نباشد. قواعد قانونی عام‌الشمول اند و به گونه‌ای تدبیر می‌شوند که حتی‌المقدور متن مصوب در جزء جزء آن نسبت به همه یکسان قابل اجرا باشد. دستگاه‌های اجرایی و قضایی نیز باید در مقام اجرای قانون همه را به یک چشم ببینند و نوعی فضای بی‌تبعیضی را در عمل برای شهروندان فراهم آورند.

۶. توزیع خردمندانه قدرت

مردم‌سالاری از لحاظ ماهیت با تمرکز قدرت هم‌خوانی ندارد و به عبارت دیگر با اطلاق‌گرایی، خودسری و استبداد سازگار نیست. مردم‌سالاری با مونوکراسی (یکتاسالاری) و آریستوکراسی (چند تن‌سالاری) نمی‌تواند هم‌زیستی داشته باشد؛ دموکراسی زمانی قابل تحقق است که حاکمیت متعلق به مردم یا ملت باشد، بنابراین منطقاً با حاکمیت شخص یا گروه محدود سازگار نیست. نهادهای سیاسی حاکم در جوامع مردم‌سالار ناشی از اراده عام هستند.

اهم شرایط توزیع قدرت به صورت معقول از قرار ذیل است:

- سرشکن شدن قدرت در هیأت حاکم
 - قدرت باید در میان اجزای هیأت حاکمه که خود برگزیده مردم هستند سرشکن شود و به هر ارگان و متصدی آن به اندازه لازم اختیار واگذارند و هر کدام از آنها را مهارکننده قدرت دیگری قرار دهند تا هیچکس نتواند به حیطة قدرت دیگران دست‌اندازی کند.
 - تفکیک وظایف و تعدد نهادها
- اصل تعیین و تشخیص وظایف در چهارچوب قدرت سیاسی و جدا کردن آنها از یکدیگر و سپردن وظایف همگون و متناسب به ارگان‌های تحقیق‌بخش آنها، یکی دیگر از تمهیدات توزیع درست و خردمندانه قدرت است. تفکیک قوا به تنهایی برای توزیع متناسب و معقول قدرت

کافی نیست؛ بلکه باید سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه در سطحی کم و بیش افقی قرار گیرند و در جایگاهی عمل کنند که در طیف صلاحیت آنها باشد.

- محدودیت مدت تصدی و ادواری بودن مشاغل سیاسی

چون در حکومت‌های مردم، حاکمیت اصالتاً متعلق به جماعت است و بروز این حاکمیت به واسطه آراء اکثریت محقق می‌شود؛ بنابراین اساساً مشاغل سیاسی نمی‌تواند در دست صاحبان آن دائمی باشد. اصل محدودیت دوره‌های تصدی با دموکراسی سازگارتر است و تجدید انتخابات و شکل‌گیری دوره‌های جدید بهتر می‌تواند آرمان‌های مقطعی اکثریت را آشکار سازد.

ج- اشکال مختلف دموکراسی

در جهان امروز، رژیم‌های دموکراتیک بر اساس نحوه اعمال حاکمیت مردم به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. دموکراسی مستقیم

اگر همه شهروندان به طور مستقیم حاکمیت را اعمال کنند یا دست‌کم در انجام وظایف اصلی آن مستقیماً مباشرت داشته باشند به آن دموکراسی مستقیم می‌گویند. برای اجرای دموکراسی مستقیم باید همه مردم بتوانند در یکجا گرد آمده، به وضع قانون پردازند و عده‌ای را موقتاً از سوی همگان مسؤول اجرای آن نمایند و عدالت را اعمال کنند. لذا تحقق این‌گونه دموکراسی مستلزم وجود جوامع کوچک و جمعیت اندک است و به همین دلیل در کشورهای بزرگ امروزی اجرای آن غیرممکن است.

۲. دموکراسی غیرمستقیم (نماینده سالار)

در این‌گونه رژیم‌ها به جای آنکه مردم مستقیماً حاکمیت‌ها را اعمال کنند، از طریق نمایندگان خود به اعمال آن می‌پردازند. رژیم دموکراسی غیرمستقیم و با واسطه، با جوامع بزرگ و پرجمعیت امروزی سازگار است. بعضی از مردم به عوض اینکه خودشان در میدان‌های عمومی جمع شوند و تصمیم بگیرند، توسط انتخابات، نمایندگان خود را برای مدت معینی برمی‌گزینند و به مجالس مقننه می‌فرستند تا به نمایندگی از سوی آنان به اعمال حاکمیت بپردازند. مأموریت اعضای مجالس مقننه، تصمیم‌گیری از سوی مجموعه یک ملت است و هر یک از نمایندگان حق دارند. در باب کلیه مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سراسر جامعه اظهارنظر و اعلام رأی کنند. از آنجا که استقرار این‌گونه رژیم‌ها که غیرمستقیم نیز نام برده می‌شوند، جز با انتخابات همگانی مقدور نیست، برنده انتخابات قاعدتاً آن کسی است که در برابر رقبای خود بیشترین شمار آراء را به دست آورده باشد. حکومت در اختیار حائزین اکثریت است که به نام کلیت ملّی اعمال می‌شود.

۳. دموکراسی نیمه مستقیم

از ترکیب دموکراسی مستقیم و دموکراسی نماینده سالار رژیم‌هایی به وجود آمده‌اند که نام آنان دموکراسی نیمه مستقیم است؛ به عبارت دیگر، قدرت سیاسی به دو وجه موازی هم توسط نمایندگان مردم و هم مستقیماً به وسیله خود مردم اعمال می‌شود. اصل بر وجود مجالس مقنن و تصمیم‌گیری از سوی نمایندگان مردم است. لیکن به خود شهروندان نیز این حق اعطا شده است که طبق ضوابطی مستقیماً قدرت سیاسی و حاکمیت را اعمال کنند. با توجه به حقوق کشورهای مختلف صور اعمال دموکراسی نیمه مستقیم علاوه بر وجود مجالس قانونگذاری از قرار ذیل است:

- وتوی مردم

در صورتی که به شهروندان حق دهند تا نسبت به تصمیمات اخذشده توسط گروه فرمانروا و به ویژه مقامات قانونگذاری مخالفت نمایند، به مردم حق وتو اعطا شده است. مثلاً اگر قانونی از تصویب پارلمان گذشت و مردم با آن موافق نبودند، می‌توانند از راه انتقاد و شکایت نسخ آن را بخواهند. البته باید تعداد شکات به نصاب معینی برسد و اعتراض در مهلت قانونی انجام پذیرد تا امکان به کارگیری وتوی مردم وجود داشته باشد.

- همه‌پرسی (فراندوم)

رجوع به آراء عمومی و مشورت خواهی مستقیم مردم در مورد وضع قانون یا تغییر و اصلاح آن و همچنین کسب نظر شهروندان در باب مسائل مهم مملکتی را همه‌پرسی یا رفراندوم می‌گویند. معمولاً باید اصل همه‌پرسی برای مشورت یا برای تصویب در قانون اساسی مصوب کشور، شناخته شده باشد تا بتوان از این روش استفاده کرد.

اگر همه‌پرسی پیش از شکل‌گیری قانونی مورد استفاده واقع شود، در این صورت به آن همه‌پرسی مشورتی گویند. اگر اکثریت شهروندان به متن قانونی (همه‌پرسی شده) رأی دهند و آن را تصویب کنند و لازم‌الاجرا سازند آن را همه‌پرسی تصویبی می‌گویند.

- پله بیسیت

گاهی مراجعه به آراء عمومی برای اخذ تأیید و پشتیبانی مردم از مقام پرسش‌کننده و ابراز اعتماد مستقیم یا غیرمستقیم مردم نسبت به کسی است که مراجعه به آراء مردم را سازمان داده، یعنی موضوع از حالت مشورت خاص یا تصویب غیرمستقیم قانونی می‌گذرد و اعمال حاکمیت مستقیم مردم به اعلام اعتماد نسبت به رئیس مملکت یا شخص سیاسی پرسش‌کننده تغییر ماهیت می‌دهد. در این صورت اصطلاحاً به آن پله بیسیت می‌گویند.

- ابتکار عام

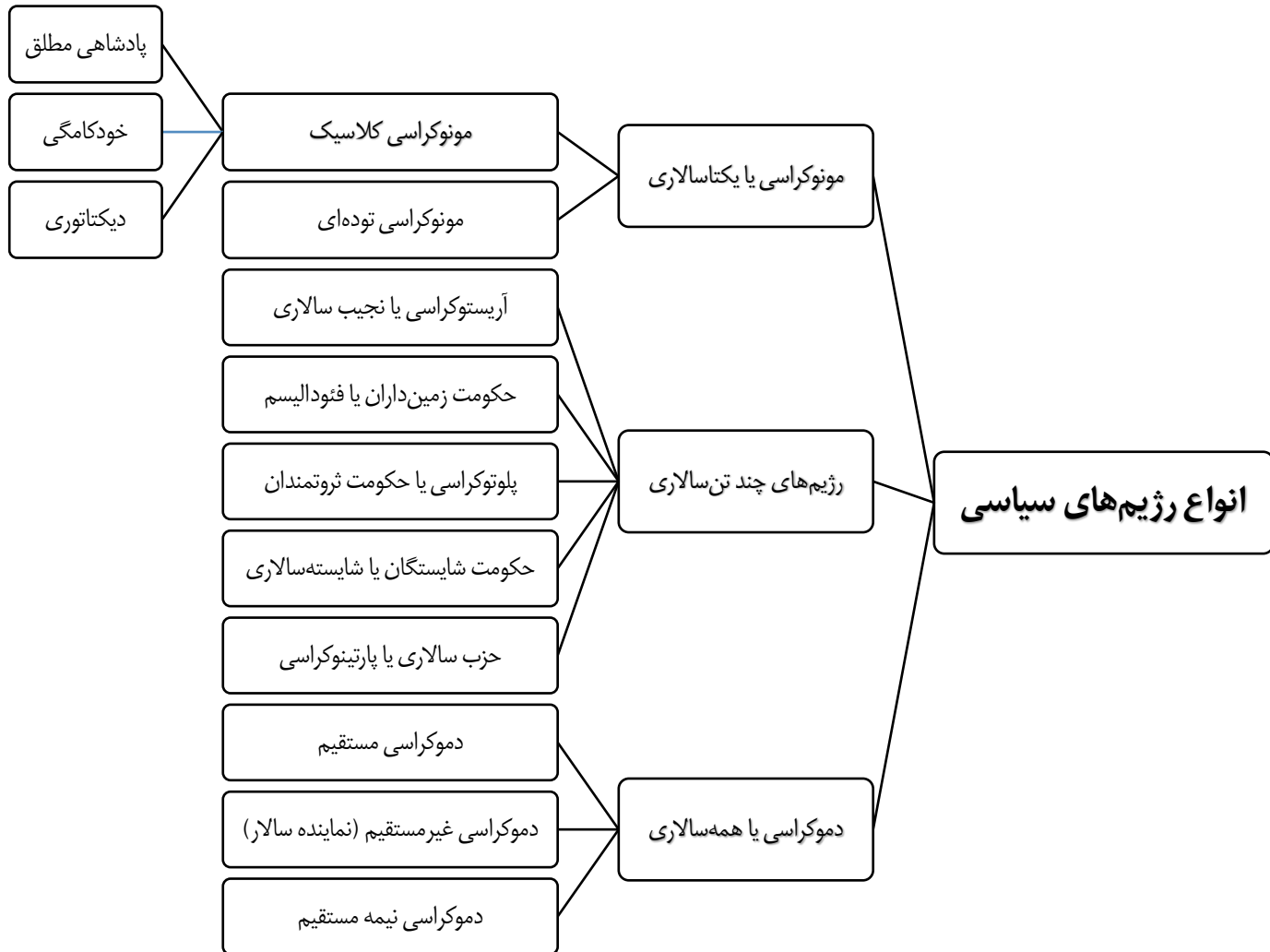
در رژیم‌های ریاستی حق ابتکار قانون از لحاظ حقوقی منحصر به نمایندگان پارلمان و در رژیم‌های پارلمانی قاعداً هم از سوی نمایندگان پارلمان (طرح) و هم از طرف هیأت دولت (لایحه) اعمال می‌شود. در رژیم‌های که شیوه دموکراسی غیرمستقیم را پذیرفته‌اند حق ابتکار (پیشنهاد قانون اعم از تغییر یا اصلاح کلی و جزئی) به شهروندان نیز داده شده است؛ بنابراین رأی‌دهندگان می‌توانند، در باب پالایش یا اصلاح قوانین (اساسی و عادی) یا تصویب قوانین جدید پیشنهاد مراجعه به آراء عمومی بدهند. مثلاً در کشور سوئیس اگر پنجاه هزار نفر از رأی‌دهندگان از دولت فدرال بخواهند که فلان قانون عادی را به رأی عمومی بگذارد، این امر لزوماً باید انجام شود.

در صورتی که صد هزار نفر از دارندگان حق رأی، درخواست تجدیدنظر کلی یا جزئی در قانون اساسی مصوب این کشور را داشته باشند، موضوع به همه‌پرسی گذارده خواهد شد.

تفاوت اساسی همه‌پرسی با ابتکار عام در این است که در مورد نخست، ابتکار انجام عمل با قوه مجریه است و ولی در مورد دوم رأی‌دهندگان مردم پیش‌قدم واقع می‌شوند.

- گزینش‌گری

این شیوه نیز شباهت بسیاری با همه‌پرسی دارد، با این تفاوت که در لایحه یا متن ارائه‌شده برای تصویب، چندین امکان پیش‌بینی می‌شود و شهروندان باید یکی از امکانات را برگزینند و اساساً شیوه گزینش‌گری هنگام اجرای رفراندوم کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بیشتر مواقع رأی‌دهنده باید به «آری» یا «نه» موافق یا مخالفت خود را ابراز کند.



حقوق اساسی ۲

مقدمه

حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران

حاکمیت، قدرت بزرگی است که اولاً، بر کشور و مردم آن اقتدار و برتری بلامنازع دارد، به ترتیبی که همگان در داخل کشور از آن اطاعت کنند و ثانیاً، کشورهای دیگر آن را به رسمیت شناخته و مورد احترام قرار دهند.

ماهیت حاکمیت در قانون اساسی

اصل ۵۶ قانون اساسی ماهیت حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران را مشخص کرده است، این اصل بیان داشته است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او (خداوند)، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می آید اعمال می کند.» این اصل از قانون اساسی، برای اصل حاکمیت دو مبنای الهی و انسانی قائل شده است:

۱. حاکمیت الهی

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان برای خدا است، بر اساس این اعتقاد، جهان هستی از اوست و هیچکس جز خداوند ولی مردم نیست؛ بنابراین خداوند تنها حاکم جهان می باشد. این اصل زیربنای تشکیل حکومت اسلامی می باشد؛ چون جمهوری اسلامی ایران نظامی است که بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت به خدا بنا شده است.

قانون اساسی حاکمیت خداوند در جمهوری اسلامی ایران را از راه اعمال قوانین اسلامی و رهبری اسلامی بیان می کند:

- اعمال قوانین اسلامی، در اصل ۴ قانون اساسی چنین بیان شده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»
- پس از ولایت لازم‌الاطاعه پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و در زمان غیبت امام (ع)، حاکمان و دولت‌مردان باید از چنان شرایط علمی، اخلاقی و سیاسی برخوردار باشند که با تکیه بر آن، فرمان‌هایشان اجرا شود، حکومت و زمامداری جامعه به معنای «ولایت» بیان گردیده و شخص حاکم را «ولی مسلمین» و یا «ولی امر» می نامند. در این مورد اصل پنجم قانون اساسی چنین بیان داشته است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می گردد.»

۲. حاکمیت ملی و مردمی

در بخشی از اصل ۵۶ آمده است که: «هم او (خداوند)، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.» که مبین حاکمیت مردم و دموکراسی مستقیم است، در قسمت دیگر این اصل اعلام شده است: «ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می آید اعمال می کند.» که نشان‌دهنده قبول حاکمیت ملی و دموکراسی غیرمستقیم می باشد.

شکل حکومت در نظام جمهوری اسلامی ایران

اصل ۵۷ قانون اساسی: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

تفکیک قوای سه‌گانه

نظریه تفکیک قوا در کتاب روح‌القوانین مونتسکیو به طور واضح بیان گردیده است؛ و کشورهای دنیا آن را پذیرفته‌اند، این اصل که مورد پذیرش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، تبیین‌کننده شکل حکومت در کشور ایران است.

اصل تفکیک قوا، تدبیری برای محو استبداد، دفاع از آزادی مردم، مقابله با فساد و سوءاستفاده از قدرت و نابود ساختن اقتدار حکامی است که خود را مافوق همه چیز و همه کس تصور می‌کنند. اسلام سرسختانه با استبداد مقابله می‌کند، چون هدف از تفکیک قوا نیز جلوگیری از استبداد است، این علت مشترک راه همزیستی دو نظام (نظام اسلامی و نظام تفکیک قوا) را هموار می‌سازد.

بر اساس اصل ۵۷ ام قانون اساسی، هر یک از قوا متصدی امری از امور زمامداری کشور می‌گردند و قسمتی از حاکمیت را از طریق سازمان‌های مربوطه به ترتیب ذیل اعمال می‌نمایند:

۱. «**اعمال قوه مقننه** از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.» (اصل ۵۸)
۲. «**اعمال قوه مجریه** جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزراء است.» (اصل ۶۰)
۳. «**اعمال قوه قضائیه** به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.» (اصل ۶۱)

نهادهای خاص در اعمال حاکمیت

با بررسی اصول قانون اساسی به نهادهایی برمی‌خوریم که به نحوی مستقل از قوای سه‌گانه قابل بررسی است. این نهادها عبارت‌اند از:

۱. **شوراها** که از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند و در سطوح مختلف محلی تشکیل می‌گردند و اعضای آن را مردم محل انتخاب می‌کنند.
۲. **صدای و سیمای جمهوری اسلامی ایران** که هدف آن تحقق آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی است، نصب رئیس آن با مقام رهبری و نظارت بر آن نیز بر عهده نمایندگان قوای سه‌گانه است.
۳. **شورای عالی امنیت ملی** که هدف آن تأمین منافع ملی، پاسداری از انقلاب اسلامی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی است، به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردد و مصوبات آن پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است.
۴. **مجمع تشخیص مصلحت نظام** که به منظور تشخیص مصلحت در صورت بروز اختلاف اساسی بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و همچنین مشاوره با رهبری در حل معضلات نظام و سایر امور است که به دستور رهبری تشکیل می‌گردد و اعضای آن را مقام رهبری تعیین می‌نماید.

رهبری

دین اسلام، پس از تأکید بر حاکمیت بلامنازع خداوند، در مقام رد تسلط انسان بر انسان، به امر زمامداری به عنوان آیین زندگی توجه داشته و آن را تحت شرایطی خاص مورد تأیید قرار داده است.

در قرآن کریم درباره رهبری آمده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند، پیامبر و اولوالأمر اطاعت کنید و هرگاه در امری نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید.

مفسران منظور از کلمه «امر» در این آیه را «امارت» و «حکومت» و اداره امور و شؤون امت اسلامی دانسته‌اند. در مورد «اولی الامر» تفاسیر زیادی ارائه شده است؛ اما همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از اولی الامر امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شؤون زندگی، از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است و غیر آنها را شامل نمی‌شود و ستمی را در جامعه بر عهده گیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است، نه به خاطر اینکه اولوالأمر هستند؛ بلکه به خاطر اینکه نمایندگان اولی الامر می‌باشند.

دیدگاه‌های مربوط به دین و سیاست

بر فرض ضرورت رهبری برای جامعه در زمان غیبت امام (ع) آیا مسلمین باید خود را فارغ از قضیه دانسته و با وجود هر حکومتی (خوب یا بد) به زندگی خویش ادامه دهند و یا در امر زمامداری قصد انشاء داشته باشند؟ در این خصوص، دو دیدگاه مشاهده می‌شود:

۱. در کشورهای اسلامی، همانند کشورهای اروپایی مسیحی، این اندیشه نزد بعضی از متفکرین و فقیهان و هواداران آنها به وجود آمده که اسلام به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مسلمانان توجه ندارد و سر و کار آن فقط با امور و رفتار اشخاص است. علت دوری و فاصله گرفتن علمای اسلام از سیاست و حکومت را، مشاهده اعمال و رفتار حکام و خلفای ستمگر در امر حکومتی در طول قرون پس از اسلام، همکاری برخی از علمای دینی با دستگاه‌های حکام ظالم و همچنین ناشی از تبلیغات استعمارگران دانسته‌اند.
۲. نظر دیگری که حکایت از وحدت بین دین و سیاست دارد، متکی به آن دسته از مفاهیم قرآنی است که امور و شؤون زندگی اجتماعی را مدّ نظر قرار داده و احکامی را برای آن بیان نموده است. مسائلی نظیر قضا، مالیات، جنگ و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، احکام حقوقی و جزایی و نظم و عدالت از جمله اموری است که در زمره احکام سیاسی و حکومتی قرار می‌گیرد.

اوصاف رهبری

۱. **علم:** رهبر اسلامی باید دارای مقام علمی باشد تا به تشخیص قوانین الهی، مسائل سیاسی و سایر عناوین اجتماعی، قادر به حل و فصل امور باشد.
۲. **ایمان و اعتقاد:** ایمان و اعتقاد برای رهبری، ایمان جامعی است که در آن معرفت قلبی، اقرار زبانی و الزام عملی به ارکان اسلام باشد.
۳. **اخلاق (عدالت و تقوا):** عدالت‌خواهی سرآمد حقوق فطری انسان‌ها در تمام زمینه‌ها است. از زمامدار سیاسی انتظاری جز اجرای عدالت نمی‌رود. همچنین حاکم اسلامی باید از آلودگی‌های اخلاقی مانند بخل، طمع، حرص، سازش‌کاری و جاه‌طلبی به دور باشد.
۴. **شرایط شخصی:** یکی از شرایط رهبری «مرد بودن» می‌باشد، هرچند که در فقه شیعه ظاهراً بایی به این عنوان گشوده نشده است؛ اما در باب قضاوت، ادّعای اجماع فقها به ضرورت مرد بودن است. «حلال‌زادگی» شرط دیگری است که برای حاکم و قاضی در نظر گرفته شده است.
۵. **آگاهی سیاسی و توانایی مدیریت:** رهبری و ولایت، امر خطیری است و صرف داشتن شرایط علمی، تقوایی و اخلاقی فرد را واجد صلاحیت رهبری نمی‌نماید:

۱. سیاست پدیده پیچیده‌ای است که اعمال آن خرد خاص خود را می‌طلبد. آشنایی با ظرایف سیاسی و قدرت تحلیل سیاسی به رهبری این امکان را می‌دهد که در هر زمان، با توجه به مقتضیات، تصمیمات لازم را اتخاذ نماید. وجود پاره‌ای خصایص برجسته برای رهبر را می‌توان تدبیر و شِمّ سیاسی نامید که با بکارگیری آن می‌توان به تصمیم‌گیری شایسته دست یافت.
۲. شجاعت نیز لازمه رهبری شایسته است و خطیر بودن امر رهبری آن را ایجاب می‌کند. تصمیمات مهم سیاسی و نظامی در مقاطع حسّاس نیازمند قاطعیت مدبرانه و شجاعانه است تا با اتخاذ آن جامعه از سرگردانی نجات پیدا کند.

۳. قدرت مدیریت خصلت دیگری است که رهبر با دارا بودن آن، می‌تواند در ارکان دولت انسجام برقرار کرده و امور را به نحو شایسته سازماندهی نماید.

چگونگی تعیین رهبر

در زمان غیبت فقیه واجد شرایط رهبری با رأی مردم توانایی اعمال ولایت را پیدا می‌کند. در این زمان، انتخاب زمامدار توسط مردم به دو صورت امکان‌پذیر است:

۱. اینکه مردم در یک انتخابات عمومی مستقیم به انتخاب رهبر بپردازند، همچنان که رئیس جمهور را انتخاب می‌کنند. این شیوه انتخاب شبیه همان نظام ریاستی در بین نظام‌های سیاسی به نظر می‌رسد. اشکالی که بر این حالت وارد است، آن است که چون رهبر ابتدا باید از شرایط ذاتی و بالقوه‌ای برخوردار باشد تا به نمایندگی از طرف شارع بتواند انجام وظیفه نماید، شناخت این شرایط از طرف مردم معمولی بسیار مشکل بوده و احراز آن با رأی مردم میسر نیست، بلکه تشخیص آن در توانایی کسانی است که تخصص و بصیرت لازم را در این خصوص داشته باشند.
۲. اینکه مردم افراد خبره و متخصص را به نمایندگی از طرف خود تعیین نمایند تا آنان در یک مجلس نمایندگی، فقیه واجد شرایط را انتخاب نمایند. این شیوه شبیه نظام پارلمانی به نظر می‌رسد.

رهبری در قانون اساسی

اصل اول قانون اساسی، اولین اظهار قانونی است که در آن، حکومت ایران با رأی مردمی بر مبنای جمهوری اسلامی تحت رهبری فقیه مرجع تقلید (امام خمینی) قرار می‌گیرد. تأسیس نهاد «ولایت فقیه»، در اصل ۵ ام قانون اساسی ۱۳۵۸ می‌توان مشاهده نمود که اعلام می‌دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌گردد.»

در بازنگری ۱۳۶۸ قانون اساسی تغییراتی در اصل مذکور بدین شرح به وجود آمد:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

شرایط و صفات رهبر در قانون اساسی

ضمن اینکه اصل ۵، ولایت امر و امامت امت را «بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر» دانسته است، اصل یکصد و نهم شرایط و صفات رهبر را بدین ترتیب دسته‌بندی نموده است:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
 ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
 ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.
- در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

اکنون به بررسی این شرایط می‌پردازیم:

۱. **صلاحیت علمی:** اصل پنجم، از نظر علمی، «فقیه» را در صورت احراز سایر شرایط، صالح امر رهبری دانسته است. فقیه کسی است که عالم به احکام اسلامی بر اساس قرآن کریم و سنت معصومین (ع) و متکی به ادله تفصیلی باشد، به ترتیبی که بتواند، با درک مفاهیم و موضوعات قادر به صدور فتوای لازم باشد. بند یک اصل یکصد و نهم مصوب ۱۳۵۸ از جمله شرایط رهبری را «صلاحیت علمی ... لازم برای افتاء و مرجعیت» مقرر داشته بود، در حالی که اصل یکصد و نهم اصلاحی اشاره به «صلاحیت لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه» می‌نماید؛ بنابراین، در نظام جدید اصل «مرجعیت» از مجموعه شرایط علمی رهبری حذف شده است.
۲. **صلاحیت اخلاقی:** در اینکه فضایل اخلاقی یکی از شرایط لازم برای همه فقهای دین به شمار می‌رود، تردید و اختلافی نیست. این فضیلت اخلاقی را به «عدالت» تلقی می‌نمایند.
بند دوم اصل یکصد و نهم در این خصوص «عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام» را از جمله شرایط و صفات رهبر مقرر داشته است. بدین ترتیب، با تأکید به «تقوای لازم برای رهبری امت اسلام» صلاحیت اخلاقی مقام رهبری را نسبت به سایرین می‌توان سخت‌گیرانه پنداشت.
۳. **توانایی‌های شخصی:** بند سوم اصل یکصد و نهم «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری» را از جمله شرایط و صفات رهبری مقرر داشته است:
 ۱. مقصود از «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی» آن است که رهبر آن چنان به مسائل و موضوعات و قضایای سیاسی عالم، واقف باشد که بر آن اساس، هم قادر به اداره امور جامعه باشد و هم اینکه در جهت‌گیری‌های ظریف بین‌المللی تصمیمات به جا، شایسته و مفیدی به حال جامعه اتخاذ نماید.
 ۲. «مدیریت و تدبیر» عبارت از مجموعه استعدادهایی است که عندالامتحان، در رهبری، بارز و ظاهر می‌شود و او را در اجرای وظایف سنگین خودیاری می‌نماید. کشف این استعدادها از جمله مواردی است که در تعیین رهبر، یقیناً باید مورد توجه خاص قرار گیرد.
 ۳. «قدرت و شجاعت» نیز از جمله شرایطی است که یا از برجستگی‌های علمی و اخلاقی ناشی می‌شود و یا آنکه در زمره استعدادهای درونی رهبر به شمار می‌رود که به هر حال مقام رهبری این چنین مراتبی را می‌طلبد.
۴. **شرط تابعیت و عدم پیش‌بینی آن در قانون اساسی**
سکوت قانون اساسی نسبت به شرط تابعیت رهبری اصولاً موجب انصراف از آن نیست؛ بلکه می‌توان شرط «ایرانی‌الأصل بودن» برای ریاست جمهوری را با توجه به موقعیت بسیار خطیر ملی مقام رهبری به طریق اولی شامل وی نیز دانست.

تعیین رهبری

خبرگان رهبری

در خصوص خبرگان منتخب مردم، ذکر شده در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، اصل یکصد و هشتم قانون اساسی چنین مقرر کرده است: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقها اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.»

اولین قانون انتخابات خبرگان بر اساس ولایت فقیه و در اجرای اصول ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون اساسی، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ تدوین و تنظیم و برای تصویب تقدیم امام خمینی (ره) شده است.

به موجب ماده ۳ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری: «خبرگان منتخب مردم باید دارای شرایط زیر باشند:

الف - اشتها به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛

ب - اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد.

ج - بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل سیاسی روز؛

د - معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛

هـ - نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی ...»

در مورد تشخیص صلاحیت علمی خبرگان، تبصره ۱ این ماده مقرر داشته است: «مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق، فقهای شورای نگهبان قانون اساسی می‌باشند»

به موجب تبصره ۲ این ماده: «کسانی که رهبر معظم انقلاب - صریحاً و یا ضمناً - اجتهاد آنان را تأیید کرده باشند، از نظر علمی نیاز به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهد داشت»

انتخاب رهبر

«خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند.» (قسمتی از اصل ۱۰۷ قانون اساسی)

به طوری که ملاحظه می‌شود، ملاک کار خبرگان در تعیین رهبری، عنایت و توجه به مجموعه شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم می‌باشد. پس از شناسایی فقهای واجد شرایط، بررسی و مشورت علی‌الاصول از طریق مقایسه شرایط فقهی صورت می‌گیرد و ملاک کار، انتخاب اصلح است. اصل یکصد و هفتم با بیان شرایط اضافی «اعلمیت»، «مقبولیت» و «برجستگی خاص»، خبرگان را برای مقایسه دلالت نموده است:

۱. منظور از «اعلمیت» فقط اعلمیت فقهی و استنباط احکام نیست؛ بلکه اعلمیت در کلیه مسائل سیاسی، حکومتی، فقهی و امثال آن می‌باشد.

۲. مراد از «مقبولیت عام» آن است که فرد واجد شرایط رهبری، در بین سایرین از جهت اخلاقی، نفوذ اجتماعی، حسن شهرت، تقوا، درایت و غیره، آنچنان چهره مطلوب و شاخصی داشته باشد که توجه همه مردم را به خود جلب نماید.

۳. «برجستگی خاص» این گونه به نظر می‌رسد که فرد واجد شرایط رهبری در یکی از شرایط علمی، اخلاقی و سیاسی مذکور در اصل یکصد و نهم در بین هم‌قطاران خود کاملاً شاخص و مورد توجه خواص خبرگان و یا عوام جامعه باشد.

موقعیت رهبری

الف - موقعیت رسمی

۱. «رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت» (قسمتی از اصل ۱۰۷ ام)؛ بنابراین رهبر در مقام ریاست و حاکمیت کشور، در رأس هرم نظام قرار دارد و آن گونه که قانون اساسی مشخص نموده، احکام و دستوراتش نافذ و لازم‌الاتباع خواهد بود. رهبر پس از رسمیت، حاکمیت و سلطه تشریعی، تنفیذی و قضایی را بر امور و شؤون جامعه، از طریق قوای سه‌گانه و سایر نهادها دارا می‌باشد.

۲. رهبر عالی‌ترین مقام رسمی کشور است (مستنبط از اصل یکصد و سیزدهم) این موضوع در اصل ۵۷ که مقرر داشته است: «قوای حاکم، ... زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت است» به خوبی نمایان‌گر است.

ب - موقعیت شخصی

قانون اساسی، عموم افراد ملت را از هر قشر و طبقه‌ای که باشند، در مقابل قانون یکسان می‌داند و هیچ فردی نسبت به دیگران امتیاز فردی، گهری و طبقاتی ندارد. این اصل کلی در خصوص رهبر به این ترتیب در اصل ۱۰۷ ام قانون اساسی تصریح شده است: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است»؛ بنابراین تمام قوانین مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و غیره که بر مردم حاکم است بر رهبر نیز حاکمیت دارد.

مسئولیت‌های رهبری

الف - مسئولیت سیاسی:

به موجب قسمت اول اصل ۱۱۱ ام: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد»

با این تصریح قانونی، مقام رهبری در مقابل مجلس خبرگان، مسؤول به نظر می‌رسد. بررسی وجود یا فقدان شرایط رهبری توسط مجلس خبرگان مستلزم نظارت مستمری است.

ب - مسئولیت مالی و حقوقی

۱. «دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد.» (اصل ۱۴۲). نکته قابل توجه و قابل تأمل در این اصل آن است که رئیس قوه قضائیه، در عین آنکه منصوب مقام رهبری و مسؤول در مقابل وی می‌باشد، نظارت بر دارایی این مقام مافوق را بر عهده دارد.
۲. اصل برابری رهبر با سایر افراد کشور در برابر قوانین این مطلب را واضح می‌سازد که اصولاً کلیه قوانین مدنی، جزایی، اقتصادی، مالیاتی، نظامی و غیره برای مقام رهبری و خانواده وی همانند سایر مردم ایجاد حق و تکلیف می‌نماید و آن شأن و مقام به هیچ وجه رافع مسئولیت‌های فردی وی نمی‌باشد.

جانشینی رهبر

رهبر و ولایت امر در نظام جمهوری اسلامی ایران مستمر بوده و کلاً یا جزئاً تعطیل‌بردار نیست. اما ممکن است مواردی پیش آید که وظایف و اختیارات رهبری بر حسب ضرورت بر عهده غیر رهبر قرار گیرد. قانون اساسی در این موارد ضوابط خاصی را بیان داشته است.

الف - تفویض اختیار

تفویض اختیار حالتی است که در آن، مقام صلاحیت‌دار بتواند برخی از وظایف و اختیارات خود را، در صورت پیش‌بینی قانون، با حفظ مسئولیت و حق استرداد آنها به دیگری واگذار کند.

اصل یکصد و دهم قانون اساسی، ضمن بیان وظایف و اختیارات مفصل مقام رهبری، از آن جهت که ممکن است انجام آن مباحثاً مشکل باشد، مقرر داشته است: «رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.» تفویض اختیار مذکور به معنای سلب صلاحیت نیست؛ بلکه مقام یا مسؤول مفوض‌إلیه صرفاً به نمایندگی از طرف رهبری انجام وظیفه می‌نماید. این اختیار تفویض شده در هر زمان قابل لغو خواهد بود. علی‌رغم حق تفویض اختیاری که قانون اساسی برای مقام رهبری قائل شده است:

۱. رهبر فقط می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات قانونی خویش را واگذار نماید؛ زیرا واگذاری تمام آنها عملاً موجب خروج وی از صحنه سیاست و تعطیلی نهاد رهبری خواهد شد که این امر مخالف اصل استمرار ولایت فقیه می‌باشد.

۲. به نظر می‌رسد که بعضی از وظایف مهم و حساس نظیر عزل رئیس جمهور و اعلان و جنگ و صلح که در آن مصالح عالی نظام نهفته است قابل تفویض نباشد.

ب- توقف و پایان رهبری

گاهی اتفاق می‌افتد که انجام وظایف توسط شخص رهبر به طور موقت و یا دائم غیرممکن می‌گردد. در این خصوص، قسمت دوم اصل یکصد و یازدهم مقرر می‌دارد: «در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند.» چون تعیین جانشین رهبری احتمالاً ممکن است نیاز به بررسی خردمندانه و صرف وقت داشته باشد و چون وظایف رهبری تعطیل بردار نیست؛ بنابراین لازم است که در مدت تعیین رهبری، فرد یا افرادی وظایف رهبر را بر عهده داشته باشند. اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی در این موضوع چنین بیان داشته است: «تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به جای وی منصوب می‌گردد.»

اصل مذکور، برای انجام وظایف رهبری توسط شورا، قائل به تفکیک شده است:

۱. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ (تعیین سیاست‌های کلی نظام)، ۳ (فرمان همه‌پرسی)، ۵ (اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها)، ۱۰ (عزل رئیس جمهور) و قسمت‌های «د» و «ه» و «و» بند شش (نصب و عزل رئیس ستاد مشترک و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی) از اصل ۱۱۰ پس از تصویب سه‌چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. وظایف فوق را که با اشتراک مساعی شورای موقت رهبری و اکثریت سه‌چهارم اعضای مجمع قابل انجام است، می‌توانیم وظایف فوق‌العاده و مهم بدانیم.
 ۲. در سایر موارد که می‌توان آنها را عادی تلقی کرد، شورای مذکور بدون کسب نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام، وظایف رهبری را مستقیماً بر عهده می‌گیرد.
- در اصل ۱۱۱ به ناتوانی موقت رهبری نیز اشاره شده و مقرر گردیده است: «هر گاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده‌دار خواهد بود.»

وظایف و اختیارات رهبری در اداره عالی کشور

۱. در سیاست‌های کلی نظام

سیاست‌گذاری در امر کشورداری عبارت است از تعیین، تدوین و ارائه ضوابط و موازینی است که در آن مقتضیات کلی دولت اعمال و مصالح جمعی ملت تأمین شود. منظور از سیاست کلی دولت در درجه اول تنبیت حاکمیت، استقرار نظم و حفظ حدود و ثغور استقلال کشور و منظور از مصالح جمعی ملت بکارگیری سیاست‌های متنوع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، خدماتی، کشاورزی، بهداشتی و غیره است تا در آن خواسته‌های مردم برآورده شود. در این قانون، خطوط کلی سیاسی در وجوه و ابعاد مختلف پیش‌بینی شده است: محورهای سیاست عملی (اصل ۳)، آزادی و استقلال (اصل ۹)، سیاست خارجی (فصل دهم) و نظایر آن از جمله مواردی است که چارچوب کار زمامداران را مشخص نموده است.

مفهوم «تعیین سیاست‌های کلی نظام» را می‌توان نوعی توسعه اقتدار برای رهبری به شمار آورد. این توسعه اقتدار که راه را برای ورود و دخالت در جزئیات باز می‌نماید، در تضییق ابتکارات قوای مقننه و مجریه در انجام وظایف قانونی خود که همان اشتراک مساعی در «تعیین جزئیات سیاست‌های ملی» است، بی‌تأثیر نخواهد بود.

۲. فرمان همه‌پرسی (بازنگری قانون اساسی)

همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی به سه صورت متصور است:

- همه‌پرسی تقنینی: وقتی است در مسائل مهم امر قانونگذاری به آراء عمومی گذاشته می‌شود.

در مورد همه‌پرسی تقنینی، اصل ۵۹ قانون اساسی، درخواست مراجعه به آراء عمومی را موکول به تصویب دوسوم مجامع نمایندگان مجلس دانسته است.

✓ با توجه به اینکه رهبر فرمان همه‌پرسی را صادر می‌نماید، با موضوع مذکور در اصل فوق معارض می‌باشد. در این صورت به نظر می‌رسد که اختیار رهبر شامل همه‌پرسی تقنینی نباشد.

• همه‌پرسی سیاسی: وقتی است که رئیس کشور برای اتخاذ تصمیمات سیاسی فوق‌العاده با مراجعه به اکثریت آراء مردم، اعتماد آنها را نسبت به خود جلب می‌کند.

✓ در مورد همه‌پرسی سیاسی، هیچ قرینه روشنی در قانون اساسی مشاهده نمی‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که مقام رهبری برای اتخاذ برخی از تصمیمات سیاسی و قانونی خود که با افکار عمومی و مشارکت مردم قابلیت ارتباط بیشتری دارد، از طریق مراجعه به آراء عمومی اعتماد مردم را جلب نماید.

• همه‌پرسی اساسی: برای تجدیدنظر در قانون اساسی صورت می‌گیرد.

✓ در مورد همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی قرینه فرمان همه‌پرسی توسط رهبری (موضوع بند سوم، اصل یکصد و دهم) را در قسمتی از اصل یکصد و هفتاد و هفتم می‌بینیم که مقرر داشته است: «مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید ... مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد»

۳. نظارت بر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ اصل ۱۷۵، با سپردن نظارت بر صدا و سیما به مقام رهبری، به این شرح به تصویب رسید: «در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت ...»

۴. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

موضوع حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه تحت عنوان «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» (بند ۷ اصل ۱۱۰) در سال ۱۳۶۸ جزء صلاحیت‌های مقام رهبری قرار گرفت.

عنوان مذکور یک اصل کلی است که از طریق آن می‌توان به جزئیات مشخص دست یافت؛ زیرا اوضاع و احوال کشور در هر زمان مستلزم تدبیر و حرکت متناسب است. تنظیم روابط، در واقع یک عمل سیاسی است که نمی‌توان آن را در قالب موضوعات مشخص درآورد. اما به هر حال در صورت بروز اختلاف، مقام رهبری به علت اشرافی که بر قوای سه‌گانه دارد، می‌تواند به حکمیت و داوری بنشیند و اختلاف فی‌مابین را، هر چه که باشد حل کند. بدیهی است که در این صورت، اصول قانون اساسی حاکم بر قوای مذکور همچنان باید پابرجا باشد.

۵. حل معضلات نظام از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام

با آنکه قانون اساسی، وظایف و اختیارات همه ارکان و قوای نظام را به تفکیک معین نموده است و کارهای حکومتی اصولاً طبق اصول و ضوابط مشخص باید صورت گیرد، برخی از مشکلات و مسائل، رهبری را به اتخاذ تصمیمات فوق‌العاده واداشته است.

وظایف و اختیارات رهبری در قوای سه‌گانه

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت ... إعمال می‌گردند.» (۵۷)

وظایف و اختیارات مقام رهبری که مرتبط با این اصل است، از قرار ذیل است:

۱. رهبری در قوه مقننه

شورای نگهبان متشکل از شش نفر فقیه عادل و شش نفر حقوقدان می‌باشد. انتخاب فقها با مقام رهبری است (اصل نود و یکم) نقش رهبری در قوه مقننه از طریق شورای نگهبان به ترتیب ذیل است:

- ✓ «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی را بر عهده دارد» (اصل نود و نهم قانون اساسی) صلاحیت شخصی نمایندگان و صحت جریان انتخابات به طور غیرمستقیم زیر نظر مقام رهبری می‌باشد.
- ✓ تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است. (اصل ۹۶)

۲. رهبری در قوه مجریه:

«اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراء است.» این امور از قرار ذیل است:

• فرماندهی کل نیروهای مسلح

به استناد بند ۴ اصل ۱۱۰، «فرماندهی کل نیروهای مسلح». اطلاق این بند نشان‌دهنده مدیریت عام و تام می‌باشد. اقتضای نیروهای مسلح بر وحدت فرماندهی است؛ زیرا بدون وحدت امور نظامی و دفاعی کشور از انسجام لازم برخوردار نخواهد بود. قانون اساسی ضمن بیان این اطلاق، پاره‌ای از اقتدارات مهم مقام رهبری در نیروهای مسلح را تصریحاً بیان نموده است، این موارد از قرار ذیل است:

- ✓ عزل و نصب فرماندهان نیروهای مسلح: نصب، عزل و قبول استعفاى رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان نیروهای نظامی (زمینی، دریایی و هوایی) و انتظامی با مقام رهبری است.
- ✓ اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها: حق و تکلیف اعلان جنگ بر عهده مقام رهبری است. در این خصوص، هرچند که این مقام به تنهایی فرمان صادر می‌کند، اما شورای عالی امنیت ملی به عنوان نهاد سیاست‌گذار در امور نظامی، وی را در اتخاذ تصمیم یاری می‌نماید.

✓ در شورای عالی امنیت ملی: هدایت، راهبری و دخالت رهبری در شورای عالی امنیت ملی بدین ترتیب است:

۱. شورای عالی امنیت ملی سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور را در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری تنظیم می‌نماید.
۲. دو نماینده به انتخاب مقام رهبری، در شورای مذکور عضویت دارد.
۳. مصوبات این شورا پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست.

• امضای حکم ریاست جمهوری

به استناد بند ۹ اصل یکصد و دهم، امضا حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، با مقام رهبری است.

• عزل رئیس جمهور

به استناد بند ۱۰ اصل ۱۱۰ که بیان داشته است: «عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.» با مقام رهبری است. رئیس جمهور دارای مسؤولیت سیاسی و قانونی است؛ از نظر سیاسی، مجلس شورای اسلامی حق استیضاح رئیس جمهور را داشته و می‌تواند با اکثریت دوسوم آراء کل نمایندگان بر عدم کفایت سیاسی وی رأی بدهند و از نظر قانون دیوان عالی کشور رئیس جمهور را محاکمه می‌نماید. اما در هر دو صورت پیشنهاد عزل به مقام رهبری تسلیم می‌شود و آنگاه این مقام با در نظر گرفتن مصالح کشور، اقدام به عزل می‌نماید.

۳. رهبری در قوه قضائیه:

• نصب و عزل رئیس قوه قضائیه

در بند ۶ (قسمت ب) اصل ۱۱۰ نصب و عزل و قبول استعفای «عالی‌ترین مقام قوه قضائیه» با عهده مقام رهبری است.

• عفو و تخفیف مجازات محکومین

• عفو گذشتی است که بنا بر مصالح فردی و اجتماعی از ناحیه زمامداری کشور متوجه مجرمین و یا محکومین می‌شود. در حقوق جزاء اصطلاح «عفو» در مفهوم «عفو خصوصی». «عفو عمومی» به کار رفته و هرکدام دارای مبانی و آثار خاص خود می‌باشد. قانون اساسی جمهور اسلامی ایران نیز «عفو و تخفیف مجازات محکومین» را در صلاحیت مقام رهبری می‌داند.

✓ **عفو خصوصی:** عفو خصوصی عبارت است از بخشش توأم با عفوئی است که زمامداران کشور، نسبت به فردی که مجرم شناخته شده و به حکم دادگاه محکوم گردیده، اعمال می‌نماید و در نتیجه محکوم علیه از تمام یا قسمتی از مجازات مقرر معاف می‌گردد.

✓ **عفو و تخفیف مجازات محکومین در قانون اساسی:** پیشنهاد عفو و تخفیف مجازات‌ها با رئیس قوه قضائیه است. این مقام به لحاظ اینکه ریاست عالی تمام دستگاه‌های قوه مذکور را بر عهده دارد، ظاهراً با دریافت گزارش موارد ضروری تخفیف و یا عفو، آن‌ها را جمع‌آوری و به مناسبت برخی اعیاد مذهبی و یا ملی برای صدور حکم تقدیم مقام رهبری می‌نماید.

قوه مقننه

اعمال قوه مقننه

قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران نهادی است که ریشه در آراء عمومی دارد و بر طبق ضوابط شرایط اساسی مدوّن، سهم قابل توجهی از حاکمیت در نظام سیاسی کشور را اعمال می‌کند. قانون اساسی، در بیان حاکمیت ملت اعمال قوه مقننه را به دو صورت مقرر داشته است:

۱. «اعمال (غیرمستقیم) قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.» (اصل ۵۸)
۲. «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.» (اصل ۵۹)

ترکیب قوه مقننه

قوه مقننه نظامی یک مجلس، اما دو رکنی است که هر یک از ارکان به وظایف خاص خود اقدام می‌نماید. این نهاد مرکب از دو رکن کاملاً متمایز: مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان می‌باشد. به نحوی که بدون موجودیت و مشارکت هر دو رکن اعمال قوه مقننه میسر نمی‌باشد. مؤید این مطلب اصل ۹۳ ام قانون اساسی است که مقرر داشته است: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.»

انتخابات مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. (اصل ۶۲)

شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد. (اصل ۶۲)

دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است. (اصل ۶۳)

دوره نمایندگی، نمایندگان نیز همزمان با دوره مجلس است. در صورتی که بنا به دلایلی مانند فوت یا بیماری نماینده، حوزه‌ای فاقد نماینده‌ای باشد، از طریق انتخابات میان دوره‌ای نسبت به تعیین و انتخاب نماینده اقدام می‌شود؛ در چنین صورتی، دوره نمایندگی اینگونه منتخبین محدود به پایان دوره مجلس خواهد بود.

انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد. (اصل ۶۳)

در قانون اساسی و قانون انتخابات اشاره‌ای به تجدید انتخابات و دوره‌های نمایندگی نشده است. اما چون قرینه‌ای بر ممنوعیت آن وجود ندارد، می‌توان استنباط نمود که تجدید انتخابات نمایندگان برای دوره‌های متعدد بلامانع است.

بلافاصله پس از صدور دستور شروع انتخابات از طرف وزارت کشور، فرماندار یا بخشدار مرکز حوزه انتخابیه دستور تشکیل هیأت‌های اجرائی حوزه‌های فرعی را به فرماندار یا بخشدار حوزه‌های فرعی، صادر می‌نماید، اعضای هیأت اجرای از قرار ذیل است:

۱. فرماندار یا بخشدار محل (ریاست هیأت)
 ۲. رئیس اداره ثبت احوال محل
 ۳. نه نفر از معتمدین محل منتخب از بین سی نفر از افراد مورد اعتماد که توسط فرماندار یا بخشدار دعوت شده و مورد تأیید هیأت نظارت شورای نگهبان نیز قرار گرفته‌اند. «در شهرستان و بخش‌هایی که شورای اسلامی شهرستان یا بخش تشکیل شده باشد، یک نفر از اعضای شورا و به انتخاب شورا، یکی از نه نفر معتمدین مذکور خواهد بود.»
- وظایف هیأت اجرایی را می‌توان به ترتیب ذیل خلاصه نمود:

۱. بررسی صلاحیت‌های قانونی داوطلبان نمایندگی پس از بررسی مراجع دی صلاحیت (وزارت اطلاعات، دادستانی کل، سازمان ثبت احوال، اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌المللی) و اعلام نظر قطعی خود پس از ۱۰ روز.
۲. تعیین پنج نفر از معتمدین محل برای هر شعبه ثبت‌نام و أخذ رأی؛
۳. مسؤولیت صحت جریان انتخابات در حوزه انتخابیه؛
۴. انجام کلیه امور انتخاباتی بخش مرکز حوزه انتخابیه شهرستان؛
۵. همکاری با هیأت نظارت شورای نگهبان در رسیدگی به شکایات انتخاباتی
۶. مهر و امضاء اعتبارنامه منتخبین به دستور وزارت کشور همراه با مهر و امضاء هیأت نظارت.

شرایط انتخاب کنندگان

انتخاب کنندگان باید دارای تابعیت جمهوری اسلامی ایران و ۱۸ سال تمام و عاقل باشند.

شرایط انتخاب شوندگان

انتخاب شوندگان باید دارای تابعیت اصلی ایران، معتقد و ملتزم به اسلام و نظام جمهوری اسلامی، وفادار به قانون اساسی و اصل ولایت فقیه، داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد یا معادل آن، عدم سوء شهرت در حوزه انتخابیه و دارای سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی بوده و بین ۳۰ تا ۷۵ سال سن داشته باشند. (داوطلبان نمایندگی اقلیت‌های دینی از شرط اعتقاد به اسلام مستثنی بوده و باید در دین خود ثابت‌العقیده باشند)

اعلام داوطلبی و تأیید صلاحیت

۱. داوطلبان واجد شرایط نمایندگی مجلس مقیم داخل کشور، باید ظرف هفت روز از تاریخ انتشار دستور شروع انتخابات به وسیله وزارت کشور، با مراجعه به فرمانداری یا بخشداری مرکز حوزه انتخابیه، پرسشنامه مخصوص اعلام داوطلبی خود را دریافت و تکمیل و تسلیم نمایند. همچنین داوطلبان نمایندگی مجلس مقیم خارج باید، با مراجعه به نمایندگی‌های سیاسی مربوط، پرسشنامه داوطلبی خود را تنظیم و تحویل نمایند.
۲. وزارت کشور و شورای نگهبان، پس از وصول مشخصات داوطلبان در مراکز حوزه‌های انتخابیه، لیست کامل آنها را تهیه و به منظور بررسی، سوابق صلاحیت آنها، به مراجع ذیصلاحیت (وزارت اطلاعات، دادستانی کل، سازمان ثبت احوال کشور و اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌المللی) اعلام می‌دارد.
۳. وزارت کشور موظف است، پس از وصول نتایج بررسی، مراتب را به فرمانداران و بخشداران مراکز حوزه‌های انتخابیه به نحو مقتضی اعلام نماید.
۴. هیأت‌های اجرایی مراکز حوزه‌های انتخابیه، ظرف ده روز پس از پایان مهلت ثبت نام، صلاحیت داوطلبان را در رابطه با صلاحیت‌های قانونی، مورد رسیدگی قرار داده و نامزدهای واجد شرایط قانونی را در حوزه‌های انتخابیه تعیین می‌نمایند.

نظام حقوقی انتخابات در جمهوری اسلامی ایران

انتخابات مجلس شورای اسلامی به صورت مستقیم و عمومی با رأی مخفی صورت می‌گیرد. (اصل ۶۲)

نمایندگان در مرحله اول با اکثریت حداقل یک‌چهارم کل آرا انتخاب می‌شوند. چنانچه در مرحله اول برای یک یا چند نفر از داوطلبان اکثریت مذکور حاصل نشود، تعداد دو برابر نمایندگان مورد نیاز باقیمانده که بیشترین آراء را در آن مرحله به دست آورده‌اند، به مرحله دوم راه می‌یابند و در صورتی که تعداد نامزدهای باقیمانده کمتر از دو برابر باشند، تمام آنان در مرحله دوم انتخابات شرکت می‌کنند.

توقف انتخابات

به موجب اصل ۶۸ ام قانون اساسی که بیان داشته است: «در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه خواهد داد.»

نظارت بر انتخابات

نظام حقوقی کشور ما مبتنی بر نظارت مضاعف است:

۱. اولاً، شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی را بر عهده دارد (اصل ۹۹)
۲. ثانیاً، پس از تشکیل و افتتاح مجلس، اعتبارنامه نمایندگان منتخب مورد بررسی و تصویب قرار می‌گیرد.

اداره مجلس

طبیعت کار قانون‌گذاری، سازماندهی و تقسیم کار خاصی را می‌طلبد که بر اساس آن، مجموعه توقعات مربوط به قوه مقننه برآورده شود. در این خصوص، تشکیل هیأت رئیسه برای اداره مجلس و تشکیل کمیسیون از طریق تقسیم کار بین نمایندگان، بر اساس تنوع کارها و تخصص، روش معمول پارلمان‌های دنیا است. در این باره اصل ۶۶ قانون اساسی چنین بیان داشته است: «ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیون‌ها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آیین‌نامه داخلی مجلس معین می‌گردد.»

هیأت رئیسه

- هیأت رئیسه سنی و موقت

۱. پس از تشکیل و افتتاح مجلس «مسئولترین فرد از نمایندگان حاضر به عنوان رئیس سنی و فرد بعدی به عنوان نایب رئیس و دو نفر از جوانترین نمایندگان حاضر به سمت دبیر معین می شوند و در جایگاه هیأت رئیسه قرار می گیرند. در صورت تساوی سن، هیأت رئیسه سنی با قید قرعه از بین مسن ترین و جوان ترین نمایندگان حاضر تعیین خواهد شد.» (ماده ۹ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی) «وظایف هیأت رئیسه سنی، اداره جلسه افتتاحیه، انجام مراسم تحلیف، قرعه کشی اسامی نمایندگان برای عضویت در شعب و توزیع اعتبارنامه ها بین شعب و اجرای انتخابات هیأت رئیسه موقت است» (ماده ۱۰ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی)
۲. «انتخاب هیأت رئیسه موقت در دومین جلسه علنی مجلس انجام خواهد شد. ترکیب و طرز انتخاب آن مانند هیأت رئیسه دائم است، به جز اینکه اکثریت نسبی در انتخاب رئیس کافی خواهد بود.» (ماده ۱۱ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی) «وظایف هیأت رئیسه موقت اداره جلسات مجلس تا زمان تأیید اعتبارنامه دوسوم نمایندگان و اجرای انتخابات هیأت رئیسه دائم و تمشیت امور اداری مجلس است.» (ماده ۱۲ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی)

• هیأت رئیسه دائم

۱. «پس از قرائت گزارش کلیه شعب پانزده گانه و تصویب اعتبارنامه حداقل دوسوم مجموع نمایندگان، هیأت رئیسه موقت اقدام به انتخاب هیأت رئیسه دائم می کند، اعضای هیأت رئیسه دائم برای یکسال انتخاب می شوند. مبنای تجدید انتخابات سالیانه، سالروز انتخابات هیأت رئیسه قبلی بوده و در صورتی که با تعطیلات مصادف گردد در جلسه قبل از آن انجام می گردد و مسؤولیت هیأت رئیسه جدید از سالروز انتخابات قبل تفویض خواهد گردید.» (ماده ۱۳ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی)
۲. «هیأت رئیسه دائم مرکب از رئیس، دو نایب رئیس، شش دبیر و سه ناظر می باشد.» (ماده ۱۴ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی) «انتخاب رئیس در نوبت اول با اکثریت مطلق آراء نمایندگان صاحب رأی است و انتخاب نواب رئیس، دبیران و ناظران هر کدام جداگانه و با اکثریت نسبی و رأی مخفی و با ورقه خواهد بود. در صورتی که در انتخاب رئیس در نوبت اول اکثریت مطلق حاصل نشود، در نوبت دوم اکثریت نسبی کافی خواهد بود.» (ماده ۱۵ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی) «نواب رئیس، به ترتیب تعداد آراء به عنوان نایب رئیس اول و نایب رئیس دوم و در صورت تساوی آراء با قید قرعه انتخاب می شوند و در غیاب رئیس مجلس به ترتیب، وظایف و اختیارات او را بر عهده خواهند داشت.» (ماده ۱۸ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی)

کمیسیون ها

کمیسیون متشکل از تعدادی نماینده است که کارها و مطالعات مقدماتی و تهیه را در انجام داده و آن را برای بحث و بررسی و اتخاذ تصمیم نهایی به جلسه عمومی مجلس می سپارد. نقشی که کمیسیون ها در این خصوص ایفا می کنند بسیار با اهمیت است؛ زیرا شالوده و بنیان امور در همین کمیسیون ها گذارده می شود و به تصمیم گیری های مجلس به طور قطعی جهت می دهد. هر کمیسیون با بررسی طرح ها و لوایح رسیده، آن ها را مورد ارزیابی قرار می دهد و در صورت لزوم به تکمیل کاستی ها و حذف حواشی و زوائد می پردازد.

انواع کمیسیون ها

قانون اساسی برای قوه مقننه وظایف زیادی را مقرر کرده است که می توان مجموع آنها را به قانونگذاری و نظارت دسته بندی نمود. آیین نامه داخلی مجلس با در نظر گرفتن وظایف کلی مجلس در ماده ۲۹ این چنین بیان کرده است: «مجلس دارای کمیسیون های خاص شامل کمیسیون های مشترک، ویژه، تلفیق، تحقیق، تدوین آیین نامه داخلی مجلس، اصل نودم (۹۰) و کمیسیون های تخصصی با محدوده وظایف مشخص به شرح مواد این آیین نامه خواهد بود. تعداد اعضای کمیسیون تحقیق و کمیسیون تدوین آیین نامه داخلی مجلس هرکدام پانزده نفر و اعضای ثابت کمیسیون اصل نودم (۹۰) قانون اساسی و تعداد اعضای کمیسیون های تخصصی حداقل نوزده و حداکثر بیست و سه نفر می باشد. اعضای کمیسیون های تخصصی بر اساس تخصص (مدرک تحصیلی)، سوابق اجرائی و سابقه عضویت در کمیسیون مورد درخواست، امتیازبندی و توسط اعضای جلسه مشترک هیأت رئیسه و رؤسای شعب تعیین می شوند.»

جلسات مجلس

تشکیل جلسات و رسمیت آنها

۱. لزوم حضور نمایندگان در مجلس

«نمایندگان باید در روزی که قبلاً برای تشکیل جلسه رسمی معین می‌شود در مجلس حاضر شوند. در صورت تأخیر بدون عذر موجه از طرف هیأت رئیسه توبیخ خواهند شد. همچنین، هریک از نمایندگان که در موقع اخذ رأی با اعلام قبلی رئیس مجلس مبنی بر منع خروج از جلسه بدون عذر موجه خارج شود، مستحق توبیخ خواهد بود و در صورت تکرار تأخیر و غیبت، مقررات آیین‌نامه از طرف هیأت رئیسه درباره او اجراء خواهد شد. اسامی نمایندگانی که سه بار غیبت غیرموجه در یک ماه داشته باشند در روزنامه‌ها درج خواهد شد.» (ماده ۹۷ آیین‌نامه داخلی مجلس)

۲. رسمیت جلسات مجلس

«پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دوسوم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد ...» (اصل ۶۵ قانون اساسی)

«تشخیص عده حضار با استفاده از تابلو است که در اول هر جلسه و قبل از اخذ آراء به وسیله رئیس جلسه باید اعلام شود.» (ماده ۹۸ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«حداکثر مدت برای هر جلسه رسمی چهار ساعت است که یکسره و یا با فاصله تنفس می‌باشد ...» (ماده ۹۹ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«تشکیل جلسات و رعایت ترتیب مذاکرات و اجرای آیین‌نامه و حفظ نظم جلسه ... به عهده رئیس جلسه است.» (ماده ۱۰۱ آیین‌نامه داخلی مجلس)

۳. دستور جلسات

«دستور هفتگی مجلس باید به ترتیب وصول طرح‌ها و لوایح از کمیسیون‌ها توسط هیأت رئیسه مجلس تهیه و پس از چاپ و توزیع بر تابلو مخصوص نصب شود. رعایت ترتیب مذکور الزامی است. طرح‌ها و لوایحی که دارای اولویت باشند ممکن است بنا به تقاضای دولت و یا پانزده نفر از نمایندگان و با موافقت هیأت رئیسه خارج از ترتیب وصول، در دستور هفتگی مجلس قرار گیرد.» (ماده ۱۰۲ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«رئیس هر جلسه قبل از ختم هر جلسه، روز و ساعت تشکیل و دستور جلسه بعد را اعلام می‌کند که در صورت مذاکرات درج شود، مگر در موارد اضطراری (به تشخیص هیأت رئیسه) که حداقل بیست و چهار ساعت قبل از تشکیل جلسه، باید بطور رسمی اعلام شود.» (ماده ۱۰۴ آیین‌نامه داخلی مجلس)

۴. نظم جلسات

«در صورتی که در مجلس بی‌نظمی و تشنج بوجود آید که مانع ادامه کار مجلس باشد و رئیس نتواند از آن جلوگیری کند، در جای خود قیام می‌نماید. هرگاه برخاستن رئیس موجب آرامش نشود جلسه را به مدت پانزده دقیقه به عنوان تنفس تعطیل می‌کند و نمایندگان از جلسه خارج می‌شوند و پس از انقضای پانزده دقیقه مجدداً جلسه تشکیل می‌شود. هرگاه بی‌نظمی و تشنج تجدید شود، رئیس جلسه را ختم و آن را به روز دیگری موکول می‌نماید.» (ماده ۱۰۵ آیین‌نامه داخلی مجلس)

اصل علنی بودن جلسات مجلس شورای اسلامی

«مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود ...» (اصل ۶۹ ام)

استثناء

«در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.» (اصل ۶۹ ام) «در این صورت، تقاضاکنندگان ادله خویش را مبنی بر وجود شرایط اضطرار و اقتضای امنیت کشور و در نتیجه لزوم برگزاری غیرعلنی جلسه رسمی مجلس، حداکثر تا مدت پانزده دقیقه، متوالیاً و یا متناوباً در دو نوبت، ارائه و سپس یک نفر به‌عنوان مخالف حداکثر تا پانزده دقیقه صحبت می‌کند، در صورت تصویب دو سوم حاضران، کار رسیدگی در جلسه غیرعلنی ادامه می‌یابد، در غیر این صورت، جلسه به حالت علنی بازگشته و به روال عادی عمل خواهد کرد.» (ماده ۱۰۳ آیین‌نامه داخلی مجلس)

نطق‌ها

گزارش رئیس مجلس: «در هر جلسه قبل از ورود در دستور، رئیس مجلس می‌تواند در مورد گزارش حوادث مهم و مسائل فوری روز مطالبی را که آگاهی مجلس از آن ضروری باشد به اطلاع نمایندگان برساند. حداکثر مدت برای این مطالب پانزده دقیقه خواهد بود.» (ماده ۱۰۷ آیین‌نامه داخلی مجلس)

نطق قبل از دستور نمایندگان: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسؤول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.» (اصل ۸۴ ام)

«در هر جلسه رسمی ... سه نفر از نمایندگان می‌توانند به نوبت و طبق فهرستی که از قبل به قید قرعه توسط هیأت رئیسه تنظیم شده است، حداکثر به مدت هفت دقیقه نطق نمایند. همچنین دو نفر از نمایندگانی که در آن جلسه نوبت نطق نداشته باشند به جهت مسائل ضروری می‌توانند یک ساعت قبل از شروع جلسه در لوح یا دستگاه الکترونیک مخصوص یا دستگاه الکترونیکی ثبت‌نام کرده و حداکثر به مدت پنج دقیقه نطق نمایند. در صورتی که بیش از دو نفر از نمایندگان متقاضی این نطق باشند، هیأت رئیسه به قید قرعه به دو نفر وقت خواهد داد. هیچ یک از نمایندگان نمی‌توانند در مدت دو ماه بیش از یک بار نطق پنج دقیقه‌ای نمایند. نماینده حق واگذاری تمام وقت خود را به نماینده دیگر دارد.» (ماده ۱۰۶ آیین‌نامه داخلی مجلس)

مذاکرات در مجلس شورای اسلامی

ثبت‌نام موافق و مخالف: «موضوعاتی که طبق دستور در مجلس مطرح می‌شود باید یک ساعت قبل از موقع انعقاد جلسه در ورقه مخصوصی که خارج از جلسه نصب می‌گردد، ثبت شود تا مخالف و موافق، در صورت تمایل، با تفکیک کلیات و هریک از مواد، در آن ورقه در ستون مخصوص، شخصاً ثبت‌نام نمایند. حق تقدم نطق با کسانی است که ثبت‌نام کرده باشند که در این صورت، یک مخالف و یک موافق به ترتیب نطق خواهند کرد. در صورتی که مخالف یا موافقی ثبت‌نام نکرده باشد، نمایندگان مخالف و موافق در مجلس می‌توانند کتباً نوبت بگیرند و به تناوب صحبت کنند. اگر هیچ موافقی وجود نداشته باشد، مخالفان می‌توانند به نوبت صحبت کنند و اگر مخالفی موجود نباشد غیر از نماینده دولت و یا سخنگو به‌عنوان موافق کسی صحبت نخواهد کرد.» (ماده ۱۱۱ آیین‌نامه داخلی مجلس)

جلوگیری از تخلفات ناطق: «ناطق نباید از موضوع مورد بحث خارج شود. هرگاه رئیس تشخیص دهد که ناطق از موضوع خارج شده و در ضمن یک نطق، دو نوبت به وی تذکر خروج از موضوع را بدهد و باز ادامه دهد، دفعه سوم می‌تواند وی را از ادامه نطق در آن موضوع در تمام جلسه منع نماید، مگر این که مجلس ادامه صحبت را تأیید کند.» (ماده ۱۰۹ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«قطع کلام ناطق و عدم مراعات سکوت از طرف نمایندگان و هرگونه تهمت و توهین و ایرادگیری‌های شخصی و حرکات و تظاهراتی که موجب بی‌نظمی مجلس باشد ممنوع است و مرتکب مشمول مجازات‌های مندرج در این آیین‌نامه (۱ - تذکر شفاهی در جلسه علنی ۲ - اخطار در جلسه علنی ۳ - احضار و توبیخ متخلف در جلسه هیأت رئیسه (ماده ۷۸)) خواهد گردید. رئیس جلسه مسؤول جلوگیری از این تخلفات است.» (ماده ۱۱۰ آیین‌نامه داخلی مجلس)

دفاع از توهین: «اگر در جلسه رسمی ضمن نطق یا مذاکره صریحاً یا تلویحاً نسبت سوئی به یکی از نمایندگان داده شود یا عقیده و اظهار او را برخلاف جلوه دهند و نماینده مذکور برای رد آن نسبت به رفع اشتباه در همان جلسه یا در جلسه بعد اجازه نطق بخواهد بدون رعایت نوبت تا پنج دقیقه اجازه نطق داده می‌شود» (ماده ۷۷ آیین‌نامه داخلی مجلس)

حضور اعضای قوه مجریه در مجلس شورای اسلامی

حق حضور: «رئیس جمهور و معاونان او و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و هر گاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود.» (اصل ۷۰ ام)

تکلیف حضور: «... در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزراء مکلف به حضورند...» (اصل ۷۰ ام)

✓ در مورد رئیس جمهور، چنانچه یک‌چهارم کل نمایندگان او را مورد سؤال قرار دهند و چنانچه یک‌سوم کل نمایندگان او را مورد استیضاح قرار دهند، وی ظرف یک ماه مکلف به حضور خواهد بود.

✓ در مورد وزراء نیز، چنانچه هر یک از نمایندگان، وزیر مسؤول را مورد سؤال قرار دهد و یا حداقل ده نفر از نمایندگان هیأت وزیران یا یک وزیر را مورد استیضاح قرار دهند، وزیر یا وزیران ظرف ده روز مکلف به حضور خواهند بود.

حضور اعضای شورای نگهبان در مجلس شورای اسلامی

«اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند؛ اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.» (اصل ۹۷ ام) همچنین «...مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان برسد...» (اصل ۶۹ ام) علاوه بر آن به استناد اصل ۱۲۱ ام قانون اساسی به هنگام ادای سوگند رئیس جمهور در مجلس، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر باشند.

رأی

اتخاذ تصمیم در مجلس فقط از طریق ابراز آراء نمایندگان امکان‌پذیر است. ویژگی رأی علنی این است که گرایش هر نماینده را برای همگان آشکار می‌کند و ویژگی رأی مخفی در آن است که هر نماینده بدون هرگونه بیم و ملاحظه کاری رأی واقعی و مستقل خود را به دور از دید دیگران و در مجموعه آراء، اعمال می‌نماید.

ماده ۱۲۱ آیین‌نامه مجلس به سه طریق أخذ رأی (با دستگاه الکترونیکی، علنی با ورقه، مخفی با ورقه) اشاره کرده و در مواد بعد موارد به کارگیری را مشخص نموده است:

رأی با دستگاه الکترونیکی (یا قیام و قعود): «هیأت رئیسه مجلس موظف است مجلس را به وسایل پیشرفته الکترونیکی مجهز نماید تا شمارش عده حاضران در مجلس و اعلام رأی مخالف، موافق و ممتنع با وسایل مذکور ممکن و میسر گردد و نتیجه آراء را در معرض دید نمایندگان قرار دهد. در موارد نقص فنی دستگاه‌ها حداکثر برای یک هفته رأی‌گیری با قیام و قعود یا طرق دیگر انجام خواهد شد. تمدید این مهلت با تصویب مجلس خواهد بود.» (ماده ۱۲۲ آیین‌نامه داخلی مجلس)

رأی علنی با ورقه: «هرگاه حداقل ده نفر از نمایندگان به جای استفاده از دستگاه الکترونیکی و یا قیام و قعود رأی علنی با ورقه را تقاضا نمایند. ابتدائاً بدون بحث نسبت به درخواست، رأی گیری به عمل می آید و در صورت تصویب درخواست، اصل موضوع با ورقه و به طور علنی به رأی گذاشته می شود.» (ماده ۱۲۳ آیین نامه داخلی مجلس)

«در رأی علنی با ورقه، هر نماینده دارای سه نوع کارت سفید، کبود و زرد است که اسم آن نماینده روی کارت ها چاپ شده است. کارت سفید علامت قبول، کارت کبود علامت رد و کارت زرد علامت امتناع است. هنگام اخذ رأی علنی با ورقه، نمایندگان کارت سفید یا کبود یا زرد خودشان را با نظارت دبیران در گلدان ها می ریزند. نمایندگانی که رأی ندهند و یا بعد از اعلام اخذ رأی از تالار جلسه خارج شوند، ممتنع محسوب می شوند. تبصره - اسامی موافقین، مخالفین و ممتنعین و کسانی که در رأی گیری شرکت نکرده و یا بعد از اعلام اخذ رأی از تالار خارج شده اند، بدون اینکه در جلسه قرائت شود، در صورت مشروح مذاکرات مجلس ثبت می گردد.» (ماده ۱۲۴ آیین نامه داخلی مجلس)

رأی مخفی با ورقه: «در موارد ذیل اخذ رأی مخفی با ورقه الزامی است:

۱. انتخاب اعضای هیأت رئیسه، حقوقدانان شورای نگهبان، نمایندگان مجلس در نهادها و هیأت ها، مجامع و شوراها و سایر انتخابات راجع به اشخاص؛
۲. انتخابات داخلی شعب و کمیسیون ها.
۳. رأی اعتماد و عدم اعتماد به وزیران و هیأت وزیران و رأی عدم کفایت به رئیس جمهور.
۴. رأی نسبت به اعتبارنامه نمایندگانی که مورد اعتراض واقع شده اند.» (ماده ۱۲۵ آیین نامه داخلی مجلس)

نمایندگان

- ✓ نماینده مجلس شخصی است که طبق تشریفات قانونی انتخاب شده و به موجب قانون اساسی و آیین نامه داخلی مجلس به وظایف نمایندگی خود می پردازد.
- ✓ نمایندگی سِمَتی است قائم به شخص و غیر قابل عزل.
- ✓ صلاحیت نماینده کلی و ملی است و غیر قابل تقویض به غیر است.

حقوق و تکالیف نمایندگان

چون نماینده مجلس نقش مهمی در اعمال حاکمیت دارد، مورد توجه قانون اساسی قرار گرفته است؛ به موجب آیین نامه داخلی مجلس:

۱. «بر طبق اصل هشتاد و ششم (۸۶) قانون اساسی نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر خود کاملاً آزادند و نمی توان آنها را به سبب نظرانی که در مجلس اظهار کرده اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف خود داده اند تعقیب یا توقیف کرد و یا از حقوق اجتماعی محروم نمود» (ماده ۷۵ آیین نامه داخلی مجلس) نماینده در ایفای وظیفه نمایندگی خود دارای مصونیت پارلمانی است و نمی توان او را به این دلیل، چه در طول دوره نمایندگی و چه پس از آن مورد تعقیب و محاکمه قرار داد.
۲. «مقرری و هزینه های نمایندگی در هر سال در جلسه مشترک هیأت رئیسه با کمیسیون برنامه و محاسبات مجلس شورای اسلامی با رعایت مقررات مالی مجلس به تصویب می رسد، نمایندگان مجلس می توانند حقوق و مزایای خود را از مجلس دریافت نمایند، قبل از تصمیم مجدد در هر دوره به صورت علی الحساب مطابق مصوبه دوره قبل عمل می شود.» (تبصره ماده ۸۲ آیین نامه داخلی مجلس)
۳. «نمایندگانی که بیش از یکصد ساعت متوالی یا دویست و پنجاه ساعت غیرمتوالی از اوقات رسمی جلسات مجلس و کمیسیون را بدون عذر موجه در یک سال غیبت نمایند، مستعفی شناخته خواهد شد.» (ماده ۸۸ آیین نامه داخلی مجلس)

۴. «هر نماینده به جز رئیس مجلس، ملزم است عضویت یکی از کمیسیون‌های تخصصی را بپذیرد و در صورت تمایل می‌تواند در کمیسیون‌های دیگر مجلس، با حق اظهارنظر و بدون حق رأی شرکت کند.» (ماده ۵۷ آیین‌نامه داخلی مجلس)

نحوه قانونگذاری

به طور کلی، مراحل قانونگذاری را در پیشنهاد (لایحه و طرح)، رسیدگی و تصویب (عادی و فوری)، تأیید (در شورای نگهبان و یا احتمالاً از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام)، امضای رئیس جمهور و انتشار دسته‌بندی شده که به بررسی آن می‌پردازیم:

پیشنهاد

قانون اساسی پیشنهاد قوانین را به طریق ذیل مقرر داشته است:

۱. لایحه قانونی

دولت، در مقام اجرا با نیازهای جامعه سروکار دارد. به همین جهت، با تشخیص ضرورت‌های قانونی مبادرت به تهیه و تدوین لایحه می‌نماید. صدر ماده ۷۴ ام مقرر داشته است: «لوائح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود...»

تقدیم لایحه

«لوائح قانونی که از طرف دولت به مجلس پیشنهاد می‌شود، باید:

۱. دارای موضوع و عنوان مشخص باشد.

۲. دلایل لزوم تهیه و پیشنهاد آن در مقدمه لایحه به‌وضوح درج شود.

۳. دارای موادی متناسب با اصل موضوع و عنوان لایحه باشد.»

«طبق اصل هفتاد و چهارم (۷۴) قانون اساسی کلیه لوائح قانونی تقدیمی به مجلس باید به امضاء رئیس جمهور و وزیر یا وزراء مسؤول رسیده باشد. در صورت نداشتن وزیر مسؤول، امضاء رئیس جمهور کافی است.» (ماده ۱۳۴ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«لوائح قانونی باید در جلسه علنی مجلس توسط وزیر مربوط و یا نماینده دولت تقدیم گردد و در موقع طرح آن نیز باید وزیر مربوط یا یکی از وزراء به‌تناسب موضوع حاضر باشد.» (ماده ۱۳۵ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«معاونان رئیس جمهور و وزراء، رئیس یا نائب رئیس شورای عالی استان‌ها که رسماً به مجلس معرفی شده‌باشند، می‌توانند حسب مورد در جلسات مجلس و کمیسیون‌ها برای توضیح و دفاع لازم حضور یابند.» (ماده ۱۳۶ آیین‌نامه داخلی مجلس)

استرداد لایحه

دولت، پس از بررسی کامل مراتب نیاز به قانون و مطالعه همه جانبه آن مبادرت به تهیه و تدوین لایحه برای تقدیم به مجلس می‌نماید. اما ممکن است پس از تقدیم لایحه، به دلیل بعضی از ملاحظات فنی و سیاسی، بررسی لایحه در مجلس را به صلاح نداند.

ماده ۱۳۷ آیین‌نامه داخلی مجلس راجع به این موضوع داشته است: «استرداد لوائح قانونی با تصویب هیأت وزیران به ترتیب ذیل امکان‌پذیر خواهد بود:

۱. در صورتی که استرداد پیش از تصویب کلیات لایحه در مجلس باشد رئیس جمهور کتباً با ذکر دلیل آن را مسترد می‌نماید و گزارش آن در جلسه علنی اعلام می‌شود.

۲. در صورتی که استرداد پس از تصویب کلیات لایحه و در هر مرحله تا پیش از تصویب نهایی باشد، وزیر مربوط یا یکی از معاونین رئیس جمهور به تناسب موضوع ضمن ارائه درخواست رئیس جمهور می‌تواند با ذکر دلیل در جلسه علنی مجلس و صحبت یک نفر مخالف هر یک به مدت ده دقیقه و تصویب مجلس آن را مسترد نماید.»

تفاوت استرداد لایحه در دو حالت فوق این است که؛ استرداد در مراحل بررسی (حالت دوم) نیازمند تصویب مجلس می‌باشد، اما در حالت اول نیازمند چنین تصویبی نیست.

۲. طرح قانونی مجلس

نمایندگان نیز، با توجه به اینکه با خواست و نیاز جامعه آشنایی دارند، ضرورت وجود قانونی را برای کشور احساس نمایند و با طرح موضوع از طریق ارائه متن موردنظر در مجلس و خواستار تصویب آن گردند: در ذیل ماده ۷۴ ام قانون اساسی چنین مقرر شده است: «... طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.»

پیشنهاد طرح

«طرح‌های قانونی با امضاء و ذکر نام حداقل پانزده نفر از نمایندگان در مجلس به رئیس جلسه تسلیم می‌شود و پس از اعلام وصول و قرائت عنوان آن توسط رئیس یا یکی از دبیران، در همان جلسه به کمیسیون‌های مربوط ارجاع می‌شود. این طرح‌ها پس از ارجاع به کمیسیون‌های ذی‌ربط چاپ و توزیع و نسخه‌ای از آن توسط رئیس برای وزیر یا وزیران مربوط ارسال می‌گردد...» (ماده ۱۳۰ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«طرح‌ها نیز همانند لوایح، باید دارای موضوع و عنوان مشخص باشند و دلایل لزوم تهیه و پیشنهاد آن در مقدمه به وضوح درج شود و همچنین دارای موادی متناسب با اصل موضوع و عنوان طرح نیز باشد.» (ماده ۱۳۰ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«امضاکنندگان طرح‌های قانونی حق دارند در کمیسیون مربوط که طرح آنها مطرح است، برای ادای توضیح حاضر شوند و کمیسیون تاریخ بحث پیرامون طرح را کتباً به آنان اعلام می‌نماید.» (ماده ۱۳۱ آیین‌نامه داخلی مجلس)

ضوابط خاص طرح

«پس از اعلام وصول طرح قانونی، چنانچه جمعی از امضاءکنندگان تقاضای کتبی استرداد آن را بنمایند به طوری که امضاکنندگان باقی‌مانده کمتر از پانزده نفر گردند، در صورتی که تقاضای استرداد قبل از تصویب کلیات باشد طرح مسترد و گزارش آن به مجلس داده خواهد شد و در صورتی که کلیات به تصویب رسیده باشد پس از توضیح یک نفر از تقاضاکنندگان و صحبت یک نفر مخالف، هر یک به مدت ده دقیقه با تصویب مجلس، طرح قابل استرداد می‌باشد.» (ماده ۱۳۲ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«اگر طرحی مورد تصویب مجلس یا کمیسیون‌های موضوع اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی واقع نشد بدون تغییر اساسی تا شش ماه دیگر نمی‌توان آن را مجدداً به مجلس پیشنهاد نمود مگر با تقاضای کتبی پنجاه نفر نماینده و تصویب مجلس.» (ماده ۱۳۳ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«طرح‌های قانونی که به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.» (اصل ۷۵ ام)

۳. طرح پیشنهادی شورای عالی استان‌ها

در این مورد اصل ۱۰۲ ام قانون اساسی مقرر داشته است: «شورای عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرح‌ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.»

در ماده ۴۷ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۶۱/۹/۱ و اصلاحیه‌های بعدی آن چنین مقرر شده است: «شورای عالی اسلامی استان‌ها موظف است طرح‌های تولیدی، صنعتی، کشاورزی، آموزشی، اداری، خدماتی و نظایر آنها را که از سوی شوراهای استان‌ها در جهت جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری و ایجاد هماهنگی میان استان‌ها رسیده، مورد بررسی قرار دهد و در صورت تأیید به‌عنوان طرح قانونی به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.»

قلمرو اختیارات شورای عالی اسلامی استان‌ها در حدود و وظایف قانونی آن می‌باشد. فلذا این شورا نمی‌تواند در هر زمینه‌ای به تهیه و تدوین پیشنهاد طرح بپردازد. در این خصوص ماده ۵۱ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «شورای عالی اسلامی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف قانونی، طرح‌هایی تنظیم نموده و تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید و نماینده شورای عالی اسلامی استان‌ها حق حضور در مجلس و دفاع از طرح را دارد.»

با وجود اینکه این ماده اشاره به تقدیم مستقیم طرح از «شورا» به «مجلس» دارد؛ اما به استناد اصل ۱۰۲ ام شورا همچنین می‌تواند از طریق دولت، طرح موردنظر را تقدیم مجلس نماید.

به استناد ماده ۱۴۰ آیین‌نامه داخلی مجلس: «طرح‌های مصوب شورای عالی استان‌ها که باید دارای عنوان و مقدمه توجیهی مشخص و مواد متناسب باشد، مستقیماً یا توسط دولت به مجلس تقدیم می‌شود. وصول این طرح‌ها توسط رئیس جلسه یا یکی از دبیران اعلام و برای بررسی به کمیسیون ذی‌ربط ارجاع و سپس چاپ و بین نمایندگان توزیع و نسخه‌ای از آن نیز برای هیأت وزیران به منظور حضور و دفاع از مواضع خود ارسال می‌شود. تبصره - نحوه رسیدگی به این طرح‌ها و نیز تقاضای استرداد آنها مشابه لوایح دولت خواهد بود.»

بررسی و تصویب

بررسی و تصویب لوایح و طرح‌های به صورت عادی و فوری شکل می‌گیرد که این موضوع در اصل ۹۷ ام قانون اساسی چنین مطرح شده است: «اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند؛ اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.»

بررسی و تصویب لوایح و طرح‌ها به صورت عادی

«بررسی و تصویب کلیه طرح‌ها و لوایح عادی یک شوری خواهد بود به جز مواردی که در این آیین‌نامه نحوه رسیدگی مشخص شده و یا به تشخیص هیأت رئیسه بررسی آنها به صورت دو شوری ضرورت داشته باشد» (ماده ۱۴۳ آیین‌نامه داخلی مجلس)؛ قانونگذاری در کشور ما به این نحو است که پس از دریافت طرح‌ها و لوایح قانونی، اصولاً بررسی ابتدایی آن را به کمیسیون‌های تخصصی می‌سپارند تا هماهنگی‌های لازم در این خصوص صورت گیرد و آن گاه مجلس، با آگاهی کامل در برقراری ارتباط منطقی بین کلیات و جزئیات مبادرت به قانونگذاری نماید. در هر صورت جریان رسیدگی و تصویب لوایح و طرح‌ها به ترتیب زیر می‌باشد:

۱. اعلام وصول طرح‌ها و لوایح و ارجاع آن به کمیسیون: «رئیس جلسه مکلف است وصول کلیه طرح‌ها و لوایح عادی را که به مجلس تقدیم می‌شود با رعایت اصل هفتاد و پنجم (۷۵) قانون اساسی در همان جلسه و یا حداکثر دو جلسه بعد مجلس اعلام و هم‌زمان به کمیسیون‌های مربوطه ارجاع نماید و به دستور وی فوراً تکثیر و در اختیار نمایندگان قرار گیرد.» (ماده ۱۴۴ آیین‌نامه داخلی مجلس) اعلام رسمی وصول لوایح و طرح‌ها از صلاحیت‌های تکلیفی ریاست مجلس به شمار می‌رود.
۲. رسیدگی کلیات در کمیسیون: گزارش رد یا مسکوت ماندن یا تصویب و تغییر و یا تکمیل هر طرح یا لایحه‌ای که به کمیسیون ارجاع می‌شود باید ظرف مدتی که از طرف هیأت رئیسه مجلس با توافق کمیسیون مربوطه معین و اعلام شود و یک ماه که از تاریخ وصول به دفتر کمیسیون تجاوز نخواهد کرد، به مجلس ارسال شود.
۳. رسیدگی و تصویب کلیات در جلسه علنی (شور اول): هنگامی که گزارش کمیسیون‌های ذی‌ربط در خصوص طرح یا لایحه عادی برای شور اول در جلسه علنی مطرح می‌گردد، درباره نقاط ضعف و قوت، نقایص و امتیازات و لزوم یا عدم لزوم طرح و لایحه در کلیات مذاکره می‌شود و پس از آن نسبت به اصل طرح یا لایحه رأی‌گیری به عمل می‌آید. در صورت تصویب کلیات، جهت رسیدگی در شور دوم به کمیسیون مربوطه ارجاع می‌شود.
۴. رسیدگی مواد در کمیسیون: پس از تصویب اصل طرح و لایحه در جلسه مجلس و ارجاع آن به کمیسیون، کار کمیسیون حساس‌تر و دقیق‌تر می‌شود؛ زیرا برای هر یک از فصول و مواد ابتدا باید جداگانه اقدام کند و سپس بین آن مواد و فصول ارتباط منطقی برقرار نماید.
۵. رسیدگی و تصویب مواد در جلسه علنی (شور دوم): «در شور دوم درباره اصل مواد مذاکره به عمل نمی‌آید مگر آن که در گزارش کمیسیون مواد جدیدی اضافه شده باشد یا به تشخیص هیأت رئیسه در بعضی مواد تغییرات اساسی داده شده باشد ...»

۶. ضرورت وجود شور نهایی: در شور دوم، اصولاً پس از رسیدگی و تعیین تکلیف هر یک از مواد از طریق رأی نهایی نمایندگان علی‌الاصول کار تصویب طرح‌ها و لوایح در مجلس پایان یافته است؛ اما ممکن است اصلاحات به عمل آمده نظم و ترتیب مواد را بر هم زده باشد. در این صورت، تنظیم فصول، اصلاح عبارت ضروری به نظر می‌رسد که اصولاً انجام آن می‌تواند بر عهده دستگاه اداری مجلس باشد. اما از آنجا که در اینگونه اقدامات ویرایشی، تغییر و تبدیل مفاهیم محتمل است، برای اطمینان خاطر نمایندگان باید طی یک شور نهایی در جریان آن قرار گیرند و نسبت به آن اعلام رأی نمایند.

بررسی و تصویب لوایح و طرح‌ها به صورت فوری

فوریت رسیدگی به طرح‌ها و لوایح اصولاً در موارد حادث و ضروری قابل توجه می‌باشد. در این صورت، لزوماً تشریفات رسیدگی اختصاری و یک شوری است و حسب درجه فوریت در مدت زمان کوتاه‌تر انجام می‌شود.

«وقتی که فوریت طرح یا لایحه‌ای تقاضا می‌شود، پس از توضیح پیشنهادکننده یا یکی از پیشنهادکنندگان و اظهارات مخالف و موافق، نسبت به فوریت، رأی گرفته می‌شود. در صورتی که تقاضای فوریت ضمن طرح یا لایحه مطرح نشده باشد، پانزده نفر از نمایندگان نیز می‌توانند کتباً تقاضای فوریت آن طرح یا لایحه را بنمایند. ... هیأت رئیسه موظف است طرح‌ها و لوایح دارای فوریت را حداقل یک ساعت قبل از طرح فوریت آنها در جلسه علنی تکثیر و در اختیار نمایندگان قرار دهد.» (ماده ۱۵۹ آیین‌نامه داخلی مجلس) «اصل بر عادی بودن رسیدگی طرح‌ها و لوایح است؛ بنابراین فوریت آنها باید مبین ضرورت و یا حالت استثنایی و مستند به دلایل ... باشد» (ماده ۱۶۰ آیین‌نامه داخلی مجلس) «در طرح‌ها و لوایحی که فوریت آنها تصویب شده باشد، ابتدا نسبت به اصل آن مذاکره می‌شود و پس از آن برای ورود به شور در ماده واحده یا مواد، رأی گرفته می‌شود و آن گاه راجع به هر یک از مواد جداگانه مذاکره و اخذ رأی به عمل می‌آید» (ماده ۱۶۱ آیین‌نامه داخلی مجلس) «طرح‌ها و لوایح فوری عبارتند از یک‌فوریتی، دو‌فوریتی و سه‌فوریتی.» (ماده ۱۵۸ آیین‌نامه داخلی مجلس)

۱. لوایح و طرح‌های یک فوریتی

طرح یا لایحه یک فوریتی مبتنی بر نیاز فوری جامعه و اولویت آن نسبت به سایر موارد مطروحه است. (بند ۱ ماده ۱۶۰ آیین‌نامه داخلی مجلس) یک فوریت طرح‌ها و لوایح «با صحبت کردن یک مخالف و یک موافق و با رأی اکثریت مطلق حاضران» به تصویب می‌رسد. (بند ۱ ماده ۱۵۹ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«طرح‌ها و لوایح یک‌فوریتی، پس از تصویب فوریت، به کمیسیون‌های اصلی و فرعی ارجاع می‌شود تا خارج از نوبت مورد بررسی و تصویب قرار گیرد. گزارش کمیسیون درباره این طرح‌ها و لوایح حداقل چهار و هشت ساعت قبل از موقع طرح در مجلس چاپ و بین نمایندگان توزیع می‌شود.» (ماده ۱۶۳ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«طرح‌ها و لوایح یک فوریتی یک شوری است و پس از وصول گزارش کمیسیون، خارج از نوبت در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد و یک نوبت درباره آن شور به عمل می‌آید، بدین ترتیب که ابتدا نسبت به اصل و سپس در باب ماده واحده یا هر یک از مواد مذاکره و اخذ رأی می‌شود.» (ماده ۱۶۴ آیین‌نامه داخلی مجلس)

۲. لوایح و طرح‌های دو فوریتی

طرح یا لایحه دو فوریتی مبتنی بر «ضرورت جلوگیری از وقوع خسارت احتمالی و فوت فرصت» (بند ۲ ماده ۱۶۰ آیین‌نامه داخلی مجلس) است. دو فوریت طرح‌ها و لوایح «با صحبت دو مخالف و دو موافق» و به ترتیب با «رأی اکثریت دوسوم حاضران و دوسوم مجموع نمایندگان» به تصویب می‌رسد. (بند ۲ ماده ۱۵۹ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«نحوه رسیدگی به طرح‌ها و لوایح دو فوریتی به شرح زیر می‌باشد:

۱. حداکثر چهار ساعت پس از تصویب فوریت، طرح یا لایحه چاپ و توزیع و به کمیسیون ذی‌ربط ارجاع می‌شود.

۲. حداکثر بیست ساعت پس از تصویب فوریت، پیشنهاد نمایندگان به کمیسیون مربوط تسلیم می‌شود.

۳. حداکثر هفتاد و دو ساعت پس از تصویب فوریت گزارش کمیسیون، در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد.» (ماده ۱۶۵ آیین‌نامه داخلی مجلس)

در موارد دو فوریتی طرح‌ها و لایحه‌های به کمیسیون ارجاع نمی‌شود و نقشی که کمیسیون در بررسی مقدماتی و جرح و تعدیل مواد دارد به مجلس منتقل می‌گردد.

۳. لوایح و طرح‌های دو فوریتی

طرح یا لایحه سه فوریتی مبتنی بر «حالت کاملاً اضطراری و حیاتی و برای مقابله سریع با خسارت حتمی» است (بند ۳ ماده ۱۶۰ آیین‌نامه داخلی مجلس) سه فوریت طرح‌ها و لوایح نیز با «صحبت دو مخالف و دو موافق» و به ترتیب با رأی اکثریت دوسوم حاضران و دوسوم مجمع نمایندگان به تصویب می‌رسد» (بند ۲ ماده ۱۵۹ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«در طرح‌ها و لوایح سه فوریتی، پس از تصویب فوریت بلافاصله کلیات، در همان جلسه نسبت به ماده واحد یا هر یک از مواد مذاکره و رأی‌گیری می‌شود. پیشنهاد نمایندگان قبل از ورود به ماده واحد یا هر یک از مواد پذیرفته می‌شود و نسبت به آنها پس از اظهارات یک مخالف و یک موافق و نماینده دولت اخذ رأی به عمل می‌آید.» (ماده ۱۶۷ آیین‌نامه داخلی مجلس)

نظارت و تأیید مصوبات مجلس

در این باره اصل ۷۲ ام قانون اساسی چنین بیان داشته است: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است»

نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس

اصل ۹۴ ام قانون اساسی مقرر داشته است: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.»

ماده ۱۸۴ آیین‌نامه داخلی مجلس: «کلیه مصوبات مجلس رسماً به شورای نگهبان فرستاده می‌شود. در صورتی که شورا ظرف ده روز پس از وصول یا پس از انقضای ده روز تمدید مذکور در اصل نود و پنجم (۹۵) قانون اساسی، مخالفت خود را اعلام نکرد، طبق اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسی، مصوبات از طرف مجلس جهت امضاء و ابلاغ به ریاست جمهوری ارسال می‌شود. تبصره - روز وصول مصوبه و روز اعلام نظر شورای نگهبان به مجلس جزء مهلت‌های مقرر محسوب نمی‌گردد.»

ماده ۱۸۵ آیین‌نامه داخلی مجلس: «مصوبات مجلس تا زمان اعلام نظر نهائی شورای نگهبان از دستور خارج نمی‌شود. شورای نگهبان، در صورت رد مصوبات مجلس، موظف است علت رد را صریحاً به مجلس گزارش نماید تا بلافاصله تکثیر و توزیع شود.»

ماده ۱۸۶ آیین‌نامه داخلی مجلس: «مصوبات عادی و یک‌فوری مجلس که از طرف شورای نگهبان رد شده به کمیسیون مربوطه ارسال می‌شود و با اعلام وقت قبلی با حضور نماینده شورای نگهبان، موارد اعتراض برای اصلاح مورد بحث قرار می‌گیرد. در صورت عدم حضور نماینده شورای نگهبان در موعد اعلام شده، کمیسیون با ملحوظ نمودن نظر شورای نگهبان کار خود را انجام می‌دهد. نمایندگانی که پیشنهاد اصلاحی داده‌اند، در این مرحله می‌توانند در کمیسیون شرکت نمایند. نظر کمیسیون همراه پیشنهادهای نمایندگان در مجلس مطرح می‌شود و طبق معمول شور دوم مورد بحث و رأی قرار می‌گیرد ... تبصره ۱ - پس از ایراد شورای نگهبان، دولت حق پیشنهاد اصلاح لایحه را ندارد مگر در موارد ایراد شورای نگهبان ... تبصره ۳ - اگر با اصلاح ماده مورد ایراد شورای نگهبان، ماده به کلی خاصیتش را از دست بدهد، می‌توان آن را حذف کرد.»

حل اختلاف شورای نگهبان و مجلس در مجمع تشخیص مصلحت نظام

ترتیب اصول قانون اساسی، در امر نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس، رابطه طولی را ایجاد نموده که بر اساس آن مجلس شورای اسلامی موظف به تبعیت از نظر شورای نگهبان می‌باشد. اما منازعه‌های مکرر مجلس و شورای نگهبان، در خصوص «مصلحت» و «شرع» در جریان قانونگذاری و ایجاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، آیین جدیدی را به وجود آورده که در این مورد اصل ۱۱۲ ام قانون اساسی مقرر داشته است: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.»

بر این اساس، نظارت شورای نگهبان، دیگر همانند سابق، قطعی و نهایی نیست. در صورت بروز اختلاف، نظر قطعی، نهایی و لازم‌الاجراء بر عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد. فلذا ماده ۱۸۷ آیین‌نامه داخلی مجلس در این راستا مقرر داشته است: «پس از بررسی گزارش کمیسیون که در آن نظر شورای نگهبان ملحوظ شده است و رأی‌گیری نسبت به آن مصوبه مجدداً به شورای نگهبان ارسال می‌شود. اگر این مصوبه هنوز وافی به نظرات شورای نگهبان نباشد، مجدداً در مجلس مطرح می‌گردد، در صورتی که مجلس با در نظر گرفتن حفظ مصلحت نظام همچنان بر رأی خود باقی باشد رئیس مجلس مصوبه مذکور را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال می‌دارد. مجمع موظف است تنها در موارد اختلاف و دیگر موارد مربوط به آن اظهارنظر قطعی نموده و گزارش آن را جهت طی مراحل بعدی به رئیس مجلس اعلام نماید.»

امضای مصوبات توسط رئیس جمهور

به استناد اصل ۱۲۳ ام که مقرر داشته است: «رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.»

لزوم امضای قوانین مبتنی بر اصل تفکیک قوای سه‌گانه است. قوه مقننه صلاحیت وضع قانون را دارد؛ اما صلاحیت اجرای آن را ندارد و یا نمی‌تواند دستور اجرای آن را بدهد. رئیس جمهور، به عنوان رئیس قوه مجریه، مقام صالح برای صدور فرمان اجرای قانون می‌باشد. قانون اساسی رئیس جمهور را موظف به امضای مصوبات و نتیجه همه‌پرسی پس از طی مراحل قانونی نموده است؛ به عبارت بهتر، صلاحیت رئیس جمهور در این مورد «صلاحیت تکلیفی» است.

انتشار قانون

برای آنکه بتوان از طریق قانون به طور عام ایجاد حق و تکلیف نمود، لازمه آن انتشار قانون می‌باشد. بر اساس اصل ۶۹ ام قانون اساسی، گزارش کامل مذاکرات مجلس باید از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. اگر مصوبات مجلس را در مجموعه مذاکرات در نظر بگیریم، می‌توانیم موضوع انتشار قانون را تلقی به حکم قانون اساسی بنماییم. علاوه بر این به موجب ماده ۳ قانون مدنی: «انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی به عمل آید.» و به موجب ماده ۲ این قانون: «قوانین ۱۵ روز پس از انتشار، در سراسر کشور لازم‌الاجراء است، مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی مقرر شده باشد.»

نظارت مجلس شورای اسلامی

نظارت سیاسی

۱. نظارت بر تشکیل دولت

• تسلیم برنامه دولت به مجلس: قانون اساسی در اصل سوم عناوین سیاست‌های اساسی دولت را برشمرده است، اما اشاره‌ای به تأیید و یا تصویب برنامه‌ها، به هنگام تشکیل دولت ننموده است. اصل ضرورت برنامه، به عنوان مقدمه تشکیل دولت، مورد توجه قوه مقننه قرار گرفته در آیین‌نامه داخلی مجلس چنین مقرر شده است که رئیس جمهور به هنگام معرفی وزیران برنامه دولت را نیز برای بررسی تسلیم مجلس نماید و در شروع اولین جلسه توضیحاتی را که لازم بداند به مجلس ارائه می‌کند و در طول مدتی که برنامه دولت مطرح است نمایندگان می‌توانند سؤالات خود را در این خصوص از طریق هیأت رئیسه مجلس کتباً برای رئیس جمهور یا وزیر پیشنهادی مطرح نمایند. برنامه دولت به طور مستقل جنبه اطلاعی داشته و مجلس دخالتی در تصویب آن ندارد؛ اما این برنامه می‌تواند برای تأیید یا ردّ وزرای دولت ملاک عمل قرار گیرد.

• رأی اعتماد به وزیران: به استناد اصل ۱۳۳ ام قانون اساسی: «وزراء توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند...» در رأی اعتماد شرایط ذیل معمولاً مورد توجه نمایندگان قرار می‌گیرد:

۱ - صلاحیت اخلاقی و امتیازات شخصی ۲ - صلاحیت علمی و تجربی ۳ - صلاحیت علمی و فنی

• رأی اعتماد به هیأت وزیران: به استناد اصل ۸۷ ام قانون اساسی: «رئیس جمهور برای هیأت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد...» ظاهراً رأی اعتماد به وزیران با در نظر گرفتن قابلیت‌های فردی (برای تصدی وزارت) و جمعی (برای عضویت در هیأت وزیران) صورت می‌گیرد. در نهایت به استناد تبصره ۲ ماده ۱۹۰ آیین‌نامه داخلی مجلس: «چنانچه مجلس به یک یا چند وزیر رأی اعتماد نداد و یا وزارتخانه‌ای به هر دلیل وزیر نداشته باشد، رئیس جمهور موظف است با رعایت اصل یکصد و سی و پنجم (۱۳۵) قانون اساسی حداکثر قبل از سه ماه فرد یا افراد دیگری را برای اخذ رأی به مجلس معرفی نماید.»

۲. نظارت بر تغییر وزراء و مسائل مهم و مورد اختلاف در دولت

• در تغییر وزرا: در صورت عزل وزراء توسط رئیس جمهور یا استعفای آنان، به استناد اصل ۱۳۳ ام «رئیس جمهور ... باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از هیأت وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.»

• در مسائل مهم و مورد اختلاف: به استناد قسمت دوم اصل ۸۷ ام قانون اساسی: «رئیس جمهور ... در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می‌تواند از مجلس برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.»

«... تشخیص مسائل مهم و مورد اختلاف مذکور در اصل هشتاد و هفتم (۸۷) که دولت می‌تواند در زمینه آنها از مجلس رأی اعتماد بگیرد، با هیأت وزیران است.» (ماده ۱۹۱ آیین‌نامه داخلی مجلس)

نظارت اطلاعی

۱. اطلاعات مردمی (شکایت مردم از طرز کار قوای سه‌گانه)

به موجب اصل ۹۰ قانون اساسی: «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.»

ماده ۳۲ آیین‌نامه داخلی مجلس: «به منظور سامان دادن و کارآمد سازی مجلس و نمایندگان، خصوصاً نسبت به طرز کار قوای مجریه و قضائیه و مجلس مبتنی بر اصول متعدد قانون اساسی بالاخص اصل نودم (۹۰)، کمیسیونی به نام اصل نودم (۹۰) قانون اساسی تشکیل می‌گردد تا طبق قوانین مصوب مربوط به خود اداره و انجام وظیفه نماید. اعضا این کمیسیون به شرح ذیل است:

۱. از هر کمیسیون تخصصی یک نفر با معرفی کمیسیون مربوطه.

۲. هشت (۸) نفر از نمایندگان که توسط رؤسای شعب و هیأت رئیسه به عنوان اعضاء ثابت انتخاب می‌شوند.»

کیفیت اجرای اصل ۹۰ ام قانون اساسی: ماده واحد قانون اجازه مکاتبه و تحقیق مستقیم به کمیسیون اصل ۹۰ با دستگاهها جهت رسیدگی به شکایات مردم (مصوب ۱۳۵۹/۱۱/۱) و تبصره الحاقی آن (مصوب ۱۳۶۴/۱۰/۲) و همچنین قانون نحوه اجرای اصل ۹۰ ام قانون اساسی (مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۵) در خصوص کیفیت اجرای اصل مورد نظر مقرراتی را بیان داشته‌اند.

۲. ابتکار نمایندگان در کسب اطلاع: حق تذکر و سؤال مواردی از کسب اطلاع به نظر می‌رسد که قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی مجلس برای نمایندگان قائل شده است.

تذکر: به موجب ماده ۱۹۲ آیین‌نامه داخلی مجلس: «در کلیه مواردی که نماینده یا نمایندگان مطابق اصل هشتاد و هشتم (۸۸) قانون اساسی، از رئیس جمهور یا وزیر درباره یکی از وظایف آنان حق سؤال دارند، می‌توانند در خصوص موضوع مورد نظر به رئیس جمهور و وزیر مسؤول کتباً تذکر دهند. هیأت رئیسه خلاصه تذکر را در جلسه علنی مجلس قرائت و متن کامل تذکر را به رئیس جمهور یا وزیر مربوط ابلاغ می‌نماید.» مقام یا سازمانی که مورد تذکر قرار گرفته، پس از دریافت تذکر، ناگزیر از ارائه پاسخ می‌باشد که در جای خود حاوی اطلاعاتی است که می‌تواند مورد بهره‌برداری نماینده تذکردهنده قرار گیرد.

سؤال از وزیر: به موجب قسمتی از اصل ۸۸ ام قانون اساسی: «در هر مورد که هر یک از نمایندگان از وزیر مسؤول، درباره یکی از وظایف (وی) سؤال کنند ... وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید ... بیش از ده روز به تأخیر افتاد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی.»

سؤال از رئیس جمهور: در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ در اصل ۸۸ ام رئیس جمهور را نیز مشمول اصل سؤال اعلام داشته و مقرر می‌دارد: «در هر مورد که حداقل یک‌چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس جمهور ... درباره یکی از وظایف (وی) سؤال کنند، رئیس جمهور ... موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید ... بیش از یک ماه ... به تأخیر افتاد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی.»

۳. ابتکار مجلس در کسب اطلاعات (تحقیق و تفحص)

به موجب اصل ۷۶ ام قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.»

نظارت استصوابی

۱. نظارت بر معاهدات و قراردادهای بین‌المللی

به موجب اصل ۱۵۳ ام قانون اساسی: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد ممنوع است»

و اصل ۷۷ ام قانون اساسی: «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.»

همچنین اصل ۱۲۵ ام قانون اساسی: «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است.»

۲. نظارت بر تغییر خطوط مرزی

به موجب اصل ۷۸ ام قانون اساسی: «هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور، به شرط این‌که یک‌طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.» ۲ نکته مهم در این اصل:

۱. شرایط اصلاح و تغییر مرزها: قانون اساسی اشاره به «اصلاحات جزئی» کرده است. منظور آن است که بدون تغییر اساسی در مرزها، صرفاً در محدوده آن نقاطی که مرزبندی برای دو طرف نامناسب است، اصلاحات جزئی به عمل آید. مثلاً تپه‌ای در مقابل تپه دیگری مبادله شود و به تشخیص دو کشور منفعت دوجانبه داشته باشد.

۲. نظارت مجلس: مجلس، با توجه به رسالتی که در جهت منافع عموم دارد مناسب‌ترین مقام برای نظارت به نظر می‌رسد. قانون اساسی، تنها به صرف نظارت مجلس توجه ننموده، بلکه به خاطر حساسیت و اهمیت مطلب شرط بسیار مشکلی را پیش‌بینی کرده که در آیین‌نامه داخلی مجلس به ترتیب ذیل مورد توجه قرار گرفته است:

«در لایحه تقدیمی مربوط به اصلاح جزئی در خطوط مرزی، متن کامل عهدنامه بین‌المللی آنکه بر اساس اصل هفتاد و هشتم (۷۸) قانون اساسی تنظیم شده باشد، جهت بررسی باید ضمیمه گردد. متن این عهدنامه پس از اعلام وصول، بلافاصله چاپ و بین نمایندگان توزیع و هم‌زمان به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی ارجاع می‌شود.» (ماده ۲۰۸ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«کمیسیون مذکور در ماده قبل (کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی)، پس از کسب نظر مشورتی کمیسیون قضائی و حقوقی و با دعوت از نماینده شورای عالی امنیت ملی و نمایندگان پیشنهاددهنده، به بررسی همه‌جانبه موضوع می‌پردازد و ظرف یک‌ماه گزارش تفصیلی خود را مبنی بر قبول یا رد عهدنامه به ضمیمه پیشنهادهای اساسی به هیأت رئیسه ارسال می‌دارد.» (ماده ۲۰۹ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«لوايح مربوط به عهدنامه‌های اصلاح جزئی در خطوط مرزی همانند سایر عهدنامه‌های بین‌المللی مهم دو شوری خواهد بود و به همان‌ترتیب نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این نوع عهدنامه‌ها، در صورتی که صرفاً برای اصلاحات جزئی، با در نظر گرفتن مصالح کشور و رعایت اصل هفتاد و هشتم (۷۸) قانون اساسی دوطرفه باشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزنند، با تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس معتبر خواهد بود.» (ماده ۲۱۰ آیین‌نامه داخلی مجلس) این بالاترین نصابی است که قانون اساسی برای تصمیم‌گیری‌های مهم مجلس مقرر داشته است و حکایت از اهمیت استقلال و تمامیت ارضی کشور می‌باشد.

۳. نظارت بر برقراری حالت فوق‌العاده و محدودیت‌های ضروری

آزادی‌های شرعی و قانونی حق مستمر و پایدار افراد جامعه است. تضمین این حق در شرایط عادی امری معقول به نظر می‌رسد. اما، شرایط عادی همیشه امر ثابت و مسلم نیست؛ زیرا برخی از عوامل مانند جنگ و بحران، حالتی را به وجود می‌آورد که کشور و جامعه در شرایط کاملاً استثنایی قرار می‌گیرد و اداره امور در این حالت استثنایی، قواعد خاص خود را می‌طلبد. به موجب اصل ۷۹ ام قانون اساسی: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.» همچنین به موجب ماده ۲۱۱ آیین‌نامه داخلی مجلس: «بر اساس اصل هفتاد و نهم (۷۹) قانون اساسی، در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آنکه دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی محدودیت‌های ضروری برقرار نماید، قبل از اعمال محدودیت، متن کامل و دقیق محدودیت‌های ضروری با دلائل توجیهی لازم، همراه با لایحه قانونی جهت بررسی تقدیم مجلس می‌شود.»

۴. نظارت بر صلح دعاوی مالی دولت و یا ارجاع آنها به داوری

قراردادهای مالی دولت با طرف داخلی و یا خارجی، بر اساس قواعد و مقررات معاملات دولتی منعقد می‌شود. نظارت مستقیم و استصوابی مجلس در این موارد محدود به قراردادهای بین دولت ایران با سایر دولت‌ها است. در مورد بروز اختلاف همه قراردادهای مالی در دولت، قانون اساسی دامنه نظارت را افزایش داده و در اصل ۱۳۹ مقرر داشته است: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.»

۵. نظارت بر برخی دیگر از اعمال دولتی

الف - قرض و استقراض و کمک بلاعوض

به موجب اصل ۸۰ ام: «گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد»

ب - استخدام کارشناسان خارجی

به موجب اصل ۸۲ ام: «استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی»

ج - فروش بناها و اموال دولتی

به موجب اصل ۸۳ ام: «بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد.»

۶. نظارت بر دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات به خارجیان

به موجب اصل ۸۱ ام: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.»

نظارت مالی

۱. نظارت مجلس بر تدوین بودجه

به موجب اصل ۵۲ ام: «بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.»

۲. نظارت بر اجرای بودجه از طریق دیوان محاسبات کشور (گزارش تفریغ بودجه)

به موجب اصل ۵۵ ام: «دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.»

نظارت سیاسی

۱. مسئولیت سیاسی اعضای قوه مجریه

مسئولیت فردی و جمعی وزیران:

به موجب اصل ۱۳۷ ام: «هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.»

مسئولیت سیاسی رئیس جمهور: مسئولیت رئیس جمهور در مقابل مجلس از دو جهت مطرح می‌باشد:

۱ - رئیس جمهور ریاست هیأت وزیران را بر عهده دارد. به همین جهت، طبق ذیل اصل ۱۳۴ ام، در برابر مجلس مسئول اقدامات جمعی وزیران و به عنوان رئیس دولت در مقابل مجلس باید مدافع پاسخگو باشد.

۲ - به موجب اصل ۱۲۲ ام: «رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ... مجلس شورای اسلامی مسئول است.»

۲. استیضاح وزیران

به موجب بند ۱ اصل ۸۹ ام:

۱ - نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزراء را استیضاح کنند.

۲ - استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

۳ - هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد.

۴ - در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد.

۵ - اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود.

۶ - در هر دو صورت وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.»

۳. استیضاح رئیس جمهور

به موجب بند ۲ اصل ۸۹ ام:

۱ - در صورتی که حداقل یک‌سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد.

۲ - در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت دوسوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور رأی دادند مراتب جهت اجرای بند ده اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری می‌رسد.»

شورای نگهبان

اعضای شورای نگهبان

اصل ۹۱ ام ترکیب دوگانه‌ای را برای شورای نگهبان قائل شده است:

۱. فقه‌های شورای نگهبان و شرایط آنان

از آنجا که مهم‌ترین وظیفه شورای نگهبان «پاسداری از احکام اسلام» می‌باشد، نیمی از اعضای آن عبارتند از «شش نفر از فقه‌های عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.»

الف - فقاہت: علم فقه، علم به احکام اسلام بر اساس منابع اسلامی (قرآن و سنت) به صورت تفصیلی بوده و فقیه کسی است که به این علم تسلط و احاطه داشته باشد. فقه‌های شورای نگهبان، در مقام قانونی خود و با اظهارنظر رسمی، احکام اسلام را از بالقوه به بالفعل درمی‌آورند و نظر آنان قطعی و لازم‌الاجراست.

ب - عدالت: عدالت عبارت از نیروی باطنی است که شخص را بر انجام اعمال واجب واداشته و از انجام اعمال حرام به طور کلی بر حذر می‌دارد. لازمه نصب فقه‌ها در بیان احکام دین عدالت است.

ج - آگاهی به مقتضیات زمان: منابع اصلی (قرآن و سنت) همیشگی، ثابت و لایتغیرند؛ اما امور و حوائج جدید با مسائل زمان گذشته متفاوت است، هنر اصلی فقه‌ها آن است که حوائج و موضوعات جدیدمان خود را به خوبی تشخیص دهند و ارتباط منطقی بین احکام ثابت و موضوعات جدید ایجاد نمایند.

۲. حقوقدانان و شرایط آنان

نظر به اینکه، یکی از وظایف مهم شورای نگهبان پاسداری از قانون اساسی است، نیم دیگر اعضای آن عبارتند از: «شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.»

الف - حقوقدانان مسلمان: قانون اساسی، تکیه و تأکید به مسلمان بودن حقوقدانان نموده است. علت آن را می‌توان مربوط به اصل حاکمیت اسلام در اعمال زمامداری دانست و عمل شورای نگهبان از جمله اعمال حاکمیت و زمامداری به شمار می‌رود.

ب - حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی: به نظر می‌رسد که مراتب علمی بالا و تجربیات عملی مفید شرط لازم برای تخصص در هر یک از «رشته‌های مختلف حقوقی» باشد تا حقوقدانان عضو قادر به تفسیر و اظهارنظر مقبول و عالمانه باشند. در این صورت، در ترکیب کلی شورای نگهبان بین حقوقدانان متخصص و فقهای آگاه به زمان، هماهنگی لازم و شایسته در استنباط و اظهارنظر ایجاد خواهد شد.

انتخاب حقوقدانان

حقوقدانان موردنظر به وسیله مجلس انتخاب می‌شوند. برای آنکه مجلس قادر به انتخاب باشد، رئیس قوه قضائیه علی‌الاصول باید تعداد بیشتری را معرفی نماید. قانون اساسی در این خصوص صراحت دارد که «شش نفر حقوقدان ... از میان حقوقدانان ... انتخاب می‌گردند» بدون آنکه حداقل و حداکثر آن را تعیین کرده باشد. در مورد معرفی شدگان روال معقول دو برابر به نظر می‌رسد تا مجلس با دست باز، پس از مطالعه و شناسایی معرفی شدگان، قادر به انتخاب اصلاح باشد.

نکات شورای نگهبان

- ✓ مدت مأموریت اعضای شورای نگهبان: به موجب اصل ۹۲ ام «اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آنها انتخاب می‌شوند.»
- ✓ هیچ منعی برای انتخاب اعضای سابق وجود نخواهد داشت.
- ✓ دوره مأموریت اعضا یکجا به پایان نمی‌رسد؛ یعنی «در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آنها انتخاب می‌شوند.» با این وجود، از آغاز نیمه دوم دوره مذکور اعضای جدید برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند. این گونه انتخاب غیر هم‌زمان (با فاصله سه سال) باعث می‌شود که صاحب‌نظران جدید، پس از انتخاب با اعضای قدیم (که حداقل سه سال سابقه عضویت دارند) برخورد فکری داشته باشند.
- ✓ «هرگاه در اثناء دوره‌ای عضوی فوت نماید یا استعفاء دهد و یا عزل شود عضویت جانشین وی فقط برای بقیه مدت خواهد بود.» (ماده ۵ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «دبیر شورا ۴۰ روز قبل از پایان مدت عضویت اعضائی که عضویت‌شان در شرف انقضاء است طی نامه‌ای مراتب را در مورد فقهاء به مقام معظم رهبری و در مورد حقوقدانان به رئیس قوه قضائیه اعلام می‌نماید» (ماده ۶ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «استعفای اعضای شورا باید کتباً به دبیر شورا اعلام شود. دبیر شورا استعفانامه را در اولین جلسه شورا قرائت می‌کند، چنانچه ظرف یک هفته از تاریخ قرائت استعفاء مسترد نشد، استعفانامه عضو فقیه به مقام معظم رهبری و استعفانامه عضو حقوقدان به رؤسای قوه قضائیه و قوه مقننه اعلام می‌گردد.» (ماده ۷ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)

جلسات شورای نگهبان

- ✓ «شورا دارای جلسات عادی و فوق‌العاده خواهد بود.» (ماده ۹ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)

- ✓ «جلسات عادی شورا هفته‌ای ۲ روز تشکیل می‌شود.» (ماده ۱۰ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «جلسات فوق‌العاده بر حسب ضرورت بنا بر تشخیص و تصمیم دبیر شورا و یا تقاضای سه نفر از اعضاء تشکیل خواهد شد.» (ماده ۱۲ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «جلسات شورای نگهبان با حضور ۷ نفر از اعضاء رسمی است ولی اخذ آراء جز در موارد ضروری و یا حصول رأی لازم با حضور حداقل ۹ نفر خواهد بود.» (ماده ۱۳ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «جلسات فقهاء با حضور چهار نفر رسمی است ولی اخذ رأی جز در موارد ضروری و یا حصول رأی لازم با حضور حداقل ۵ نفر خواهد بود.» (ماده ۱۴ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «جلسات شورای نگهبان برای تفسیر قانون اساسی با حضور حداقل ۹ نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد ولی اخذ رأی جز در صورت حصول رأی لازم با حضور بقیه اعضاء خواهد بود.» (ماده ۱۵ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)

اداره جلسات شورای نگهبان

- ✓ «شورای نگهبان دارای یک دبیر و یک قائم‌مقام از اعضاء شورای نگهبان و یک سخنگو (از اعضاء و یا خارج از اعضاء شورای نگهبان) خواهد بود که برای مدت یک سال انتخاب می‌گردند.» (ماده ۲۳ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «انتخاب دبیر و قائم‌مقام و سخنگو با اکثریت مطلق و رأی مخفی است» (صدر ماده ۲۴ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «هرگاه هیچ‌یک از دبیر شورا و قائم‌مقام او از فقهاء انتخاب نشوند برای اداره جلسه خاص فقهاء یکی از آنان برای یک سال به طریق فوق انتخاب می‌شود.» (تبصره ماده ۲۴ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «تشکیل و اداره جلسات شورا و حفظ نظم در مذاکرات و اجرای آئین‌نامه به عهده دبیر یا قائم‌مقام است.» (ماده ۳۴ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی در اولین فرصت و سؤالاتی که پاسخ به آنها در صلاحیت شورا است پس از وصول و با دستور دبیر توسط دفتر شورای نگهبان در اختیار اعضا قرار می‌گیرد.» (ماده ۳۲ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان از طریق دبیر یا قائم‌مقام به مراجع ذیربط اعلام خواهد شد.» (ماده ۳۱ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)

حضور اعضای شورای نگهبان در مجلس شورای اسلامی

حضور اختیاری

- «اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند.» (صدر اصل ۹۷ ام)
- «اعضای شورای نگهبان حق حضور در کلیه جلسات رسمی مجلس را دارند» (قسمتی از ماده ۷ آیین‌نامه داخلی مجلس)

حضور ضروری

- «وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.» (ذیل اصل ۹۷ ام)
- «چنانچه طرح یا لایحه‌ای با قید دو یا سه فوریت در دستور مجلس قرار گیرد اعضاء شورای نگهبان باید در آن جلسه شرکت نمایند.» (قسمتی از ماده ۷ آیین‌نامه داخلی مجلس)

«در مورد طرح‌ها و لوایح فوری اعضاء شورای نگهبان پس از تصویب مجلس شورای اسلامی از مجلس خارج و بعد از مشورت، ظرف ۲۴ ساعت نظر خود را اظهار نمایند. تبصره - در موارد فوری جلسه شورا تا رسیدن به نظریه قابل اعلام ادامه می‌یابد و اعضاء نمی‌توانند جلسه را ترک گویند.» (ماده ۱۷ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان)

نظریه شورای نگهبان (تفسیری) شماره: ۱۲۵۸ تاریخ: ۱۳۶۸/۸/۱۵

«مقصود از طرح یا لایحه فوری مذکور در اصل نود و هفتم قانون اساسی، طرح یا لایحه‌ای است که تأخیر در رسیدگی به آن مستلزم وقوع خسارت یا فوت فرصت باشد و لوایح و طرح‌هایی را که رسیدگی به آن در این حد از لزوم سرعت نیست شامل نمی‌شود»
با وجود تفسیر فوق به نظر می‌رسد که به هنگام رسیدگی به لوایح و طرح‌های یک فوریتی اعضاء شورای نگهبان ملزم به حضور در مجلس نباشند.

به موجب اصل ۶۹ ام: «... در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد ...»

به ترتیبی که ملاحظه می‌شود، به صرف تقاضا، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. در این مرحله، ظاهراً نیازی به حضور شورای نگهبان نیست؛ زیرا ممکن است تصمیمی اتخاذ نشود و تقاضاکنندگان قصد ارائه یک گزارش سری به مجلس را داشته باشند. اما اگر مصوبه‌ای در کار باشد، به موجب اصل ۹۴ ام حکم کلی قانون اساسی این است که «کلیه مصوبات مجلس باید به شورای نگهبان فرستاده شود»، حال که مصوبه سری است، این سری بودن اقتضا می‌کند که به جای ارسال مصوبه به شورا، شورا در مجلس حضور یابد و نظر شرعی و قانونی خود را اعلام دارد.

حضور تشریفاتی

«رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضاء شورای نگهبان تشکیل می‌شود ... سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید.» (اصل ۱۲۱ ام)

وظایف و اختیارات شورای نگهبان

۱. نظارت بر قوانین و مقررات

وظیفه اصلی شورای نگهبان، پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از طریق نظارت بر قوانین و مقررات می‌باشد. قانون اساسی دامنه ضرورت تطبیق قوانین و مقررات کشور با شرع و قانون اساسی را در اصل ۴ ام این‌گونه بیان کرده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» موارد و مراتب و چگونگی نظارت شورای نگهبان بر قوانین و مقررات از نظر شرع و قانون اساسی به ترتیب ذیل است:

- **نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی:** اصول قانون اساسی توسط قوه مؤسس قانونگذار به تصویب رسیده است. در این خصوص هیچ‌یک از اصول بر دیگری برتری ندارد. قانونگذار اساسی ما نیز، با مبنا قراردادن حاکمیت اسلام، چنین طبقه‌بندی را در اصل ۴ ام قانون اساسی تأسیس نموده و ضمن اعلام ضرورت انطباق کلیه قوانین و مقررات با موازین اسلام مقرر می‌دارد: «این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

- **نظارت شرعی و قانونی بر مصوبات مجلس:** «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.» (اصل ۷۲ ام)
- «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.» (اصل ۹۴ ام)
- الف - ضرورت ارسال کلیه مصوبات به شورای نگهبان: ارسال تمامی مصوبات اعم از قوانین (عام، خاص، تفویضی، تفسیری و بودجه) و یا مصوبات ناشی از نظارت استصوابی مجلس بر قوه مجریه (نظیر عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی) برای انطباق با شرع و قانون اساسی به شورای نگهبان الزامی است.
- ب - تکلیف شورای نگهبان: «شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد» شورای نگهبان باید «الزام و اجبار عملی» برای پاسخ و اظهارنظر ظرف مدت مهلت مقرر داشته باشد. ضمانت اجرای این الزام آن است که در صورت عدم اظهارنظر ظرف مهلت مقرر «مصوبه قابل اجرا است»
- ج - مهلت اظهارنظر شورای نگهبان: «شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد» (اصل ۹۴ ام) «در مواردی که شورای نگهبان مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهارنظر نهایی کافی نداند، می‌تواند از مجلس شورای اسلامی حداکثر برای ده روز دیگر با ذکر دلیل خواستار تمدید وقت شود.» (اصل ۹۵ ام)
- نظارت بر مصوبات کمیسیون‌های داخلی مجلس: پس از تفویض اختیار بعضی از قوانین آزمایشی و یا تصویب اساسنامه‌ها از مجلس به کمیسیون‌های داخلی، مصوبات این کمیسیون‌ها، همانند مصوبات مجلس، باید به شورای نگهبان فرستاده شود و این شورا موظف است آن را بر اساس ضوابط مقرر در اصول ۹۴ و ۹۵ قانون اساسی بررسی نماید.
- **نظارت شرعی و قانونی بر مقررات و مصوبات قوه مجریه**
- هیأت وزیران، رأساً یا از طریق کمیسیون‌های خاص خود و همچنین وزیران در اجرای قوانین و یا مستقلاً حق وضع آیین‌نامه و یا صدور بخشنامه را دارند. البته مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. بدین خاطر، تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌ها برای نظارت (بررسی و اظهارنظر) به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد علاوه بر آن، مجلس می‌تواند اجازه تصویب دائمی اساسنامه‌ها را به دولت بدهد. این مصوبات نیز نباید با قوانین و مقررات عمومی کشور و اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد و برای نظارت در تطبیق با قوانین، به اطلاع رئیس مجلس می‌رسد و در تطبیق با قانون اساسی و شرع به شورای نگهبان فرستاده می‌شود.
- به ترتیبی که ملاحظه می‌شود، نظارت بر مقررات مصوب دولت کلاً بر عهده رئیس مجلس شورای اسلامی است و تنها اساسنامه سازمان‌ها که مصوب دولت است، علاوه بر رئیس مجلس به شورای نگهبان نیز فرستاده می‌شود. اما، با توجه به ضرورت مطابقت مقررات با موازین اسلامی و تکلیف قضا در عدم اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی مخالف قوانین و مقررات اسلامی موضوع تشخیص شورای نگهبان را مطرح می‌سازد که مورد بررسی قرار می‌دهیم:
- الف - نظارت شرعی و قانونی بر اساسنامه سازمان‌های دولتی
- مجلس شورای اسلامی می‌تواند اجازه تصویب دائمی اساسنامه‌های شرکت‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را به دولت بدهد. «در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است.» (قسمتی از اصل ۸۵ ام) مصوبه مذکور باید مستقیماً از طرف دولت به شورای نگهبان فرستاده شود و شورا آن را تأیید کند و در صورت مغایرت با شرع و قانون اساسی آن را برای تجدیدنظر به دولت بازگرداند.

ب- نظارت شرعی و قانونی بر تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولت: به موجب اصل ۱۷۰ ام قانون اساسی: «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.» و همچنین به موجب ماده ۸۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری: «در صورتی که مصوبه‌ای (تصویب نامه یا آیین نامه دولتی) به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی، لازم‌الاتباع است.»

۲. تفسیر قانون اساسی

• کلیات تفسیر

مفهوم تفسیر: تفسیر علمی است که بین مفهوم ذهنی و مفهوم مادی رابطه منطقی برقرار می‌کند. به عبارت ساده و کوتاه: تفسیر عبارت از مطابقت دادن قانون با عمل و اجرا می‌باشد. بدین ترتیب است که مفسر از راه‌های ادبی، منطقی، تاریخی و نظایر آن به هدف و منظور قانونگذار دست می‌یابد و با اعلام نظر تفسیری مواد قانون را روشن و برای اعمال و اجرا آماده می‌سازد.

انواع تفسیر:

۱. تفسیر شخصی و یا علمی وقتی است که علما و نویسندگان حقوق با بررسی و تجزیه و تحلیل قواعد حقوقی نظرات و برداشت‌های خود را مستقلاً نسبت به قواعد حقوقی ابراز می‌دارند. این گونه تفاسیر هیچ گونه اعتبار قانونی و رسمی ندارد.
۲. تفسیر قضایی وقتی است که قاضی، پس از رسیدگی به موضوع و دلایل پرونده، برای تمیز حق و تطبیق موضوع با حکم، ناگزیر از بررسی و تجزیه و تحلیل مواد قانون می‌باشد و هیچ اثری نسبت به موارد مشابه ندارد. البته تفسیرهای قضایی مکرر نسبت به موضوعات مشابه توسط دادگاه‌ها ممکن است مراجع عالی قضایی (مانند دیوان عالی کشور) را برای جلوگیری از بروز تشتت و اختلاف، به وحدت رویه قضایی رهنمون سازد.
۳. تفسیر قانونی توسط قانونگذار نسبت به قوانین مبهم و نارسا صورت می‌گیرد. قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی را مسؤول «تفسیر قوانین عادی» و شورای نگهبان را مسؤول «تفسیر قانون اساسی» مقرر داشته است.

• صلاحیت شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی

به موجب اصل ۹۸ ام قانون اساسی: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.» آیین تفسیر:

- ✓ «جلسات شورای نگهبان برای تفسیر قانون اساسی با حضور حداقل ۹ نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد ولی اخذ رأی جز در صورت حصول رأی لازم با حضور بقیه اعضاء خواهد بود.» (ماده ۱۵ آیین نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «تفسیر اصول قانون اساسی با ارجاع مقام معظم رهبری و یا با درخواست رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضائیه و یا یکی از اعضای شورای نگهبان صورت می‌گیرد.» (ماده ۱۸ آیین نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «اعلام مغایرت قوانین و مقررات یا موادی از آنها با شرع با توجه به اصل چهارم قانون اساسی، در هر زمان که مقتضی باشد توسط اکثریت فقهای شورای نگهبان انجام می‌یابد... سؤال‌های فقهای دیوان عدالت اداری و قضات درباره مغایرت قوانین و مقررات با شرع حسب مورد از طریق رئیس دیوان و رئیس قوه قضائیه به شورای نگهبان ارسال می‌شود.» (ماده ۱۹ آیین نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «نظرهای تفسیری شورای نگهبان به مرجع درخواست کننده تفسیر و رئیس جمهور اعلام می‌گردد و برای روزنامه رسمی و رسانه‌های همگانی فرستاده می‌شود.» (ماده ۲۰ آیین نامه داخلی شورای نگهبان)
- ✓ «تشخیص اینکه مورد سؤال از مصادیق تفسیر است یا اکثریت شورای نگهبان است.» (ماده ۲۲ آیین نامه داخلی شورای نگهبان)

۳. نظارت بر داوطلبی، انتخابات و همه‌پرسی

در این مورد اصل ۹۹ ام بیان داشته است: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.»

• نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان

قوانین و مقررات مربوطه در مورد نظارت بر انتخابات خبرگان رهبری مقرراتی را بیان داشته است که موارد مهم آن را مورد توجه قرار می‌دهیم:

تعیین عوامل اجرایی و نظارت بر انتخابات:

«پیش از شروع انتخابات، از سوی شورای نگهبان پنج نفر از افراد مسلمان و مطلع و مورد اعتماد به‌عنوان هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات با اکثریت آراء، انتخاب و به وزارت کشور معرفی می‌شوند. تبصره- از پنج نفر عضو هیأت مرکزی نظارت حداقل یک نفر باید عضو شورای نگهبان باشد.» (ماده ۲ آیین‌نامه نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری)

«نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان بر طبق «قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی» مصوب سوم مهرماه ۱۳۵۹ کمیسیون امور داخلی مجلس شورای اسلامی، انجام می‌شود. آیین‌نامه اجرایی آن را شورای نگهبان تصویب خواهد کرد. ناظران حوزه‌های انتخابیه و حوزه‌های فرعی و شعب ثبت‌نام و اخذ رأی و بازرسان را هیأت مرکزی نظارت، به ترتیب و تعدادی که مصلحت بداند، تعیین خواهد کرد.» (تبصره ۱ ماده ۹ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری)

«در هیأت نظارت مرکزی، یکی از فقهای شورای نگهبان عضویت خواهد داشت.» (تبصره ۲ ماده ۹ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری)

نظارت بر صلاحیت داوطلبان و ثبت‌نام آنها:

ماده ۳ قانون انتخابات و ماده ۱۱ آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان شرایط اشتهار به دیانت، اجتهاد در بعضی از مسائل فقهی، بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز، اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی و عدم سوءپیشینه سیاسی و اجتماعی را برای خبرگان مقرر داشته است. به موجب تبصره ۱ مواد فوق: «مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق، فقهای شورای نگهبان قانون اساسی می‌باشند.»

«شورای نگهبان ظرف ۳۰ روز از تاریخ وصول مدارک (ثبت‌نام) داوطلبان هر استان رسیدگی لازم را معمول و نظر خود را به وسیله هیئت نظارت مرکزی به وزارت کشور اعلام می‌دارد.» (ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان)

نظارت بر جریان انتخابات:

جریان انتخابات، از ابتدای ثبت‌نام تا انتهای اعلام نتایج را شامل می‌شود.

«بر اساس اصل (۹۹) قانون اساسی، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری به عهده شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات، جاری است.» (ماده ۱ آیین‌نامه نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری)

شکایات و رسیدگی به آنها:

«کسانی که از نحوه برگزاری انتخابات شکایت داشته باشند، می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ اخذ رأی شکایت خود را به دبیرخانه شورای نگهبان تسلیم دارند.» (ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان)

ابطال انتخابات:

«شورای نگهبان می‌تواند انتخابات را مستقلاً در هریک از مراحل، در کل و یا در بعضی از مناطق حوزه انتخابیه، با ذکر دلیل باطل اعلام کند.» (ماده ۲۰ آیین‌نامه نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری)

اعلام نتیجه و صدور اعتبارنامه

«صدور اعتبارنامه منتخبین منوط به اعلام نظر شورای نگهبان است» (ماده ۷۲ آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان)

• نظارت بر داوطلبی و انتخابات ریاست جمهوری

نظارت بر صلاحیت داوطلبان:

«صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان ... برسد.» (قسمتی از بند ۹ اصل ۱۱۰ ام)

نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری:

«مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است» (اصل ۱۱۸ ام)

«شورای نگهبان قبل از شروع انتخابات دو نفر از اعضاء خود و پنج نفر از افراد مسلمان و مطلع و مورد اعتماد دارای حسن سابقه را با اکثریت مطلق آرای اعضای شورای نگهبان به عنوان هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و سه نفر به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب و به وزارت کشور معرفی می‌نماید.» (ماده ۲ قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران)

• نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی

«نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی به عهده شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است.» (ماده ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی)

کلیات نظارت:

«پیش از شروع انتخابات از سوی شورای نگهبان پنج نفر از افراد مسلمان و مطلع و مورد اعتماد (به عنوان هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات) با اکثریت آراء انتخاب و به وزارت کشور معرفی می‌شوند. تبصره ۱ - از پنج نفر عضو هیأت مرکزی نظارت حداقل یک نفر باید عضو شورای نگهبان باشد که ریاست هیأت را یکی از اعضاء شورای نگهبان به عهده خواهد داشت.» (ماده ۱ قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی)

داوطلبی و ثبت نام:

«وزارت کشور موظف است پس از وصول نتایج بررسی از مراجع مذکور در ماده (۴۸) مراتب را به فرمانداران و بخشداران مراکز حوزه‌های انتخابیه به نحو مقتضی اعلام نماید و فرمانداران و بخشداران مراکز حوزه‌های انتخابیه موظفند عیناً مدارک و نتایج بررسی را در جلسه مشترک هیأت اجرائی و هیأت نظارت مرکز حوزه انتخابیه مربوطه مطرح نمایند.» (ماده ۴۹ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی)

«هیأت‌های اجرائی مراکز حوزه‌های انتخابیه موظفند حداکثر ظرف ده روز پس از پایان مهلت ثبت نام با توجه به نتایج بدست آمده از بررسی‌های لازم در محل و با استفاده از نتایج اعلام شده توسط وزارت کشور صلاحیت داوطلبان ... را مورد رسیدگی قرار داده و نتیجه را کلاً به هیأت‌های نظارت اعلام نمایند. تبصره - رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید مستند به قانون و بر اساس مدارک و اسناد معتبر باشد.» (ماده ۵۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی)

«فرمانداران و بخشداران مراکز حوزه‌های انتخابیه مکلفند نظریه رد هیأت اجرائی انتخابات را با ذکر استناد قانونی ظرف یک روز به داوطلبان ابلاغ نموده و با سریع‌ترین وسیله به ضمیمه اسناد و مدارک به اطلاع هیأت نظارت استان برسانند. تبصره - کسانی که صلاحیت آنان مورد تأیید قرار نگرفته حق دارند ظرف چهار روز از تاریخ ابلاغ به داوطلب، شکایت خود را مستدلاً به هیأت نظارت استان اعلام نمایند.» (ماده ۵۱ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی)

در جریان انتخابات:

«قبل از شروع رأی‌گیری باید در حضور نمایندگان هیأت نظارت بر حوزه انتخابیه مربوط، صندوق‌های خالی، بسته و مظهر به مهر هیأت نظارت حوزه انتخابیه گردد» (ماده ۲۲ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی)

در اعلام نتیجه و صدور اعتبارنامه

«صدور اعتبارنامه منتخبین موکول به عدم ابطال انتخابات از طرف شورای نگهبان می‌باشد و شورای نگهبان در اسرع وقت نظر خود را درباره انتخابات اعلام می‌نماید و وزارت کشور موظف است بلافاصله دستور صدور اعتبارنامه را بدهد.» (ماده ۷۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی) «اعتبارنامه منتخبین به دستور وزارت کشور و با مهر و امضاء اعضاء هیأت اجرائی و هیأت نظارت در پنج نسخه (یک نسخه برای شورای نگهبان) ظرف مدت چهل و هشت ساعت تنظیم و صادر می‌گردد.» (ماده ۷۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی)

در رسیدگی به شکایات انتخاباتی

«هیأت‌های اجرائی مراکز حوزه‌های انتخابیه موظفند از تاریخ تشکیل هیأت اجرائی تا دو روز پس از اعلام نتیجه اخذ رأی انتخابات، شکایات واصله را بپذیرند و حداکثر ظرف هفت روز از تاریخ دریافت شکایات در جلسه مشترک هیأت‌های اجرائی و نظارت حوزه انتخابیه به آنها رسیدگی نمایند. تبصره ۱ - کسانی که از نحوه برگزاری انتخابات شکایت داشته باشند، می‌توانند ظرف هفت روز از تاریخ اخذ رأی شکایت مستند خود را به دبیرخانه شورای نگهبان نیز تسلیم دارند.» (ماده ۶۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی)

• نظارت بر امر همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی

«در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضاء شوراهای و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» (اصل ۶ ام)

«در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.» (اصل ۵۹ ام)

«بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری ... باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد.» (اصل ۱۷۷ ام)

«شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.» (اصل ۹۹ ام)

موضوع نظارت فوق، در ماده ۳۷ قانون همه‌پرسی در جمهور اسلامی ایران چنین مقرر شده است: «شورای نگهبان طبق قانون نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری بر همه‌پرسی نظارت خواهد کرد.»

همچنین به موجب ماده ۲۷ قانون فوق: «شورای نگهبان ظرف یک هفته و در صورت ضرورت حداکثر ده روز پس از دریافت نتیجه همه‌پرسی نظر قطعی خود را جهت امضاء به رئیس جمهور ارسال نموده و رئیس جمهور پس از امضاء به وزارت کشور اعلام و وزارت کشور از طریق رسانه‌های گروهی نتیجه نهایی را به اطلاع مردم خواهد رساند.»

قوه مجریه

در نظام جمهوری اسلامی ایران، از آن جهت که رئیس جمهور مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شود، نظام ریاستی و از جهت آنکه اعضاء دولت (وزراء) از طرف رئیس جمهور پیشنهاد و مورد تأیید مجلس قرار می‌گیرند، نظام پارلمانی است که می‌توان آن را نیمه ریاستی یا نیمه پارلمانی نامید.

اعمال قوه مجریه

به موجب اصل ۶۰ ام قانون اساسی: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراء است» با توجه به اینکه رئیس جمهور، ریاست هیأت وزیران را نیز عهده‌دار می‌باشد، اینکه نظام جمهوری اسلامی ایران دو رکنی (رهبری و ریاست جمهوری) است و کلیه سازمان‌ها و امور اجرایی (کشوری و لشکری) از این ارکان ناشی می‌شود.

مراحل رسمیت یافتن رئیس جمهور

منصب خطیر ریاست جمهوری اقتضا می‌کند، برای تعیین رئیس جمهور شایسته، جهات مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی مد نظر قرار گیرد. قانون اساسی در این خصوص ۴ مرحله ذکر کرده است:

۱. داوطلبی

شرایط داوطلبان ریاست جمهوری:

همه افراد ملت و به طور کلی مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، به طور یکسان، در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلامی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نیست. با این ترتیب بر اساس اصل تساوی عموم در مقابل قانون، هر کس حق دارد خود را داوطلب ریاست جمهوری بنماید. لکن، به خاطر ویژگی خاص نظام سیاسی کشور و اهمیتی که این مقام داراست، قانون اساسی در اصل ۱۱۵ ام شرایط ویژه‌ای را برای داوطلبان ریاست جمهوری بدین ترتیب قائل شده است: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

۱. ایرانی‌الاصل،

۲. تابع ایران،

۳. مدیر و مدبر،

۴. دارای حسن سابقه و امانت و تقوی،

۵. مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.»

نظارت بر امر داوطلبی:

به موجب قسمتی از بند نهم اصل ۱۱۰ ام: «صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، (اصل ۱۱۵ ام) باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان ... برسد.»

۲. انتخاب ریاست جمهوری

اصول یکصد و چهاردهم و یکصد و پانزدهم تا یکصد و بیستم قانون اساسی و همچنین قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۴/۵ با آخرین اصلاحات تا ۱۳۹۲/۳/۲۰ و قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۴/۴ مقررات انتخابات ریاست جمهوری را بیان نموده است.

اصل انتخابی بودن رئیس جمهور:

«رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.» (اصل ۱۱۴ ام)

«دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران چهار سال است و از تاریخ تنفیذ اعتبارنامه به وسیله مقام رهبری آغاز می‌گردد» (ماده ۱ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران)

«انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق، رئیس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهوری را انجام می‌دهد» (اصل ۱۱۹ ام)

جریان انتخابات:

۱. بلافاصله پس از صدور دستور شروع انتخابات از طرف وزارت کشور، هیأت اجرایی شهرستان و بخش متشکل از معتمدین محلی و با شرکت فرماندار یا بخشدار، رئیس ثبت احوال و دادستان یا نماینده وی، در محل، تشکیل می‌گردد. این هیأت‌ها با تشکیل شعب ثبت نام و اخذ رأی کلیه امور انتخاباتی را از آغاز تا انجام بر عهده دارند. (مواد ۳۸ تا ۴۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران)

۲. داوطلبان ریاست جمهوری یا نمایندگان تام‌الاختیار آنها که رسماً معرفی شده‌اند باید ظرف پنج روز از تاریخ انتشار دستور شروع انتخابات، به وزارت کشور مراجعه نموده و پرسشنامه تکمیلی و مدارک مربوط به ثبت‌نام را تسلیم و رسید دریافت دارند. (ماده ۵۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران)
۳. وزارت کشور، پس از پایان مهلت قبولی داوطلبی، بلافاصله مدارک داوطلبان را به دبیرخانه شورای نگهبان تسلیم می‌دارد. شورای مذکور ظرف مدت پنج روز صلاحیت آن‌ها را تأیید و نظر خود را به وزارت کشور اطلاع می‌دهد. (مواد ۵۶ تا ۵۹ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران)
۴. «وزارت کشور موظف است پس از وصول نظریه شورای نگهبان اسامی نامزدهای ریاست جمهوری را با استفاده از وسایل ارتباط جمعی ظرف مدت دو روز به اطلاع مردم سراسر کشور برساند.» (ماده ۶۰ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران)
۵. داوطلبان ریاست جمهوری که تأیید صلاحیت شده‌اند تحت نظر کمیسیون تبلیغات که متشکل از وزیر کشور، دادستان کل کشور و رئیس سازمان صدا و سیما می‌باشد، حق تبلیغات سالم را با رعایت ضوابط قانونی از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات و آگهی‌های تبلیغاتی خواهد داشت. (مواد ۶۲ تا ۷۷ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران)
۶. مسؤولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری بر عهده شورای نگهبان است (اصل ۱۱۸ ام) که از طریق تشکیل هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و ناظران منتخب محلی بر کلیه مراحل انتخابات و جریان‌های انتخاباتی و اقدامات وزارت کشور و هیأت‌های اجرایی و صحت انتخابات نظارت دارد. (قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران)
۷. «انتخابات به صورت مستقیم و عمومی و با رأی مخفی خواهد بود.» (ماده ۱۰ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران)
۸. «رئیس جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هرگاه در دوره نخست هیچ یک از نامزدها چنین اکثریتی بدست نیاورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست آراء بیشتری داشته‌اند شرکت می‌کنند، ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آراء بیشتر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، از میان بقیه، دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رأی داشته‌اند برای انتخاب مجدد معرفی می‌شوند.» (اصل ۱۱۷ ام)
۹. «اعتبارنامه رئیس جمهور توسط شورای نگهبان تهیه و به حضور مقام رهبری تقدیم می‌گردد.» (ماده ۲ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران)

۳. امضای حکم ریاست جمهوری

به موجب بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی: «وظایف و اختیارات رهبر: ۹ - امضا حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم» مقام رهبری به دلیل ولایتی که بر امور جامعه دارد، در واقع مقام وی را تنفیذ می‌نماید.

۴. سوگند ریاست جمهوری

به موجب اصل ۱۲۱ ام: «رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود ... سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید.»

موقعیت و مقام رئیس جمهور

مقام رسمی

به موجب اصل ۱۱۳ ام: «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است ... و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.» احراز این مقام عالی، طبعاً او را در موقعیت برجسته قانونی در سطح داخلی و بین‌المللی قرار می‌دهد:

۱. ریاست عالی مجامع، هیأت‌ها و شوراهای عالی کشور مانند شورای عالی امنیت ملی، شورای بازنگری قانون اساسی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام بر عهده رئیس جمهور است.

۲. در روابط خارجی و بین‌المللی پذیرش و اعزام سفیران و نمایندگان سیاسی و همچنین شرکت در کنفرانس‌ها و سمینارها و اجلاس‌های بین‌المللی که در سطح عالی‌ترین مقام کشورها تشکیل می‌شود با رئیس‌جمهور است.
۳. امضای قوانین داخلی و عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی نیز بر عهده رئیس‌جمهور است.

موقعیت شخصی

در نظام جمهوری اسلامی ایران، مشاغل و مناصب، مؤثر بر موقعیت شخصی افراد نیست. این امر ناشی از اصول کلی است که مردم و افراد ملت ایران یکسان در مقابل قانون و در حمایت آن قرار دارند و موقعیت و مقام سبب امتیاز نیست و مؤید این مطلب ذیل اصل ۱۰۷ ام چنین است که مقرر می‌دارد: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است»

بنابراین، می‌توان گفت که رئیس‌جمهور نیز، همانند رهبر، با سایر افراد در مقابل قانون مساوی است.

مسئولیت‌های رئیس‌جمهور

در نظام جمهوری اسلامی ایران برای رئیس‌جمهور مسئولیت‌های متعددی وجود دارد:

۱. **مسئولیت سیاسی:** رئیس‌جمهور، در مقام ریاست قوه مجریه، باید قوانین را به خوبی به اجرا درآورد. اگر عدم اجراء، یا سوء اجرا و با تخلف از اجرای وظایف قانونی صورت گیرد، می‌توان گفت که مقام مذکور ارزش‌های سیاسی و حقوقی جامعه را نادیده گرفته است. لازمه این امر مسئولیت پاسخگویی است که متوجه وی می‌شود. قانون اساسی مسئولیت سیاسی رئیس‌جمهور را در اصل ۱۲۲ ام این‌گونه مقرر داشته است: «رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسؤول است.»
۲. **مسئولیت مالی:** از آنجا که رئیس‌جمهور از طریق همکاران دولتی خود خزانه‌دار مالی کشور است و بودجه دولت و بسیاری از اموال و دارایی عامه در اختیار او قرار دارد، برای رعایت نهایت احتیاط و به منظور احتراز از سوءاستفاده احتمالی، قانون اساسی در اصل ۱۴۲ ام مقرر می‌دارد که: «دارایی ... رئیس‌جمهور، و همسر و فرزندان (وی) قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس‌قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد.»
۳. **مسئولیت کیفری:** اگر رئیس‌جمهور به عنوان مقام عالی کشور، در انجام وظایف سیاسی و اجرایی خود اعمالی مرتکب شود که به آزادی و حقوق مردم لطمه وارد گردد، علاوه بر آنکه از نظر سیاسی مسؤول است، از نظر جزایی نیز باید قابل تعقیب قرار داده شود. در این خصوص نکات ذیل قابل توجه است:
 ۱. قانون اساسی به جرائم سیاسی اشاره نموده، اما تعریف جرم سیاسی (و به تبع آن مجرم سیاسی) را به قانونگذار واگذار کرده تاکنون تکلیف آن در هیچ یک از موارد از جمله جرم سیاسی رئیس‌جمهور مشخص نشده است.
 ۲. «رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور ... در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.» (اصل ۱۴۰ ام)
۴. **مسئولیت قانونی:** قانون اساسی وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور را به تفکیک مشخص کرده است. وی علاوه بر مسئولیت سیاسی خود، در مقابل قوه قضائیه نیز مسؤول است. در این خصوص، دیوان عالی کشور می‌تواند وی را به خاطر تخلف از وظایف قانونی، محاکمه نموده و در صورت محکومیت عزل وی را به مقام رهبری پیشنهاد نماید.

دستیاران رئیس‌جمهور

۱. معاون اول (سایر معاونان)

به موجب اصل ۱۲۴ ام: «رئیس جمهور می تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس جمهور با موافقت وی اداره هیأت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت ها را به عهده خواهد داشت.»

معاون اول با موافقت رئیس جمهور وظایف ذیل را بر عهده خواهد داشت:

۱. اداره هیأت وزیران: هیأت وزیران برای انجام وظایف قانونی خود، ناگزیر از تشکیل جلسات به طور مرتب می باشد. به نظر می رسد

که منظور از «اداره هیأت وزیران» اداره امور هیأت وزیران مانند تشکیل کمیسیون ها و فراهم نمودن دستور کار هیأت می باشد.

۲. هماهنگی بین معاونان رئیس جمهور: قانون اساسی در صورت موافقت رئیس جمهور، این هماهنگی را به معاون اول سپرده است.

۲. نمایندگان ویژه

به موجب اصل ۱۲۷ ام: «رئیس جمهور می تواند در موارد خاص، بر حسب ضرورت با تصویب هیأت وزیران نماینده، یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیأت وزیران خواهد

بود.»

کفالت ریاست جمهوری

علی الاصول رئیس جمهور، مسؤول انجام امور ریاست جمهوری است، اما ممکن است رئیس جمهور به طور موقت یا دائم و به طور اتفاقی و یا پیش بینی شده حضور نداشته باشد تا امور ریاست جمهوری را انجام دهد. قانون اساسی در این موارد مقررات ویژه ای را پیش بینی نموده است.

موارد لزوم کفالت و تعیین کفیل

اصل ۱۳۱ ام موارد لزوم کفالت را تحت این عناوین بیان داشته است:

۱. فوت؛

۲. عزل (توسط مقام رهبری با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی یا رأی مجلس بر عدم کفایت سیاسی وی)؛

۳. استعفاء (رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف محوله خود ادامه می دهد)؛

۴. غیبت با بیماری بیش از دو ماه؛

۵. انقضای مدت ریاست جمهوری و عدم انتخاب مجدد رئیس جمهور؛

۶. امور دیگر (مثل مرخصی رفتن رئیس جمهور)

در صورت بروز موارد فوق، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسؤولیت های وی را بر عهده می گیرد... در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می کند.

شورای انتخابات ریاست جمهوری

در زمان کفالت ریاست جمهوری به استناد قسمتی از اصل ۱۳۱ ام: «شورایی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود.»

محدودیت های زمان کفالت ریاست جمهوری

به موجب اصل ۱۳۲ ام: «در مدتی که اختیارات و مسؤولیت‌های رئیس جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب می‌گردد، وزراء را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آنان رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدید نظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود.»

۱. محدودیت اول، در این مدت نمی‌توان وزراء را استیضاح کرد یا به آنان رأی عدم اعتماد داد؛ زیرا مدیریت کشور در وضع عادی نمی‌باشد و بر فرض آنکه وزرای دولت به خاطر رأی عدم اعتماد عزل شوند، در این مدت کوتاه (۵۰ روز) معرفی وزرای جدید به صلاح نیست.
۲. محدودیت دوم، در این مدت اقدام به همه‌پرسی و یا تجدیدنظر در قانون اساسی نیز از جمله اموری است که انجام آن ضروری نمی‌باشد.

وظایف و اختیارات رئیس جمهور

۱. وظایف رئیس جمهور در اداره عالی کشور

• مسؤولیت اجرای قانون اساسی

رئیس جمهور:

۱. نماینده منتخب و مستقیم مردم و یکی از مظاهر برجسته حاکمیت ملی است (اصل ۱۱۴)
۲. عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری است (اصل ۱۱۳)
۳. مورد تأیید مقام رهبری است (اصل ۱۱۰ «۹»)
۴. رئیس قوه مجریه است (اصل ۱۳۳).

با این ترتیب می‌توان وی را پی از رهبری، مناسب‌ترین مقام برای ایفای وظیفه «مسؤولیت اجرای قانون اساسی» دانست.

همچنین به موجب قانون تعیین حدود اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری ایران:

«به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم مسئول اجرای قانون اساسی می‌باشد.» (ماده ۱۳ قانون فوق)

«به منظور اجرای صحیح و دقیق قانون اساسی، رئیس جمهور حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه کشور را دارد.» (ماده ۱۵ قانون فوق)

• در امور بین‌الملل

الف. امضای قراردادهای بین‌المللی

اصل ۱۲۵ ام: «امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است.» با توجه به اصل فوق ملاحظه می‌شود که رئیس جمهور:

اولاً، در مقام ریاست قوه مجریه، موظف به امضای «قانون قرارداد بین‌المللی» می‌باشد؛

ثانیاً، پس از تصویب مجلس، در مقام اعمال حاکمیت و اقتدار ملی در روابط بین‌المللی، به عنوان طرف متعاقد «اصل قرارداد بین‌المللی» را امضاء می‌نماید و یا امضای آن را به نماینده قانونی خود می‌سپارد. در این خصوص باید توجه داشت که ابتکار انعقاد با قوه مجریه است، نه قوه مقننه و تصویب آن توسط مجلس شورای اسلامی در مقام نظارت استصوابی و صرفاً به منزله صدور مجوز انعقاد می‌باشد؛ بنابراین پس از تصویب مجلس، رئیس جمهور (یا نماینده قانونی وی) صلاحیت اختیاری امضاء یا عدم امضای قرارداد را خواهند داشت و از این بابت دولت پاسخگوی مجلس نخواهد بود.

ب. اعزام و پذیرش سفیران

اصل ۱۲۸ ام: «سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شوند. رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد» رئیس جمهور در موضع عالی‌ترین مقام رسمی کشور و به عنوان مظهر حاکمیت و اقتدار ملی:

اولاً، اعزام سفیران با رعایت جهات و با در نظر گرفتن مصالح عالیۀ کشور، مورد تصویب قرار می‌دهد. در این خصوص، صلاحیت رئیس جمهور از جمله صلاحیت‌های اختیاری است. بدین معنی که قبول ردّ سفیر پیشنهادی از اختیارات انحصاری وی می‌باشد. پس از اقدام مذکور، امضای استوارنامه آن سفیر به عنوان یک امر تشریفاتی بر عهده این مقام است.

ثانیاً، پس از تحقیقات اولیه و با در نظر گرفتن مصالح ملی و اعلام پذیرش مقدماتی، استوارنامه سفیران خارجی را طی تشریفات خاص می‌پذیرد.

• ریاست و مسؤولیت شوراهای عالی کشور

۱. ریاست شورای عالی امنیت ملی: به موجب اصل ۱۷۶ ام، شورای عالی امنیت ملی به منظور تأمین منافع ملی، پاسداری از انقلاب اسلامی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی به ریاست رئیس جمهور تشکیل می‌گردد تا سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور را تعیین نماید. بدین منظور، شورا حق دارد کلیۀ فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور را با آن سیاست‌ها هماهنگ نموده و در صورت لزوم و در مواقع تهدیدهای مخلّ امنیت و استقلال، نسبت به بهره‌گیری از همه امکانات مادی و معنوی کشور اتخاذ تصمیم نماید.

۲. ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی: این شورا از تأسیسات قانون اساسی به شمار نمی‌رود، اما به عنوان یک نهاد مهم که دست‌اندرکاران سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور است وجود و حضور فعال دارد. اعضای این شورا متشکل از رؤسای قوای سه‌گانه و تعدادی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور می‌باشند.

۳. مسؤولیت اجرای بازنگری قانون اساسی: به موجب اصل ۱۷۷ ام: «مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی ... پیشنهاد می‌نماید» قانون اساسی رئیس جمهور را مخاطب رهبری برای قبول مسؤولیت اجرای بازنگری مقرر داشته است؛ بنابراین، می‌توان گفت مسؤولیت‌های رئیس جمهور از این قرار است:

✓ دعوت اعضا، تشکیل شورا و اعلام موادّ پیشنهادی مقام رهبری به عنوان دستور کار شورا؛

✓ عضویت در شورای بازنگری و مشارکت در امر بازنگری؛

✓ تقدیم مصوّبات شورا به مقام رهبری برای امضاء و تأیید؛

✓ دستور برگزاری همه‌پرسی به وزیر کشور پس از تأیید مصوّبات شورا؛

✓ امضای نتیجه همه‌پرسی و ابلاغ آن برای اطلاع عموم و اجرا

۲. وظایف و اختیارات رئیس جمهور در ریاست و اعمال قوه مجریه

• ریاست هیأت وزیران

به موجب اصل ۱۳۴ ام: «ریاست هیأت وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های وزیران و هیأت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند» این اصل بر سه محور استوار است:

الف. نظارت بر کار وزیران

منظور از نظارت، حصول اطمینان نسبت به اجرای صحیح و دقیق کارها بر اساس برنامه‌های مدوّن دولت می‌باشد

ب. هماهنگی تصمیمات وزیران

رئیس جمهور به لحاظ آنکه مقام مافوق تمام وزراء است، همچنین به عنوان رئیس هیأت وزیران، مسؤول کل امور دولت می باشد، طبعاً مقام صالح برای هماهنگ ساختن تصمیمات وزیران با هیأت وزیران خواهد بود. در این هماهنگی ابتدا امور و برنامه های هر یک از دستگاه ها به طور مجزا بررسی می شود و موارد مشترک و احياناً موارد اختلاف که بین دستگاه ها وجود دارد مورد شناسایی قرار می گیرد و آنگاه، رئیس جمهور از طریق دستگاه های ستادی زیر نظر خود و یا در هیأت وزیران امور مذکور را به نحو شایسته و متناسب با سیاست جمعی نظام اجرایی تنظیم می نماید.

ج. تعیین خطمشی دولت با همکاری وزیران

قانون اساسی به رئیس جمهور این امکان را می دهد تا با همکاری همه وزیران که به نحو جمعی در هیأت وزیران شرکت می نمایند، از طریق تقدیم لوایح قانونی به مجلس یا تصویب آیین نامه های اجرایی قوانین و یا آیین نامه های تعیین کننده وظایف اجرایی، برنامه و خطمشی دولت را تعیین نماید.

• ریاست عالی سازمان های وابسته

الف. سازمان های هماهنگ کننده و ناظر

در اجرای وظایف و اختیارات رئیس جمهور در امر هماهنگی و نظارت بر امر دولت سازمان های ذیل مورد توجه است:

۱. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور: به موجب اصل ۱۲۶ ام: «رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد»
۲. سازمان حفاظت محیط زیست: این سازمان وابسته به ریاست جمهوری است که از طریق کمی از معاونان خود (رئیس سازمان حفاظت محیط زیست) آن را اداره می کند.

ب. سازمان انرژی اتمی

سازمان مذکور وابسته به ریاست جمهوری است که از طریق یکی از معاونان خود (رئیس سازمان انرژی اتمی) اداره می شود.

ج. سازمان تربیت بدنی

این سازمان وابسته به ریاست جمهوری قرار دارد که از طریق یکی از معاونان وی (رئیس سازمان تربیت بدنی) اداره می شود. البته این سازمان، اخیراً به وزارت ورزش و جوانان تبدیل شده است.

• تعیین سرپرست موقت برای وزارتخانه های بدون وزیر

به موجب ذیل اصل ۱۳۵ ام: «رئیس جمهور می تواند برای وزارتخانه هایی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.»

در این مورد، به نظر می رسد که تعیین سرپرست نیازی به تأیید و تصویب مجلس نداشته باشد؛ زیرا اگر قرار باشد که مجلس سرپرست موقت را تأیید نماید، این امر تلقی به رأی اعتماد شده و سرپرست مذکور عملاً عنوان «وزیر» پیدا می کند.

• اعطای نشان های دولتی

به موجب اصل ۱۲۹ ام: «اعطای نشان های دولتی با رئیس جمهور است»

در این خصوص، ماده ۷ قانون تعیین حدود وظایف ریاست جمهوری پیش بینی نموده است: «به منظور اجرای اصل ۱۲۹ نشان های کشوری به پیشنهاد وزرای ذیربط و تصویب هیأت دولت نشان های لشکری به پیشنهاد رئیس ستاد مشترک و تصویب فرمانده کل قوا یا مقام مجاز از طرف وی به وسیله رئیس جمهور اعطاء می شود.»

۳. وظایف و اختیارات رئیس جمهور در ارتباط با قوای مقننه و قضائیه

• رئیس جمهور و قوه مقننه

امضای قوانین

به موجب اصل ۱۲۳ ام: «رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسؤولان بگذارد»

همه‌پرسی

به موجب ماده ۳۶ قانون همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران: «همه‌پرسی به پیشنهاد رئیس جمهور یا یکصد نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تصویب حداقل دو سوم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی انجام خواهد شد.»

همچنین ماده ۲۷ قانون فوق: «شورای نگهبان ظرف یک هفته و در صورت ضرورت حداکثر ده روز پس از دریافت نتیجه همه‌پرسی نظر قطعی خود را جهت امضاء به رئیس جمهور ارسال نموده و رئیس جمهور پس از امضاء به وزارت کشور اعلام و وزارت کشور از طریق رسانه‌های گروهی نتیجه نهایی را به اطلاع مردم خواهد رساند.»

نصب و عزل وزیران و رأی اعتماد به دولت

به موجب اصل ۱۳۳ ام: «وزراء توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند»

همچنین به موجب اصل ۱۳۶ ام: «رئیس جمهور می‌تواند وزراء را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از هیأت وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.»

و اصل ۸۷ ام: «رئیس جمهور برای هیأت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می‌تواند از مجلس برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.»

توقف انتخابات

به موجب اصل ۶۸ ام: «در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت برای مدّت معینی متوقف می‌شود.»

همچنین ماده ۸ قانون تعیین حدود و وظایف ریاست جمهوری: «در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور، چنانچه برگزاری انتخابات در یک یا چند حوزه انتخابیه امکان‌پذیر نباشد، رئیس جمهور توقف انتخابات در نقاط اشغال شده یا تمامی کشور را، با ذکر مدت کتباً به مجلس شورای اسلامی جهت اخذ تصمیم پیشنهاد می‌نماید.»

حضور و احضار به مجلس

رئیس جمهور حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارد و می‌تواند مشاوران خود را همراه داشته باشد و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند رئیس جمهور مکلف به حضور است و اگر تقاضا کنند مطالب‌شان استماع می‌شود:

۱. حضور رئیس جمهور در مجلس برای معرفی وزیران، تقدیم لوایح مهم و ایراد سخن از جمله حقوقی است که این مقام را در پیشگاه قوه مقننه در تکاپوی مثبت قرار می‌دهد.

۲. احضار رئیس جمهور ناشی از نظارتی است که مجلس از طریق سؤال و یا استیضاح بر اساس ضوابط مقرر اعمال می‌نماید.

تقاضای تشکیل جلسه غیرعلنی مجلس

به موجب اصل ۶۹ ام: «...در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور... جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود...» با تشکیل شورای عالی امنیت ملی تقاضای رئیس جمهور برای تشکیل جلسات غیرعلنی و طرح مسائل امنیتی در مجلس از این پس دور از ذهن به نظر می‌رسد.

رئیس جمهور و قوه قضائیه

بین رئیس جمهور و قوه قضائیه ارتباط چندانی وجود ندارد و این به خاطر اقتضای استقلال قوه قضائیه و جلوگیری از نفوذ مقامات بر کار این قوه می‌باشد. با این وجود قانونگذار اساسی، بنا به ضرورت، از طریق وزیر دادگستری، ارتباط محدودی را در این خصوص مقرر داشته است. به موجب اصل ۱۶۰ ام: «وزیر دادگستری... از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد.»

دولت

وزیران از جمله اِعمال کنندگان قوه مجریه می باشند که با دو جلوه متمایز جمعی (هیأت وزیران) و فردی به انجام وظیفه سیاسی می پردازد.

هیأت وزیران

قانون اساسی هیأت وزیران را به عنوان یک تأسیس حقوقی با حقوق و تکالیف مشخص مورد خطاب قرار داده است، بدون آنکه آن را تعریف کرده باشد، اما تردیدی نیست که این هیأت عبارت است از وزیران و رئیس جمهور (و یا معاون اول او) می باشند که به نحو مشارکت اتخاذ تصمیم می نمایند.

تشکیل هیأت وزیران

رسمیت هیأت وزیران

هیأت وزیران اصولاً با آراء اعتمادی که مجلس به هر یک از وزیران داده، شکل گرفته است. اما برای حصول اطمینان از هماهنگی بین آنها، صدر اصل ۸۷ ام چنین بیان داشته است: «رئیس جمهور برای هیأت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. ...»

جلسات هیأت دولت

در مورد رسمیت جلسات مجلس در ماده ۱ آیین نامه داخلی هیأت دولت چنین آمده است: «جلسه هیأت دولت با حضور دو سوم اعضای صاحب رأی هیأت دولت رسمیت می یابد و تصمیمات با اکثریت مطلق عده حاضر معتبر خواهد بود»

ریاست جلسه هیأت دولت با رئیس جمهور و با موافقت او بر عهده معاون اول وی می باشد، در این صورت معاون اول به جای رئیس جمهور حق رأی خواهد داشت.

دفتر هیأت دولت

«به منظور تنظیم جلسات و تهیه صورت مذاکرات و ترتیب کلیه امور مربوطه به تشکیل جلسات هیأت دولت و کمیسیون های آن و همچنین ثبت و نگهداری و ابلاغ مصوبات هیأت وزیران و تصمیمات نماینده یا نمایندگان ویژه ای که مطابق اصل ۱۲۷ تعیین می شوند و نیز مصوبات کمیسیون هایی که مطابق اصل ۱۳۸ تشکیل می گردند، همچنین تنظیم و تدوین پیش نویس لوایح و تصویب نامه ها دفتری زیر نظر معاون اول رییس جمهور به نام دفتر هیأت دولت تشکیل می گردد ریاست این دفتر با دبیر هیأت دولت است که با حکم معاون اول رییس جمهور منصوب می شود.» (ماده ۱۹ آیین نامه داخلی هیأت دولت)

«دفتر هیأت دولت، دستور جلسات هیأت دولت را طبق نظر معاون اول به صورت هفتگی تنظیم می کند و دستور هفته بعد را حداکثر در پنجشنبه هفته قبل از آن به اطلاع اعضاء هیأت دولت می رساند. گزارش ها و مسائلی که به نظر وزراء و معاونان رییس جمهور لازم است در هیأت وزیران طرح شود به اطلاع رییس جمهور یا معاون اول می رسد تا در صورت تأیید در موقع مناسب در جلسه مطرح گردد» (ماده ۲۷ آیین نامه داخلی هیأت دولت)

کمیسیون ها

ضرورت تشکیل کمیسیون

هیأت وزیران، در امور محوله به خود و پیشنهادهای رسیده تصمیم گیرنده نهایی است. مجموع این امور دارای ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، صنعتی، دفاعی و غیره می باشد و برای اتخاذ تصمیم تخصص های گوناگون را می طلبد تا با استفاده از نیروهای متخصص دستگاه های مربوط و با عنایت دقیق قضیه پیشنهادهای لازم را تهیه و برای تصمیم گیری نهایی به هیأت وزیران تسلیم نمایند. به این خاطر است که در درون دولت کمیسیون های متعددی تشکیل می شود.

انواع کمیسیون ها

کمیسیون های دائم عبارتند از کمیسیون های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امور زیربنایی و صنعت، لوایح و سیاسی - دفاعی که اعضای هر یک از آنها وزیرانی را تشکیل می دهند که به لحاظ سمت خود (وزارت) با کمیسیون ارتباط موضوعی دارند، مانند کمیسیون فرهنگی که اعضای اصلی آن را وزرای فرهنگی و آموزشی (فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، آموزش عالی و آموزش پزشکی) تشکیل می دهند.

در موارد ضروری و یا اموری که مربوط به چند کمیسیون باشد، با تصویب هیأت دولت «کمیسیون خاص» تشکیل می شود که اعضای آن را هیأت دولت انتخاب می کند.

«... دولت می تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون های متشکل از چند وزیر (کمیسیون های ویژه) واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون ها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس جمهور لازم الاجرا است. ...» (قسمتی از اصل ۱۳۸ م)

مقررات مشترک کمیسیون ها

۱. «هر یک از کمیسیون های دائمی و خاص دارای یک رئیس و یک نایب رئیس خواهد بود. رؤسای کمیسیون ها و نواب رؤسا را اعضای کمیسیون ها در اولین جلسه خود انتخاب می نمایند. هر کمیسیون یک دبیر خواهد داشت که دبیر هیأت دولت وی را از میان کارشناسان آگاه به امور مربوطه به کمیسیون انتخاب می نماید.» (ماده ۷ آیین نامه داخلی هیأت دولت)
۲. «دبیر کمیسیون با هماهنگی رئیس کمیسیون، دستور جلسه را تنظیم می کند.» (ماده ۱۴ آیین نامه داخلی هیأت دولت)
۳. «کمیسیون های دائمی هیأت دولت در صورت داشتن موضوع در دستور حداقل هفته ای یک بار و کمیسیون های خاص و کمیسیون های ویژه ... با حضور دو سوم اعضاء رسمیت می یابد.» (ماده ۸ آیین نامه داخلی هیأت دولت)
۴. «رئیس کمیسیون نتیجه مذاکرات را اعلام می نماید و در مورد آن رأی گیری به عمل می آید. نظر کمیسیون همراه با امضاء موافق یا مخالف اعضای کمیسیون در صورت جلسه درج می شود. رأی اکثریت اعضاء حاضر در جلسه منوط اعتبار است.» (ماده ۱۶ آیین نامه داخلی هیأت دولت)
۵. «اعضاء هیأت دولت می توانند هنگام بررسی پیشنهادشان در کمیسیون های دائمی و ویژه با حق رأی حضور یابند و در مواردی که کمیسیون های مزبور لازم بدانند موظف به شرکت هستند. همچنین کمیسیون ها باید هر یک از اعضاء هیأت دولت را که پیشنهاد یا موضوع دستور با وظایف آنها مربوط می شود به کمیسیون دعوت کنند.» (ماده ۲۶ آیین نامه داخلی هیأت دولت)

کمیسیون حقوقی

«به منظور تطبیق پیشنهاد تصویب نامه ها و لوایح و ارائه مشاور حقوقی به کمیسیون های دولت و نمایندگان ویژه موضوع اصل ۱۲۷ قانون اساسی، کمیسیونی به عنوان (کمیسیون حقوقی) با مسؤولیت معاون حقوقی و امور مجلس ریاست جمهور تشکیل می گردد اعضاء کمیسیون مزبور از میان حقوقدانان مجرب تعیین و یا حکم معاون حقوقی و امور مجلس رئیس جمهور منصوب می شوند و هر یک از آنها مسؤولیت مشاوره یکی از کمیسیون های دولت را عهده دار می باشند.» (ماده ۲۱ آیین نامه داخلی هیأت دولت)

کیفیت کار هیأت وزیران

کار هیأت وزیران، همکاری و هماهنگی بین وزیران است که با طی مراحل ذیل آغاز و پایان می پذیرد:

پیشنهادهای

رئیس جمهور، معاونان وی و وزراء، پیشنهاددهندگان موضوعات قابل طرح در هیأت وزیران می‌باشند. کلیه پیشنهادهای برای معاون اول رئیس جمهور فرستاده می‌شود. موضوعات پیشنهادی ممکن است جنبه عادی یا فوری داشته باشد که تشخیص نهایی آن با رئیس جمهور یا معاون اول اوست. پیشنهادهای رسیده پس از ملاحظه معاون اول و دستور وی ثبت و به دفتر هیأت دولت ارسال می‌شود تا آنها را به جریان اندازد. (مواد ۲۲ و ۲۴ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت)

بررسی مرحله اول

«موضوعات عادی پس از ملاحظه معاون اول و دستور وی، جهت ثبت و درج در فهرست به دفتر هیأت دولت ارجاع می‌شود. دفتر هیأت دولت، پیشنهاد را به منظور بررسی حقوقی در اختیار معاونت حقوقی رییس جمهور قرار می‌دهد تا نظرات خویش را کتباً ظرف یک هفته به دفتر هیأت دولت ارسال نماید. پیشنهاد مذکور همراه با نظر معاونت حقوقی و امور مجلس به کمیسیون مربوط ارجاع و به ترتیب وصول و حداکثر ظرف ۲۰ روز مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.» (قسمت الف ماده ۲۴ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت)

«موضوعات فوری پس از ملاحظه و دستور معاون اول در خصوص تعیین فوریت، از طریق دفتر هیأت دولت هم‌زمان، برای معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری و کمیسیون مربوط ارسال می‌شود. معاونت ... نظر خود را ظرف ۴۸ ساعت به کمیسیون مربوط می‌فرستد و کمیسیون پس از دریافت نظر معاونت مذکور حداکثر ظرف یک هفته به ترتیب وصول پیشنهادها، آنها را مورد رسیدگی قرار می‌دهد.» (قسمت ب ماده ۲۴ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت)

«موضوعات دو فوریتی پس از ملاحظه معاون اول و دستور وی مبنی بر تأیید دو فوریتی بودن آن از طریق دفتر هیأت دولت، حتی‌الامکان ۲۴ ساعت قبل از تشکیل جلسه هیأت وزیران در اختیار رییس کمیسیون مربوط و معاون حقوقی و امور مجلس رییس جمهور قرار می‌گیرد تا به هنگام طرح پیشنهاد در اولین جلسه هیأت وزیران، نظرات خود را مطرح نمایند» (قسمت ج ماده ۲۴ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت)

«پیشنهاد آتی، با تشخیص رییس جلسه هیأت دولت در هنگام تشکیل هر یک از جلسات قابل طرح است.» (قسمت د ماده ۲۴ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت)

بررسی و تصویب در هیأت دولت

«نتیجه بررسی کمیسیون‌ها به ترتیب وصول به دفتر هیأت دولت و با تفکیک نوع دو فوریتی، فوری، عادی در دستور هیأت وزیران قرار می‌گیرد» (ماده ۲۵ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت)

«توضیح گزارش کمیسیون‌ها در هیأت دولت با رییس کمیسیون‌ها یا نایب رییس یا یکی از اعضاء کمیسیون خواهد بود. پس از توضیح، عندالاقضاء، پیشنهاددهنده دلایل و ضرورت تصویب پیشنهاد را بیان می‌کند. در مورد موضوعات عادی، پس از اظهارنظر سه موافق و سه مخالف رأی‌گیری می‌شود. در صورتی که پیشنهاد موافقی نداشته باشد، مخالفان و اگر مخالفی نداشته باشد، موافقین بنا به تشخیص رییس جلسه می‌توانند اظهارنظر کنند. چنانچه به تشخیص رییس جلسه اظهارنظر دیگر اعضاء هیأت دولت نیز ضرورت داشته باشد، مذاکرات تا اعلام کفایت آن از طرف رییس، ادامه می‌یابد.» (ماده ۲۸ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت)

وظایف و اختیارات هیأت وزیران

۱. طرح‌ها و لوایح

• تصویب لوایح و تقدیم آن به مجلس

به موجب اصل ۷۴ م: «لوايح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود ...»

«لوايح ... به امضاء مشترك رئيس جمهور و وزير با وزرا يا رؤسای دستگاههای مربوط می‌رسد و از طريق معاون امور مجلس رئيس جمهور تقديم مجلس می‌گردد.» (ماده ۳۱ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت)

• دفاع از لوايح

دفاع از لوايح بر عهده نمایندگان دولت می‌باشد. در مورد لوايحي که مشخصاً به موزه مسؤوليت هر يك از اعضای دولت ارتباط دارد، نظرات وزير مربوطه با معاون حقوقی و پارلمانی و مسؤول اجرائی یا رئيس سازمان دولتي ذيربط در مقام دفاع صرفاً بيانگر نظرات دولت خواهند بود. هيچ يك از مقامات و نمایندگان دستگاههای اجرائی که هنگام بررسی لوايح در کمیسیون‌ها و جلسات علنی مجلس حضور می‌یابند، مجاز به مخالفت با مفاد لايحه دولت نخواهند بود (ماده ۳۲ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت)

• دفاع از مواضع دولت در مورد طرح‌ها

برای دولت در مقام اجرای قوانین این حق ایجاد می‌شود که از مفاد طرح‌های قانونی مطلع شود و آنگاه نمایندگان قانونی خود را به مجلس معرفی نماید تا در بیان مواضع واقع‌گرایانه دولت و مسائل و مشکلات احتمالی که پس از تصویب قانون در اجرا پیش خواهد آمد در کمیسیون‌های مجلس و در حضور نمایندگان بحث و گفتگو کنند.

۲. تصویب آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها

به موجب اصل ۱۳۸ ام: «هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد.»

۳. تصویب صلح دعوی و یا ارجاع به داوری

به موجب اصل ۱۳۹ ام: «صلح دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.»

۴. تصمیمات سیاسی

هیأت دولت مرکز اتخاذ و هدایت و تمشیت امور اجرائی کشور می‌باشد. تصمیمات سیاسی دولت ممکن است جنبه کلی و نوعی و یا جنبه فردی داشته باشد. تصمیمات نوعی و غیرشخصی به صورت آیین‌نامه متجلی می‌شود. اما بسیاری از تصمیمات به صورت فردی و موردی اتخاذ می‌شود (نظیر تعیین استانداران، صدور مجوز استخدام، تخصیص بودجه، مجوز ورود و خروج، ایجاد و یا قطع رابطه سیاسی و ...)

۵. حل اختلاف بین دستگاه‌های اجرائی

به موجب اصل ۱۳۴ ام: «در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیأت وزیران که به پیشنهاد رئيس جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجرا است.»

وزیران

شرایط تصدی وزارت

قانون اساسی هیچ گونه اشاره به شرایط وزارت ننموده است. اما، در اصل ۱۰۶ پیش‌نویس آن آمده است: «هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد، مگر آنکه مسلمان و ایرانی و تبعه ایران باشد»

تعیین وزیر

به موجب اصل ۱۳۳ ام: «وزراء توسط رئيس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند»

سمت وزارت

وزارت قائم به شخص وزیر می‌باشد و قابل‌واگذاری به دیگران نیست. البته نکات ذیل نشان می‌دهد که اصل مذکور را نمی‌توان امر مطلق دانست:

۱. سرپرستی موقت وزارتخانه

ممکن است به دلایلی (مانند عزل، استعفا، رأی عدم اعتماد یا فوت وزیر) وزارتخانه‌ای بدون سرپرست بماند. از طرفی دیگر تا تعیین وزیر جدید که علی‌الاصول مدتی به طول می‌انجامد نمی‌تواند قسمتی از امور را تعطیل نمود؛ بنابراین، موضوع قائم به شخص بودن وزارت عملاً منتفی است، در این باره در ذیل اصل ۱۳۵ ام‌چنین آمده است: «رئیس جمهور می‌تواند برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.»

۲. امور وزارتی

از نظر حقوقی تصمیمات اتخاذ شده وقتی اعتبار دارد که وزیر آن را امضاء کرده باشد. اما امور وزارتی آن‌چنان زیاد و متراکم است که وزیر شخصاً قادر به انجام تمام آنها نیست. وزیر برای انجام کارهای خود ناگزیر از اتخاذ رویه مناسب می‌باشد.

۱. امور که دارای وصف خاص سیاسی هستند (مانند عضویت و شرکت در هیأت وزیران، وضع آیین‌نامه و هدایت سیاسی امور مربوط به وزارتخانه) قائم به شخص وزیر و غیرقابل انتقال به دیگری است.

۲. امور اجرایی و فنی همچنین امور اداری و استخدامی وزارتخانه که زیر نظر وزیر باید انجام شود با ایجاد شاخه‌های معاونت و سپردن مسئولیت هر شاخه به یک معاون و تفویض اختیار به وی عملی است.

مسئولیت وزیران

قانون اساسی با در نظر گرفتن حقوق همه‌جانبه افراد برای وزیران مسئولیت‌های گوناگونی را در قائل شده است:

۱. مسئولیت سیاسی

به موجب اصل ۱۳۷ ام‌قانون اساسی: «هر یک از وزیران مسؤول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد مسؤول اعمال دیگران نیز هست.»

۲. مسئولیت مدنی

صدر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی با ذکر اینکه: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسؤول جبران خسارت وارد می‌باشند» تلویحاً مسئولیت را متوجه اعمال وزیران نیز می‌نماید، اما ذیل ماده مذکور اعلام داشته است: «در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود.» با این وجود وزیر را به خاطر اعمال سیاسی اش (که نوعاً حاکمیت تلقی می‌شود) از مسئولیت مبرا می‌سازد.

۳. مسئولیت کیفری

وزراء به علت ارتکاب جرائم عمومی مجرم عادی و به علت ارتکاب خیانت سیاسی مجرم سیاسی قلمداد می‌شوند:

۱. در مورد ارتکاب جرائم عمومی (تجاوز به آزادی مردم، ارتشاء، اختلاس ...) وزراء مانند سایر افراد مردم مشمول قوانین جزایی عام‌الشمول می‌باشند و مسئولیت کیفری دارند. به موجب اصل ۱۴۰ ام‌قانون اساسی: «رسیدگی به اتهام ... وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.»

۲. ارتکاب جرائم سیاسی دست‌کم از جرائم عمومی نیست و برای مردم این انتظار وجود دارد که وزیر به خاطر بزهکاری سیاسی اش مورد محاکمه قرار گیرد

۴. مسئولیت مالی

به موجب اصل ۱۴۲ ام: «دارایی ... وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد.»

وظایف و اختیارات وزیران

۱. اداره وزارتخانه

تکلیف اول هر یک از وزیران اداره وزارتخانه مشخص، با وظایف و اختیارات معین می باشد. وزیر در رأس وزارتخانه بر اساس وظایف و اختیارات مقرر، مدیریت وزارتخانه را بر عهده دارد.

۲. عضویت هیأت وزیران

وزراء علاوه بر تصدی وزارتخانه مربوطه، رسماً و قانوناً عضویت هیأت وزیران را نیز بر عهده دارند و در تعیین خط مشی سیاسی دولت، تصویب لوایح، آیین نامه ها و تصویب نامه ها و همچنین تصمیمات سیاسی، مشارکت دسته جمعی دارند.

۳. قیمومت بر سازمان های وابسته

بعضی از امور عمومی و دولتی به موجب قانون به مؤسسات و سازمان هایی به جز وزارتخانه ها، واگذار می شود. این قبیل مؤسسات را که از آزادی عمل کافی برخوردارند اصطلاحاً «مؤسسه دولتی» می گویند.

اعطای استقلال به مؤسسات ناشی از ملاحظات فنی و علمی است که گاهی ایجاب می کند دستگاه ها را از مجموعه تشکیلات قدرت مرکزی جدا نموده و برای آنها استقلال و شخصیت حقوقی متمایز قائل شوند تا به دور از جریانات مؤثر سیاسی و احیاناً مداخلات فراوان قدرت مرکزی، قادر به انجام وظیفه باشند. البته این استقلال تا حدی قابل قبول است که منجر به هرج و مرج نگردد و دولت بتواند به این گونه مؤسسات نظارت اصولی نماید. این نظارت را «قیمومت اداری» گویند.

شکل گیری نظارت مذکور بدین ترتیب است که هر مؤسسه اجرایی و فنی، به لحاظ آنکه ارتباط موضوعی یا وزارتخانه معین دار، وابسته به آن می شود تا رئیس جمهور و مجلس، از طریق مراجعه به وزیر، قادر به نظارت و مؤاخذه باشند. فلذا، وزیر بر مؤسسات وابسته به وزارتخانه تحت تصدی خود، از طریق عزل و نصب مدیران، به منظور حفظ مصالح کشور، بر کار آنان اعمال قیمومت می نماید. وی در قبال این نظارت، در مقابل رئیس جمهور و مجلس مسؤولیت سیاسی دارد.

۴. عضویت در مجامع عمومی شرکت های دولتی

«شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح ملی شده و یا مصادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از پنجاه درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد.» (ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور)

سرمایه شرکت های دولتی، نوعاً با سرمایه گذاری های دولت به حساب وزارتخانه ها و سازمان های دولتی تأمین می گردد. بدین ترتیب، وزراء به عنوان نمایندگان دولت که صاحب اصلی سرمایه های شرکت می باشند در مجمع عمومی شرکت عضویت دارند و برابر قوانین جاریه کشور به ویژه قانون تجارت عمل و اقدام می نمایند.

۵. وضع آیین نامه و صدور بخش نامه

به موجب اصل ۱۳۸ ام: «... هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آیین نامه و صدور بخشنامه را دارد ...»

۶. ارتباط با قوه مقننه

در کشور ما همانند نظام های پارلمانی، بین اعضای قوه مجریه و از جمله وزراء و قوه مقننه ارتباطاتی بدین شرح وجود دارد:

۱. «در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای ... جلسه غیرعلنی تشکیل می شود» (اصل ۶۹ ام)

۲. «وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزراء مکلف به حضورند و هر گاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود.» (اصل ۷۹ ام)

نیروهایی مسلح

نیروهای مسلح، در مفهوم سنتی به مجموعه قوای منظم نظامی اطلاق می‌شود که برای دفاع از سرزمین در مقابل بیگانگان و یا مقابله با آشوب‌های داخلی و حفظ منافع ملی تشکیل می‌شوند.

به موجب بند ۴ اصل ۱۱۰ ام در نظام جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی کل نیروهای مسلح با رهبری است که در مقام ریاست قوه مجریه، آن را هدایت و کنترل می‌کند و شورای عالی امنیت ملی، در محدوده سیاست‌های رهبری، سیاست‌های دفاعی امنیتی کشور را تعیین و برای اجراء به نیروهای مسلح ابلاغ می‌نماید.

دلایل وجودی نیروهای مسلح

• نیروهای مسلح نظامی برای حفظ استقلال کشور

اصل استقلال و حاکمیت ملی اقتضاء می‌کند که دولت‌ها برای حفظ حدود و ثغور کشور خود، اقدامات لازم به عمل آورند. تشکیل نیروهای مسلح تأمین‌کننده این منظور می‌باشد.

هرچند که تهدید خارجی نوعاً اتفاقی و گهگاهی است؛ اما نیروهای مسلح به طور دائم تشکیل می‌شوند و با توجه به وضعیت کشور، در زمان جنگ یا صلح عمل می‌کنند:

۱. در زمان صلح، نیروهای مسلح:

اولاً، از طریق پوشش زمینی، دریایی و هوایی دائماً و احتیاطاً به گشت‌زنی و مراقبت می‌پردازند تا در صورت بروز حادثه یا وقوع حمله از سوی بیگانه، قادر به دفع تجاوز باشند.

ثانیاً، از طریق آموزش مستمر نیروهای انسانی در کادرهای ثابت و وظیفه، کشور را در آمادگی دائم رزمی قرار می‌دهند.

ثالثاً، از طریق صنعتی و یا تجاری به تأمین ساز و برگ نظامی می‌پردازند.

۲. در زمان جنگ، نیروهای مسلح، به موجب دستور فرماندهی کل قوا، از تمام تدابیر لازم و با استفاده از نیروهای ثابت، ذخیره و احتیاط و احياناً بسیج عمومی برای تأمین اهداف اصلی (استقلال و تمامیت ارضی) کار دفاع و حمله را بر عهده می‌گیرند. نیروهای مسلح جنبه ملی داشته و تحت نظارت متمرکز فرماندهی کل قوا بدون استثناء و بدون هیچ گونه انشعاب منطقه‌ای یا جغرافیایی، تمامی سرزمین را شامل می‌شود تا از این طریق بتوان تمامیت ارضی را تأمین و حفظ نمود.

• نیروهای مسلح انتظامی برای حفظ و تأمین امنیت

از اهداف مهم عمومی در اعمال حاکمیت، ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج در جامعه و تضمین امنیت مردم در مقابل تجاوزهای قطعی و یا احتمالی است. هرچند که ضوابط و مقررات نظم و امنیت را قانون معین می‌کند، اما بر هم زدن نظم و تجاوز به امنیت افراد امر رایجی است که صرفاً یک نیروی مجهز و آماده، قابلیت جلوگیری از آن و مخالفت با بی‌نظمی و تجاوز و حفظ امنیت و آسایش عمومی را خواهد داشت. این نیروی مجهز که به حفظ و تأمین امنیت در داخل کشور مشغول است «نیروی انتظامی» نامیده می‌شود. شیوه تشکیل و طرز کار نیروهای مسلح انتظامی را قانون داخلی تنظیم می‌کند.

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهور اسلامی ایران، با درک مراتب و واقعیتهای انقلابی در دیباچه خود، تحت عنوان «ارتش مکتبی» چنین آورده است: «در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد، بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه با رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود (وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ)»

ارتش جمهور اسلامی ایران

اصول و ویژگی‌های ارتش

اصل ۱۴۴ ام، با بنیانگذاری ارتش بر مبنای مکتب و مردم، آن را از وابستگی به منافع فردی خارج ساخته و مقرر می‌دارد: «ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و در راه تحقق آن فداکار باشند.»

ماده ۶ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، مرتبط با اصل فوق می‌باشد، همچنین اصول و ویژگی‌های نیروهای مسلح را بدین شرح بیان نموده است: «اصول و ویژگی‌های اساسی نیروهای مسلح عبارتند از:

الف - اسلامی بودن: در تشکیل و تجهیز نیروهای مسلح اساس و ضابطه مکتب اسلام است به نحوی که بر همه شؤون و ابعاد آن، ضوابط و مقررات شرع حاکمیت داشته باشد. نیروهای مسلح رسالت مکتبی جهاد در راه خدا را بر عهده داشته، پیروی از اصول اخلاقی اسلام و احترام به شخصیت انسانی افراد را وظیفه خود می‌دانند.

ب - ولایی بودن: نیروهای مسلح تحت فرمان فرماندهی کل بوده و اصل وحدت فرماندهی در تمامی رده‌های آن حاکم می‌باشد و نیل به فرماندهی در تمامی رده‌ها بر اساس شایستگی و کارایی صورت می‌گیرد. دستور فرمانده در صورتی که مغایر با دستورات مسلم شرع، فرمان‌های فرماندهی کل و حاکمیت نظام و قوانین جمهوری اسلامی ایران نباشد، لازم‌الاجرا است. پرسنل نیروهای مسلح در خط سیاسی مقام رهبری بوده، عضویت و وابستگی آنان در تشکلهای سیاسی با توجه به فرمان مقام رهبری مطلقاً ممنوع می‌باشد.

ج - مردمی بودن: نیروهای مسلح همواره در کنار مردم و در جهت مصالح و آرمان‌های امت اسلامی انجام وظیفه می‌نمایند و در زمان صلح نیز به درخواست دولت افراد و تجهیزات فنی خود را در حدی که به آمادگی رزمی آنها آسیبی وارد نیاید، در جهت خدمت به مردم در زمینه کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی به کار می‌گیرند.

د - خودکفایی: نیروهای مسلح با بهره‌گیری از تمامی توان خود در جهت رسیدن به خودکفایی در کلیه زمینه‌ها از قبیل سازماندهی، آموزشی، تدارکاتی، اطلاعاتی و صنعتی تلاش می‌نمایند.

هـ - انضباط: نیروهای مسلح باید با ایجاد انضباط معنوی برخاسته از اعتقاد و ایمان پرسنل، وضع مقررات منطقی و عادلانه و برقراری سیستم‌های تشویق و تنبیه، زمینه اجرای کامل دستورات و مقررات را فراهم سازند.

و - سادگی: در نیروهای مسلح در تمامی زمینه‌ها اعم از طرح‌ریزی‌های ستادی، اعمال مدیریت بکارگیری سیستم‌ها و روش‌ها، گزینش تکنولوژی و صدور دستورالعمل‌ها باید اصل سادگی رعایت شود. تشکیلات غیرضروری و تشریفات بی‌مورد حذف و روش‌های یکنواخت‌سازی مورد توجه قرار گیرد.

ز - اقتدار: نیروهای مسلح می‌بایست از چنان آمادگی، تحرک و اقتداری برخوردار باشند که بتوانند با بهره‌گیری از تمامی امکانات جمهوری اسلامی، جرأت تعرض را از دشمنان آشکار و نهان سلب نمایند.

ح - تدافعی بودن: نیروهای مسلح با بهره‌گیری از تمامی توان خود دشمن را از تعرض بازداشته و در برابر هر گونه تجاوز دفاع نموده و متجاوز را تنبیه و سرکوب می‌نمایند و در عین اعتقاد به اصل عدم تعرض، ملل مسلمان یا مستضعف غیر معارض با اسلام را برای دفاع از خود یاری می‌کنند.»

مأموریت و وظایف ارتش

به موجب اصل ۱۴۳ ام: «ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد» بنابراین اصل، قانون اساسی برای ارتش وظایف دوگانه‌ای را قائل است:

۱. **پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور:** استقلال اصل مقدّسی به شمار می‌رود که برای حفظ آن بی‌هیچ مضایقه‌ای باید عمل کرد. قانون اساسی پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را بر عهده ارتش قرار داده است تا بر اساس ضوابط مقرّر انجام وظیفه نماید. ماده ۷ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مأموریت و وظایف ارتش را این‌چنین بیان نموده است: «مأموریت و وظایف ارتش به شرح زیر می‌باشد:

الف - آمادگی و مقابله در برابر هر گونه تجاوز نظامی علیه استقلال، تمامیت ارضی نظام جمهوری اسلامی ایران و منافع کشور.

ب - همکاری با نیروهای انتظامی سپاه پاسداران در مقابله با اشرار، یاجیان، قاچاقچیان، تجزیه‌طلبان و جریانات براندازی در مواقع ضروری بنا به دستور.

ج - آمادگی جهت همکاری با سپاه پاسداران در کمک به ملل مسلمان و مستضعف غیر معارض با جهان اسلام، در دفاع از خود در برابر تهدید و تجاوز نظامی بنا به درخواست آنان و بنا به دستور.

د - در اختیار قرار دادن افرادی که در استخدام ارتش هستند و تجهیزات فنی خود بنا به درخواست دولت در اجرای اصل ۱۴۷ قانون اساسی و با رعایت کامل موازین عدل اسلامی در حدی که بنا به تشخیص شورای عالی دفاع به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.

ه - سازماندهی، آموزش، تجهیزات و گسترش نیروهای زمینی، هوایی و دریایی متناسب با امکانات و تهدیدات، برای انجام مأموریت‌های محوله

و - تلاش مداوم و مستمر در جهت حاکمیت کامل فرهنگ و ضوابط اسلامی در ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها.

ز - آماده نمودن مردم برای دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی در چهارچوب قانون خدمت وظیفه عمومی

ح - کمک به سپاه پاسداران در آموزش و سازماندهی بنا به دستور.

ط - اقدامات لازم در جهت نیل به خودکفایی در کلیه زمینه‌ها از قبیل صنعتی، آموزشی، تدارکاتی، اطلاعاتی، روش‌ها و سازماندهی.

ی - اقدامات لازم در زمینه کسب اطلاع از اوضاع، رویدادها و تحولات سیاسی، نظامی آشکار و نهان منطقه و جهان و ارزیابی مستمر تهدیدات و توان رزمی دشمنان بالفعل و بالقوه.

ک - تلاش مداوم و مستمر در جهت حفظ و صیانت ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها در زمینه‌های امنیتی.

ل - ایجاد تسهیلات لازم برای همکاری سپاه پاسداران با ارتش در مواقع ضروری که شورای عالی دفاع تعیین می‌نماید.»

۲. **پاسداری از نظام جمهوری اسلامی:** نظام جمهوری اسلامی بر پایه ایمان به اصول دین (توحید، نبوّت، عدل، معاد و امامت و رهبری) و همچنین کرامت و ارزش والای انسانی استوار است. حاکمیت اسلام، ولایت فقیه، حاکمیت ملی، شوراها، مردمی، استقلال و آزادی از جمله اصولی است که نظام متکی بر آنها و یا به خاطر آنها تأسیس شده است. ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که هرگاه موقعیت هر یک از اصول مذکور در خطر افتد، ارتش به عنوان پاسدار نظام، باید ورود کند.

سازماندهی ارتش

«ارتش جمهوری اسلامی ایران به مجموعه ستاد مشترک، نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و سازمان‌های وابسته به آنها اطلاق می‌گردد» (ماده ۳ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران)

۱. ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، ستاد فرماندهی کل در ارتش بوده و فرماندهی کل را در اداره ارتش یاری می‌نماید. کار آن مشاوره با فرماندهی، تهیه و تقدیم اطلاعات به فرماندهی، تهیه طرح‌ها و دستورالعمل‌های نظامی و نظارت بر نیروهای سه‌گانه ارتش می‌باشد.
۲. نیروهای زمین، هوایی و دریایی از اندام‌های اجرایی ارتش به شمار می‌روند که بر اساس ضوابط معین، پاسداری از حدود و ثغور آبی و خاکی و فضای جمهوری اسلامی در زمان صلح و امور دفاع و حمله در زمان جنگ را بر عهده دارند.
۳. وزارت دفاع از طرف قوه مجریه کلیه امور اداری و استخدامی و همچنین امور پشتیبانی (تأمین کلیه تجهیزات) و امور تحقیقاتی و صنایع نظامی را بر عهده دارد.
۴. سازمان عقیدتی، سازمانی است که زیرنظر مقام فرماندهی کل قوا مأمور رشد و گسترش فرهنگ اسلامی در ارتش و موظف به آموزش و ارائه خط مشی‌های مکتبی و نظارت بر حفظ و عمل به موازین اسلامی در بدنه‌های مختلف ارتش می‌باشد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

به موجب اصل ۱۵۰ ام: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود.»

در راستای اجرای اصل فوق، اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۵) و قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۱) تشکیلات، مأموریت و امور اداری و استخدامی این سازمان را به تفکیک مشخص نموده است. به موجب ماده ۱ اساسنامه مذکور: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهادی است تحت فرماندهی عالی مقام رهبری که هدف آن نگهبانی از انقلاب اسلامی ایرانی و دستاوردهای آن و کوشش مستمر در راه تحقق آرمان‌های الهی و گسترش حاکمیت قانون خدا طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و تقویت کامل بنیه دفاعی جمهوری اسلامی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و آموزش نظامی و سازماندهی نیروهای مردمی می‌باشد»

وظایف و اختیارات سپاه

فصل دوم اساسنامه یادشده برای سپاه پاسداران مأموریت‌هایی را از قرار ذیل مقرر داشته است:

۱. مبارزه قانونی با عوامل و جریان‌هایی که درصدد خرابکاری براندازی نظام جمهوری اسلامی و یا اقدام علیه انقلاب اسلامی ایران می‌باشند. (ماده ۲)
۲. مبارزه قانونی با عواملی که با توسل به قوه قهریه درصدد نفی حاکمیت قوانین جمهوری اسلامی می‌باشند. (ماده ۳)
۳. اقدام همانند دیگر نیروهای انتظامی، در جهت خلع سلاح کسانی که بدون مجوز قانونی اسلحه و مهمات حمل و نگهداری می‌نمایند. (ماده ۴)
۴. همکاری با نیروهای انتظامی در مواقع لزوم، در جهت برقراری نظم و امنیت و حاکمیت قانون در کشور. (ماده ۵)
۵. همکاری با دیگر نیروهای انتظامی در جهت حفاظت از اماکن و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی. (ماده ۶)
۶. همکاری با ارتش جمهوری اسلامی ایران در مواقع لزوم در جهت پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران. (ماده ۷)
۷. همکاری با ارگان اطلاعاتی کل کشور طبق قانونی. (ماده ۸)
۸. برنامه‌ریزی، سازماندهی، اداره و فرماندهی و اجرای آموزش‌های عقیدتی، سیاسی و نظامی اعضاء بسیج مستضعفین بر طبق موازین اسلامی. (ماده ۹)
۹. مشارکت در عملیات امدادی به هنگام بروز بلایا و حوادث و انجام خدمات امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی. (ماده ۱۰)

سازماندهی سپاه

به موجب ماده ۳ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مجموعه ستاد کل سپاه حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، سازمان حفاظت اطلاعات سپاه، نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و مقاومت بسیج و قدس و سازمان‌های وابسته به آنها اطلاق می‌گردد»

نیروی انتظامی

با تصویب قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۹/۴/۲۷ از سال ۱۳۷۰ نیروهای سه‌گانه انتظامی سابق (شهربانی، ژاندارمری و کمیته) در یکدیگر ادغام گردید. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران سازمانی مسلح در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور می‌باشد و فرمانده آن از طرف فرمانده کل قوا منصوب می‌گردد.

«هدف از تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و نگهبانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در چهارچوب این قانون در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است.» (ماده ۳ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران)

همکاری سپاه و ارتش

قانون اساسی وظیفه اصلی ارتش را پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است. اما در مورد سپاه پاسداران، نقش نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن مورد تأکید قرار گرفته است. با این ترتیب، ظاهر امر نشان می‌دهد که هر یک از نیروها وظایف متفاوتی را دارا هستند. لکن ذیل اصل ۱۵۰ ام تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان ارتش و سپاه دارد که حدود آن قانون معین می‌کند.

اصول کلی حاکم بر نیروهای مسلح

۱. منع عضویت خارجی‌ان در نیروهای مسلح

به موجب اصل ۱۴۵ ام: «هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.»

۲. منع استقرار پایگاه نظامی خارجی

به موجب اصل ۱۴۶ ام: «استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است»

۳. منع استفاده شخصی از امکانات نظامی

به موجب اصل ۱۴۸ ام: «هر نوع بهره‌برداری شخصی از وسایل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است»

مسائل مشترک نیروهای مسلح

۱. ارتش و سپاه در زمان صلح

به موجب اصل ۱۴۷ ام: «دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی آسیبی وارد نیاید.» نکته جالب توجه اینجاست که قانون اساسی فقط ارتش را مکلف به در اختیار قرار دادن افراد و تجهیزات به دولت نموده است در مورد سپاه ماده ۱۰ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام خدمات امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی به درخواست دولت در زمان صلح به عنوان یکی از مأموریت‌های سپاه پیش‌بینی نموده است.

۲. ترفیع درجه نظامیان

به موجب اصل ۱۴۹ ام: «ترفیع درجه نظامیان و سلب آن به موجب قانون است»

۳. نیروهای مسلح و سیاست

اصل ۲۶ ام قانون اساسی، اصولاً احزاب و گروه‌های سیاسی را «مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند» آزاد اعلام می‌دارد. ممکن است نیروهای مسلح در جهت تمایلات و گرایش‌های خاص سیاسی اعضای خود، از امکانات و قدرت نظامی استفاده کنند، برای پیشگیری از حوادث احتمالی قانونگذار مقرراتی به ترتیب ذیل بیان داشته است:

* یکی از شرایط عمومی استخدام در ارتش و یا سپاه «عدم عضویت در احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی» می‌باشد. (ماده ۳۴ بند د اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

* «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران از نظر سیاسی و عقیدتی تابع ولایت فقیه بوده و از کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی مستقل می‌باشد و خود نیز هرگز نباید در جامعه شخصیت حزبی پیدا کرده به صورت یک حزب یا سازمان سیاسی عمل نماید» (ماده ۴۷ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

* «اعضاء سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حق عضویت در هیچ حزب و گروه یا سازمان سیاسی را ندارند و ادامه عضویت آنها موجب اخراج از سپاه خواهد شد» (ماده ۴۸ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

۴. دادگاه‌های خاص جرائم نظامی و انتظامی

«منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند.» (تبصره ۲ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی) در این ارتباط، اصل ۱۷۲ ام مقرر می‌دارد: «برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد ...».

قوه قضائیه

قانون اساسی نسبت به امر قضا توجه خاصی را مبذول داشته است:

- * دیباچه قانون اساسی چنین بیان داشته است: «قضا در قانون اساسی: مسأله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضاات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است؛ این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ)»
- * به موجب اصل ۶۱ ام: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.»
- * اسباب و لوازم و طرق اجرای اصل مذکور در فصل یازدهم قانون اساسی به تفصیل بیان گردیده است.

استقلال قوه قضائیه

«قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت ... است» (اصل ۱۵۶ ام) با این وجود، «موقعیت» قوه قضائیه مستلزم «استقلال» آن می‌باشد.

استقلال تشکیلاتی

تضمین قانون استقلال قوه قضائیه در اصول و موارد ذیل مشاهده می‌شود:

۱. رئیس قوه قضائیه منصوب مقام رهبری است (اصل ۱۵۷ ام) و هیچ تکلیفی (جز اجرای قوانین و هماهنگی در بودجه) نسبت به قوای دیگر ندارد؛
۲. در قوه قضائیه سؤال، استیضاح، رأی عدم اعتماد وجود ندارد.
۳. امور اداری و استخدامی قوه قضائیه مستقل و بی‌نیاز از قوای دیگر است (اصل ۱۵۸ (۳))
۴. پرونده‌های قضایی در درون قوه قضائیه مفتوح و مسدود می‌شود و احکام صادره با استقلال کامل صادر می‌گردد؛
۵. علاوه بر مراتب استقلال قوه قضائیه، بازرسی کل کشور (اصل ۱۷۴) ناظر بر حسن اجرای قوانین در قوه مجریه و دیوان عدالت اداری (اصل ۱۷۳) مرجع رسیدگی به تظلمات، شکایات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین، واحدها و مقررات دولتی است؛ این امتیاز قوه قضائیه را در موقعیت برجسته‌ای قرار می‌دهد.
۶. محاکمه اعضای قوه مجریه در جرائم عادی (اصل ۱۴۰) و عزل رئیس جمهور پس از حکم دیوان عالی کشور (اصل ۱۱۰ (۱۰)) امتیاز دیگری است که استقلال قوه قضائیه را تحکیم می‌بخشد.

استقلال رفتاری قاضی

از نظر رفتاری استقلال قضایی وقتی میسر است که قضا در مقام دادرسی و صدور حکم، صرفاً بر اساس موازین قانونی و تحلیل منطقی خود، به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نماید. اصل بی‌طرفی قاضی از لوازم اجتناب‌ناپذیر امر قضا به شمار می‌رود. در این خصوص، هرچند که قوانین دادرسی موارد رد قضا (موارد رد دادرسی) را مورد تأکید قرار داده، اما تجربه تاریخ نشان می‌دهد که علاوه بر موارد مذکور، موقعیت اجتماعی و سیاسی قضا نیز می‌تواند بر امر قضا مؤثر باشد؛ به همین جهت برای تأمین بی‌طرفی کامل قضا، اصل منع عضویت یا شبهه وابستگی آنان به احزاب و گروه‌های سیاسی نیز باید به ویژه مورد توجه قرار گیرد.

اهداف قوه قضائیه

۱. پشتیبانی و احقاق حقوق عامه

افراد جامعه دارای حقوق متعددی هستند. پاسداری و پشتیبانی از این حقوق بر عهده دستگاه‌های قدرت عمومی می‌باشد. قوه قضائیه از طریق تعقیب، محاکمه و مجازات متجاوزین به حقوق مردم، عهده‌دار این پشتیبانی است. قانون اساسی تجاوز به حقوق و در واقع تجاوز به امنیت را صریحاً ممنوع اعلام داشته است، نظیر:

* ممنوعیت تعرض به حیثیت، جان و مال، مسکن و شغل افراد (اصل ۲۲)

* ممنوعیت تجسس و سانسور (اصل ۲۵)

* ممنوعیت تفتیش عقاید (اصل ۲۳)

* ممنوعیت ضرر رساندن به دیگران (اصل ۴۰)

* ممنوعیت دستگیری و مجازات غیرقانونی (اصول ۳۴ و ۳۶)

ضمانت اجرای اصول فوق عملاً در اختیار دستگاه‌های قضایی است که بر اساس قوانین جزایی، متجاوزین به حقوق افراد را مجازات و حقوق تضییع شده آن‌ها را احقاق می‌نماید. در چنین صورتی است که می‌توان به تحقق عدالت امیدوار بود.

۲. گسترش آزادی‌های مشروع

آزادی یکی از مهم‌ترین آرمان‌هایی است که افراد جامعه خواستار آن هستند؛ در قانون اساسی برای تأمین و گسترش آزادی، اصول متعددی مقرر شده است، مانند:

- * آزادی بیان و اندیشه (اصل ۲۴)
- * آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها (اصول ۲۶ و ۲۷)
- * آزادی‌های اقتصادی (اصول ۲۸ و ۴۳ و ۴۶ و غیره)

آزادی افراد تا حدی محترم است که حتی «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد «هیچ مقامی حق ندارد ... آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» (اصل ۹)

وظایف قوه قضائیه

۱. رسیدگی و صدور حکم

«دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد» (اصل ۳۴ م)
«قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» (اصل ۱۶۷ م)

۲. نظارت بر حسن اجرای قوانین

- به موجب قانون اساسی نظارت مذکور با جلوه‌های گوناگون در قوه قضائیه متمرکز شده است:
- * قضات دادگاه‌ها، در حل و فصل دعاوی و رسیدگی‌های خود نهایتاً ممکن است به این نتیجه برسند که یکی از افراد یا اشخاص مورد محاکمه قوانین را نقض کرده است. بدین ترتیب، با صدور حکم مقتضی ناقض قانون را محکوم می‌نماید. این حکم محکومیت خود باید «مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است» (اصل ۱۶۶)
 - * دیوان عالی کشور، در مقام رسیدگی شکلی، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم را بر عهده دارد (اصل ۱۶۱)
 - * دیوان عدالت اداری در مقام رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی (اصل ۱۷۳) فی‌الواقع اجرا و یا عدم اجرای قوانین را در دستگاه‌های دولتی مورد بررسی قرار می‌دهد.
 - * فلسفه وجودی سازمان بازرسی کل کشور، در قوه قضائیه، بر اساس حق نظارتی است که قوه قضائیه نسبت به حسن جریان و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری داراست (اصل ۱۷۴)

بنابراین، می‌توان گفت که هدف اصلی در قوه قضائیه آن است که اجرای قوانین را به نحو مطلوب تضمین نماید.

۳. کشف جرم، تعقیب و مجازات مجرمین

قانون اساسی «کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام» (اصل ۱۵۶ بند ۴) را در زمره وظایف قوه قضائیه قرار داده است که از طریق ضابطین قوه قضائیه (پلیس انتظامی و قضات تحقیق)، مقدمات تشکیل پرونده قضایی فراهم و پس از خاتمه رسیدگی به اجرا درمی‌آید.

۴. پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین

امر فوق، تحت عنوان «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» (اصل ۱۵۶ بند ۵) مورد توجه قانونگذار قانون اساسی قرار گرفته است.

بدین ترتیب، می‌توان اقدامات تأمینی سالب آزادی برخی از مجرمین (مجرمین مجنون و مختل‌المشاعر، مجرمین به عادت، مجرمین معتادم غیره) اقدامات محدودکننده آزادی و سایر اقدامات تأمینی را برای رعایت نظم و حفظ امنیت و آزادی مردم به کار گرفت. اصلاح مجرمین به راه‌هایی غیر از اعمال مجازات (نظیر اصلاح و تربیت افراد جوان و بازآموزی اجتماعی) نیز شیوه دیگری است که قادر به جلوگیری از ارتکاب و تکرار جرائم خواهد شد.

اداره قوه قضائیه

ریاست قوه قضائیه

۱. اوصاف و شرایط و رسمیت قوه قضائیه

به موجب اصل ۱۵۷ ام قانون اساسی: «به منظور انجام مسؤولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.» نکات ذیل در این اصل قابل توجه است:

- * پیش‌بینی شرایط مهم علمی، اخلاقی، تجربی و تدبیری برای تصدی ریاست قوه قضائیه نشان‌دهنده موقعیت خطیر و دشواری است که این مقام داراست.
- * علاوه بر شرایط مقرر در اصل مذکور، باید توجه داشت که رئیس قوه قضائیه اداره یکی از قوای حاکم جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارد و بدین اعتبار سهمی از «حاکمیت ملی» را اعمال می‌کند که احراز شرایط و شایستگی‌های خاص لازمه تصدی این امر بسیار مهم ملی است. یکی از این شرایط «تابعیت اصلی» می‌باشد که برای این مقام ضرورت اجتناب‌ناپذیر دارد.
- * هرچند که رئیس قوه قضائیه برای مدت پنج سال از طرف مقام رهبری منصوب می‌شود اما این دوره مطلق نیست؛ زیرا به موجب اصل ۱۱۰ ام (بند ۶) مقام رهبری حق عزل و نصب و قبول استعفا عالی‌ترین مقام قوه قضائیه (رئیس قوه قضائیه) را داراست.
- * منظور از «عالی‌ترین مقام قوه قضائیه» عالی‌ترین مقام قضایی نیست؛ زیرا هیچ یک از وظایف رئیس قوه قضائیه ماهیت قضایی ندارد؛ بلکه عالی‌ترین مقام قضایی به عهده ریاست دیوان عالی کشور (اصل ۱۶۱) می‌باشد.

۲. وظایف و اختیارات قانونی رئیس قوه قضائیه

- * ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسؤولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم: در این خصوص ۲ نکته مورد توجه است:

۱. ایجاد تشکیلات قضایی حتماً باید به موجب قانون باشد، چنانکه قانون اساسی، بعضی از تشکیلات قضایی را مقرر کرده است، همچون دیوان عالی کشور، دادگاه‌های نظامی و دیوان عدالت اداری و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون دانسته است.

۲. رئیس قوه قضائیه رأساً حق عزل قضات را ندارد؛ اما قادر خواهد بود که با تغییر و یا حذف یک واحد قضایی، عملاً قاضی‌ای را از تصدی مقام خود سلب نماید که این امر با عزل او تفاوت چندانی ندارد.

- * تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی: رئیس قوه قضائیه اقدام به تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی نموده و سپس وزیر دادگستری لوایح مذکور را از طریق تصویب هیأت وزیران، تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌نماید.
- * استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون: نکته قابل توجه این است که اعمال رئیس قوه قضائیه همواره باید به موجب قانون باشد، نظیر قانونی بودن نصب و استخدام قضات (اصل ۱۶۳)، قانونی بودن عزل قضات (اصل ۱۶۴) و قانونی بودن نقل و انتقال دوره‌ای قضات (اصل ۱۶۴)

۳. نظارت شرعی رئیس قوه قضائیه بر آراء محاکم و تعارض آن با قانون اساسی

بر اساس ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه: «ریاست قوه قضائیه سمت قضائی است و هر گاه رئیس قوه قضائیه ضمن بازرسی، رأی دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد آن را جهت رسیدگی به مرجع صالحه ارجاع خواهد داد»

وزیر دادگستری

«وزیر دادگستری ... از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می کند انتخاب می گردد» (اصل ۱۶۰). وزیر دادگستری مانند سایر وزراء «توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی» می شود (اصل ۱۳۳). وزیر دادگستری، به محض تعیین و رسمیت، همانند سایر وزراء «مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران می رسد مسؤول اعمال دیگران نیز هست» (اصل ۱۳۷). در مورد وظیفه خاصی که قانون اساسی بر عهده وزیر دادگستری گذاشته (اصل ۱۶۰) به نظر نمی رسد که وی در مقابل رئیس قوه قضائیه مسؤول باشد.

مسئولیت روابط قوه قضائیه با سایر قوا

به موجب بند اول اصل ۱۶۰: «وزیر دادگستری مسؤولیت کلیه مسائل مربوطه به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد» بدین ترتیب، وظیفه وزیر دادگستری برقراری رابطه بین قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه است و عهده دار مسؤولیت این وظیفه و همچنین وظایف مشترک با هیأت وزیران می باشد.

در مورد کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوای مجریه و مقننه، عمده ترین مواردی که بین قوه قضائیه و قوای دیگر متصور است موضوع لوایح قضایی و بودجه قوه قضائیه می باشد:

۱. یکی از وظایف رئیس قوه قضائیه تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی است. از طرف دیگر «لوائح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می شود ...» (اصل ۷۴) به این ترتیب، وزیر دادگستری لایحه تهیه شده در قوه قضائیه را اخذ و برای تقدیم به مجلس می برد.

۲. «بودجه سالانه کل کشور (و من جمله بودجه قوه قضائیه) از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می گردد ...» (اصل ۵۲) وزیر دادگستری کار دفاع از بودجه مربوط را در هیأت وزیران و در مجلس بر عهده خواهد داشت.

قائم مقامی رئیس قوه قضائیه

به موجب اصل ۱۶۰ ام: «... رئیس قوه قضائیه می تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء به عنوان عالی ترین مقام اجرایی پیش بینی می شود» این امر از موارد تفویض اختیار محسوب می شود و آثار حقوقی خاص خود را داراست:

۱. رابطه حقوقی بین رئیس قوه قضائیه و وزیر دادگستری در این خصوص یک رابطه سازمانی محسوب می شود؛ بدین معنی که رئیس قوه قضائیه قسمتی از اختیارات سازمان تحت تصدی خود را با اجازه قانون اساسی از روی قصد و اختیار (و نه الزام) به وزیر دادگستری تفویض می نماید و به همین ترتیب وی می تواند اختیار مذکور را لغو و شخصاً آن را بر عهده بگیرد، همچنان که از همان آغاز حق دارد این اختیار را تفویض ننماید.

۲. تفویض اختیار مذکور از حیطة سازمان قوه قضائیه خارج نمی شود و در نتیجه، رئیس قوه قضائیه مسؤولیت نهایی امور تفویض شده را بر عهده دارد.

قضاات

استخدام قضات

کار قضایی کار ساده‌ای نیست؛ بلکه همواره همراه با پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی است که مقامات مسؤول آن باید از مراتب علمی، تجربی، شجری قضایی و قدرت کافی برخوردار باشند تا بتوانند حق را احقاق و حسن اجرای قوانین را تأمین نمایند. به همین جهت، شرایط و ضوابط استخدام آنان با سایر کارگزاران دولتی و عمومی متفاوت و متمایز است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با بذل توجه دقیق به این امر مهم، در اصل ۱۶۳ مقرر داشته است: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.» در اجرای این اصل، ماده واحده شرایط قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ چنین مقرر داشته است:

«قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند:

۱. ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.
۲. طهارت مولد.
۳. تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی.
۴. صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر.
۵. دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانس الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکده علوم قضایی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم هستند یا طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق جامعه مدرسین دیده باشند مادامی که به اندازه کافی مجتهد جامع‌الشرایط در اختیار شورای عالی نباشد»

مصونیت قضایی

اصل ۱۶۴ ام قانون اساسی در خصوص مصونیت قضات مقرر داشته است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفسل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد»

مسئولیت مدنی قضات

قانون اساسی در اصل ۱۷۳ ام برای مردم حق شکایت و تظلم نسبت به مأمورین، واحدها و آیین‌نامه‌های دولت و احقاق حقوق آنها به دیوان عدالت اداری قائل شده است، در خصوص ضررهای مادی یا معنوی ناشی از تقصیر و اشتباه قاضی در اصل ۱۷۱ ام مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»

تقصیر قاضی

تقصیر عبارت از تجاوز و تخطی عمدی از وظیفه‌ای است که قوانین و مقررات برای فرد موظف مقرر داشته است. قضات نیز، در ایفای وظیفه خویش، تابع قوانین و مقررات گوناگون هستند؛ بنابراین، در صورت تجاوز و تخطی از قوانین، به هنگام رسیدگی و صدور حکم و ایراد خسارت، مقصر شناخته می‌شوند و در نتیجه مسؤولیت متوجه آنان می‌گردد. به موجب ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی: «کارمندان دولت ... که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسؤول جبران خسارت وارده می‌باشند ...» در اینجا اگر عبارت «کارمندان دولت» را تابعان قانون استخدام کشوری و سایر مقررات استخدامی (مانند قانون استخدام قضات) بدانیم، قضات نیز به خاطر تقصیر در مقابل زیان دیده مسؤول هستند و بر طبق موازین اسلامی نیز همان مسؤولیت متوجه آنان می‌شود.

اشتباه قاضی

اشتباه قاضی وقتی است که وی بدون قصد و نیت و به دلایل دیگر عملاً موجب ضرر و زیان بشود.

فرق تقصیر و اشتباه در قصد و نیت اقدامی است که موجب خسارت شده است. در صورت اشتباه چون قاضی قصد و نیت ایراد خسارت به غیر را نداشته است، عدم مسؤولیت وی امری منطقی به نظر می‌رسد. اما به هر حال، چون در اقدام قضایی راه خطا پیموده شده و دیگری خسارت دیده است، حق این است که جبران خسارت به هر نحو به عمل آید؛ اما چون دستگاه حاکمیت (قوه قضائیه) مسؤولیت نهایی امر قضا را بر عهده دارد، ضمان متوجه آن دستگاه می‌شود.

وظایف قضات

۱. الزام به رسیدگی و صدور حکم

به موجب اصل ۱۶۷ ام قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

۲. الزام به عدم اجرای آیین‌نامه‌ها (و قوانین) خلاف قانون و شرع

به موجب اصل ۱۷۰ ام قانون اساسی: «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند»

دیوان عالی کشور

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با قبول اهمیت دیوان عالی کشور، در اصل ۱۶۱ ام مقرر می‌دارد: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد»

به موجب اصل ۱۶۲ ام: «رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند»

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دیوان عالی کشور در مجموعه قوه قضائیه به عنوان عالی‌ترین سازمان قضایی انجام وظیفه می‌نماید. در اجرای اصول فوق، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲/۴۲/۴ مقرراتی به شرح ذیل بیان داشته است:

۱. «دیوان عالی کشور در تهران مستقر است و شعب آن از رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود.» (ماده ۴۶۲)

۲. «دیوان عالی کشور به تعداد لازم، عضو معاون دارد که می‌توانند وظایف مستشار یا رئیس را بر عهده گیرند» (ماده ۴۶۳)

وظایف و اختیارات دیوان عالی کشور

۱. نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم

یکی از وظایف دیوان عالی کشور نظارت بر کار دادگاه‌هاست تا قضات مبادرت به صدور احکام قضایی خلاف قانون ننمایند. دیوان در نظارت خود، در صورت مشاهده حکم خلاف قانون، آن را نقض و در صورت قانونی بودن حکم، آن را ابران (تأیید) می‌نماید

۲. ایجاد وحدت رویه قضایی

رویه قضایی به مجموعه آراء و تصمیماتی اطلاق می شود که دادگاهها در مورد موضوع مشابه اتخاذ نموده اند. ایجاد حدت رویه قضایی یکی از وظایف اساسی دیوان عالی کشور است که در ادامه نظارت بر اجرای صحیح قوانین ضرورت پیدا می کند.

در حال حاضر قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲/۴۲/۴: «هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاهها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رییس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاهها یا دادستانها یا وکلای دادگستری نیز می توانند با ذکر دلیل از طریق رییس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رییس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی اثر است» (ماده ۴۷۱)

«آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده (۴۷۱) این قانون صادر می شود، قابل تغییر است» (ماده ۴۷۳)

۳. محاکمه رئیس جمهور

یکی از وظایف مقام رهبری «عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی» است. بدین ترتیب، دیوان عالی کشور برای محاکمه رئیس جمهور ابتدائاً وارد در ماهیت دعوا می شود که این امر را می توان از صلاحیت های ذاتی دیوان عالی کشور به حساب آورد. در این خصوص ماده ۱۹ قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات و مسؤولیت های ریاست جمهوری نیز اعلام داشته است: «رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رییس جمهور در صلاحیت دیوان عالی کشور است»

۴. حل اختلاف مراجع قضایی

به موجب ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱: «هرگاه بین دادگاههای عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاهها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم الاتباع می باشد»

۵. مرجع فرجام خواهی

به موجب ماده ۴۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری: «دیوان عالی کشور ... مرجع فرجام خواهی در جرائم موضوع ماده (۴۲۸) این قانون (آیین دادرسی کیفری) است»

دیوان عدالت اداری

قانون اساسی جمهور اسلامی ایران با تأکید بر نظارت قوه قضائیه بر حسن اجرای قوانین در اصل ۱۷۳ ام مقرر داشته است: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام "دیوان عدالت اداری" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند» در راستای تحقق این اصل قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ به تصویب رسید. ذیلاً به شرح مختصری از تشکیلات و صلاحیت و نحوه کار دیوان خواهیم پرداخت.

تشکیلات دیوان عدالت اداری

۱. «دیوان (عدالت اداری) در تهران مستقر است و متشکل از شعب بدوی، تجدیدنظر، هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی می‌باشد. تشکیلات قضایی، اداری و تعداد شعب دیوان با تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود.» (ماده ۲)
۲. «هر شعبه بدوی دیوان از یک رئیس یا دادرس علی‌البدل و هر شعبه تجدیدنظر از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود. شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء شعب تجدیدنظر دیوان قطعی است.» (ماده ۳)
۳. «چنانچه جلسه شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یابد و هنگام صدور رأی اختلاف نظر حاصل شود، یک عضو مستشار توسط رئیس دیوان به آنان اضافه می‌شود.» (تبصره ماده ۳)
۴. «قضات دیوان با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند و باید دارای ده سال سابقه کار قضایی باشند. در مورد قضات دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا در یکی از گرایش‌های رشته حقوق یا مدارک حوزوی همتراز، داشتن پنج سال سابقه کار قضایی کافی است.» (ماده ۴)
۵. «رئیس دیوان، رئیس شعبه اول تجدیدنظر دیوان نیز می‌باشد و به تعداد مورد نیاز، معاون و مشاور خواهد داشت. وی می‌تواند برخی اختیارات خود را به معاونان تفویض نماید.» (ماده ۵)

صلاحیت دیوان عدالت اداری

۱. رسیدگی ابتدایی در شعب بدوی
۲. تجدیدنظر از آرای شعب بدوی
۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین در هیأت‌ها و کمیسیون‌های اداری
۴. ایجاد وحدت رویه قضایی
۵. ابطال مقررات دولتی خلاف قانون و شرع

سازمان بازرسی کل کشور

یکی از وظایف اصلی قوه قضائیه نظارت بر حسن اجرای قوانین است. نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم بر عهده دیوان عالی کشور می‌باشد؛ اما در مورد حق نظارت بر ادارات و دستگاه‌های غیرقضایی، اصل ۱۷۴ ام مقرر داشته است: «بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام "سازمان بازرسی کل کشور" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند»

وظایف و اختیارات سازمان بازرسی کل کشور

به موجب ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور «وظائف و اختیارات سازمان به شرح زیر می‌باشد:

الف - بازرسی و نظارت مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و امور اداری و مالی دادگستری، سازمان‌ها و دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت به نحوی از انحاء بر آنها نظارت یا کمک می‌نماید و کلیه سازمان‌هایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنها است بر اساس برنامه منظم.

ب - انجام بازرسی‌های فوق‌العاده حسب‌الامر مقام معظم رهبری و یا به دستور رئیس قوه قضائیه و یا درخواست رئیس جمهور و یا کمیسیون اصل نود (۹۰) قانون اساسی مجلس شورای اسلامی و یا بنا به تقاضای وزیر یا مسؤول دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و یا هر موردی که به نظر رئیس سازمان ضروری تشخیص داده شود.

ج - اعلام موارد تخلف و نارسایی ها و سوء جریانات اداری و مالی در خصوص وزارتخانه ها و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها به رئیس جمهور و در خصوص مؤسسات و شرکت های دولتی و وابسته به دولت به وزیر ذی ربط و در مورد شهرداری ها و مؤسسات وابسته به وزیر کشور و در خصوص مؤسسات غیردولتی کمک بگیر از دولت به وزیر ذی ربط و در خصوص سوء جریانات اداری و مالی مراجع قضایی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضائیه و در موارد ارجاعی کمیسیون اصل نود (۹۰) قانون اساسی نتیجه بازرسی به آن کمیسیون اعلام خواهد شد.

د - در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام وقوع جرمی است، چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد، رئیس سازمان یا مقامات مأذون از طرف وی یک نسخه از گزارش را با دلایل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع صالح قضائی ارسال و موضوع را تا حصول نتیجه نهایی پیگیری نمایند و در مورد تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی مستقیماً مراتب را به مراجع ذی ربط منعکس نموده و پیگیری لازم را به عمل آورند. مراجع رسیدگی کننده مکلفند وقت رسیدگی و جهت حضور را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند.»

نهادهای اساسی خاص

ساختار بعضی از نهادها به ترتیبی است که هم از نظر طبیعت کار و هم از نظر تشکیلات، نمی توان آن را در مجموعه نهاد رهبری و یا یکی از قولی سه گانه جستجو نمود. به همین جهت، آن ها را در قسمتی مستقل به ترتیب ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

شوراها

مفهوم سیاسی شورا

عدم تمرکز و اعمال آن از طریق شوراهای محلی و مردمی تأمین کننده خواست و اراده مردم و به منزله اعمال و اجرای شیوه خاصی از دموکراسی می باشد، بدین معنی که اداره شونده گان هر محله با داشتن توقعات مشترک برای حل و فصل امور خود به مشارکت دعوت می شوند. این شیوه که امور اهالی به خود آنان واگذار شود تا با بهره گیری از امکانات محلی و توانایی های خودجوش خویش، آن را به انجام برسانند، حدّ اعلاّی دموکراسی به شمار می رود. قوانین اساسی اکثر دموکراسی های معاصر نوعاً اصل عدم تمرکز را، با قبول نهاد «شوراهای محلی» مورد توجه و عنایت خاصی قرار داده اند.

در دموکراسی های ملی، مردم از طریق انتخابات، نمایندگان قوه مقننه و بعضاً رؤسای قوه مجریه را تعیین می نمایند. در این سطح، مردم هیچ گونه نقش مستقیمی در تشکیلات و سازمان های اداری ندارند. اما شوراهای محلی ثمرات اجرائی دموکراسی را متوجه مناطق و حتی محلات می نماید؛ و از این طریق است که مردم دست اندرکار نزدیک ترین امور اجرایی خویش می شوند. به عبارت بهتر، اگر دموکراسی ملی را دموکراسی سیاسی بدانیم، در نظام عدم تمرکز و از طریق شوراهای محلی، دموکراسی اداری را اعمال کرده ایم. اصل ۷۰ قانون اساسی می تواند مؤید این نظر باشد: «شوراها ... از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند»

مفهوم حقوقی شوراهای محلی

عدم تمرکز اداری، از طریق شوراهای محلی، از جمله حقوق اساسی مردم محسوب می شود که اصطلاحاً آن را «خودگردانی» می گویند. تحلیل حقوقی نظام عدم تمرکز، برای تأمین حقوق محلی، با رعایت حاکمیت ملی باید صورت گیرد و اصل ۱۰۰ قانون اساسی می تواند زمینه مناسبی برای این تحلیل باشد، به موجب این اصل: «برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شونده گان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می کند.»

عناصر اصل مذکور بدین شرح است:

* امور محلی

در کنار امور مشترک ملی در هر محل، علائق، منافع و وابستگی‌هایی وجود دارد که موجبات همبستگی و اتحاد مردم آن را فراهم می‌سازد و این امور نوعاً غیرسیاسی بوده و بیشتر به امور رفاهی مردم محل مربوط می‌شود. اصل ۱۰۰ ام‌آنها را تحت عنوان «برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی» ذکر نموده است. تدوین و اجرای این برنامه‌ها، با در نظر گرفتن امکانات و مقتضیات محلی، در محل قابل اعمال خواهد بود، بدون آنکه نیازی به بکار انداختن امکانات ملی باشد. احداث مدرسه، ساختن سطح شهر، جاده‌سازی، عمران محلی و پرداختن به امور اجتماعی در محدوده محل، خود به خود، مردم محل را برای مشارکت و همیاری علاقه‌مند می‌سازد.

* مقامات محلی

دومین عنصر عدم تمرکز، مقامات محلی می‌باشند. مقامات مرکزی در محل، ولو آنکه اهل محل باشند، تأمین‌کننده نهاد عدم تمرکز نمی‌باشند. مقامات محلی (اعضای شورای اسلامی محل) باید واجد شرایط ذیل باشند:

انتخابات اعضاء نیز باید توسط مردم محل صورت گیرد. اصل ۱۰۰ ام قانون اساسی تصریحاً اعلام می‌دارد که اعضای شورای محلی را مردم همان محل انتخاب می‌کنند و ماده ۳۱ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱/۹/۳۱ و ماده ۱۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ آن را مورد تأکید قرار داده‌اند.

* تفوق حاکمیت و وحدت ملی و نظارت حکومت مرکزی

با توجه به امتیازاتی که برای عدم تمرکز وجود دارد، انصراف از آن بی‌اعتنایی به حقوق و علائق محلی به شمار می‌رود. اما توجه مطلق به این اصل، بدون در نظر گرفتن اصل حاکمیت ملی و وحدت و تمامیت ارضی، خطر تجزیه و تاشی کور را محتمل می‌سازد. بدین خاطر قاعده حقوقی جامعی لازم است تا بر اساس آن بتوان بین اصول مذکور سازگاری ایجاد نمود. کمال مطلوب در این قاعده مقدم شمردن اصل حاکمیت ملی و تمامیت ارضی بر اصل عدم تمرکز است. برای اجرای قاعده مذکور، نظارت دولت بر تمام اندام اداری کشور ضرورت پیدا می‌کند. اصل ۱۱۰ ام قانون اساسی شرط پدیداری شوراهای محلی را تصریحاً با رعایت اصول وحدت محلی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی و به موجب قانون دانسته است.

اوصاف مشترک شوراهای محلی

۱. شخصیت حقوقی شوراها

شوراهای اسلامی محلی در تمام مراتب و سطوح (ده، بخش، شهر، شهرستان و استان) به نحو متمایز از دولت مرکزی و نهادهای تابعه آن قابلیت بروز و ظهور دارند مؤید این مطلب اصل ۷ ام قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: «شوراها ... از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند» در تبیین این اصل، ماده ۱۷ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، تصریح دارد که: «شوراها دارای شخصیت حقوقی ...» می‌باشند. شخصیت حقوقی شوراهای محلی از طریق امور ذیل تجلی پیدا می‌کند:

* تکوین شوراها از طریق انتخابات محلی

اعضای شوراهای هر محل را «مردم همان محل انتخاب می‌کنند» (اصل ۱۰۰) کسانی که تابعیت جمهوری اسلامی ایران و حداقل ۱۸ سال تمام را داشته باشند، به شرط سکونت در محل (حداقل یکسال برای شهرهای کمتر از یکصد هزار نفر جمعیت) حق انتخاب کردن را دارند. شرایط انتخاب‌شوندگان عبارت است از:

۱. «تابعیت (اصلی) کشور جمهوری اسلامی ایران؛

۲. حداقل ۲۵ سال تمام؛

۳. اعتقاد و التزام عملی به اسلام ولایت فقیه؛

۴. ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛

۵. دارا بودن کارت پایان خدمت نظام وظیفه یا کارت معافیت دائم از خدمت برای مردان؛

۶. دارا بودن سواد خواندن و نوشتن برای شورای روستاهای تا دویست هزار خانوار و داشتن مدرک دیپلم برای شوراهای روستاهای بالای دویست خانوار و داشتن حداقل مدرک فوق دیپلم یا معادل آن برای شوراهای شهری تا بیست هزار نفر جمعیت و داشتن حداقل مدرک لیسانس یا معادل آن برای شوراهای شهری بالای بیست هزار نفر جمعیت» (ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران)

* استقلال شوراها

اشخاص حقوقی، از آن جهت که همانند اشخاص حقیقی (افراد انسانی) در قوانین و مقررات مورد حق و تکلیف قرار می‌گیرند، برای امور خود نیازمند استقلال می‌باشند. شوراهای محلی از اشخاص حقوقی به شمار می‌روند که دارای استقلال مالی و اداری هستند.

۲. ارتباط شوراها با مقامات دولتی در محل

با استقرار عدم تمرکز، در تقسیمات کشوری مدیریت دوگانه، اعمال می‌شود؛ بدین معنی که دستگاه‌های دولتی و شوراهای محلی، در ایفای وظایف قانونی خود در محل، تلاقی و ارتباط اجتناب‌ناپذیر خواهند داشت. در این صورت روابط آنها باید به گونه‌ای تنظیم شود که هم سیاست کلی دولت در محل و هم مقتضیات محلی بدون مزاحمت اعمال گردد.

۳. قلمرو اختیارات شوراهای محلی

قانون اساسی شوراهای محلی را «عامل پیشرفت سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی» قلمداد نموده است. به برنامه‌های مذکور در هر دو بُعد محلی و ملی باید توجه نمود. ماده ۱۰۹ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کشوری قلمرو وظایف و اختیارات کلی شوراها را تفصیلاً بیان نموده است که به ترتیب ذیل دسته‌بندی می‌نماییم:

۱. شوراهای محلی آشانت‌ترین نهاد به موقعیت‌ها و مقتضیات محلی محسوب می‌شوند. به همین جهت، بررسی و شناخت کمبودها و نیازها و نارسایی‌های گوناگون محلی و ارائه راه‌حل‌های لازم به مقامات مسؤول را بر عهده دارند. از طرف دیگر، برنامه‌های ارگان‌های اجرایی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، عمرانی و غیره از نظر تطبیق با ضرورت‌های موجود در حوزه انتخابیه شورا جهت بررسی و اظهارنظر به شورا پیشنهاد می‌شود.

۲. نظارت بر حسن اجرای امور و نظارت بر اجرای هماهنگ و کامل برنامه‌های مصوب محلی یکی دیگر از وظایف شوراها به شمار می‌رود.

۳. ابتکار تهیه طرح‌ها و پیشنهادهای اصلاحی در امور اجتماعی و همچنین برنامه‌ریزی و اقدام در جهت مشارکت مردم در امور عمومی بر عهده شورا است.

۴. تلاش برای ایجاد روحیه همکاری مردم و مسؤولان و ارائه پیشنهادهای لازم برای فعال‌سازی سازمان‌های دولتی و همکاری در امور اجرایی محلی با سازمان‌های مملکتی می‌تواند نشان‌دهنده نقش شوراها در بهبود و تسریع امور باشد.

۵. نصب و عزل شهردارها و انتخاب اعضای شوراهای مافوق از جمله وظایف و اختیارات شورا به شمار می‌شود.

۶. شوراها همچنین تهیه گزارش‌های گوناگون تحلیلی و انتقادی از مصوبات محلی و اقدامات سالانه را برای اطلاع شوراهای مافوق، نمایندگان محل در مجلس شورای اسلامی و اهالی بر عهده دارد.

۷. شوراها می‌توانند با هماهنگی دستگاه‌های اجرایی یا مسؤول به تشکیل انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی، اداری، ارشادی و نظارت آن مبادرت نمایند.

۴. نظارت بر کار شوراها و رسیدگی به تخلفات آنها

شوراهای اسلامی محلی، از آن جهت که واجد شخصیت حقوقی و دارای حق و تکلیف هستند و در صورت ارتکاب تخلف مسؤولند و باید تحت نظارت و مراقبت باشند. نظارت بر کار شوراها از دو جهت قابل تصور است:

۱. نظارت اداری

این موضوع مورد توجه قانونگذار اساسی بوده و نظام سلسله مراتب را در رابطه عمودی شوراها مقرر داشته است. با این توصیف می توان گفت: «شوراها در حدود وظایف و اختیارات خود در برابر شورای مافوق مسؤولند»

۲. نظارت قضایی

به موجب اصل ۱۰۵ ام: «تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد» انحراف از وظایف ممکن است حتی موجب انحلال شوراها را فراهم نماید. در این خصوص اصل ۱۰۶ ام مقرر می دارد: «انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست. مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین می کند. شورا در صورت اعتراض به انحلال حق دارد به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت به آن رسیدگی کند.»

شوراها در تقسیمات کشوری

«عناصر تقسیمات کشوری عبارتند از: روستا، دهستان، شهر، بخش، شهرستان و استان» (ماده ۱ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری) در ارتباط با این عناصر، قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۴/۹/۱ با آخرین اصلاحات، شوراهای اسلامی ده، بخش، محل (محله - منطقه) شهر، شهرستان، استان و شورای عالی استانها وظایف آنها را در مجموعه تقسیمات فوق پیش بینی نموده است. علاوه بر آن، قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۴ تشکیل شوراهایی به نام شوراهای اسلامی روستا، بخش، شهر و شهرک را مقرر داشته و اعلام می دارد: «مقصود از شورا در این قانون و سایر قوانین معتبر در خصوص شوراهای اسلامی کشوری شوراهای روستا، بخش، شهر، شهرستان، استان و عالی استانها می باشد»

۱. شوراهای اسلامی خارج از محدوده شهر

* شورای اسلامی روستا (ده)

«روستا واحد مبدأ تقسیمات کشوری است که از لحاظ محیط زیستی (وضع طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) همگن بوده که با حوزه و قلمرو معین ثبتي یا عرفی مستقل که حداقل تعداد ۲۰ خانوار یا صد نفر اعم از متمرکز یا پراکنده در آنجا سکونت داشته باشند و اکثریت ساکنان دائمی آن بطور مستقیم یا غیرمستقیم به یکی از فعالیت های کشاورزی، دامداری، باغداری به طور اعم و صنایع روستایی و صید و یا ترکیبی از این فعالیت ها اشتغال داشته باشند و در عرف به عنوان ده، آبادی، دهکده یا قریه نامیده می شده است» (ماده ۲ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری) اعضای شورای هر ده از طرف اهالی انتخاب می شوند و تعداد اعضای آن برای روستاهای تا ۱۵۰۰ نفر ۳ نفر و برای روستاهای با جمعیت بیشتر ۵ نفر می باشد.

اهم وظایف و اختیارات شورای اسلامی روستا:

- الف - نظارت و پیگیری بر حسن اجرای مصوبات شورای اسلامی روستا.
- ب - ارائه پیشنهاد جهت رفع کمبودها، نارسایی ها و نیازها به مقامات ذی ربط.
- مقامات مذکور موظف به بررسی پیشنهادها و ارائه پاسخ، حداکثر ظرف مدت دو ماه، به شورا هستند. در صورت عدم ارائه پاسخ در موعد مقرر، مراتب برای پیگیری قانونی به اطلاع مقامات مافوق می رسد.
- ج - تشکیل گردهمایی عمومی جهت ارائه گزارش کار و دریافت پیشنهادها و پاسخ به سؤالات و جلب مشارکت و خودیاری مردم برای پیشبرد امور روستا حداقل دو بار در سال و با پانزده روز اعلام قبلی.
- د - تبیین و توجیه سیاست های دولت و تشویق و ترغیب روستائیان جهت اجرای سیاست های مذکور.
- هـ - نظارت و پیگیری اجرای طرح ها و پروژه های عمرانی اختصاص یافته به روستا.
- و - همکاری با مسئولان ذی ربط برای احداث، اداره، نگهداری و بهره برداری از تأسیسات عمومی، اقتصادی، اجتماعی و رفاهی مورد نیاز روستا در حدود امکانات.

ز - کمک‌رسانی و امداد در مواقع بحرانی و اضطراری مانند جنگ و وقوع حوادث غیرمترقبه و نیز کمک به مستمندان و خانواده‌های بی‌سرپرست با استفاده از خودیاری‌های محلی.

ح - تلاش برای رفع اختلافات افراد و محلات و حکمیت میان آن‌ها.

ط - پیگیری شکایات اهالی روستا از ادارات حوزه مربوط از طریق مقامات مسئول.

ی - همکاری با نیروهای انتظامی جهت برقراری امنیت و نظم عمومی حسب درخواست بخشدار.

ک - ایجاد زمینه مناسب و جلب مشارکت عمومی در جهت اجرای فعالیت‌های تولیدی وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی.

ل - فراهم نمودن زمینه مشارکت و جلب همکاری مردم در جهت ایجاد و توسعه نهادهای مدنی، کتابخانه و مراکز فرهنگی، بهبود و ارتقاء فرهنگی اقشار مختلف به ویژه جوانان و بانوان و برنامه‌ریزی در انجام خدمات - اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، سوادآموزی، تهیه جغرافیای تاریخی و شناسنامه روستا و دانش بومی و سایر امور با هماهنگی مراجع ذی‌ربط.

م - انتخاب فردی ذی‌صلاح به سمت دهیار برای مدت چهار سال بر اساس آیین‌نامه مربوط و معرفی به بخشدار جهت صدور حکم. **تبصره -** عزل دهیار با رأی اکثریت اعضای شورای اسلامی روستا بر اساس آیین‌نامه مربوط انجام می‌شود و به بخشدار جهت صدور حکم عزل اعلام می‌گردد

ن - ایجاد زمینه مناسب برای توسعه اشتغال و جلب مشارکت‌های عمومی در جهت گسترش فعالیت‌های تولیدی.

س - مشارکت در تهیه طرح‌های هادی روستا و بهسازی بافت‌های فرسوده و ضوابط و مقررات ساخت و ساز.

ع - نظارت بر حسن اجرای مقررات مربوط به حفاظت و بهسازی محیط زیست روستا و بهره‌برداری از منابع طبیعی و جلوگیری از فرسایش خاک و حفظ عمران، مزارع، باغ‌ها، مراتع، جنگل‌ها، محدوده‌های زیست محیطی، احیاء و لایروبی قنوات و نهرهای متروکه و ارائه طرح و پیشنهاد در این زمینه‌ها به شورای بخش.

ف - بررسی برنامه‌های پیشنهادی ارگان‌های اجرائی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از نظر تطبیق با ضرورت‌های موجود در حوزه انتخابیه شورا و ارائه گزارش نارسایی‌ها به شورای مافوق و مراجع اجرائی ذی‌ربط.

ص - نظارت بر حفظ و نگهداری تأسیسات عمومی و عمرانی و اموال و دارایی‌های روستا» (ماده ۷۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران)

* شورای اسلامی دهستان (بخش)

«دهستان کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری است که دارای محدوده جغرافیائی معین بوده و از به هم پیوستن چند روستا، مکان، مزرعه هم‌جوار تشکیل می‌شود که از لحاظ محیط طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همگن بوده و امکان خدمات‌رسانی و برنامه‌ریزی در سیستم و شبکه واحدی را فراهم می‌نماید» (ماده ۳ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری) قانون جدید تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی و انتخاب شهرداران، شورای در سطح مذکور را تحت عنوان «شورای اسلامی بخش» قلمداد کرده است؛ اما به موجب ماده ۶ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری: «بخش واحدی است از تقسیمات کشوری که دارای محدوده جغرافیائی معین بوده و از به هم پیوستن چند دهستان هم‌جوار مشتمل بر چندین مزرعه، مکان، روستا و احیاناً شهر که در آن عوامل طبیعی و اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی واحد همگنی را بوجود می‌آورد به نحوی که با در نظر گرفتن تناسب، وسعت، جمعیت، ارتباطات و دسترسی و سایر موقعیت‌ها، نیل به اهداف و برنامه‌ریزی‌های دولت در جهت احیاء امکانات طبیعی و استعدادهای اجتماعی و توسعه امور رفاهی و اقتصادی آن تسهیل گردد» به موجب ماده ۴ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران: «تعداد اعضای شورای اسلامی روستاهای تا ۱۵۰۰ نفر جمعیت سه نفر و روستاهای بیش از ۱۵۰۰ نفر جمعیت و بخش پنج نفر خواهد بود» و همچنین به موجب ماده ۵ این قانون: «در هر بخش شورای بخش که اعضاء آن پنج نفر می‌باشد با اکثریت نسبی از بین نمایندگان منتخب شوراهای روستاهای واقع در محدوده بخش تشکیل می‌شود و در صورتی که عضو معرفی شده از شورای روستا به عضویت اصلی و علی‌البدل شورای بخش انتخاب شود از عضویت شورای روستا خارج نخواهد شد»

اهم وظایف شورای اسلامی بخش: «وظایف و اختیارات شورای اسلامی بخش عبارت است از:

- ۱ - ارائه طرح‌ها و پیشنهادهای اصلاحی به مسئولین اجرایی منطقه جهت رفع کمبودهای اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی و سایر امور رفاهی بخش.
- تبصره - مقامات اجرائی ذی‌ربط موظف به بررسی طرح‌ها و پیشنهادهای مذکور و ارائه پاسخ حداکثر ظرف مدت دو ماه به شورا هستند. در صورت عدم ارائه پاسخ در موعد مقرر مراتب جهت انجام اقدامات قانونی به اطلاع مقامات مافوق خواهد رسید.
- ۲ - ایجاد هماهنگی لازم بین شوراهای روستاهای واقع در محدوده بخش.
- ۳ - نظارت بر شوراهای روستاها به منظور رعایت وظایف قانونی.
- ۴ - حل و فصل مشکلات و اختلافات میان دو یا چند روستا یا شوراهای روستایی واقع در محدوده بخش، در مواردی که قابل پیگیری قضائی نیست.
- ۵ - رسیدگی به امور عمرانی بخش که خارج از حیطه اختیارات و وظایف شورای روستا است.
- ۶ - ایفای وظایف شورای روستا در مزارع مستقل، مکان‌ها و آبادی‌ها و روستاهایی که به هر دلیل فاقد شورای روستا می‌باشند.
- ۷ - تشویق مردم به همکاری و سرمایه‌گذاری در امور و برنامه‌های عمرانی کشاورزی، حمل و نقل، بهداشت، صنایع روستایی و دستی، امور فرهنگی و مذهبی بخش.
- ۸ - بررسی و تأیید طرح‌های هادی روستاهای واقع در محدوده بخش و ارسال به مراجع ذی‌ربط جهت تصویب نهایی.
- ۹ - نظارت بر حسن اجرای مصوبات شورای اسلامی بخش.
- ۱۰ - نظارت و پیگیری اجرای طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی بخش» (ماده ۷۹ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران)

۲. شوراهای اسلامی در محدوده شهرها

• شورای اسلامی محله و منطقه

«محله، مجموعه ساختمان‌های مسکونی و خدماتی است که از لحاظ بافت اجتماعی ساکنانش خود را اهل آن محل می‌دانند و دارای محدوده معین است حدود محله‌های شهر تابع تقسیمات شهرداری خواهد بود.» (تبصره ۲ ماده ۴ قانون تعاریف و شرایط تقسیمات کشوری) «کوچک‌ترین واحد شوراها در محدوده شهر، شورای اسلامی محله است...» (ماده ۳۰ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور) «در انتخابات شورای اسلامی محله ۷ نفر به عنوان اعضاء اصلی و ۴ نفر به عنوان اعضاء علی‌البدل با رأی مستقیم مردم طبق مقررات این قانون انتخاب خواهند شد.» (ماده ۵۶ قانون اصلاح قانون تشکیلات اسلامی کشوری)

«منطقه، در شهرهای بزرگ از به هم پیوستن چند محله، منطقه شهری تشکیل می‌شود.» (تبصره ۳ ماده ۴ قانون تعاریف و شرایط تقسیمات کشوری) شورای اسلامی منطقه از نمایندگان شوراهای محلات به انتخاب خود تشکیل می‌شوند.

• شورای اسلامی شهر

«شهر، محلی است با حدود قانونی که در محدوده جغرافیایی بخش واقع شده و از نظر بافت ساختمانی، اشتغال و سایر عوامل، دارای سیمایی با ویژگی‌های خاص خود بوده به طوری که اکثریت ساکنان دائمی آن در مشاغل کسب، تجارت، صنعت، کشاورزی، خدمات و فعالیتهای اداری اشتغال داشته و در زمینه خدمات شهری از خودکفائی نسبی برخوردار و کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون خود بوده و حداقل دارای ده هزار نفر جمعیت باشد.» (ماده ۴ قانون تعاریف و شرایط تقسیمات کشوری)

اهم وظایف شورای شهر: انتخاب شهردار برای مدت چهار سال - بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی‌های گوناگون محلی، تهیه طرح‌ها و پیشنهادهای اصلاحی و راه‌حل‌های کاربردی و. ارائه آن به مسئولان، نظارت بر حسن اجرای مصوبات شورا و طرح‌های مصوب در امور شهرداری، همکاری با مسئولان اجرایی و سازمان‌های عمومی، برنامه‌ریزی در خصوص مشارکت مردم در انجام خدمات مختلف با موافقت دستگاه‌های ذی‌ربط، نظارت جامع بر امور شهرداری، تصویب بودجه سالانه شهرداری و مؤسسات تابعه آن و بودجه

شورای شهر، تصویب معاملات شهرداری و نظارت بر آنها، تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض شهر و یا تغییر آنها، نظارت جامع بر درآمد عمومی شهر و تصویب مقررات لازم شهری با رعایت مقررات موضوعه کشوری، تصویب نرخ و سالیانه نقلیه شهری و وضع مقررات مربوط به اداره میادین و مایحتاج عمومی» (ماده ۸۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران)

۳. شورای اسلامی بخش^۲

«بخش واحدی است از تقسیمات کشوری که دارای محدوده جغرافیایی معین بوده و از به هم پیوستن چند دهستان هم‌جوار مشتمل بر چندین مزرعه، مکان، روستا و احیاناً شهر که در آن عوامل طبیعی و اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی واحد همگنی را بوجود می‌آورد ... تبصره ۱ - حداقل جمعیت محدوده هر بخش، با در نظر گرفتن وضع پراکندگی و اقلیمی کشور به دو درجه تراکمی به شرح زیر تقسیم شده است: الف - مناطق با تراکم زیاد سی هزار نفر. ب - مناطق با تراکم متوسط بیست هزار نفر» (ماده ۶ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری)

اهم وظایف شورای اسلامی بخش: نصب و عزل شهردار، تهیه و تنظیم و پیشنهاد برنامه‌های عمرانی در قالب اعتبارات عمومی، بررسی و اقدام برای تشکیل شرکت‌های تعاونی محلی؛ تأسیس کتابخانه و قرائت‌خانه عمومی، ایجاد شرایط لازم جهت حفظ و عمران مزارع، مراتع، اماکن و راه‌ها و اهتمام در تنظیم جغرافیایی، تاریخی و شناسنامه دهات و همکاری با دستگاه‌های دولتی می‌باشد» (قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱/۹/۱)

۴. شورای اسلامی شهرستان

«شهرستان واحدی از تقسیمات کشوری است با محدوده جغرافیایی معین که از به هم پیوستن چند بخش هم‌جوار که از نظر عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واحد متناسب و همگنی را بوجود آورده‌اند.

تبصره ۱ - حداقل جمعیت شهرستان با در نظر گرفتن وضع پراکندگی و اقلیمی کشور به دو درجه تراکمی به شرح زیر تقسیم می‌شود. الف - تراکم زیاد ۱۲۰۰۰۰ نفر. ب - تراکم متوسط ۸۰۰۰۰ نفر.» (ماده ۷ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری)

«شورای اسلامی شهرستان از نمایندگان منتخب شورای شهر و شوراهای بخش ... تشکیل می‌گردد» (ماده ۳۶ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری)

عمده‌ترین وظایف شورای شهرستان بررسی و تصویب طرح‌های عمرانی پیشنهادی هر محل در قالب اعتبارات مصوب و نظارت بر کار سازمان‌ها و مسئولان محلی و گزارش نارسایی‌ها به مسئولان بالاتر می‌باشد. (قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱/۹/۱)

۵. شورای اسلامی استان

«استان، واحدی از تقسیمات کشوری است با محدوده جغرافیایی معین که از به هم پیوستن چند شهرستان هم‌جوار با توجه به موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و طبیعی تشکیل می‌شود» (ماده ۹ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری)

«شورای استان حداکثر دو هفته پس از پایان انتخابات شوراهای اسلامی شهرستان تشکیل می‌گردد و هر شهرستان یک نماینده در آن خواهد داشت» (ماده ۳۹ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری)

«شورای اسلامی هر شهرستان در اولین جلسه یک نفر را از بین خود با رأی مخفی و اکثریت نسبی به عنوان نماینده برای عضویت در شورای اسلامی استان انتخاب و کتباً به استاندار معرفی می‌نمایند.» (ماده ۶۷ قانون اصلاح تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور)

^۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با پیش‌بینی مقررات بخش، با این عنوان که شورای بخش متشکل از نمایندگان منتخب شوراهای اسلامی روستاها می‌باشند (ماده ۵) متعوض شوراهای اسلامی بخش مقرر در قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۹/۱ و اصلاحیه‌های آن نشده است؛ اما سطح و ترکیب اعضای آنها متفاوت است؛ بنابراین شورای اسلامی بخش مقرر در قانون جدید را نمی‌توان جایگزین «شورای اسلامی بخش» مقرر در قانون قدیم دانست.

اهم وظایف شورای اسلامی استان: بررسی طرح‌های پیشنهادی وارده از شورای شهرستان، رسیدگی و اظهارنظر درباره برنامه عمرانی و نیازمندی‌های شهرستان‌های تابعه و ارسال آن به مسئولان مربوطه، عضویت با حق رأی در کمیته برنامه‌ریزی استان، نظارت بر اجرای بودجه استان بر تعیین مقاطعه‌کاران، مجریان پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی و بر شوراهای مادون می‌باشد. (ماده ۴۰ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری)

شورای عالی استان‌ها رسمیت شورای عالی استان‌ها الف - تشکیل شوراهای

«به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آنها، شورای عالی استان‌ها مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها تشکیل می‌شود» (اصل ۱۰۱ ام)

«شورای اسلامی هر استان در اولین جلسه که حداکثر ظرف یک هفته پس از قطعیت انتخابات بنا به دعوت استاندار تشکیل خواهد شد یک نفر را از بین خود با رأی مخفی و اکثریت نسبی برای عضویت در شورای عالی اسلامی استان‌ها انتخاب و کتباً به وزیر کشور معرفی می‌نماید.» (ماده ۶۹ قانون اصلاح تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور)

«وزیر کشور پس از وصول معرفی‌نامه کلیه نمایندگان منتخب شوراهای اسلامی استان‌ها اسامی اعضای شورای عالی اسلامی استان‌ها را به منظور اطلاع عموم از طریق رسانه‌های گروهی (رادیو - تلویزیون) اعلام خواهد نمود.» (ماده ۷۰ قانون اصلاح تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور)

«وزارت کشور محل مناسبی را برای شورای عالی اسلامی استان‌ها تعیین خواهد کرد» (ماده ۷۱ قانون اصلاح تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور)

«اولین جلسه شورای عالی اسلامی استان‌ها به دعوت وزیر کشور و به ریاست مسن‌ترین اعضای حاضر در جلسه تشکیل می‌گردد و یک نفر رئیس و یک نفر نایب رئیس و دو منشی با رأی مخفی انتخاب می‌شوند.» (ماده ۴۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری)

ب - موقعیت شورا

شورای عالی استان‌ها، در نظام سلسله مراتب، نسبت به شوراهای محلی، عالی‌ترین شورا محسوب می‌گردد. این شورا از طریق انتخابات غیرمستقیم شش درجه‌ای تشکیل می‌گردد و بدین ترتیب، در موقعیت جغرافیایی کشوری قرار می‌گیرد و از این جهت هم‌سطح با مجلس شورای اسلامی متجلی می‌شود.

این پدیداری از نظر شکلی، نظام دو مجلسی را به ذهن متبادر می‌سازد. در مذاکرات خبرگان، بعضاً از شورای مذکور در ردیف مجلس سنا یاد کرده‌اند. اما با توجه به معطوف بودن امور شوراهای محلی و مطرح ساختن اولویت وحدت ملی مجلس شورای اسلامی با اختیارات وسیع ملی در مقابل شورای عالی استان‌ها با اختیارات محدود، در مرتبتی بالاتر قلمداد شده است. قرینه موجود در ذیل اصل ۱۰۱ ام قانون اساسی: «نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند» این برتری را به وضوح نمایان می‌سازد. تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری قضیه را به این ترتیب مورد تأکید قرار داده است «مجلس شورای اسلامی در حکم مافوق شورای عالی استان‌ها می‌باشد»

وظایف و اختیارات شورای عالی استان‌ها

قانون اساسی و در اجرای آن، قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، وظایف و اختیارات محدود شورای عالی استان‌ها را مورد اشاره قرار داده است:

الف - نظارت و هماهنگی امور شوراها

هدف قانونگذار اساسی نیز چنین است که: «در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.» (اصل ۴۸ م)

بدین ترتیب، امکانات و توقعات محلی و امکانات و مقتضیات ملی، به نحوی با یکدیگر ارتباط می‌یابند که تنظیم و هماهنگی بین آنها ضرورت پیدا می‌کند. با استقرار نظام عدم تمرکز در کشور، شورای عالی استان‌ها وظیفه تنظیم و هماهنگی را بر عهده خواهد داشت که مقررات آن بدین ترتیب است:

۱. «شورای عالی اسلامی استان‌ها» مکلف است ظرف مدت سه ماه از تاریخ تشکیل، آیین‌نامه‌های داخلی شوراها را تهیه و پس از تصویب جهت اجرا به کلیه شوراها ابلاغ نماید.» (ماده ۴۴ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور) تصویب آیین‌نامه‌های مشترک اولین گام هماهنگ‌کننده شوراهای محلی به نظر می‌رسد.

۲. «شورای عالی اسلامی استان‌ها در تنظیم برنامه و بودجه عمرانی استان‌ها مشارکت دارد.» (ماده ۴۸ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور) و «شورای عالی اسلامی استان‌ها می‌تواند در جهت جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری و ایجاد هماهنگی میان استان‌ها پیشنهاد تغییر طرح یا جابجایی بودجه عمرانی استان‌ها را در چارچوب مقررات مربوطه بنماید» (ماده ۴۹ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور) در اجرای این وظایف قانونی، شورای عالی استان‌ها، با در نظر گرفتن توقعات محلی و امکانات ملی و با عنایت به ضرورت عدالت در توزیع درآمدهای ملی، قادر خواهد بود هماهنگی‌های لازم را به عمل آورد.

ب - تهیه و تقدیم طرح‌های قانونی

شوراهای محلی، به لحاظ اشراف بر امور محلی، قادر به تشخیص ضرورت‌ها می‌باشند و از این جهت می‌توانند خلأها و نیازهای قانونی را به خوبی منعکس نمایند. شورای عالی استان‌ها، با دریافت، جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل پیشنهادهای رسیده، بیان‌کننده نیازهای قانونی مشترک شوراهاست:

۱. اصل ۱۰۲ م قانون اساسی در این خصوص مقرر داشته است: «شورای عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرح‌ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد»
 ۲. ماده ۴۷ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور، شورای مذکور را موظف نموده است که «طرح‌های تولیدی، صنعتی، کشاورزی، آموزشی، اداری، خدماتی و نظایر آنها را که از سوی شوراهای استان‌ها در جهت جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری و ایجاد هماهنگی میان استان‌ها رسیده، مورد بررسی قرار دهد و در صورت تأیید به عنوان طرح قانونی به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.»
- قانون اساسی به شورای عالی استان‌ها این امکان را داده است که طرح‌های خود را مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس پیشنهاد کند. شخصیت حقوقی و استقلال شوراها اقتضا می‌کند که شورای عالی استان‌ها بتواند مستقیماً مبادرت به تقدیم طرح به مجلس نماید. از طرف دیگر چون وظایف و اختیارات شوراها با وظایف و اختیارات دولتی اکثراً مرتبط و بعضاً متداخل است، هماهنگی بین تأسیسات مذکور ضروری به نظر می‌رسد. تقدیم طرح‌های شورای عالی از طریق دولت به مجلس، به دولت امکان می‌دهد که به هنگام بررسی و تصویب، مراتب هماهنگی را مورد توجه قرار دهد. به هر حال، پس از تقدیم (مستقیم یا غیرمستقیم) طرح به مجلس «نماینده شورای عالی استان‌ها حق حضور در مجلس و دفاع از طرح را دارد.» (ماده ۵۱ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور)

ج - ارتباط شوراها با دستگاه‌های اجرایی

شوراها، در حدود اختیارات خود برخی از تصمیمات را اتخاذ می‌نمایند. اما امور اجرایی عمدتاً در اختیار دولت و مأموران دولتی در محل ست. از این بابت شوراها وظیفه نظارت و همکاری با دستگاه‌ها را بر عهده خواهند داشت. شورای عالی استان‌ها در سطح عالی این وظیفه را بر عهده دارد:

۱. «شورای عالی اسلامی استان‌ها موظف است طرح‌ها و پیشنهادهای واصله از طرف شوراهای را بررسی و مورد تبادل نظر قرار داده، اولویت‌ها را تعیین و به مقامات اجرایی ارجاع نماید» (ماده ۴۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور)
 ۲. «شورای عالی اسلامی استان‌ها در اجرای برنامه و بودجه عمرانی نظارت داشته و دستگاه‌های مربوطه موظفند گزارش ماهیانه و هزینه پیشرفت کار عمرانی خود را به اطلاع شورای عالی برسانند» (ماده ۵۰ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور)
- به این ترتیب، قانونگذار برای دستگاه‌ها ایجاد تکلیف نموده است تا شورای عالی استان‌ها قادر به ایفای حقوق مردم در زمینه امور محلی باشند.

مجمع تشخیص مصلحت نظام

«مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند» بنابراین، صلاحیت عام تدوین کلیه قوانین مورد نیاز جامعه در انحصار مجلس قرار دارد. از طرف دیگر، کلیه قوانین و مقررات بایستی بر اساس موازین اسلامی باشد. بدین ترتیب «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر ... بر عهده شورای نگهبان است.» به منظور تحقق و تضمین حاکمیت معیارهای فوق (شرع و قانون اساسی) کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود تا از نظر انطباق با موازین اسلامی و قانون اساسی آنها را مورد بررسی قرار داده و اظهارنظر نماید؛ اما به خاطر اعلام مخالفت‌های مکرر شورای نگهبان با مصوبات مجلس، به دلیل مخالفت آنها با شرع و اصرار مجلس بر ضرورت این مصوبات، این دو نهاد قانونی عملاً رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. به عبارت بهتر «مصلحت نظام» در مقابل «موازین شرع» قرار گرفت.

تشکیل مجمع

در شورای بازنگری، ابتدا با اقتباس از فرمان ۱۳۶۶/۱۱/۱۷ امام خمینی دایر بر تأسیس و تشکیل مجمع، فقهای شورای نگهبان، رؤسای قوای سه‌گانه، وزیر مربوطه و دو نفر صاحب‌نظر به انتخاب رهبر (جمعاً ۱۲ نفر) به عنوان اعضای مجمع پیشنهاد گردید. اما به خاطر اختلاف نظر بین اعضای شورا، نهایتاً اتخاذ تصمیم در کیفیت و کمیته اعضای مجمع به رهبری واگذار شد، بدین ترتیب که: «اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید» در اجرای این امر و به موجب حکم مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۲ مقام رهبری خطاب به ریاست جمهوری وقت، بیست نفر را با ترکیب فقهای شورای نگهبان، رؤسای قوای سه‌گانه و نه نفر از صاحب‌نظران مسائل فقهی و سیاسی به عنوان اعضای ثابت و همچنین وزیر مربوطه و رئیس کمیسیون مربوطه مجلس شورای اسلامی به عنوان اعضای متغیر برای مدت سه سال منصوب شدند. در احکام دوره‌های بعدی نیز با ترکیب مذکور با پاره‌ای اصلاحات همچنان عضویت مجمع تشخیص مصلحت را عهده‌دار بوده‌اند.

ترکیب اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام

ترکیب اعضای دوره هشتم مجمع تشخیص مصلحت نظام در حکم مورخ ۱۳۹۶/۵/۲۳ عبارت از دو گروه:

۱. اشخاص حقوقی (الف - رؤسای محترم سه قوه ب - فقهای معزز شورای نگهبان ج - رئیس ستاد کل نیروهای مسلح د - دبیر شورای عالی امنیت ملی ه - وزیر یا رئیس دستگاهی که موضوع مورد بحث، به آن دستگاه مربوط است و - رئیس کمیسیون متناسب با موضوع بحث از مجلس شورای اسلامی)
۲. اشخاص حقیقی متشکل از ۳۸ نفر از فقها و دیگر صاحب‌نظران مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشند که برای یک دوره پنج ساله انتخاب شده‌اند.

اداره مجمع

آیین‌نامه داخلی جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۷۶/۸/۳ که در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۵ به تأیید مقام رهبری رسیده مقرراتی را پیرامون اداره و طرز کار مجمع بیان می‌دارد:

کمیسیون‌های مجمع

به‌منظور فراهم آوردن اطلاعات دقیق مربوط به مباحث و مسائلی که در مجمع مطرح می‌شوند و آماده‌سازی آنها برای تصمیم‌گیری و نیز بهره‌گیری کامل از آخرین فرآورده‌های کارشناسی دستگاه‌های مسؤول دولتی و استفاده از تحقیقات کاربردی، توسعه‌ای و بنیادی مؤسسات پژوهشی کشور، کمیسیون‌های تخصصی دائمی و نیز کمیسیون‌های خاص مرکب از اعضاء تشکیل می‌گردد ... کمیسیون‌ها می‌توانند در صورت نیاز کمیسیون‌های فرعی مرکب از چند تن از اعضاء خود، تشکیل دهند.» (ماده ۴).

کمیسیون‌های تخصصی دائمی عبارتند از: ۱. علمی، فرهنگی و اجتماعی؛ ۲. سیاسی، دفاعی و امنیتی؛ ۳. زیربنایی و تولیدی؛ ۴. اقتصاد کلان، بازرگانی و اداری؛ ۵. حقوقی و قضائی.

«اعضای کمیسیون‌های تخصصی دائمی در نخستین جلسات مجمع با اعلام داوطلبی و رأی مجمع تعیین می‌شوند. هر یک از اعضاء به استثنای رئیس مجمع لزوماً در یک کمیسیون و در صورت تمایل در دو کمیسیون عضویت خواهند داشت» (ماده ۶).

هر کمیسیون دارای یک رئیس و یک نائب رئیس و یک منشی خواهد بود که برای مدت یک سال تعیین می‌شوند و تجدید انتخابات آنها برای سال‌های بعد بلامانع است. منشی کمیسیون می‌تواند از اعضای مجمع یا خارج از آن انتخاب شود (ماده ۷).

دبیرخانه مجمع

«به منظور تنظیم کار کمیسیون‌های دائمی و کمیسیون‌های خاص و برقراری ارتباط با دستگاه‌های مسؤول دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و استفاده کامل از فرآورده‌های کارشناسی آنها و نیز ارتباط مستمر با شوراهای مشورتی و نظارت بر کارهای اداری و کارشناسی کمیسیون‌ها و ایجاد گنجینه اطلاعات کارآمد از مطالعات و تحقیقات و گزارش‌های مهم کارشناسی مربوط به مسائل ایران و جهان و همچنین نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است و پیگیری آنها و نیز ابلاغ مصوبات و تصمیم‌ها و تدوین صورت مشروح مذاکرات و دیگر امور اداری و اجرائی مجمع دبیرخانه مجمع تشکیل می‌شود. مسؤولیت دبیرخانه با دبیر مجمع است که ریاست دبیرخانه را بر عهده دارد» (ماده ۳۱).

«دبیر مجمع زیر نظر ریاست مجمع انجام وظیفه می‌کند و در موارد لازم رابط مجمع با مقام معظم رهبری است» (ماده ۳۲).

وظایف و اختیارات مجمع

۱. حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان

علت اولیه و اصلی تأسیس مجمع تشخیص مصلحت، موضوع حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان می‌باشد، همچنان که اصل ۱۱۲ مقرر می‌دارد: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند ... تشکیل می‌شود ...»

• مصلحت نظام

مجمع تشخیص مصلحت، پس از بررسی موضوع متنازع‌فیه میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، «با در نظر گرفتن مصلحت نظام» مصوبه مجلس و یا نظر شورای نگهبان را به عنوان مصلحت نهایی مورد تأیید قرار می‌دهد و یا آنکه نظر مستقلاً را مرتبط با موضوع تدوین و به عنوان مصلحت نظام اعلام می‌دارد.

• ارجاع مصوبه مورد اختلاف به مجمع

به موجب ماده ۲۵ آیین‌نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۷۵/۱۲/۲۷: «مصوبه مجلس شورای اسلامی ایران برای اظهار نظر به شورای نگهبان فرستاده می‌شود، شورای نگهبان چنانچه آن را خلاف موازین شرع یا قانون اساسی تشخیص دهد، نظر خود را به مجلس شورای اسلامی اعلام می‌نماید. چنانچه مجلس شورای اسلامی بر نظر خود باقی بود و با اعلام رأی، ضمن در

نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکرد و در نتیجه تعارض پیش آمد، مصوبه از طرف مجلس شورای اسلامی برای مجمع تشخیص مصلحت فرستاده می‌شود. رئیس جمهور نیز می‌تواند رسیدگی مصوبه را از مجمع بخواهد. رئیس مجمع هم در مواردی که لازم بداند مصوبه مورد تعارض را در دستور مجمع قرار می‌دهد»

همچنین به موجب بند الف ماده ۲۷: «در مورد تعارض میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان پس از طرح و توضیح مسأله، یکی از اعضای شورای نگهبان و سپس رئیس کمیسیون مربوط در مجلس و آنگاه وزیر یا رئیس دستگاهی که موضوع مورد بحث به دستگاه وی مربوط می‌شود، توضیح لازم را خواهند داد. آنگاه دو موافق و دو مخالف اظهارنظر خواهند کرد و سپس رأی‌گیری به عمل خواهد آمد.»

• حدود اختیارات مجمع در حلّ اخلاف شورا و مجلس

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت نظام در مواردی که بین مجلس و شورای نگهبان (بر سر «ضرورت مصلحت نظام») یا «لزوم مطابقت قوانین با شرع و قانون اساسی») اختلاف است تشکیل می‌شود. در این صورت، مجمع پس بررسی و تشخیص مصلحت، به اظهارنظر می‌پردازد.

• اعتبار مصوبات مجلس

آن دسته از مصوبات مجمع که در اجرای اصل ۱۱۲ ام برای حلّ اختلاف مجلس و شورای نگهبان است، در مجموعه یک قانون عادی ظاهر می‌شوند، به ترتیبی که در طبقه‌بندی قوانین نمی‌توان ردیف خاصی که بالاتر از قانون عادی باشد برای آنها در نظر گرفت، زیرا آن مصوبات همانند قوانین عادی به اجرا درمی‌آیند.

۲. حلّ معضلات نظام

به موجب بند ۸ اصل ۱۱۰ م: «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» و به موجب بند ب ماده ۲۷ آیین‌نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت: «در مورد معضل که از سوی مقام معظم رهبری ارجاع می‌شود پس از طرح و توضیح مسأله وزیر یا رئیس دستگاه مربوط که معضل را مطرح کرده است توضیح خواهد داد و سپس دو موافق و دو مخالف اظهارنظر خواهند کرد و آنگاه رأی‌گیری به عمل خواهد آمد»

۳. سایر وظایف و اختیارات

• مشاوره با رهبری (با تأکید بر تعیین سیاست‌های کلی نظام)

به موجب قسمتی از اصل ۱۱۲ م: «مجمع تشخیص مصلحت نظام ... مشاوره در اموری (را) که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد» بر عهده دارد؛ بنابراین مجمع مذکور که اکثر اعضای آن را مقامات و مسؤولان عالی‌مقام تشکیل می‌دهند به عنوان مشاور، مقام رهبری را یاری می‌نمایند. از جمله موارد مشاوره که قانون اساسی به آن تصریح نموده در موارد مربوط (به تعیین سیاست‌های کلی نظام) و ابتکار پیشنهاد اصلاح و یا متمیم قانون اساسی به شورای بازنگری قانون اساسی می‌باشد.

• وظایف اتّفاقی

«در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر ... شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد» (اصل ۱۱۱ م)
«این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه‌چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند» (اصل ۱۱۱ م)
اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام، در شورای بازنگری قانون اساسی عضویت دارند. (اصل ۱۷۷ م)

به موجب اصل ۱۷۵ ام قانون اساسی: «در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خطمشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می کند.»

رئیس سازمان

ماهیت کار سازمان صدا و سیما به نحوی است که تمام ارکان حکومتی و احاد گروه‌های مردمی را تحت پوشش دارد، به ترتیبی که نمی‌توان آن را کاملاً منتسب به یکی از قوای سه‌گانه دانست؛ بلکه تشکیلاتی مستقل و متمایز را به ذهن متبادر می‌سازد تا آنجا که به رکن و قوه چهارم نظام تعبیر کرده‌اند. به نظر می‌رسد که مضمون اصلی اصل ۱۷۵ ام مؤید این تعبیر باشد که مقرر می‌دارد: «نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است»

بنابراین، رئیس سازمان زیر نظر مستقیم مقام رهبری به عنوان عالی‌ترین مقام مسؤول و بر اساس قوانین و مقررات انجام وظیفه می‌نماید.

نظارت بر سازمان

به موجب ذیل اصل ۱۷۵ ام: «شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت» با این ترتیب، نظارت مضاعف بر سازمان اعمال می‌شود. فلذا رئیس سازمان، هم در مقابل مقام رهبری و هم در مقابل قوای سه‌گانه مسؤول است

خطمشی کلی و اصول برنامه‌های صدا و سیما

بدین منظور، اصول کلی قانون خطمشی کلی و اصول برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷ بدین شرح است:

۱. حاکمیت اسلام بر کلیه برنامه‌ها و پرهیز از پخش برنامه‌هایی که مخالف معیارهای اسلامی باشد. (ماده ۱)
۲. حاکمیت روح انقلاب و قانون اساسی بر کلیه برنامه‌ها که در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی متبلور است. (ماده ۲)
۳. تحقق بخشیدن به بینش مقام رهبری به عنوان ولی فقیه در تمامی ابعاد آن در برنامه‌های رادیو و تلویزیون (ماده ۳)
۴. زمینه‌سازی برای رسیدن به خودکفایی و تحقق کامل سیاست مستقل در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی (ماده ۴)
۵. کمک به گسترش آگاهی و رشد جامعه در زمینه‌های گوناگون به عنوان یک دانشگاه عمومی (ماده ۵)
۶. ارج نهادن به حیثیت انسانی افراد و پرهیز از هتک حرمت آنان طبق ضوابط اسلامی. (ماده ۶)
۷. انعکاس زندگی و احوال تمامی اقوام و اقشار ملت و بیان خواسته‌ها و نیازها و مشکلات مردم برای مسؤولین و اطلاع مردم از وظایف و فعالیت‌های دولت در جهت برقراری تفاهم بین مسؤولین و اقشار ملت (مواد ۷ و ۱۵)
۸. پذیرش انتقادات و نظرات سازنده مردم و ایجاد رابطه متقابل با جامعه و نفی تأثیر یک‌جانبه (ماده ۹)
۹. ایجاد وحدت، الفت و انسجام جامعه و بر حذر داشتن مردم از تفرقه و پراکندگی و همچنین تقویت روحیه امید، اعتماد در جامعه و توجه به نیازهای معنوی و روحی مردم (مواد ۸ و ۱۲)

شورای عالی امنیت ملی

ترکیب شورا

اعضای شورای عالی امنیت ملی در قسمت دوم اصل ۱۷۶، بدین شرح مقرر گردیده است: «اعضای شورا عبارتند از:

— رؤسای قوای سه‌گانه

- رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح
- مسؤول امور برنامه و بودجه
- دو نماینده به انتخاب مقام رهبری
- وزیر امور خارجه، کشور، اطلاعات؛
- حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه»

این شورا به ریاست رئیس جمهور تشکیل می‌شود.

با توجه به ترکیب مذکور ملاحظه می‌شود که شورای عالی امنیت ملی دارای چهره کاملاً سیاسی است و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه حسب مورد و فقط به هنگام طرح مسائل نظامی به جلسه دعوت می‌شوند که در این صورت، آراء آنها (دو رأی) در مقابل آراء کل اعضای شورا (۱۳ رأی) اصولاً نمی‌تواند تعیین‌کننده باشد.

تشکیلات درونی شورا

قسمت سوم اصل ۱۷۶ مقرر داشته است: «شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود.»

مقررات مذکور، در بیان تشکیل شوراهای فرعی، با تمثیل، شورای دفاع (در امور دفاعی) را از شورای امنیت (در امور امنیتی) متمایز ساخته است. این تفکیک نشان‌دهنده این است که شورای عالی امنیت ملی، در مقام تدوین و تعیین خطمشی کلی و هماهنگ قرار دارد و آنگاه که تصمیمات کلی مشخص گردید، هر یک از شوراهای فرعی به طور تخصصی ایفای وظیفه می‌نمایند. در این صورت:

۱. نیروهای انتظامی طبق معمول (با تجویز مقام رهبری و تعیین رئیس جمهور) زیر نظر وزیر کشور و شورای امنیت کشور، در سطح داخلی مراقب امنیت کشور هستند.
۲. نیروهای نظامی زیر نظر رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و شورای دفاع (و تحت ریاست فرماندهی کل نیروهای مسلح) مسؤولیت حفظ حدود و ثغور کشور را بر عهده می‌گیرند.

اهداف و وظایف شورای عالی امنیت ملی

اهداف شورا

در قسمت اول اصل ۱۷۶ آمده است: «به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی «شورای عالی امنیت ملی» تشکیل می‌گردد.»

وظایف و اختیارات شورا

برای تأمین اهداف یادشده قسمت دوم اصل ۱۷۶ ام، وظایفی را مشخص نموده است:

۱. تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور
۲. هماهنگی امور کشور با تدابیر دفاعی - امنیتی
۳. بهره‌گیری از امکانات کشور برای مقابله با تهدیدات خارجی

مصوبات شورای عالی و حدود اختیارات شوراهای فرعی

آخرین قسمت اصل ۱۷۶ ام مقرر می‌دارد: «حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آنها به تصویب شورای عالی می‌رسد. مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست»

- ✓ شورا در اتخاذ تصمیم خود مستقل از قوای سه گانه عمل می کند و چه بسا پس از تأیید مقام رهبری تصمیمات شورا موجبات نسخ یا نقض قوانین و آیین نامه های سابق را فراهم آورد.
- ✓ شوراهاى فرعى نیز که ابتکار تشکیل آنها منحصرأ در اختیار شورای عالی امنیت ملی است حدود اختیاراتشان باید به موجب قانون بوده و بنابراین از یک سو بر اساس قانون اعمال وظیفه کنند و از سوی دیگر موظف به تبعیت از مصوبات و تصمیمات شورای عالی در محدوده سیاست های مقام رهبری می باشند.
- ✓ برخی از مصوبات و یا تصمیمات شورا که مستقیماً ارتباط با سیاست های دفاعی - امنیتی دارد، ممکن است به امور جنگ و صلح و قراردادهای بین المللی (نظیر قرارداد مربوط به صلح و یا خرید اسلحه و نظایر آن) منجر شود. در اینجا چون اعلان جنگ از اختیارات خاص مقام رهبری است، با تأیید مصوبات شورا توسط آن مقام قابل اجرا خواهد بود؛ اما برنامه ها و قراردادهای بین المللی (و از جمله قراردادهای نظامی و تسلیحاتی) باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.
- ✓ بند آخر اصل ۱۷۶ در مورد لازم الاجرا بودن مصوبات شورای عالی امنیت ملی در صورت تأیید از طرف مقام رهبری بیانگر آن است که این شورا یکی از مراکز تصمیم گیری در جمهوری اسلامی ایران می باشد؛ و مصوباتش در حکم قانون و قابل اجراست.

شورای بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به موجب اصل ۱۷۷ ام قانون اساسی: «بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می گیرد: مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می نماید:

۱. اعضای شورای نگهبان.
 ۲. رؤسای قوای سه گانه.
 ۳. اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام.
 ۴. پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری.
 ۵. ده نفر به انتخاب مقام رهبری.
 ۶. سه نفر از هیأت وزیران.
 ۷. سه نفر از قوه قضائیه.
 ۸. ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی.
 ۹. سه نفر از دانشگاهیان.
- شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می کند. مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد. رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه پرسی «بازنگری در قانون اساسی» لازم نیست. محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.»

- ✓ تعدد مراکز قدرت زمامداری و تفکیک قوای سه گانه به گونه ای که تشخیص ضرورت بازنگری را به مقامات متعددی مرتبط می سازد؛ ولی با توجه به ولایت مقام رهبری این امر مهم بر عهده این مقام قرار گرفته است.
- ✓ ترکیب شورای بازنگری مرکب از افرادی است که مسؤولیت نهادهای کلیدی کشور را بر عهده داشته و رئیس جمهور نیز به عنوان یکی از این اعضا و نه رئیس این شورا انجام وظیفه می کند.

- ✓ علی‌رغم اینکه مصوبات شورای بازنگری می‌بایست پس از تأیید مقام رهبری به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد، مردم نقشی در تدوین و انشای قانون نداشته بلکه صرفاً مواد تدوین‌شده را با رأی «آری» یا «نه» تأیید یا رد می‌کنند.
- ✓ در خصوص همه‌پرسی بازنگری در قانون اساسی لازم نیست که درخواست مراجعه به آراء عمومی به تصویب^۲ مجموع نمایندگان مجلس برسد.

حقوق اساسی ۳

مقدمه

وجود حقوق فردی و آزادی‌های عمومی جزء شروط پایه‌ای حکومت‌های مردم‌سالار جدید است؛ به عبارت دیگر زمانی همه مردم می‌توانند در شکل‌گیری رژیم‌ها و حکومت‌ها مداخله داشته باشند که از این حقوق حداقل برخوردار گردند. بی‌اعتنایی به این حقوق از سوی حکومت‌ها و زورمداران، استقرار حکومت مردم را ناممکن می‌کند به طوری که ادعای دموکراسی بدون آنها بی‌پایه و بوج و بی‌اعتبار است.

مهم‌ترین حقوق و آزادی‌ها

با بررسی اعلامیه‌های حقوق در کشورهای مختلف به ویژه اعلامیه‌های حقوق آمریکا (۱۷۹۰) و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۲۶ اوت ۱۷۸۹) و همچنین اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) که در برگرفته بیشتر حقوق و آزادی‌هاست و مفاهیم آن به اشکال مختلف در قوانین اساسی مدون اکثر کشورها دیده می‌شود، می‌توان اهم حقوق فردی و آزادی‌های عمومی را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. آزادی عملکرد فردی

اساس اینگونه آزادی‌ها، حقوق افراد و در نتیجه آزادی‌ای فیزیکی است؛ بنابراین:

• حق حیات و آزادی تن

همه افراد بشر حق حیات دارند و هیچ کس نمی‌تواند این حق را از انسان سلب کند مگر به موجب قانون که آن‌هم در زمینه‌های استثنایی اعمال می‌شود؛ بنابراین سلب حق حیات افراد انسانی در جبهه جنگ یا اعدام جنایتکاران در ممالکی که مجازات مرگ را در قوانین خود دارند، از زمره موارد معدودی است که استثنای اصل فوق است.

• امنیت

اصل امنیت فردی که نخستین بار در متن مدون اعلامیه ۱۷۸۹ صراحتاً به کار برده شده در حقیقت، حمایت از فرد در قبال بازداشت‌های خودسرانه، غیرقانونی و نامحدود است. برای پیش‌گیری از سوءاستفاده قدرت‌ها، اصل این است که هیچ‌گونه بازداشتی ممکن نیست، مگر آنکه مجوز آن از سوی مقامات صالح قضایی صادر شده باشد؛ در این مورد دو استثناء وجود دارد:

۱. در جرائم مشهود یا در جرائم علیه امنیت کشور

۲. بازداشت احتیاطی بدون مجوز قضایی، به مدت کوتاه (غالباً ۲۴ ساعت) آن‌هم در صورت لازم و طبق قانون.

البته حفظ امنیت شخصی افراد تنها محدود به بازداشت‌های غیرقانونی نیست بلکه در قوانین، مجموعه اصول و احکام و تدابیری پیش‌بینی شده است تا این امنیت تضمین شود. اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات، اصل عطف به ما سبق‌نشدن قانون، علنی‌بودن محاکمات و حضور وکیل در مراحل بازپرسی و دادرسی و رسیدگی به جرائم بزرگ و یا جرائم سیاسی توسط هیأت منصفه جزء مهم‌ترین تدابیری است که برای حراست فرد در مقابل خودسری‌ها در نظر گرفته شده است.

• آزادی و مصونیت مسکن

هر کس حق دارد محل مسکونی خود را انتخاب کند و در این مورد هیچ گونه تحمیلی بر او جایز نیست؛ بنابراین گزینش محل مسکونی و نقل و انتقال بر حسب اراده فرد انجام می‌شود. البته استثنائاتی بر این اصل وجود دارد: مثلاً مسکن زن شوهردار توسط شوهر او انتخاب می‌شود، مگر اینکه دادگاه خلاف آن تصمیمی بگیرد. همچنین مسکن آنهایی که هنوز به سن رشد قانونی نرسیده‌اند توسط پدر، مادر یا قیم یا سرپرست قانونی آنان تعیین می‌شود. برخی از کارکنان دولت مجبورند دارای اقامت قانونی معینی باشند و کسانی که محکوم به ممنوعیت از اقامت در محل مشخصی شده‌اند. حق سکونت در نقاط ممنوع ندارند. از سوی دیگر مسکن افراد مصون از تعرض است. هیچ‌کسی حق ندارد بدون اجازه صاحب‌خانه وارد خانه او شود، البته بر این اصل ۴ استثناء وجود دارد:

۱. بازرسی منازل توسط یا به دستور مقامات قضایی به منظور تعقیب متهمین و مجرمین یا تأمین دلیل. اینگونه بازرسی‌ها یا توسط بازپرس یا به وسیله مأموری که دارای مجوز قضایی باشد، امکان‌پذیر است.
۲. تفتیش مسکن افراد برای اجرای حکم قضایی.
۳. ملاحظه محل مسکونی در مورد مسائل مالیاتی و عوارض و غیره.
۴. معاینه محل در خصوص مسائل اجتماعی مانند بهداشت و یا کار کودکان و نظایر آنها.

به هر حال، این بازرسی‌ها و معاینات باید در روز روشن انجام پذیرد نه در هنگام شب. لکن در زمان حکومت نظامی یا حالت اضطراری مانند آتش‌سوزی و سیل و زلزله یا تقاضای کمک از داخل خانه، می‌توان این اصل را نادیده گرفت. به علاوه فرد آزاد است از مسکن خود هر گونه استفاده‌ای که مایل باشد بنماید، به شرط آنکه نوع استفاده موافق قانون یا خلاف اخلاق حسنه نباشد.

• تعرض ناپذیری مکاتبات

نامه‌ها و مکاتبات بین اشخاص از تعرض مصون است و هیچ مقامی حق ندارد آنها را باز کرده یا بخواند؛ زیرا این موضوع به خصوصی بودن زندگی افراد لطمه وارد می‌سازد و می‌تواند آزادی اشخاص را محدود کند و معمولاً در کشورهای مختلف، متخلفین از این اصل شدیداً مورد مجازات واقع می‌شوند. البته در زمان جنگ و اضطراب و یا بر حسب حکم دادگاه ممکن است بازبینی و قرائت مکاتبات در جهت جلوگیری از «نشت اطلاعات» یا فعالیت ستون پنجم دشمن اجازه داده شود. لازم است گفته شود که هر گونه استثنایی باید طبق موازین قانونی انجام پذیرد. همچنین اصل تعرض ناپذیری مکاتبات معمولاً بر سایر وسایل ارتباطی از قبیل تلفن، تلگراف، تلکس و امثالهم بر حسب مورد حاکم است.

• آزادی رفت و آمد

حق عبور و مرور آزاد در داخل کشور، خروج از آن و بازگشت به آن از حقوق ابتدایی شناخته‌شده افراد در کشورهای دموکراتیک است. محروم شدن افراد از چنین حقوقی، ویژه رژیم‌های اقتدارگرا و تمرکزطلب است. البته بر این اصل کلی چند استثنا وارد است. مقررات مربوط به رفت و آمد و عبور و مرور داخلی و خارجی قاعداً باید بر اساس قانون باشد. مثلاً الزامات نظم و امنیت ایجاب می‌کند که مقررات دقیق حساب‌شده‌ای در زمینه مسافرت با اتومبیل یا راه‌آهن یا هواپیما تدوین گردد تا جان شهروندان و نظم و امنیت عمومی در معرض خطر وسایل نقلیه که امروزه دیگر همگانی و گسترده است قرار نگیرد. علی‌الخصوص در مورد خروج از کشور یا بازگشت بدان، مقررات شدیدی در نظر می‌گیرند. گذرنامه هر فرد که در واقع مجوز عبور و مرور از مرزهای کشور است در چهارچوب منافع مملکت تهیه شده است. مقامات صادرکننده گذرنامه نیز طبق قانون حق دارند در جهت منافع کشور از صدور آن خودداری کنند. بعلاوه لازم است روادید (ویزا) کشور پذیرنده بر روی گذرنامه وجود داشته باشد. البته ممکن است طبق قراردادهای دوجانبه بین کشورها، بر اساس قاعده مقابله به مثل، داشتن روادید الزامی نباشد.

۲. آزادی اندیشه

تحت این عنوان از آزادی‌ها و حقوقی سخن می‌گوییم که به قلمرو ذهن و اندیشه بشری مربوط است. آزاداندیشی یکی از جلوه‌های تابناک حقوق انسانی است. هواداران حقوق فردی معتقدند که اگر زنجیر از دست و پای اندیشه انسان‌ها برداشته شود و فرد بتواند بر اساس تعلقات و گرایش‌های خود آزاد باشد تا هر گونه باور و اعتقاد فلسفی، مذهبی و اجتماعی خود را داشته باشد خواهد توانست کرامت و شخصیت خود را پرورش دهد و اندیشه خود را شکوفا سازد و در فضایی آزاد به کشف و شناسایی واقعیت‌ها بپردازد و در نتیجه به حقیقت مورد نظر خود دست یابد. توسعه و تعالی جوامع، منوط به وجود انسان‌هایی از این قبیل است که از قید و بند رفتارهای دستوری حاکم و یا سایر قدرت‌ها رها باشند. مهم‌ترین این آزادی‌ها از قرار ذیل است:

• آزاد عقیده و آیین

فرد حق دارد در درون خود هرگونه اعتقاد و باوری نسبت به اخلاق، مذهب، سیاست و فلسفه داشته باشد و کسی نمی‌تواند وی را به علت باورهایش مؤاخذه کند و زندگی فیزیکی و اجتماعی او را به خطر اندازد. از آنجا که اندیشه، در قلمرو پنهانی وجود انسان جای دارد و راه بردن به چند و چون آن بسیار دشوار و گاهی محال است، لذا در قوانین و مقررات به ابراز عقاید و باورها یعنی تظاهرات بیرونی آنها بیشتر توجه شده تا به نفس اعتقادات. در قرون وسطی گاهی افراد را به صرف داشتن عقایدی که موافق با نظرات رسمی کلیسا نبود به فجیع‌ترین وضع مجازات می‌کردند. لذا در اعلامیه‌های حقوق، آزادی کیش و آیین و عقیده و باور را برای مانع از تجدید دوره انگزیسیون (تفتیش عقاید) و همچنین حمایت از دیگرانیشان اعلام کرده‌اند.

در کشورهایی که حکومت‌ها غیرمذهبی می‌باشند، آزادی ایمان فقط محدود به آزادی انتخاب مذهب نمی‌شود بلکه پیروان مذاهب مختلف حق دارند اعمال مذهبی خود را به سبک فرقه خود به انجام رسانند. قدرت حاکم، هرگونه اجرای مراسم مذهبی را در قلمرو و سرزمین خود آزاد می‌گذارد و هیچ کدام از مذاهب را بر سایرین ترجیحی نخواهد بود. مثلاً در کشور فرانسه پس از تصویب قانون نهم دسامبر ۱۹۰۵ با جدایی دولت از کلیسا چنین وضعی برقرار شد.

البته در بسیاری از ممالک به ویژه در آسیا و آفریقا آزادی عقیده و ایمان مشروط به حدود و موازینی است که قوانین در جهت حفظ نظم عمومی برقرار کرده‌اند. مثلاً دولت اجازه نخواهد داد که اجرای مراسم اقلیت، احساسات اکثریت مردم را جریحه‌دار کند. احترام متقابل به عقاید و باورهای دیگران در صورتی که با تربیت صحیح شهروندی همراه باشد، اجازه برخورد و تعارض و خشونت را بین دارندگان عقاید مختلف سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیکی نخواهد داد.

• آزادی بیان

اصل آزادی بیان در اکثر اعلامیه‌های حقوق به زبان‌های مختلف ذکر گردیده است، شاید یکی از بهترین متونی که متذکر این اندیشه شده و آن را به نیکی بیان داشته، اصل ۱۴ از اعلامیه حقوق ۱۹۴۶ فرانسه است: «هر کس آزاد است سخن بگوید، بنویسد، چاپ کند و انتشار دهد و هرگونه افکاری را تا آنجا که از این حق سوءاستفاده نشود و مثلاً به آزادی‌های تضمین شده در این اعلامیه یا حسن شهرت دیگران لطمه وارد نیاید، خواه از راه مطبوعات و خواه از طریق دیگر بیان نماید یا نشر دهد و مورد مدافعه قرار دهد.» بنابراین آزادی بیان یعنی افشای اندیشه، عقیده، افکار و سلیقه و اینگونه آزادی حقوقی به فرد اعطا می‌کند تا به وسیله سخن یا مطبوعات و کتب و آثار، کنفرانس، پژوهش و تحقیق، اندیشه و عقاید خود را برای همه مردم بازگوید. البته دامنه این آزادی فقط به سخنرانی محدود نمی‌شود و در کلیه موارد و مظاهر آزادی گسترده است. آزادی بیان، حقوق انسان را در زمینه بروز دادن عقاید و اندیشه بدون هراس از تعقیب و مجازات و بازداشت تضمین می‌کند.

• آزادی آموزش و پرورش

تکیه اعلامیه‌های حقوق بر آموزش و پرورش بیشتر به سبب حساس بودن قضیه در کشورهای اروپایی و به ویژه کشور فرانسه بوده است. چرا که در ابتدا در این کشورها بین کلیسا از یک سو و دولت از سویی دیگر، درباره نحوه آموزش و پرورش تضادهایی وجود داشته است. مدارس کاتولیک در جهت سازمان دادن به آموزش و پرورش محافظه کارانه و مذهبی بوده‌اند و از آنجا که رژیم‌ها به دنبال جدا کردن تعلیمات دینی از تعلیمات مدنی و سیاسی غیرمذهبی بوده‌اند، برخوردها بین این دو اجتناب‌ناپذیر شده است. در این کشورها مدارس آزاد یعنی مدارس مذهبی و احداث اینگونه مدارس در بیشتر مواقع مخالف سیاست رسمی دولت‌های غیرمذهبی تلقی گردیده است. از این مسائل گذشته، اساساً آزادی آموزش و پرورش یعنی ۱ - آزادی تأسیس مدارس ۲ - آزادی انتخاب نوع آموزش و مؤسسه آموزشی ۳ - آزادی مطالب و مضامین برای یادگیری؛ بنابراین:

الف - کلیه کسانی که دارای درجات و دانش‌نامه‌های مناسب علمی باشند و صلاحیت آنان از سوی مقامات مسؤول محقق باشد می‌توانند مؤسسه آموزشی مورد نظر خود را بنیان گذارند. البته مقامات مسؤول باید از پیش نسبت به موضوع اطلاع حاصل کنند و کلیه معیارها از قبیل معلم و ساختمان و محیط مناسب اخلاقی، بهداشتی رعایت شود.

ب - اولیاء کودکان باید بتوانند هر مدرسه‌ای را که مایل باشند انتخاب کنند و فرزندان خود را بدان بپارند.

ج - دولت باید وسایل آموزشی رایگان اطفال را از سن معین تا مدت مشخصی فراهم کند تا اگر خانواده‌هایی را امکان استفاده از مدارس خصوصی نبود و نتوانستند شهریه‌های لازم را فراهم نمایند راه آموزش فرزندان‌شان مسدود نباشد.

د - آزادی تنظیم محتوای دروس خود یکی از وجوه آزادی آموزش و پرورش است. ولی نحوه تدریس نباید به گونه‌ای باشد که ذهن کودکان زیر فشار عقاید و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی معلمان قرار گیرد. نظارت دستگاه‌های مسؤول دولتی برای اجرای این اصل اساسی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

• آزادی اخبار و اطلاعات

اولاً تک‌تک شهروندان حق دارند به درست‌ترین و صادقانه‌ترین اخبار و اطلاعات داخلی و خارجی دسترسی داشته باشند.

ثانیاً آزادی مطبوعات، آزادی چاپ و نشر، آزادی ایجاد مؤسسات انتشاراتی جزء لاینفک اینگونه آزادی‌هاست.

ثالثاً باید حتی المقدور سانسور مطالب ممنوع باشد و به وسیله قوانین و مقررات سنجیده‌ای اجازه داده نشود تا روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها به قدرت‌های مالی وابسته باشند.

رابعاً باید مقررات دقیق و همه جانبه‌ای درباره نیرومندترین وسایل انتقال جمعی یعنی رادیو و تلویزیون، البته در چهارچوب حقوق و آزادی‌ها، تدوین گردد.

بنابراین شهروند امروزی حق دارد از آنچه که در کشورش یا سایر نقاط جهان می‌گذرد، براستی آگاهی یابد. بعلاوه باید بتواند از راه روزنامه‌ها، نشریات ادواری و رادیو و تلویزیون از انواع تفسیرها، تحلیل‌ها و ابعاد مختلف قضایای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره اطلاع یابد، آن‌ها را با هم مقایسه کند و طبق برداشت خود به اصل واقعیت‌ها پی ببرد. دولت‌ها حق ندارند به بهانه مصلحت اجتماعی از طریق پرده‌پوشی و استتار، مردم را در بی‌خبری قرار دهند یا آنان را از حقایق منحرف سازند، یا گمراه کنند.

به علاوه در دنیای حاضر مطبوعات را رکن چهارم آزادی و دموکراسی می‌دانند؛ زیرا واکنش‌های مردم هنگام انتخابات و همه‌پرسی و تصمیم‌گیری‌های مهم منوط به آزادی مطبوعات و دسترسی شهروندان به واقعیت‌های اخبار است.

اما از آنجا که ممکن است از اینگونه آزادی‌ها به ویژه از سوی مطبوعات سوءاستفاده شود و آزادی، بهانه‌ای برای انتشار مطالب خلاف واقع علیه دولت، اشخاص و مسؤولان قرار گیرد و خلاصه آزادی و حقوق دیگران را بازیچه قرار دهد، در اکثر کشورها، قوانین عادی حد و مرز آزادی مطبوعات را مشخص کرده و مسؤولیت هر یک از مقامات دارنده امتیازهای روزنامه و غیره را به گونه‌ای تدوین نموده‌اند که در صورت شکایت بتوان با آنان برخورد قانونی و عادلانه نمود.

درباره رادیو و تلویزیون نیز باید به این نکته بسنده کرد که در اکثر کشورها، سازمان و اداره این وسایل ارتباط جمعی به دست دولت‌هاست مگر در کشورهایی که بخش خصوصی نیز دارای شبکه‌های فرستنده باشد. مسأله استفاده مادی احزاب، شخصیت‌ها از این وسایل همه‌گیر، مستلزم وجود مقررات و قوانین دقیق و پیچیده‌ای است.

• آزادی نمایش

توسعه مفهوم تئاتر و ظهور شگفت‌انگیز سینما و اخیراً گسترش فوق‌العاده وسایل پیچیده گفتاری و تصویری و صوتی مانند تلویزیون، ماهواره، ویدیو و استفاده از تکنولوژی‌های جدید برای بیان نادیده‌ها و ناشنیده‌ها و رسوخ این وسایل در کانون خانواده‌ها مسأله آزادی نمایش را به صورت جدیدی مطرح کرده است. از یکسو اثر فوق‌العاده و محیرالعقول آن‌ها در اذهان و افکار خلاق انکارناپذیر است و از سوی دیگر در صورت استفاده غیرمسئولانه از آنها می‌تواند بسیار مخرب و زیان‌بار نیز باشد. همراه با توسعه تکنولوژی نمایش‌های مختلف که هم گستراننده فرهنگ‌ها و هم آشناکننده ملل و اقوام با یکدیگر است ممکن است افکار و عقاید بسیار خطرناکی را نیز در دل بینندگان و شنوندگان و تماشاچیان وارد کرد. ترس از تهاجم فرهنگی نیز از مؤثر بودن این وسایل و ابزارها مایه می‌گیرد. لذا با قبول اصل آزادی نمایش‌ها و پذیرش حقوق مردم برای دیدن و شنیدن آنچه در جهان پیرامون می‌گذرد، در قوانین کشورها مقرراتی دایر بر کسب اجازه قبلی از مقامات مسؤول برای نمایش برخی از تئاترها یا فیلم‌ها وضع شده است تا در قالب اخلاق جامعه و فرهنگ ملی مطالب زیان‌آور و خلاف ارزش‌های دینی و اخلاقی و اجتماعی، مردم را از جاده سعادت به انحراف نکشاند.

تحت عنوان آزادی نمایش می‌توان از آزادی مطبوعات گفتاری، نوشتاری و تصویری نیز سخن گفت. منتهای مراتب، حتی در بیشتر کشورهایی که مردم اساساً در مورد محتوای نمایش‌ها از آزادی فراوانی برخوردارند معذک مقررّات محدودکننده‌ای برای سانسور نمایش‌نامه‌ها، فیلم‌نامه‌ها و همچنین نظارت بر کار تلویزیون و ویدیو و غیره برای ایجاد اعتدال در نظر گرفته شده است.

۳. آزادی گردهمایی

شهروندان حق دارند در گروه‌بندی‌های گوناگون با سرشت سیاسی، اجتماعی، صنعتی و اقتصادی و نظایر آن شرکت کنند. جلوگیری از تحقق این آزادی مغایرت آشکاری با مفهوم آزادی دارد، مگر آنکه تجمع و گروه‌بندی به نظم عمومی مستقر، آسیبی برساند. سخت‌گیری‌ها و دقت در تنظیم مقررّات مربوط از سوی مقامات تصمیم‌گیر نمودار حساسیت موضوع در مرزبندی آزادی‌های فردی با قدرت دولت است. دو نوع گردهمایی را باید از یکدیگر متمایز کرد:

۱. گردهمایی‌های موقتی مانند تجمعات، تظاهرات، سخنرانی‌ها و نظایر آنها.
۲. گروه‌بندی‌های دائمی مانند احزاب، سندیکاها، باشگاه‌ها و انجمن‌های آشکار و پنهان.

• آزادی تجمعات موقتی

این گونه گردهم‌آیی‌ها یا خصوصی هستند مانند مهمانی‌ها، جمع شدن همکاران اداری، اعضای یک اتحادیه یا یک انجمن خیریه یا اینکه جنبه اجتماعی دارد و احتمالاً به منظور اقدامات اجتماعی و سیاسی و صنعتی سازمان داده شده‌اند. در مثال اول قوانین اکثر کشورها آزادی وسیعی قائل شده‌اند. چرا که احتمال آثار و عواقب سیاسی آنها بسیار ضعیف است و قوای عمومی نسبت به آنها احساس خطر نمی‌کنند. اما مسؤولان انتظامی و امنیتی قاعداً آنها را زیر نظارت دقیق قرار می‌دهند، زیرا امکان تبدیل آنها به تجمعات خلاف نظم عمومی و اعمال تند و خشونت‌بار موجود است. گاهی اتفاق می‌افتد که مأموران پلیس، پاره‌ای از این اجتماعات را که در آن احتمال زد و خورد و اغتشاش می‌رود و ممکن است نظم عمومی را مختل سازد منع می‌کنند که با رعایت آن‌ها می‌توان از گزند‌ها و آسیب‌های احتمالی آسوده‌خاطر بود.

از مصادیق عمده تجمعات موقتی، تظاهرات خیابانی است. قوانین کشورهای دمکراتیک اساساً اینگونه تظاهرات را آزاد اعلام کرده‌اند؛ اما مسلّم است که اجتماعاتی از این قبیل معمولاً ناشی از بروز مسائل حاد اجتماعی و سیاسی است و پیوسته احتمال لطمه به نظم عمومی یا عبور و مرور آزاد مردم وجود دارد. همچنین بسا اتفاق می‌افتد که تظاهرات مبدل به شورش‌ها، زد و خوردها یا حمله به مراکز دولتی و خصوصی شود یا اینکه گروه‌ها و احزاب متخاصم را به رویارویی خشونت‌آمیز یا با یکدیگر بکشاند. لزوم درخواست مجوز از سوی مقامات ذی‌صلاح نخستین گام احتیاط‌آمیز برای پیشگیری از این گونه حوادث غیرمترقبه یا احیاناً ناگوار است.

در حقوق کشور فرانسه از سال ۱۹۳۵ کارگزاران تظاهرات، باید موضوع را حداقل یک روز به آگاهی شهرداری مسؤول برسانند. شهرداری‌ها یا مقامات پلیس حق دارند تظاهرات خلاف نظم عمومی یا تحریک‌کننده احساسات مخالفان و خلاصه آنهایی را که مسأله‌ساز و واکنش‌آفرین هستند ممنوع نمایند. مرجع شکایات از این گونه تصمیمات شورای دولتی فرانسه است.

• آزادی سازمان پیوندی

اساساً دو گونه سازمان را باید از یکدیگر متمایز ساخت:

۱. سازمان‌های انتفاعی نظیر شرکت‌های بازرگانی و امثال اینها که علی‌الاصول تشکیل این‌گونه سازمان‌ها مسأله‌ای را برای نظم عمومی یا سیاست کشور تولید نمی‌کنند و پیوستن به آنها به جز در موارد نادر که قانون منع کرده باشد، آزاد است.
 ۲. سازمان‌های غیرانتفاعی که خود به اقسام مختلف تقسیم می‌شوند:
 ۱. سازمان اقتصادی - اجتماعی مانند سندیکاها، تعاونی‌ها؛
 ۲. سازمان‌های سیاسی نظیر احزاب، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها؛
 ۳. سازمان‌های مذهبی مانند هیأت‌ها، فرقه‌های مذهبی، عرفانی و غیره؛
 ۴. سازمان‌های روشنفکری، فلسفی، ادبی، هنری؛
 ۵. سازمان‌های ورزشی؛
 ۶. سازمان‌های تفریحی، جهانگردی، ماهیگیری، شکار، بازیکنان بیلیارد یا تنیس. وجه مشترک کلیه تمام این سازمان‌ها آن است که از فعالیت‌های آن‌ها درآمدی به دست نمی‌آید تا بتوان بین اعضاء تقسیم کرد، بلکه به عکس در اغلب اوقات اعضای آنها در هزینه‌های آنها به شکل پرداخت‌های ماهانه یا سالانه یا کمک‌های نقدی و غیرنقدی مشارکت می‌کنند.
- در این موارد شهروندان باید آزادی داشته باشند تا به یکی از این سازمان‌ها که دلخواه آنان است بپیوندند. امور مربوط به سازمان‌های انتفاعی در چهارچوب حقوق خصوصی حل و فصل می‌شوند و مسائل مربوط به سازمان‌های غیرانتفاعی توسط حقوق عمومی. اما باید توجه داشت که تمایز سازمان‌های سیاسی از غیرسیاسی در بیشتر مواقع کار آسانی نیست؛ زیرا به جز احزاب سیاسی که آشکارا در صدد فتح قدرت و برخورداری از مزایای حکومت‌اند. بقیه دسته‌ها و گروه‌ها گاهی برای ایجاد سهولت در اقدامات سیاسی و دور زدن موانع و سختگیری‌های قانونی زیر نقاب سازمان‌های غیرسیاسی به فعالیت می‌پردازند. فلان سازمان سندیکایی، ورزشی یا فرهنگی به طور مستقیم در امور سیاسی مداخله نمی‌کند؛ اما عملاً ممکن است نظرات پنهان‌کارانه سیاسی خود اعم از چپی یا راستی، انقلابی یا محافظه‌کارانه را دنبال نماید. به هر حال تمتع از این قبیل آزادی‌ها مستلزم وجود مقررات دقیق از سوی مقامات مسؤول است و قانون راهی ندارد جز اینکه دست برخی از مقامات را برای تشخیص ماهیت واقعی این سازمان‌ها باز بگذارد.

۴. آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی

تحت عنوان فوق می‌توان چهارگونه آزادی را مورد بحث و بررسی قرار داد:

مالکیت؛ آزادی بازرگانی و صنعتی؛ آزادی کار؛ آزادی سندیکایی.

دو قسم اول با مفاهیم سنتی حقوق فردی و آزادی‌های عمومی ارتباط دارند، ولی دو قسم دوم برداشت‌های جدیدتری

از مبحث حقوق و آزادی را عرضه می‌نمایند.

• مالکیت

در نخستین اعلامیه حقوق، به‌ویژه در اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه حق مالکیت در فهرست حقوق فردی و فطری آمده و برای آن نیز صفت «حقوق تعرض ناپذیر و مقدس» انسان‌ها قائل شده‌اند. این برداشت در واقع انعکاس نظریات قرن هجدهمی در زمینه اقتصاد است که اصل ابتکار و بازار آزاد، شعار لیبرال‌های آن زمان بود. آزادی اقتصادی به اسلوب کلاسیک یعنی عدم دخالت دولت در زندگی اقتصادی است. مالکیت خصوصی ایجاب می‌کرد که سرمایه‌گذاری، تولید، بازار مبادلات کالا، رقابت داخلی و خارجی آزاد باشد و هرگونه مداخله یا محدودیتی از سوی قدرت سیاسی به حال پیشرفت جامعه زیان‌آور تلقی می‌شد.

امروزه، حقوق پیرامونی مالکیت متحمل محدودیت‌های عدیده‌ای شده است؛ یعنی در بینش جدید اقتصادی با وجود قبول اصل مالکیت دخالت دولت در زندگی سیاسی لازم شمرده است تا بلکه بتوان از زیان‌های اقتصاد آزاد و به ویژه تمرکز سرمایه در دست گروه معینی جلوگیری کرد تا مقدمات رفاه عمومی فراهم شود و هر شهروند قادر باشد با مزایای سایر حقوق و آزادی‌ها بهره‌بردار.

اهم محدودیت‌ها در این زمینه امکان خلع مالکیت، اجبار مالکان به واگذاری حق خود به دولت، تعیین حداکثر و سقف دارایی افراد، مصادره قانونی، الزام مالکان زمین‌های کوچک کشاورزی به واگذاری آنها به شرکت‌های تعاونی و امثالهم. همچنین روستائیان دیگر حق ندارند از زمین‌های کشاورزی به‌نحو دلخواه و خارج از برنامه‌های اقتصادی دولت استفاده کنند بلکه باید تولید خود را با خطوط کلی توسعه اقتصادی کشور هماهنگ سازند.

• آزادی بازرگانی و صنعتی

هر کس حق دارد مؤسسه بازرگانی یا اقتصادی ایجاد کند و فعالیت‌های خود را طبق نظر شخصی انتخاب نماید. از سوی دیگر رابطه بین مؤسسات اقتصادی، در چهارچوب رقابت آزاد شکل می‌گیرد و قلمرو آزادی صنعتی و بازرگانی محدوده‌ای است که دولت حتی‌الامکان نمی‌تواند در آن دخالت کند. لکن از جنگ جهانی دوم به این سو روزبه‌روز بر محدودیت‌های مربوط به این زمینه‌ها افزوده می‌شود.

اولاً در بعضی از فعالیت‌ها فرد را راه نیست؛ زیرا بخشی از فعالیت‌های صنعتی، بازرگانی و اقتصادی در انحصار دولت‌هاست. برق، تلفن، دخانیات، راه‌آهن، معادن بزرگ ملی، خدمات ارتباطی قاعداً در قلمرو اقتصاد دولتی است.

ثانیاً مسؤولان مختلف من جمله پلیس، شهرداری، مأموران وزارت اقتصاد می‌توانند مؤسسات خصوصی را مورد بازرینی و کنترل قرار دهند؛ زیرا رقابت‌های بین‌المللی ایجاب می‌کند که نوع و کیفیت تولیدات داخلی بتواند در بازار اقتصاد جهانی رقابت کند و این امر مستلزم آن است که کالاها واجد کلیه شرایط بهداشتی و کیفیت خوب و مورد پذیرش سلیقه‌های مردم جهان باشد. مقامات مسؤول دولتی نسبت به رقابت‌پذیری صادرات از کشور خود حتی اگر مربوط به بخش خصوصی باشد حساسیت فوق‌العاده نشان می‌دهند.

سوم آنکه مقررات مختلف در زمینه تنظیم قیمت کالا در کلیه کشورها رایج شده است. دیگر امروزه به بهانه بازار آزاد نمی‌توان بهای ساخته و پرداخته از سوی مؤسسات را یک‌جانبه به مردم تحمیل کرد؛ زیرا تعدیل قیمت‌ها تنها بر اساس بازی عرضه و تقاضا قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد، بلکه دولت در تعدیل و تنظیم قیمت‌ها با بررسی بهای تمام‌شده و سایر متغیرها مداخله می‌کند. گاهی دخالت دولت به صورت کمک‌های بلاعوض برای پایین نگه‌داشتن قیمت اجناس ضروری یا صرفاً برای تشویق پاره‌ای از فعالیت‌ها، یا خرید برخی از تولیدات با بهایی بیشتر از حد معمول مانند گندم، چغندر قند و نظایر آن‌ها انجام می‌شود.

چهارمین صورت در محدودیت فعالیت‌های اقتصادی که بعد از جنگ جهانی دوم مرسوم شده، ملی کردن پاره‌ای از مؤسسات است که سنتاً توسط بخش خصوصی اداره می‌شد، مانند کارخانه‌های اسلحه‌سازی، بانک‌ها، سرویس گازهای شهری و صنعتی و نظایر آنها. این طریق، به ویژه در برخی از کشورهای اروپایی در زمان‌هایی که به وسیله احزاب سوسیالیست اداره می‌شده‌اند عملاً اقتصاد آزاد گذشته تبدیل به نظام اقتصادی مختلط گردیده است و بیش از نیمی از کلیه فعالیت‌های اقتصادی در دست دولت‌ها افتاده است.

• آزادی کار

اولاً شهروندان کاملاً مخیرند هر نوع شغل و کاری را که مطابق ذوق و سلیقه آنان باشد انتخاب کنند. این اصل، واکنش در برابر وضعی است که برای پاره‌ای از گروه‌ها و طبقات، برخی از انواع کارها ممنوع بود یا به عبارت دیگر این کارها مختص طبقات ممتاز جامعه در نظر گرفته شده بود. دیگر اینکه همراه با اصل آزادی فرد در به اختیارگرفتن نوع حرفه و مؤسسه و یا استعفا و خروج از کار؛ هیچکس را نمی‌توان وادار به کاری کرد که بدان متمایل نیست یا او را از شغلی را که بدان دل بسته است بازداشت. البته بر این اصل استثنائاتی وارد است. بدین معنی که کار باید مشروع، موافق با ارزش‌های جامعه و اخلاق حسنه و در راستای نظم عمومی و اقتصاد سالم باشد. به علاوه حق داشتن شغل به عنوان یکی از حقوق مهم اجتماعی در قوانین و اعلامیه‌های حقوق بعد از جنگ وارد شده و حتی کار به عنوان وظیفه اجتماعی نیز تلقی گردیده است. بیکارگی و تن‌آسایی و خانه به دوشی در قوانین کیفری بسیاری از کشورها جرم تلقی شده و قابل مجازات است.

آزادی کار در شیوه دید کلاسیک باید در بازار آزاد اقتصاد و بر اساس قواعد عرضه و تقاضا تأمین گردد. روابط کارگر و کارفرما به وسیله حقوق خصوصی تنظیم می‌گردید و همین امر می‌توانست نابسمانی‌های گوناگون را به وجود آورد. امروزه دخالت دولت در روابط کار به منظور ایجاد تضمین شغلی، از میان بردن تبعیض‌ها و به وجود آوردن محیط سالم و بهداشتی و دستمزدهای متناسب و نظایر آنها در جهت گسترش مفهوم آزادی کار انجام می‌گیرد.

اولاً همه حق دارند کار کنند. کار باید متناسب با تحصیلات، تخصص و گرایش‌های اشخاص باشد. دولت‌ها مکلفند طوری به برنامه‌ریزی نیروی انسانی بپردازند که حتی‌المقدور اشتغال کامل در جامعه پدید آید و آنانی که به سن فعالیت و کار رسیده‌اند بتوانند از این حقوق استفاده کنند. دولت‌ها ارقام نسبتاً هنگفتی برای کمک به بیکاران غیرارادی پیش‌بینی می‌کنند؛ و پیشرفت بیمه‌های مختلف کار به منظور آن است که افراد در ایام بیکاری اجباری بتوانند زندگی خود و خانواده خود را تأمین کنند.

ثانیاً مشاغل باید دارای استحکام و ثبات لازم باشند و کارکنان و کارگران در هراس و دلهره از بیماری واقع نشوند و دست کارفرمایان به طور مطلق برای اخراج آنان باز نباشد. در بعضی از ممالک، کارفرمایان مکلفند در صورت بیکار شدن پرسنل خود غرامت مناسبی به آنها بپردازند. تعلیمات فنی و حرفه‌ای نیز از عواملی است که هم به پرورش نیروی انسانی متخصص و هم مالاً به بازدهی بهتر و در آخر به استحکام اقتصاد مؤسسه و ثبات شغلی می‌انجامد.

در پایان، حقوق اکثر کشورها ضمن پذیرفتن اصل آزادی سطح دستمزدها، به عنوان یکی از طرق رقابت بین مؤسسات در اقتصاد آزاد و بخش خصوصی، دولت‌ها را جهت حمایت از مزدبگیران به مداخله و می‌دارد. تثبیت حقوق دستمزد، برای حفظ حقوق کارگران و کارکنان و همچنین مقاومت در برابر بالا رفتن بی‌رویه دستمزدها که دارای آثار سوء در زمینه قیمت‌هاست، برای پیشگیری از عدم تعادل‌های اقتصادی از زمره روش‌هایی است که به حد مطلوب اصل آزادی کار اتخاذ شده است.

• آزادی سندیکایی

سندیکا، سازمان صنفی است برای دفاع از حقوق اعضای آن. این گروه‌بندی اجتماعی را می‌توان به صورت گسترده در اغلب کشورهای اروپایی با هدف ایجاد قدرت و نیروی حفظ حقوق اعضا به چشم دید. سندیکاها از لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی، گروه‌های نفوذی هستند برای فشار آوردن به قدرت و نفوذ بر تصمیمات مقامات حکومتی، به منظور دستیابی به هدف‌های اجتماعی و حرفه‌ای. بنابراین آزادی تشکیل سندیکاها یکی از وجوه آزادی در قالب «حقوق اجتماعی» مورد قبولی است به ویژه پس از جنگ جهانی دوم گسترش فراوانی یافته است.

هر کس آزاد است به هر سندیکایی که بخواهد بپیوندد. بی‌آنکه بتوان وی را تحت فشار گذاشت یا تهدید به اخراج کرد. در کشور فرانسه از سال ۱۸۸۴ آزادی سندیکایی به رسمیت شناخته شد. این امر در آغاز جنبه خصوصی داشت، ولی از حدود سال‌ها ۱۹۴۵ - ۱۹۴۶ تحولات فراوانی در مفهوم سندیکاها به وجود آمد و ماهیت آن دگرگون شده صورت عمومی به خود گرفت و حل و فصل مسائل آن مربوط به حقوق عمومی می‌باشد.

در حال حاضر، سندیکاها به عنوان شخصیت حقوقی، در جهت حفظ منافع صنفی و حرفه‌ای عمل می‌کنند. مؤثرترین حربه سندیکاها کارگری استفاده از اعتصاب برای رسیدن به حقوق حقه اعضای خود است. حق اعتصاب نیز امروزه در قوانین کار کشورها شناخته شده و به خصوص به دست‌مزدبگیران حق داده شده است که برای رسیدن به حقوق خود طبق شرایطی دست از کار بکشند. ولی در قوانین کار راه‌حل‌های متنوعی پیش‌بینی شده تا در اختلاف بین کارگران و کارفرمایان، استفاده از حق اعتصاب به عنوان آخرین نمود و مرحله مبارزه باشد؛ زیرا در مواردی ممکن است از حق اعتصاب سوءاستفاده‌های سیاسی و غیره شود یا آنکه به کارگیری بی‌رویه آن حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه را به خطر اندازد. در بعضی از کشورها، حق آزادی سندیکایی به قلمرو کارکنان دولتی نیز گسترش یافته است. اما آزادی سندیکایی برای کارکنان دولت قاعده موجه دانسته نمی‌شود و سرانجام آن را برای نظم عمومی و منافع جامعه زیانمند می‌دانند.

انواع حقوق مردم در قانون اساسی

اصل مساوات و برابری

این اصل یکی از اصول، اساسی و بنیادین اسلام می باشد که قانون اساسی نیز با الهام از آن برخی از اصول خود را بدان اختصاص داده است. اصل ۱۹ ام که در خصوص حقوق ملت تنظیم شده است، چنین بیان می کند «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود»

بنابراین طبق قانون اساسی نژادپرستی در هر شکل و شیوه اش مردود و باطل شمرده شده و هیچکس حق نخواهد داشت به بهانه اختلاف ظاهری موجبات برتری و امتیاز یکی یا طبقه و گروهی را بر دیگران فراهم آورد. از نظر اسلام تمامی آدمیان به اعتبار خلقت انسانی و اصل انسانیت با هم برابرند و کسی را بر دیگری هیچ گونه امتیاز و برتری نیست و بر تعبیر قرآن کریم همه انسان ها از یک نفس واحدی خلق شده اند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...»

همچنین در بند ۹ اصل ۳ ام قانون اساسی می خوانیم: «دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی» و در بند ۶ ام از اصل مذکور یکی دیگر از وظایف دولت را محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی مقرر کرده است.

بنابراین بر مبنای آنچه گفته شد، ملت ایران و بلکه تمامی انسان ها به اعتبار اصل خلقت با هم برابر و یکسان بوده و هیچکس را بر دیگری امتیازی نیست؛ و لذا با توجه به این نکته، تمامی مردم ایران در برابر قانون مساوی و برابر بوده و هیچکس حق ندارد مانع از حمایت قانون از حقوق آحاد ملت گشته و یا خود را برتر از دیگران دانسته و از شمول قانون بگریزد.

برابر بند ۱۴ اصل ۳ ام قانون اساسی دولت موظف است همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون به کار گیرد.

همچنین به موجب اصل ۲۰ ام تمامی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت از قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

قانون اساسی حتی بالاترین شخصیت نظام را از این اصل مستثنی نکرده و در ذیل اصل ۱۰۷ چنین آورده است: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» ذکر این نکته ضروری است که بر اساس قانون اساسی رعایت حقوق افراد مختص مسلمانان نیست؛ بلکه باید در جمهوری اسلامی ایران حقوق تمامی انسان ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان کاملاً بر اساس موازین اسلامی رعایت گردد. اصل ۱۴ ام به استناد آیه کریمه: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» چنین ادامه می دهد دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. مضافاً بر اینکه اصول ۱۹ و ۲۰ هم شامل جمیع کسانی که ایرانی بوده و از ملت ایران محسوب می شوند و حتی در خارج از ایران هم ساکن می باشند می گردد.

حقوق زن

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عنایت به مقام و منزلت زن در تفکر اسلامی علاوه بر اختصاص چندین اصل به حقوق زن، به نحو بسیار رسا و مطلوبی در مقدمه آن جایگاه و ارزش زن را ترسیم نموده و به طور خاص به رعایت حقوق این قشر عظیم توجه کرده است.

در مقدمه قانون اساسی پس از بیان اینکه که خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است، می‌افزاید: «زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیء بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسؤولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.»

آن‌گاه در بند ۱۴ اصل ۳ ام، جهت نمایاندن تساوی حقوق زن و مرد و تأمین حقوق همه‌جانبه زنان، یکی از وظایف دولت را «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» برمی‌شمرد.

همچنین در اصل ۸ ام از اصول کلی قانون اساسی همان گونه که مردان را موظف به اصلاح جامعه از طریق امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید زنان را نیز از این امر مستثنی نکرده و این وظیفه اساسی و مهم را بر عهده آنان نیز نهاده است؛ و همه آنان را با رعایت قانون امر به دعوت به خیر و اشاعه ارزش‌های انسانی و الهی و جلوگیری از ضد ارزش‌ها و منکرات نموده است.

سپس در فصل ۳ ام (حقوق ملت) ضمن اینکه در جمیع حقوقی که برای مردم ایران برمی‌شمرد تمامی آحاد را اعم از زن و مرد یکسان در نظر می‌گیرد، به علاوه در اصول ۲۰ و ۲۱ همین فصل به طور خاص از حقوق زنان و تساوی آنان با مردان در این راستا چنین آورده است:

اصل ۲۰ ام: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

اصل ۲۱ ام: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیاء حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.
۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.»

به طور خلاصه، همان طور که گفته شد در تساوی زن و مرد از حقوق انسانی و غیره شبهه و تردیدی نیست لیکن آنچه از جمیع اصول قانون اساسی برمی‌آید این است که تصدی برخی از پست‌ها و منصب‌ها تنها برای مردان پیش‌بینی شده است و زنان به مقتضای آنچه موازین اسلامی حکم می‌کند از پذیرفتن این مسؤولیت‌ها ممنوع شده‌اند. این موارد از قرار ذیل است:

۱. با توجه به شرایط و ویژگی‌هایی که برای ولی امر مسلمین و امامت امت پیش‌بینی شده است، زنان از پذیرفتن این مسؤولیت معاف گردیده‌اند و هرچند که در هیچ‌یک از اصول قانون اساسی صریحاً زنان منع نشده‌اند لیکن به ضرورت احکام اسلامی و حکم عقل این امر منطقی است.
۲. بر اساس موازین اسلامی و دستورات دین مقدس اسلام زنان از تصدی مشاغل که مستلزم قضاوت و فصل خصومت بر اساس احکام قضایی اسلام باشد، ممنوع شده‌اند که به موجب این دستور، تصدی مناصب زیر تنها برای مردان مجاز می‌باشد:

- ریاست قوه قضائیه
 - ریاست دیوان عالی کشور
 - قضاوت و قاضی دادگاه‌های دادگستری و غیره
 - ریاست دیوان عدالت اداری و برخی دیگر از سمت‌های قضایی
۳. ریاست جمهوری تنها سمتی است که صریحاً قانون اساسی آن را مختص مردان دانسته و هرچند که این امر به دلیل شرعی نبوده لیکن نویسندگان قانون اساسی بر اساس اقتضاء طبع این منصب و پیچیدگی خاص شغل مزبور آن را تنها مختص مردان قرار داده و به اعتبار اینکه زنان نوعاً قادر به انجام چنین وظایف و مسؤولیت‌های مهم نیستند، لذا از تصدی پست ریاست جمهوری آنان را منع نموده است.

به استثناء مشاغل و مناصب فوق زنان از احراز هیچ سمتی دیگری منع نشده و می‌توانند در هر سمت و مقامی انجام وظیفه نمایند.

حقوق سیاسی افراد

در همه حکومت‌ها، ضمن اینکه برای افراد تحت حاکمیت آن‌ها وظایف و تکالیفی تعیین می‌گردد، حکومت‌ها نیز موظفند علاوه بر حمایت و حفظ امنیت برای افراد خود حقوق آنان را نیز رعایت نموده و کسی را از بهره‌گیری از حقوق او محروم نگرداند.

در جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل اینکه مردم نقش اصلی و اساسی و حفظ و بقا حکومت را دارا بوده و حفظ استقلال و امنیت کشور و ملت تنها در گرو حمایت مردم از هیأت حاکمه می‌باشد، لذا نویسندگان قانون اساسی برای تأمین این هدف و بر اساس فرامین و دستورات دین مبین اسلام سعی نموده‌اند به شیوه‌ای بدیع و فراگیر حقوق هر فرد خصوصاً حقوق سیاسی افراد را متذکر شوند.

۱. تابعیت رابطه‌ای حقوقی، معنوی و سیاسی است. بین هر فرد با دولت معین که بر اساس این رابطه فرد و دولت در برابر هم وظایف و تکالیفی را قبول می‌کنند. مثلاً افراد مذکوری که در ایران به سن ۱۸ سال می‌رسند موظفند خدمت تحت‌السلح را برای ۲ سال و یا کمتر و بیشتر، انجام داده و در قبال آن دولت مکلف است از اتباع خود در خارج از مرزها حمایت سیاسی کند و از حقوق آنان در کشورهای بیگانه حمایت نماید.

اصل ۴۱ قانون اساسی مقرر داشته است: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.»

بنابراین دولت پذیرفته است که در قبال تعهدات افراد ملت خود در زندگی بین‌المللی از حقوق آنان حمایت کند.

۲. بر اساس اصل ۲۵ ام قانون اساسی: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»

قانونگذار در فرض اولیه هرگونه ممانعت و جلوگیری مردم در بهره‌برداری از حق مراودات و ارتباطات با ابزارهای متداول را ممنوع نموده و دخالت مأموران دولتی در امر ارتباطات مردمی را به منظور استراق سمع و تجسس و افشای اسرار جایز ندانسته است. لیکن از آنجایی که در هر کشوری خودفروختگان و وابستگان به اجانب، به طمع مال و جاه و غیره حاضر به فروش حیثیت و ناموس ملت و مملکت خود می‌باشند، همواره مورد توجه دولت‌ها و حکومت‌ها بوده‌اند و بر همین اساس قانونگذار ما نیز برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق مزبور پیش‌بینی کرده است که چنانچه نمایندگان ملت صلاح بدانند می‌توانند تجسس و کنترل برخی از مراودات در شرایطی خاص به منظور پیشگیری از نفوذ بیگانگان و خروج اطلاعات و اسرار از مرزها برای برخی از سازمان‌ها و نهادهای رسمی تجویز کنند.

۳. حق حاکمیت بر سرنوشت خویشتن؛ اصل ۵۶ ام قانون اساسی در این زمینه چنین آورده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند»

یکی از حقوقی که اسلام برای همگان قائل است، حق حاکمیت بر سرنوشت خویشتن است که این حق را از جانب خداوند تعالی می‌داند و بر اساس آن هیچ‌کس مجاز نیست موجبات سلب این حق را از انسان‌ها به هر دلیلی فراهم کند و یا اعمال حق خود را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد (اصل ۴۰ قانون اساسی)

یکی از مهم‌ترین موارد استفاده از این حق، دخالت افراد در ادارهٔ امور کشور خودشان و تعیین زمامداران و هیأت حاکمه است که باید بر اساس رعایت حق مزبور انجام پذیرد. به همین دلیل اصل ۶ قانون اساسی آورده است «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی

«...»

البته یک بار دیگر یادآور می‌شویم که حقّ مزبور در سایه حاکمیت مطلق خداوند تعالی بر جهان و انسان و اوست که این حق را به انسان‌ها تفویض نموده است؛ بنابراین آنچه مهم است اینکه باید استفاده از این حق تنها بر اساس آنچه منطبق بر شرع مقدّس بوده و قادر مطلق مقرر فرموده است باشد.

حقوق اجتماعی مردم ایران

این بخش از حقوق ملت در چندین اصل از اصول قانون اساسی آمده است که ذیلاً به هر یک از آنها اشاره می‌کنیم. البته ناگفته نماند که قانون اساسی به هیچ‌وجه درصدد احصاء جمیع حقوق ملت نبوده، بلکه تنها به مصادیق مهم آن اشاره کرده است و چنانچه بر اساس مکتب اسلام حقّی برای مسلمانان و دیگر انسان‌ها مقرر گردیده باشد، دولت و دیگران موظف به رعایت آن‌ها بوده و عدم ذکر آنها در قانون اساسی به منزله عدم پذیرش آنها نیست.

۱. حق داشتن شغل مناسب

اشتغال هر فرد در جمهوری اسلامی ایران، از دو جهت مورد توجّه قانونگذار بوده است. جهت اول آزادی انتخاب شغل است که بر اساس صدر اصل ۲۸ قانون اساسی هر کس هر شغلی که مایل است می‌تواند انتخاب کند، لیکن مشروط بر اینکه مغایر با دستورات اسلام و مصالح عمومی نباشد. مثلاً کسی حق ندارد به استناد اصل آزادی انتخاب شغل در جامعه اسلامی به ایجاد مراکز فساد و فحشاء و به تولید مواد مخدر بپردازد.

جهت دوم داشتن شغل مناسب و کار متناسب با استعداد و توانایی اشخاص است که به موجب ذیل اصل ۲۸ قانون اساسی، این امر به عنوان یک حقّ مسلم هر فرد ایرانی بر عهده دولت گذاشته شده و او را موظف کرده است که با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اشتغال، ایجاد امکانات لازم و زمینه‌های مناسب برای اشتغال به کار افراد در درجه اول از وظایف دولت است و در صورتی که دولت قادر به چنین امری نباشد باید از کسانی که امکان اشتغال آنها فراهم نشده به نحوی حمایت کند تا به گونه‌ای که هیچ فردی به دلیل بیکاری دچار مشکلات اقتصادی در امر اداره خود و خانواده‌اش نگردد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با درک این حقیقت در اصل ۲۹ برای جلوگیری از نابود و فلج شدن افراد در زندگی اقتصادی، دولت را موظف کرده است که طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی از قبیل آنچه در صدر اصل مزبور آمده است را برای تک‌تک افراد کشور تأمین کند.

همچنین در بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی یکی از اصول اساسی و ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند چنین بیان می‌کند: «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.»

۲. حق برخورداری از تأمین اجتماعی

علاوه بر بیکاری ممکن است افراد یک اجتماع در اثر پیری و از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راهماندگی، حوادث و سوانح و یا در اثر بازنشستگی و نظایر آنها قادر به امرار معاش و تأمین رفاه اقتصادی خود و بستگان وابسته به او نباشند. لذا قانون اساسی در صدر اصل ۲۹ برخورداری از تأمین اجتماعی به دلیل عوامل فوق‌الذکر را به عنوان یک حق مسلم از جانب ملت بر دوش دولت نهاده و او را به برآوردن نیازها و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی از طریق بیمه و حمایت‌های مالی و نظایر آن موظف نموده است.

این امر ریشه در تعالیم اسلام داشته و اجازه نمی‌دهد که تا انسان قدرت بازو و جوارح دارد و از او کار کشیده و بهره گیرند و آن گاه که از کار باز ایستد او را همانند یک حیوان علیل و ناتوان به حال خود رها سازند. بلکه حاکم و دولت اسلامی مکلف است از بیت‌المال مسلمین زندگی و حیات اجتماعی همهٔ درماندگان را مناسب با حال اجتماع تضمین نماید.

۳. حق داشتن مسکن مناسب

امروزه اغلب کشورها به ویژه کشورهایی که مثل ایران با نرخ رشد بالای جمعیت روبرو هستند برای مشکل فزایندهٔ مسکن چارهٔ اساسی و ثمربخشی نیندیشیده‌اند و هیچ کشوری نیست که بکلی مشکل مسکن را حل کرده باشد. در جمهوری اسلامی ایران نیز از طرفی مشکل ازدیاد نفوس و از طرفی هم مشکلات عدیدهٔ اقتصادی خصوصاً تحمل خسارات فراوان ناشی از جنگ سبب شده است که تا کنون این معضل لاینحل باقی بماند، هرچند که تا کنون گام‌های ارزشمندی در این زمینه برداشته شده است، اما به هر حال هنوز فاصلهٔ زیادی تا نتیجهٔ مطلوب داریم.

ولی آنچه مسلم است اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اساسی برای حل مشکل مسکن وظیفهٔ مهمی را بر عهده دارد؛ زیرا در اصل ۳۱ قانون اساسی آمده است: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.»

اجرای اصل فوق در شرایط فعلی، به صورت کامل و برای تمامی افراد فاقد مسکن، نه از عهدهٔ دولت به تنهایی برخواهد آمد و نه خود مردم، بلکه این مشکل تنها از طریق یک مشارکت عمومی و ارادهٔ ملی و افزایش مصالح و تولیدات مربوط به ساختمان و غیره ممکن است و نیز نیازمند سرمایه‌گذاری کلان دولت در امر مسکن و مصالح و تولید انبوه آن می‌باشد در غیر این صورت حل نهایی این معضل ممکن نیست.

۴. حقوق فرهنگی ملت در قانون اساسی

حق سوادآموزی و بهره‌مندی از تسهیلات رایگان تا پایان دورهٔ متوسطه برای جمیع افراد ملت ایران به موجب قانون اساسی پیش‌بینی شده است و ضمناً دولت طبق اصل ۳۰ قانون اساسی موظف شده است وسایل تحصیلات عالی را نیز تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

همچنین دولت مکلف است امکانات لازم جهت ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیهٔ مظاهر فساد و تباهی را فراهم آورده و زمینه‌های مناسب و ابزار مورد نیاز را جهت بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در تمام زمینه‌ها با استفاده از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و غیره تهیه کند.

بنابراین تمام اقشار و طبقات مختلف حق دارند از امکانات و تسهیلات آموزشی بهره جسته و هیچ کس را می‌توان از این حق مسلم که در اسلام به عنوان یکی از تکالیف مهم نیز بر آن تأکید شده است محروم گردانید.

۵. حقوق اقتصادی مردم

دستورات صریح و محکم مکتب اسلام مبنی بر رعایت عدالت و حفظ حقوق اقتصادی عامهٔ مردم سبب شد که نویسندگان قانون اساسی ضمن ترسیم و تنظیم اصول و پایه‌های اقتصادی اسلام در قانون اساسی، صراحتاً حقوق مردم و متقابلاً وظایف دولت‌ها را در بُعد اقتصادی اسلام در قانون اساسی، صراحتاً حقوق مردم و متقابلاً وظایف دولت‌ها را در بُعد اقتصادی محکم و مدوّن کنند تا علاوه بر اینکه دولتمردان از تلاش در شکوفایی و تکامل اقتصادی جامعه کوتاهی نکنند، مردم نیز با شناخت حقوق خود آنان را در این مسیر به جلو ببرند و با تلاشی همگانی و مستمر دیوارهای فروریختهٔ اقتصادی و غیره را بنا کنند و ملت و مملکت را حیاتی دوباره بخشند.

در این راستا نویسندگان قانون اساسی ضمن اختصاص فصل چهارم و ۱۳ اصل از اصول قانون اساسی به اقتصاد و امور مالی علاوه بر طرح و پی‌ریزی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در برخی از اصول آن به حقوق اقتصادی مردم و تکالیف دولت در قبال آن اشاره شده است که ما تنها به شرح حقوق اقتصادی مندرج در اصول قانون اساسی می‌پردازیم:

• حق مالکیت

بشر فطرتاً مایل است آنچه که با تلاش و کوشش خود به دست آورده و برای آنچه که متحمل زحمت و مشقت شده است ارزش قائل بوده و حاضر نیست به سادگی دسترنج خود را از دست بدهد. فلذا یکی از علل مهم جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها نادیده گرفتن این اصل فطری و حقوق طبیعی مردم از بدو تاریخ تاکنون بوده است. بدین صورت که هرگاه عده‌ای برای تصاحب اموال دیگران و افزایش مایملک خود به طمع می‌افتادند نزاع و درگیری آغاز می‌گردید و چه بسا جان هزاران انسان نیز در این رهگذر فدای خواسته‌های ناحق عده‌ای فزون طلب می‌گشت.

فروپاشی یکی از دو قدرت معاصر یعنی رژیم سوسیالیستی شوروی اگر چه علل دیگری هم داشته است اما به طور حتم یکی از علل آن نادیده گرفتن همین تمایلات فطری و طبیعی افراد جامعه خود بوده است. رژیم مزبور با حذف مالکیت خصوصی و طرح مالکیت عمومی نه تنها در بُعد اقتصادی به سرحد نابودی و فلاکت رسیده بود بلکه انزجار عمومی را در رد کامل اصول و معیارهای اقتصادی حاکم بر افکار بنیانگذاران مکتب کمونیسم هم به دنبال داشته است.

از طرف دیگر نظام اقتصادی افسارگسیخته غرب و رژیم‌های سرمایه‌داری آنکه جز استثمار و بدبختی ملت‌های سراسر جهان و بردگی مدرن انسان‌ها و سلطه ماشین و سرمایه و مادیات بر روح و روان جوامع بشری هیچ ثمره ارزشمندی بر جای نگذاشته است، می‌طلبد که مکتب اسلام با طرح الگوهای انسانی و الهی در بُعد اقتصادی، مکاتب شرق و غرب را به بایگانی تاریخ سپرده و با طرح اقتصاد به عنوان وسیله‌ای برای تکامل و تعالی انسان، زمینه‌های بروز ارزش‌های انسانی را فراهم آورد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه همانند مارکسیست‌ها مالکیت را به کلی حذف و نادیده گرفته است و نه همانند نظام سرمایه‌داری غرب آن‌ها و بی‌قید و بند گذاشته است؛ بلکه بر اساس تعالیم اسلام ضمن به رسمیت شناختن آن، ابزارها و مکانیزمی برای مهار آن پیش‌بینی کرده است که عملاً در صورت رعایت شرایط و ضوابط مربوطه موجبات بی‌عدالتی و ثروت‌اندوزی‌های نامشروع و بی‌حد و حصر را از میان ببرد.

اصل ۴۶ قانون اساسی بیان داشته است: «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند»

قید مشروع بودن کسب و کار که مهم‌ترین اهرم مهار و کنترل مالکیت‌ها در این اصل آورده شده است.

همچنین در اصل ۴۷ ذکر شده است: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.» قانون موردنظر بر اساس مقررات و ضوابطی خواهد بود که دین اسلام معین کرده است.

از جمله مالکیت‌های نامشروع که قانون هیچ احترامی برای آنها قائل نیست نظیر مواردی است که در اصل ۴۹ قانون اساسی بدان اشاره شده است. این اصل چنین مقرر شده است: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

۶. حقوق قضایی مردم در جمهوری اسلامی

• حق دادخواهی

در اسلام تأکید زیادی برای اجرای عدالت و قضاوت به حق، بین مردم سفارش شده است.

قانون اساسی به پیروی از این تأکیدات در اصل ۳۴ چنین مقرر کرده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید.»

سپس با توجه به اینکه اجرای عدالت و امکان دادخواهی بدون وجود دادگاه‌های صالح و در حد کافی ممکن نیست؛ لذا ذیل اصل مذکور به یکی از حقوق مردم اشاره کرده و می‌افزاید: «همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»

بنابراین طبق اصل فوق برای استفاده مردم از حق مزبور دولت باید تشکیلات قضایی لازم و دادگاه‌های صالح به حد لزوم ایجاد نموده و امکان دسترسی همگی به مراکز قضایی را فراهم نماید. به علاوه طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد»

• حق انتخاب وکیل برای طرح دعاوی

بسیاری از مردم به دلیل عدم آشنایی با سیستم دادرسی و عدم تسلط بر قوانین قضایی، توان احقاق حق و دادخواهی به نحو مطلوب را ندارند و لذا ممکن است پس از مدت‌ها صرف وقت و هزینه نهایتاً یا موفق نشوند و یا با مخارج خارج از حد متعارف به نتیجه موردنظر دست یابند. به همین دلیل امروزه در غالب کشورها که از نهادهای دادرسی قوی و قدرتمندی برخوردار هستند موضوع انتخاب وکیل در دعاوی حقوقی و کیفری به عنوان یک عرف مسلم و بعضاً به صورت قانون، کاملاً جاافتاده و عمومی است.

این موضوع در اصل ۳۵ ام قانون اساسی چنین مقرر شده است: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد»

آزادی‌های اساسی مردم

آزادی از دیدگاه‌های مختلف

کلمه آزادی از جمله کلماتی است که فراوان مورد تفسیرهای ضد و نقیض قرار گرفته است.

مونتسکیو در تعریف آزادی می‌گوید: «آزادی یعنی اینکه انسان حق داشته باشد هر کاری که قانون اجازه داده و می‌دهد و آنچه که قانون منع کرده صلاح او در آن نیست، مجبور به انجام آن نگردد»

در اعلامیه حقوق بشر فرانسه (مصوب ۱۷۸۹) در تعریف آزادی آمده است: «توانایی انجام هر کاری که موجب ضرر و زیان دیگران نباشد»

در هر حال آنچه امروزه در غرب و نظام سرمایه‌داری از آزادی فهمیده می‌شود بر اساس آن روابط اجتماعی انسان‌ها تنظیم می‌شود این است که انسان‌ها در ارضای تمایلات و خواسته‌های خود آزادند و وضع قوانین نیز بر اساس تمایلات اکثریت جامعه صورت می‌گیرد. آنچه ثمره این تفکر و محصول این اندیشه می‌باشد دنیایی است با تمام زشتی‌ها و تباهی‌ها و ده‌ها مفسده فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی که جهان غرب را به پوسیدگی و اضمحلال سوق داده است.

شرق کمونیست نیز با اعتقاد به جبر تاریخ بر نظام آفرینش، معتقد است، آزادی انسان باید در جهت تشدید تضادها توجیه و تفسیر گردد و هر آنچه در این راستا مانع هست باید برداشته شود.

در این میان مکتب انسان‌ساز اسلام، از آنجایی که انسان را موجودی پیچیده و در عین حال عصاره و مهم‌ترین محصول آفرینش می‌داند و برای او استعداد و توانمندی‌های فراوانی قائل است، طبیعی است که برای مفاهیمی نظیر آزادی، اختیار و اراده و غیره تفسیر و تحلیلی انسانی دارد و بدیهی است که باید تماماً در راستای کمالات و شکوفایی استعدادها و تعالی او باشد.

قرآن مجید با ترسیم چهره‌های اسوه و الگویی از انبیاء و اولیاء خدا که بهترین مظاهر آزادمردی و آزاداندیشی هستند، بشر را به سوی رسیدن به چنین الگوهایی دعوت می‌کند؛ اما نکته‌ای که بیش از همه در خور توجه است اینکه، اسلام آزادی واقعی و نخستین مرحله آن را در آزادی روح و تن انسان از شهوات و تمایلات نفسانی دانسته و قبل از هر چیزی او را دعوت به رهایی از زندان شیطان نفس رهنمون می‌باشد. اسلام معتقد است مادامی که انسان خود را از بند هواهای نفسانی و اسارت آن نجات ندهد، قادر نخواهد بود از جنگ و دام شیاطین بیرون آید و از طاغوت‌ها و حکام ظلم و جور خلاصی یابد.

علاوه بر این که پیامبر اکرم (ص) هدف و انگیزه اصلی بعثت خود را اتمام و اکمال مکارم اخلاق و ارزش‌های والای انسانی معرفی کرده است. قرآن مجید نیز به کرات از تن دادن به حکومت و ولایت طاغوتیان و حکام ظلم و جور بر حذر داشته و به شدت از این امر جلوگیری و ممانعت نموده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از منابع و مبانی تفکر اسلامی، دولت را موظف به تأمین آزادی‌های مشروع و قانونی ملت ایران می‌نماید. در بند ۷ ام از اصل ۳ آمده است: «دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون کار برد»

اقسام آزادی‌ها

۱. آزادی فردی

قانون اساسی در اصل ۲ ام یکی از ارکان و پایه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران را ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به شعار اصلی و اولی‌ترین سخن اسلام یعنی لا اله الا الله و اختصاص حاکمیت به خدا و تسلیم تنها در برابر خداوند را متذکر شده و بر اساس این اصل کلیه انسان‌ها در ایران اسلامی تنها و تنها در برابر خداوند متعال تسلیم بوده و بندگی در برابر هر آنچه غیر خداست به کلی ممنوع و نامشروع می‌باشد. در اسلام آزادی یک امر قراردادی و جعلی نیست بلکه امری است فطری که با خلقت هر انسانی در نهاد او به ودیعه گذاشته می‌شود و کسی را حق سلب آن از دیگری نیست. امام علی (ع) فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ سَيِّدًا وَلَا أَمَةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أُرْحَاءُ»؛ «ای مردم هیچ یک از آدمیان آقای دیگری و یا برده و بنده دیگری آفریده نشده‌اند بلکه تمامی انسان‌ها به طور یکسان آزاد به دنیا آمده‌اند و کسی را بر دیگری امتیازی نیست.»

۲. آزادی فکر و عقیده

پس از آزادی فردی مهم‌ترین آزادی‌ها، آزادی اندیشه و عقیده است. البته اگر چه اسلام برای بیان رأی و اظهار عقیده در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی افراد احترام قائل است لیکن به هیچ‌وجه برای افکار و آرائی که کورکورانه و تنها به صورت تقلید نادرست حاصل شده باشد ارزشی قائل نمی‌باشد.

قانون اساسی در اصل ۲۳ بیان داشته است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد»

بررسی و تفتیش عقاید که یکی از ثمرات شوم و اعمال ننگین قرون وسطی و کلیسای آن روز بود، موجب شد هزاران اندیشمند بی‌گناه زنده زنده سوزانده و یا جام زهر به کام خود بکشند. در آن روز محکمه‌های تفتیش عقاید که توسط حاکمان کلیسا دایر شده بود هزاران دانشمند را به جرم کشف علمی به قتل رساند.

اسلام به شدت این عمل را محکوم کرده و تمامی انسان‌ها را به تفکر و اندیشیدن دعوت نموده است. مکتب اسلام در قرآن مجید با صراحت می‌گوید دانایان با نادانان برابر نیستند. در جای دیگر متذکر است که یک لحظه تفکر بیش از یک سال عبادت ارزش دارد. اسلام ضمن مبارزه همه‌گیر و قاطع خود با جهالت و خرافه و تقلید کورکورانه به کسانی که در اقوال و آراء دیگران تأمل و اندیشه نموده و بهترین آنها را برمی‌گزینند بشارت می‌دهد و در سایه همین عقیده و آزادی بود که بارها در صدر اسلام دانشمندان مادی و غیرمذهبی به بحث و مناظره با پیامبر و ائمه (علیهم السلام) پرداخته و از آن رعب و هراسی نداشتند.

در اصل ۲۴ ام قانون اساسی نیز آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند»

در حکومت اسلامی همان گونه که اشخاص حقیقی در اظهارنظر و عقیده آزادند، اشخاص حقوقی و سازمان‌ها و احزاب و غیره نیز در بیان مطالب و عقاید خود کاملاً آزادند و کسی حق ممانعت از آن را ندارد. اما روشن است که این آزادی نباید به نظام اجتماعی و آرامش و تعادل و ثبات آن لطمه وارد سازد. اظهارنظر و حتی انتقاد از حکومت و دولت توسط نشریات و مطبوعات کاملاً آزاد بوده و هر کس با هر مرامی که از این طریق بخواهد تذکر و انتقاد سازنده و سخن حق بگوید آزاد است. اگر انتقاد صحیح و سازنده باشد مسلماً در رفع نواقص و ضعف‌ها مؤثر خواهد بود و آلا چنانچه افراد بیرون از حکومت و دولت و قوای اجرایی حق اظهارنظر و انتقاد نداشته باشند مدیران و رهبران نظام عملکرد خود را بدون عیب و نقص دانسته و لذا ممکن است عواقب نامطلوبی را هم به دنبال داشته باشد. این سخن معروف که «دیکتاتورها به تدریج ساخته می‌شوند» در جایی است که حق انتقاد و اعتراض نداشته باشد و خود هر عملی را که بخواهد انجام دهد.

۳. آزادی سیاسی

همان گونه که اظهارنظر و انتشار مطالب با توجه به آنچه که گفتیم آزاد و بلامانع است، تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی نیز از نظر اسلام مجاز و آزادند. به همین دلیل قانون اساسی در اصول ۲۶ و ۲۷ خود به آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و اسلامی و حتی غیراسلامی از اقلیت‌های دینی شناخته شده اشاره کرده و ضمناً متذکر شده است که جلوگیری از شرکت افراد در این قبیل اجتماعات و یا اجبار به شرکت در آنها ممنوع می‌باشد.

لیکن این امر همانند اظهارنظر و بیان مطالب منطقی است که باید طبق ضوابط و اصولی باشد که نهایتاً در جهت اصلاح جامعه و رشد صحیح افکار عمومی باشد؛ و لذا قانون اساسی نیز این آزادی را مشروط به امور ذیل کرده است:

الف - این آزادی نباید به اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را که با بالاترین مقدار آراء مثبت جامعه پذیرفته شده است، نقض کند.

ب - در اجتماعات و راهپیمایی‌ها حمل سلاح اعم از سلاح سرد یا گرم و هر چیزی که موجب ارباب افراد جامعه باشد ممنوع است.

ج - در کشوری که اکثریت افراد جامعه و یا قریب به اتفاق آن را پیروان مکتب اسلام تشکیل می‌دهد طبیعی است از اعمالی که مخل به مبنای اسلام و اعتقادات مردم است جلوگیری شود و از هرگونه اجتماع و راهپیمایی و اظهارنظر که مخل این مبانی می‌باشد باید ممانعت به عمل آید.

۴. آزادی در انتخاب شغل و کسب

در اسلام هر نوع کسب و کاری مباح و آزاد است، مگر اینکه بر خلاف قوانین و شؤونات شرعی که اسلام فرموده است باشد؛ به عنوان مثال در اسلام کسی حق ندارد کارگاه یا خانه‌ای را برای شراب‌سازی و یا سایر مواد مخدر بنا نموده و از این طریق امرار معاش نماید.

بنابراین اصل اولیه در اسلام این است که هر کاری مجاز و مباح است الا شغل و کاری که شرع اسلام از آن نهی کرده باشد. اصل دیگری هم که مطرح است اینکه در اسلام اجبارکردن کسی به انجام کار یا داشتن شغلی خاص ممنوع است و این اصل تنها در یک صورت استثناء شده و آن صورتی است که کسی در اثر بیکاری قادر به پرداخت نفقه و حقوق مالی زن و فرزندان خود نباشد که البته در این صورت حاکم نیز می‌تواند فقط او را به انجام کار مجبور سازد نه اینکه به کار خاصی اجبار کند؛ بنابراین انسان در اصل کار کردن و همین طور نوع کار و شغل آزاد بوده و کسی را نمی‌توان به داشتن شغل یا کار خاصی اجبار کرد.

قانون اساسی بر این اساس در اصل ۲۸ ام آورده است: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. ...»

و یا در بند ۴ از اصل ۴۳ نیز می‌گوید: «اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ... رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری استوار می‌باشد»

۵. آزادی انتخاب محل اقامت

در اصل ۳۳ قانون اساسی چنین آمده است: «هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد»

۶. سایر اقسام آزادی‌ها

الف - آزادی‌های مربوط به فرق اسلامی (غیرشیعی)

بر اساس اصل ۱۲ قانون اساسی دین رسمی کشور ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است. لیکن در همین اصل از پنج فرقه بزرگ و معروف اسلامی (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، زیدی) نام برده شده و ضمن تصریح به لزوم حفظ احترام به فرق مزبور می‌گوید: «... مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.»

با توجه به اصل ۱۲ و نیز اصل ۱۶ قانون اساسی دو نکته زیر قابل توجه و تأمل است:

۱. تنها پنج فرقه مندرج در اصل ۱۲ از آزادی‌های مذکور بهره‌مند بوده و سایر فرقه‌های اسلامی از آن محرومند.
۲. تعلیمات دینی و تربیت‌های مبتنی بر مذهب و دین و امور مربوط به احوال شخصیه و نیز دعاوی مربوط به آنها بر طبق مقررات و فقه فرق مذکور آزاد می‌باشد و آموزش زبان عربی که زبان قرآن کریم (کتاب آسمانی تمام فرق اسلامی) است، پس از پایان دوره ابتدایی و در تمام کلاس‌ها و همه رشته‌ها در مدارس فرق پنجگانه مذکور نیز الزامی است.

ب - آزادی‌های مربوط به اقلیت‌های مذهبی

در اصل ۱۳ قانون اساسی چنین آمده است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند»

نکات اصل فوق از قرار ذیل است:

۱. هرچند ممکن است اقلیت‌های دینی دیگری نیز در ایران وجود داشته باشند، اما آن‌ها اولاً به رسمیت شناخته نشده‌اند. ثانیاً از حقوق اقلیت‌های مذکور در اصل ۱۳ بهره‌مند نخواهند بود.
۲. احوال شخصیه نظیر نکاح، طلاق، ارث و وصیت طبق اصل مزبور تابع قوانین و مقررات اقلیت‌های مذکور در آن می‌باشد؛ و در این خصوص ملزم به رعایت قوانین مدنی ایران که مبتنی بر فقه و شریعت اسلامی است نمی‌باشند.
۳. تدریس تعلیمات دینی و آموزش زبان عربی و قرآن در مدارس اقلیت‌های دینی الزامی نیست.
۴. اقلیت‌های دینی علاوه بر برخورداری از آزادی‌هایی که در اصل ۱۳ ذکر شد، طبق اصل ۲۶ قانون اساسی می‌توانند فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی هم داشته باشند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. همچنین تشکیل اجتماعات و راهپیمایی بدون حمل سلاح به شرط آن که مخل به مبناي اسلام نباشد برای همگان آزاد می‌باشد. (مفاد اصل ۲۷)

ج - آزادی‌های مربوط به اقوام و قبایل موجود در ایران

طبق اصل ۱۵ قانون اساسی: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد» لیکن از آنجایی که در ایران اقوام و قبایل پراکنده و متنوعی زندگی می‌کنند، قانونگذار ضمن آگاهی از این مطلب در ذیل اصل ۱۵ متذکر شده است که: «...ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است»

مصونیت‌ها

مصونیت و یا به عبارت دیگر امنیت یعنی اینکه افراد از هر گونه تجاوز و تعرضی نظیر قتل، ضرب و جرح، حبس، شکنجه‌های روحی و جسمی و سایر مجازات‌های غیرقانونی و به تعبیر دیگر هر عملی که منافی شوون و حیثیت انسانی اوست نظیر فحشا و غیره که بر اساس موازین منطقی و قانونی نباشد در امان بماند.

از آنجا که امنیت و احساس آسودگی خاطر، اهمیت فراوانی در زندگی بشر دارد، این سخن پسندیده به حق، شهرت فراوان یافته است که گفته می‌شود: «بعد از نان و قبل از آزادی مهم‌ترین خواسته بشر امنیت می‌باشد»

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از دستورات حیات‌بخش اسلام علاوه بر تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی به مصونیت‌های شخصی و عمومی نیز توجه کامل نموده و برخی از اصول خود را بدان اختصاص داده است، اکنون به شرح و تفصیل اصول مزبور می‌پردازیم:

۱. مصونیت شخصی یا امنیت فردی

در اصل ۲۲ قانون اساسی صراحتاً چنین ذکر شده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند» و یا در اصل ۳۲ چنین ذکر شده است: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند»

علاوه بر مصونیت‌های مذکور در اصل ۲۲، مصونیت از حیث داشتن عقیده و تفکر هم مورد احترام قانون اساسی بوده و در اصل ۲۳ چنین آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد»

و در خصوص بازداشت‌شدگان و زندانیان نیز در اصول ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی چنین مقرر شده است:

اصل ۳۸ قانون اساسی: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود»

اصل ۳۹ قانون اساسی: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است»

بنابراین از اصولی که بیان شد اهمیت و احترام قانون‌گذار به امنیت و مصونیت افراد به خوبی روشن و آشکار است.

۲. امنیت قضایی

به موجب بند ۱۴ اصل ۳ ام قانون اساسی: «دولت جمهور اسلامی ایران موظف است ... حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون (را تأمین کند)»

به طور خلاصه تحقق عدالت در هر اجتماعی منوط به دو امر لازم و حتمی است:

۱. **حق دادخواهی:** یعنی کسی که مورد ظلم واقع می‌شود حق و توان دادخواهی و مراجعه به مراجع صلاحیتدار را داشته باشد تا با استمداد از آنها بتواند حقوق از دست رفته‌اش را باز پس گرفته و متجاوزین و ظالمین به حقوق دیگران نیز به سزای اعمال خود برسند.
۲. **آزادی دفاع:** بنا به رعایت عدالت و انصاف، به همه کسانی که علیه آنان دعوایی اقامه و طرح می‌شود این حق و اجازه داده می‌شود که بتوانند آزادانه از خود دفاع کنند؛ و حتی چنانچه کسی شخصاً قادر به دفاع از خود نباشد می‌تواند برای خود وکیل انتخاب نماید.

۳. اصول قضایی

۱. **اصل لزوم رعایت موازین اسلامی در کلیه قوانین از جمله قوانین قضایی:** به موجب اصل ۴ ام قانون اساسی کلیه قوانین از جمله قوانین قضایی باید بر اساس موازین اسلام باشد و لذا هیچ قانون جزایی و غیره نمی‌تواند وضع شود مگر اینکه منطبق بر مقررات و موازین اسلام باشد. از طرف دیگر قضات کلیه محاکم مکلفند حکم هر دعوایی را صرفاً بر اساس قوانین مدونه صادر کنند و در صورتی که در قوانین مدونه نباشد باید به استناد منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر اقدام به صدور رأی کنند و نیز از طرف دیگر صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.

۲. **اصل برائت:** به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد» طبق اصل برائت که ریشه در احکام و دستورات اسلامی دارد، هرگاه کسی علیه شخص دیگری اقامه دعوا نماید، قاضی حق ندارد به صرف شکایت و اقامه دعوی، شخص مدعی علیه را مجرم شناخته و او را مجازات کند، بلکه قاضی باید فرض را بر بی‌گناهی مدعی علیه و یا بی‌حقی مدعی گذاشته، مگر اینکه مدعی حق خود را و یا جرم مدعی علیه را اثبات کند.

۳. **اصل قانونی بودن جرم و مجازات و حکم به اجراء مجازات از طریق مراجع قانونی**

اولاً مستنبط از اصل ۱۶۹ قانون اساسی فعل یا ترک فعلی جرم محسوب می‌شود که آن فعل یا ترک فعل در قوانین جرم شناخته شده باشد و لذا هیچ مرجعی حق تعیین و اجرای مجازات برای افعال و یا ترک افعالی که تا زمان وقوع آنها از نظر قانونگذار جرم شناخته نشده است را ندارد.

ثانیاً هرگونه مجازاتی که برای جرائم افراد مجرم در نظر گرفته می‌شود باید کاملاً بر اساس قانون باشد.

ثالثاً تنها مرجع و محکمه‌ای حق صدور حکم به مجازات و اجرای آن را دارد که بر اساس قانون صلاحیت آن را دارا باشد. مثلاً در نظام دادرسی فعلی ایران محاکم حقوقی حق صدور اجرای احکام کیفری از قبیل اعدام، رجم، قطع ید و نظایر آنها را ندارد و یا دادگاه‌های مدنی خاص مکلفند در همان محدوده‌ای که قانون مشخص کرده است اقدام به صدور حکم کنند.

۴. **اصل علنی بودن محاکمات:** به موجب اصل ۱۶۵ قانون اساسی: «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد»

۵. **اصل عطف بما سبق نشدن قوانین جزایی:** روشن است که هرگاه فعل یا ترک فعلی به موجب قانون جرم نباشد و یا در قانون ذکری از آن نشده باشد، نمی‌توان به موجب قانونی که پس از ارتکاب چنین اعمالی تصویب می‌شود مرتکبین آن را مجازات کرد؛ بنابراین قاعده عقلایی «عطف بما سبق نشدن قانون» که برای جلوگیری از ظلم و تعدی و تضییع حقوق اشخاص، مصطلح و رایج است، قاعده‌ای است منطبق با منطق و غالباً قوانین دنیا هم از این قاعده سرپیچی نمی‌کنند؛ مگر اینکه قوانین بعدی در تخفیف مجازات مجرمین مؤثر باشد. اصل عطف بما سبق نشدن قوانین جزایی در اصل ۱۶۹ قانون اساسی چنین ذکر شده است: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود»

۶. **اصل لزوم رسیدگی به شکایات و تظلمات:** بر اساس اصل ۱۶۷ ام قانون اساسی قاضی موظف است به طریقی که در همین اصل آمده است به هر حال حکم هر دعوایی را صادر کند و به هیچ وجه حق امتناع از صدور حکم و فصل خصومت و رسیدگی به دعاوی را ندارد؛ بنابراین امتناع و خودداری قضات و محاکم از رسیدگی به شکایات و تظلمات مردم جرم خواهد بود و مرتکبین آن تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.

۷. **اصل لزوم جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی:** به موجب اصل ۱۷۱ ام قانون اساسی: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد»

اصل فوق متضمن حقوق کسانی است که بنا به دلایل غیرموجه و غیرقانونی و در اثر اشتباه یا تقصیر قاضی و یا سایر مراجع قضایی که از شروع مقدمات تا پایان مراحل قضایی دست‌اندرکار قضاوت هستند موجب تضییع حقی شده‌اند و قانونگذار طبق این اصل در صورت تقصیر، مقصر را و در صورت اشتباه و خطا دولت را ضامن جبران خسارت‌های مادی و معنوی شناخته است.

۴. **مصونیت قضایی**

یکی از مهم‌ترین نهادها و دستگاه‌هایی که ضامن حفظ و احیای حقوق ملت و پشتیبان آزادی‌ها و امنیت مردم است، قوه قضائیه می‌باشد و رکن اساسی آن را قضاتی تشکیل می‌دهند که ضمن دارا بودن شرایط و صفات خاص از اعتبار و جایگاه قانونی خاصی نیز برخوردار می‌باشند. چنانچه گذشت شرایط و صفات قاضی باید بر اساس موازین فقهی که قانون معین می‌کند باشد؛ و مهم‌تر اینکه قاضی باید در حکم و رأی که

صادر می‌کند به تمام معنا استقلال داشته باشد و از امنیت شغلی کامل برخوردار باشد تا بتواند بدون هیچ دغدغه‌ای به آنچه رسیده است حکم نموده و ملاحظه هیچ شخص و مقامی را ننماید. قانون اساسی با توجه به امر در اصل ۱۶۴ ام قانون اساسی چنین آورده است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل» پس به خوبی روشن است که جابجایی و تغییر شغل و محل خدمت قضات به حدی مهم است که تنها به وسیله رئیس قوه قضائیه و پس از مشورت با دو مقام عالی‌رتبه دیگر قضایی ممکن می‌باشد.

نوع حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران

فصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عنوان «حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن» نام‌گذاری شده است. در نگاه نخست به نظر می‌رسد این قانون به حاکمیت ملی اصالت بخشیده است، در حالی که این گونه نیست. در اصل ۵۶ ام قانون اساسی، حاکمیت الهی اصل و حاکمیت ملی یا انسانی فرع انگاشته شده است. اصل مذکور در مقام بیان نوع حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران، مقرر می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقي که در اصول بعد می‌آید إعمال می‌کند»

حاکمیت الهی

جمله نخست اصل فوق بیان‌کننده پذیرش حاکمیت مطلق خداوند متعال بر جهان و انسان است. بر اساس این نوع حاکمیت، قدرت مافوق همه قدرت‌ها و سرنوشت همه جهان و جهانیان در اختیار و اراده خداوند است و اوست که تدبیرکننده همه امور است و بر هر چیزی قادر است و احاطه دارد. پذیرش این نوع حاکمیت بر اساس احکام و آیاتی چند از قرآن کریم است. مطابق این آیات، قبل از آن که انسان حاکمیتی داشته باشد، همه قدرت و حاکمیت در انحصار خداوند است و اوست که منشأ حاکمیت انسان‌ها بر سرنوشت اجتماعی‌شان است. این اصل ناشی از اصل توحید و اعتقاد به مبدأ و معاد الهی است. قائل شدن حاکمیت برای غیر خداوند شائبه کفر ایجاد می‌کند. ملت ایران به عنوان ملتی موحد و مؤمن و معتقد به دین گرامی اسلام، این حاکمیت را پذیرفته و همه انواع دیگر حاکمیت را مردود دانسته است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پذیرش حاکمیت الهی علاوه بر اصل ۵۶ ام، در فصول و اصول متعدد، بازتاب یافته که جلوه‌هایی از آن به این قرار است:

۱. انطباق یا عدم مغایرت همه قوانین و مقررات با موازین شرع مقدس اسلام (اصل ۴)
۲. نهاده شدن اصل ولایت فقیه در طول ولایت خداوند و معصومان (اصل ۵)
۳. رسمیت دین مبین اسلام (اصل ۱۲)
۴. نهاده‌سازی اصول ارزشی اسلام، مثل شورا (اصل ۷) و امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸)
۵. مشروط بودن برخورداری از بسیاری از حقوق و آزادی‌های اساسی به رعایت موازین و مبانی اسلامی (اصول ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ...)

حاکمیت انسانی

جمله دوم اصل ۵۶ ام قانون اساسی بیان‌کننده «حاکمیت انسانی» است: «... و هم او (خداوند)، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...» در این جمله حاکمیت، انسان به عنوان نعمت و موهبت الهی در طول حاکمیت مطلق خداوند به تصویر کشیده شده است، نه در عرض آن. واگذاری این مقدار حاکمیت از سوی خداوند به انسان از این جهت است که خداوند متعال انسان را موجودی صاحب اراده و اختیار قرار داده که می‌تواند بین گمراهی و هدایت، یکی را انتخاب کند. در ادامه اصل مذکور، حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی‌شان این گونه تضمین شده است: «... هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...»

در جمله پایانی این اصل، راه‌های اعمال این حق خداداد به وسیله مردم بیان شده است. با مراجعه به اصول بعدی قانون اساسی، جلوه‌های زیر را به عنوان اعمال حاکمیت مردمی و ملی می‌توان دید:

۱. اداره عمومی کشور، مثل تعیین نوع نظام (اصل ۳) و تصویب نهایی قانون اساسی و اصلاحات آن با اتکا به آرای عمومی (اصل ۱۷۷)
۲. شرکت مردم در انتخاب مسؤولان نظام، به طور مستقیم یا غیرمستقیم مانند انتخاب رهبر (اصل ۱۰۷)، رئیس جمهور (اصل ۱۱۴)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۳)، اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستاها (اصل ۱۰۰). سایر مسؤولان نظام از سوی رهبر، رئیس جمهور یا با همکاری رئیس جمهور و مجلس انتخاب می‌شوند.
۳. برخورداری مردم از انواع حقوق و آزادی‌های اساسی (مندرج در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت»)
۴. نظارت مردم بر دولت به شیوه‌های مختلف، به طور مستقیم مثل امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸) یا به صورت غیرمستقیم از طریق نمایندگان مجلس (اصول ۸۸ و ۸۹)
۵. ناشی شدن قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه از حق حاکمیت ملت. (عنوان فصل پنجم قانون اساسی چنین است: «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» در این فصل به چگونگی تشکیل قوا و ارتباط آنها با همدیگر و مهم‌ترین وظایف و اختیارات آنها پرداخته شده است.)

در مجموع می‌توان گفت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای تحقق آن نوع حاکمیت انسانی که در طول حاکمیت الهی است، سه شیوه لحاظ شده است:

۱. **شیوه ولایی:** بدیهی است اعمال حاکمیت خالق متعال در امور اجتماعی، به واسطه فرستادگان وی و جانشینان ایشان تحقق می‌یابد. این شیوه اعمال حاکمیت الهی را می‌توان «شیوه ولایی» نامید. در این شیوه، ولایت یا همان حاکمیت خدای سبحان به انبیاء و از طریق ایشان به اولیای بعد از آنها منتقل شده و از سوی آنها به فقهای جامع‌الشرایط واگذار شده است. این امر مهم در مقدمه قانون اساسی این گونه بیان شده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور، بیدالعلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند»

همچنان که اصل ۵ ام قانون اساسی این شیوه را به رسمیت شناخته و نهادهینه ساخته است: «در زمان غیب حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...»

اصل ۵۷ ام در ادامه شمارش و معرفی قوای حکومتی ناشی از حق حاکمیت ملت و بیان چگونگی این ولایت (یعنی ولایت نهادهینه شده در اصل ۵ ام) توسط فقیه دارای شرایط، بر ولایت مطلقه فقیه و نظارت وی بر قوای سه‌گانه تأکید کرده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند»

۲. **شیوه مردمی:** پذیرش حاکمیت انسانی در ادامه حاکمیت الهی مستلزم اتخاذ شیوه‌هایی برای اجرای این نوع حاکمیت است. نخستین شیوه «شیوه مردمی» یا مراجعه به همه‌پرسی و آرای عمومی است که اصطلاحاً به آن «دموکراسی مستقیم» گفته می‌شود. اصل ۵۹ ام این روش حاکمیت مردم ایران را این گونه بیان کرده است: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد»

۳. **شیوه ملی:** چند اصل قانون اساسی بر اعمال حاکمیت انسانی به شیوه ملی دلالت دارد که در اصطلاح حقوق اساسی، «دموکراسی غیرمستقیم» نامیده می‌شود، چنان که گفته شد در این شیوه به جای مراجعه مستقیم به آرای مردم، با کمک سیستم نمایندگی، نمایندگان

مردم‌اند که به جای آنها، دست به اجرای حق حاکمیت ملت می‌زنند. همه اصول مربوط به انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا به نوعی این شیوه حاکمیتی را به تصویر می‌کشد.

مفهوم دموکراسی و مردم‌سالاری دینی

نظر به اینکه مشارکت مردم در اعمال حاکمیت مهم‌ترین مؤلفه دموکراسی است، در این قسمت ابتدا مفهوم دموکراسی را بیان می‌کنیم، آن گاه به دانش‌واژه آن در ادبیات سیاسی دینی جمهوری اسلامی، یعنی مردم‌سالاری دینی می‌پردازیم.

مفهوم دموکراسی (مردم‌سالاری سکولار)

دموکراسی به معنی حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی خودشان یا حاکمیت مردم بر خویش است. این مفهوم در تفکر برتری انسان بر همه موجودات عالم و توانمندی او برای اداره شؤون خود، ریشه دارد. در اندیشه دموکراسی همه افراد آزاد و برابرند و از ارزش یکسانی برخوردارند و خواست آنها نحوه اداره امور کشور را تعیین می‌کند و اراده عمومی تضمین‌کننده استقرار و استمرار حکومت شمرده می‌شود. مهم‌ترین مؤلفه دموکراسی و مردم‌سالاری عبارت است از: مشارکت مردم از طریق انتخابات و همه‌پرسی، کنترل قدرت یا نظارت بر اعمال قدرت حاکمان، مسئولیت‌پذیری یا پاسخ‌گو بودن زمامداران در برابر عموم مردم و تأکید آنها بر استیفای حقوق بشری و شهروندی.

در کنار همه مزایایی که بر این نوع نظام سیاسی بیان شده است، عیب عمده‌اش این است که اکثریت گاهی از عقلانیت کافی بهره ندارد و ممکن است تحت تأثیر تبلیغات کاذب یا احساسات و هیجانات سیاسی و اجتماعی، تصمیم بگیرد. به همین دلیل، حکومت‌های امروزی ضمن پذیرش این نوع نظام سیاسی و رد دیکتاتوری، در صدد رفع اشکالات آن برآمده‌اند. پیش‌بینی قوه مقننه و مجالس دوم قانونگذاری و دو مرحله‌ای کردن قانون‌گذاری و انتخابات در برخی کشورها، مانند انتخاب رهبر در ایران یا رئیس جمهور در ایالت متحده آمریکا از این گونه اقدامات است. به طور کلی، همگامی با عقلانیت و دور شدن از تمایلات احساسی و هیجانی، تدبیری است برای پالایش مردم‌سالاری لیبرال غربی از کاستی‌ها و اشکالات، اندیشیده شده است. این تلاش‌ها همواره در معرض نگاه نقادانه متفکران بوده و از جنبه علمی و عملی بررسی شده است. نیم‌نگاهی به مسائل موجود در کشورهای مدعی دموکراسی واقعیت را برای هر جوینده‌ای آشکار می‌سازد.

مفهوم مردم‌سالاری دینی

برگردان دانش‌واژه «دموکراسی» در زبان فارسی «مردم‌سالاری» است. امروزه این اصطلاح با افزوده شدن وصف «دینی» وارد گفتمان حقوقی و سیاسی کشور ما شده و دگرگونی ماهوی برای آن ایجاد شده است؛ به طوری که گاهی به نظر می‌رسد دموکراسی و مردم‌سالاری دینی در مقابل یکدیگر قرار دارند و هر یک دیگری را نفی می‌کند. ارائه تعریفی جامع از این اصطلاح به روشن شدن مفهوم و بازشناسی آن از مفهوم دموکراسی کمک می‌کند. این تعریف باید بگرفته از نگاه جامع به انسان و دین و نقش انسان در اداره امور اجتماعی خود باشد.

در اندیشه اسلامی، انسان موجودی آزاد، مختار، با کرامت و دارای ایدئولوژی مبنی بر مبدأ و معاد است و دین برنامه‌ای برای اداره امور فردی و زندگی اجتماعی تلقی می‌شود که انسان ایفاکننده نقش اصلی آن است؛ پس «هرگاه دموکراسی یا مردم‌سالاری بر اساس آموزه‌های دینی و ارزش‌های مذهبی شکل گرفته و مردم بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش حاکم شده باشند، مردم‌سالاری دینی پدیدار گشته است» بر این مبنا، همه مؤلفه‌های دموکراسی، همانند آزادی، برابری، مشارکت، عدالت، اعمال قدرت، نظارت و غیر این‌ها در «ترازوی شریعت» قرار می‌گیرد. هر آنچه با معیارها و آموزه‌های دینی و شرعی سازگار باشد، اخذ می‌شود و در بستر جامعه اسلامی به اجرا درمی‌آید؛ هرآنچه مقابل این آموزه‌ها باشد، رها می‌شود و دولت اسلامی آن را تأمین و تضمین نمی‌کند، بلکه موظف به برطرف ساختن آن در جامعه است. در حکومت اسلامی، حدود و موازین شرعی خط قرمز حاکمیت مردمی است؛ به عبارت دیگر مردم‌سالاری دینی با تلفیق آموزه‌های دینی و مؤلفه‌های دموکراسی، پا به عرصه علوم سیاسی امروزی گذاشته است و به درستی می‌توان گفت در جهان کنونی، جمهوری اسلامی ایران بنیان‌گذار این اندیشه و نخستین اجراکننده

آن است؛ البته ریشه این نوع مردمسالاری را باید در حکومت نبوی و علوی پیدا کرد. بر این اساس می‌توان گفت مفهوم «مردمسالاری» مفهومی جدای از «دین» نیست که به آن اضافه شده باشد، بلکه برخاسته از دین است: مردمسالاری از نخستین روزهای تشکیل حکومت نبوی در مدینه، بروز یافته است. کاستی‌های دموکراسی در جهان کنونی را با کمک شریعت و آموزه‌های آن، می‌توان از میان برداشت.

در مقایسه مردمسالاری دینی و مردمسالاری سکولار، وجود اشتراک و افتراقی بیان شده است.

وجود اشتراک مردمسالاری سکولار و مردمسالاری دینی

۱. ذی‌حق دانستن مردم و حرمت نهادن به ملت؛
۲. زمینه‌سازی برای مشارکت مردمی در تمام مراحل تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی؛
۳. تعیین انتخابات به عنوان طریق قانونی اعمال مردمسالاری؛
۴. الزام به رأی اکثریت در امور اجرایی؛
۵. احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی؛
۶. توسعه همه‌جانبه و رشد و شکوفایی خلاقیت‌ها در پرتو تضارب آرا.

وجود افتراق مردمسالاری سکولار و مردمسالاری دینی

۱. در مردمسالاری سکولار، حاکمیت ملی به طور مطلق پذیرفته می‌شود، ولی در مردمسالاری دینی با پذیرش حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت ملی به صورت نسبی و در طول حاکمیت الهی خواهد بود.
۲. مردمسالاری سکولار رأی اکثریت را به صورت مطلق ملاک عمل قرار می‌دهد، اما در مردمسالاری دینی در بُعد قانون‌گذاری، رأی اکثریت در چهارچوب شریعت مقبول اکثریت پذیرفته می‌شود.
۳. در مردمسالاری سکولار، حاکمیت اولاً و بالذات از آن مردم است ولی در مردمسالاری دینی، حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداست و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند است و نه در عرض آن.
۴. در مردمسالاری سکولار، دین صرفاً امری شخصی و مربوط به حوزه فردی است، اما در مردمسالاری دینی، دین حوزه فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد.
۵. مردمسالاری سکولار مردمسالاری دینی در ارائه تعریف از بشر و حقوق بشر، تفاوت‌هایی دارند.

جلوه‌های مردمسالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که یک قانون اساسی شایسته، افزون بر انعکاس اصول حکمرانی، ساختار حکومتی و سیاسی و بیان و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم، باید تجلی‌گاه اصول و ارزش‌های دینی، مذهبی و فرهنگی نیز باشد، اکنون جای آن است که موضع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص این پدیده حقوقی و سیاسی دینی، بررسی شود. ملاحظه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آشکار می‌سازد که این قانون اهتمام ویژه‌ای بر این موضوع داشته و در اصول متعددی بر مردمسالاری دینی تأکید ورزیده است. مصادیقی از آن از قرار ذیل است:

۱. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (بند ۸ اصل ۳)
۲. اتکا به آرای عمومی در اداره تمامی کشور و از راه انتخابات یا همه‌پرسی (اصل ۶)
۳. پذیرش نهاد شوراهای اسلامی به عنوان یکی از نهادهای رسمی تصمیم‌گیری کشور (اصل ۷)
۴. نظارت همگانی در قالب دو اصل مترقی و دین امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸)
۵. آزادی مطبوعات و نشریات، مشروط به عدم اخلال در مبانی دین اسلام و حقوق عمومی (اصل ۲۴)

۶. آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند (اصل ۲۶)
۷. آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد (اصل ۲۷)
۸. لزوم مغایرت نداشتن قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی با موازین شرعی (اصل ۷۲)

این نمونه‌ها و بعضی دیگر از این دست اصول قانون اساسی نشان می‌دهد هر جا مصداقی از حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان پیش‌بینی شده است، لازم است با رعایت حدود دینی یا شرعی باشد. بر این اساس است که می‌توان گفت در ایران مردم‌سالاری دینی شکل گرفته است.

سازوکارهای اعمال حاکمیت

در این بخش شیوه‌ها و سازوکارهای اعمال حاکمیت را در جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهیم کرد. این سازوکارها در قالب چهار نقش تأسیسی، قانون‌گذاری، مشارکت مدنی (مشورتی) و نظارتی؛ بررسی می‌شود.

۱. نقش تأسیسی

مراد از نقش تأسیسی مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران، نقش آنها در تشکیل و استقرار این نظام است. نقش اصلی و اساسی مردم مکتبی ایران در پیروزی انقلاب اسلامی، انکارناپذیر است. مقدمه قانون اساسی در ضمن بیان زمینه‌ها و «طلیعه نهضت»، نقش مردم در این نهضت را در ادامه نقش رهبری مورد تأکید قرار داده است.

نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی است که ابتدا بر مبنای احکام و موازین اسلامی و پایه‌های مشروعیت‌بخش حکومت اسلامی و در مرحله بعد، بر اراده و رأی مردم بنا نهاده شده است. بی‌تردید اگر حضور یکپارچه و شورانگیز مردم در صحنه‌های سیاسی انقلاب و جنگ تحمیلی و مراحل پس از آن نبود، پدیداری، استقرار و پایداری چنین انقلابی دور از ذهن، بلکه ناممکن بود. تأکید بر نقش مؤثر مردم در شکوفایی و به ثمر نشستن انقلاب اسلامی ایران و استمرار و بقای آن، در مقدمه قانون اساسی و اصل اول این قانون مشاهده می‌شود. بر اساس بخشی از مقدمه قانون اساسی که مفاد آن در اصل اول تکرار شده است: «ملت ایران به طور یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در همه‌پرسی جمهوری اسلامی تصمیم نهایی و قاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۹۸٪/۲ به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داد»

انتخابات

حق انتخاب کردن و انتخاب شدن از بارزترین مصادیق حقوق بشر و رکن اساسی نظام‌های مردم‌سالار امروزی است. شرکت آزادانه افراد در انتخابات قانونی، چه برای برگزیدن نماینده و چه برای برگزیده شدن و تصدی یکی از پست‌های حکومتی، هم حقی است اساسی، هم گاهی تکلیفی است ملی یا شرعی. در هر کشوری، به هر میزان انتخابات گسترده‌تر و باشکوه‌تر برگزار شود، به همان میزان، مردم‌سالاری و مشروعیت مردمی آن رشد و تکامل می‌یابد و مسیر حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی‌شان هموارتر و اقتدار و استقلال و خودمختاری مملکت در مقابل دشمنان داخلی و دولت‌های خارجی، تأمین و تضمین می‌شود.

انتخابات در جمهوری اسلامی ایران

با مراجعه به اصول قانون اساسی به خوبی روشن می‌شود که در نظام جمهوری اسلامی ایران، همه مقامات و مسؤولان نظام را به طور مستقیم یا غیرمستقیم، مردم انتخاب می‌کنند. اصل ۶ ام قانون اساسی در بیان کلی، ساختار انتخابات در کشور را این گونه بیان می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد» مطابق این اصل، در کشور ایران اداره همه امور باید با اتکا به آرای عمومی باشد. البته معنایش این نیست که در همه امور باید با مراجعه به آرای عمومی، بدون واسطه از مردم کسب تکلیف شود؛ بلکه منظور این است: اولاً مردم از طریق سیستم نمایندگی و به طور غیرمستقیم در

اداره امور کشور ایفای نقش کنند، گرچه ممکن است در استثنائاتی به آرای عمومی و همه‌پرسی مراجعه شود (اصل ۵۸) و ثانیاً منتخبان مردم نماینده و منعکس‌کننده رأی مردم در تصمیمات تقنینی و اجرایی باشند و گرایش عمومی و خواسته‌های اکثریت را محقق سازند. بر اساس اصل مزبور و سایر اصول قانون اساسی، رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا منتخب مستقیم مردم اند. پس از آن، وزیران با پیشنهاد رئیس‌جمهور و رأی نمایندگان انتخاب می‌شوند. نمایندگان مردم در مجلس خبرگان نیز رهبر را انتخاب و بر عملکرد وی نظارت می‌کنند و رهبر رئیس قوه قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیما، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی، فقهای شورای نگهبان و سایر مقامات نام‌برده شده در بند ۶ اصل ۱۱۰ ام را نصب و عزل می‌کند.

با توجه به اصول قانون اساسی و قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به انتخابات مقامات حکومتی در ایران، می‌توان نتیجه گرفت نوع نظام انتخاباتی ایران در انتخابات ریاست جمهوری، نظام اکثریت مطلق، یعنی نصف آرای شرکت‌کنندگان به علاوه یک رأی است. چنانچه در این مرحله هیچ یک از نامزدها چنین نصابی را کسب نکنند، انتخابات با رقابت دو نامزدی که بیشترین آراء را کسب کرده‌اند، به دور دوم کشیده می‌شود که در این مرحله اکثریت نسبی ملاک انتخاب رئیس‌جمهور قرار می‌گیرد و یکی از دو نامزد ریاست جمهوری که بیشترین رأی را کسب کرده باشد، پیروز انتخابات شناخته می‌شود.

همچنین در انتخابات مجلس شورای اسلامی در مرحله اول، کسب اکثریت مطلق یک‌چهارم آرای اخذشده معیار انتخاب شدن است و در صورتی که در این مرحله هیچ یک از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، انتخابات با حضور واجدان بیشترین آراء به تعداد دو برابر نماینده مورد نیاز، به دور دوم کشیده می‌شود. در مرحله دوم اکثریت نسبی معیار برگزیده شدن نامزدها برای ورود به مجلس است. این معیار در انتخابات خبرگان همواره اکثریت نسبی است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تضمین حسن اجرای انتخابات مختلف به جز انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، بر عهده شورای نگهبان است. اصل ۹۹ ام این قانون در این زمینه مقرر داشته است: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد»

بر اساس ماده ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، «این نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل و در کلیه آور مربوط به انتخابات جاری است» همچنین بر اساس تفسیر شورای نگهبان، «نظارت مذکور در اصل ۹۹ استصوابی است و شامل تمام مراحل انتخابات، از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود» البته صرف نظر از نظرت شورای نگهبان بر همه مراحل انتخابات ریاست جمهوری، از تعیین صلاحیت داوطلبان تا اعلام نتایج و معرفی رئیس‌جمهور منتخب، در انتخابات مجلس شورای اسلامی، نظارت مضاعفی از سوی منتخبان ملت در مجلس انجام می‌شود که با عنوان «تصویب اعتبارنامه» شناخته می‌شود.

عملکرد شورای نگهبان به عنوان تضمین‌کننده سلامت انتخابات و امانت‌دار رأی مردم را می‌توان اطمینان‌آور دانست. چرا که اعضای آن از عدالت و تقوای لازم بهره دارند و مورد اعتماد مقام رهبری هستند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی وی به این مقام منصوب می‌شوند

۲. نقش قانون‌گذاری (تصمیم‌گیری)

نظام سیاسی در صورتی شایسته وصف مردم‌سالاری است که مردم در عرصه تصمیم‌گیری در امور مختلف کشور، حضور مؤثر داشته باشند. وقتی به موازات دموکراسی نماینده سالار یا غیرمستقیم که در آن قانون‌گذاری توسط نمایندگان مردم به عمل می‌آید، مردم هم به طور مستقیم در تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری ایفای نقش کنند، «دموکراسی نیمه مستقیم» شکل گرفته است.

در این نوع دموکراسی، مراجعه به آرای عمومی به معنی حضور بالقوه ملت در عرصه‌های تصمیم‌گیری است و پیش‌بینی آن در قانون اساسی از این واقعیت حکایت دارد که به رغم تصویب قانون اساسی توسط مردم و نیز کلیه انتخابات مردمی، هنوز حاکمیت به طور مطلق به حکومت و قوای سه‌گانه آن تفویض نشده است و مردم قادرند با حضور مستقیم در عرصه سیاسی کشور، تصمیم‌گیر نهایی باشند. در حقیقت تعیین نوع حاکمیت و شکل حکومت تصویب قانون اساسی به معنی پایان حکومت مردم نیست؛ بلکه مردم با ایفای نقش تصمیم‌گیر و مقنن، حاکمیت حضور خود در حکومت ملی و حاکمیت مردمی را حفظ می‌کنند و استمرار می‌بخشند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو نوع حقّ قانون‌گذاری برای مردم پیش‌بینی شده است: قانون‌گذاری مستقیم و قانون‌گذاری غیرمستقیم (موضوع اصل ۵۸ ام مربوط به قانون‌گذاری از سوی مجلس شورای اسلامی). قانون اساسی قانون‌گذاری مستقیم مردم را در دو اصل زیر پذیرفته است:

۱. اصل ۵۹ ام با موضوع قانون‌گذاری عادی و مستقیم مردم؛

۲. اصل ۱۷۷ ام با موضوع مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی در بازنگری قانون اساسی.

در خصوص همه‌پرسی مذکور در قانون اساسی (موضوع اصل ۱۷۷ و اصل ۶)، گفتنی است که به طور کلی در ساختار حقوقی کشور ایران از سه نوع همه‌پرسی یا مراجعه به آرای عمومی یاد شده است:

۱. «همه‌پرسی اساسی» یا مراجعه به آرای عمومی در تصویب و اصلاحات قانون اساسی؛

۲. «همه‌پرسی تقنینی» یا مشارکت مستقیم مردم در قانون‌گذاری؛

۳. «همه‌پرسی سیاسی» یا مراجعه به آرای عمومی برای تغییر نظام سیاسی.

به جز همه‌پرسی سیاسی که پس از استقرار جمهوری اسلامی، به موجب اصل ۱۷۷ ام ممنوع شده است، حقّ اعمال دو نوع دیگر یعنی همه‌پرسی تقنینی و اساسی برای مردم وجود دارد؛ به این ترتیب که اصل ۵۹ ام بیان‌گر قانون‌گذاری مستقیم و اصل ۱۷۷ ام نشان‌دهنده قانون‌گذاری اساسی از سوی مردم است. شایان ذکر است پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، مفاد اصل ۵۹ ام، یعنی قانون‌گذاری مستقیم، به مرحله اجرا درنیامده است.

انواع مراجعه به آرای عمومی

هرچند همه‌پرسی دارای مزایایی است، به تحقیق می‌توان گفت دموکراسی نماینده سالار، یعنی اعمال حاکمیت توسط نمایندگان مردم، بر آن رجحان دارد. چرا که قانون‌گذاری مجلس نمایندگان، همواره با تأمل، تفکر، عقلانیت و گفت‌وگوی کارشناسی نمایندگان است و هر پیشنهادی پس از بحث و بررسی و گذراندن مراحل متعدد به قانون تبدیل می‌شود، در حالی که در همه‌پرسی تقنینی، هر چند متنی به عنوان قانون تهیه و به رأی مردم گذاشته می‌شود، فرایند رأی‌گیری معمولاً با جریان‌های احساسی، هیجانی، افراطی و تقریبی گروه‌های مختلف اجتماعی و آحاد مردم همراه است؛ چنان که در انتخابات هم دیده می‌شود.

دموکراسی نیمه مستقیم با مراجعه به آرای عمومی برای اخذ تصمیم مردم، صورت‌های مختلفی دارد:

۱. **رفراندوم (همه‌پرسی):** رفراندوم یا همه‌پرسی روش مراجعه مستقیم به مردم در حل مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصاد داخلی یا بین‌المللی، به جای حل مسائل از طریق نمایندگان در مجلس، تعریف شده است. اهمیت این مسائل به اندازه‌ای است که نمایندگان مجلس ترجیح می‌دهند به جای اینکه خودشان به نمایندگی از سوی مردم تصمیم بگیرند تصمیم را به صاحبان اصلی حکومت، یعنی خود مردم، واگذار کنند.

۲. **پله بیسیته (plebiscite):** گاه اتفاق افتاده است که مراجعه به آرای عمومی در خصوص موضوعی معین، به سیاسی‌کاری، تحت عنوان جلب اعتماد مردم به مقامات حکومتی، تبدیل شده و به ابراز عقیده درباره مقام مراجعه‌کننده به همه‌پرسی منجر می‌شود؛ یعنی از حالت اعمال حاکمیت مستقیم و قانون‌گذاری مردمی، به اعلام اعتماد عمومی به رئیس مملکت یا شخصیت سیاسی، تغییر ماهیت می‌یابد که در این صورت پله بیسیته نامیده می‌شود.

۳. **حقّ وتو (وتوی مردمی):** وتو نوعی رفراندوم اختیاری است که طی آن شهروندان می‌توانند با تصمیمات دولت، حتی اگر صورت قطعی به خود گرفته باشد، مخالفت کنند. مثلاً اگر مردم با قانونی که در پارلمان وضع شده موافق نباشند، می‌توانند از راه شکایت و انتقاد، نسخ آن را بخواهند. بدیهی است این سیستم سازوکار خاص خود را می‌طلبد و شکایت و انتقاد عده‌ای اید نمایانگر افکار اکثریت مردم باشد.

۴. **ابتکار عام:** بر اساس این روش، رأی‌دهندگان می‌تواند به منظور تعدیل یا اصلاح قوانین اساسی یا عادی یا تصویب قوانین و مقررات جدید، پیشنهاد مراجعه به آرای عمومی بدهند. برای مثال، در کشور سوئیس اگر پنجاه‌هزار نفر از رأی‌دهندگان یا هشت کانتون از دولت فدرال بخواهند که یکی از قوانین عادی مدنظر را به رأی عموم بگذارند، این امر الزامی می‌شود و اگر یکصد هزار نفر از دارندگان حق رأی تجدیدنظر جزئی یا کلی در قانون اساسی این کشور را درخواست کنند، موضوع به همه‌پرسی گذاشته خواهد شد. فرق اساسی فراندوم با ابتکار عام این است که در اولی، اقدام با ارگان‌های حاکم (دولت) است و در دومی، مردم و رأی‌دهندگان پیش‌قدم هستند.
۵. **گزینش‌گری:** این شیوه نیز نوعی همه‌پرسی است. تنها تفاوت آن با همه‌پرسی این است که در لایحه یا متن ارائه‌شده به آرای شهروندان، چندین امکان پیش‌بینی می‌گردد و رأی‌دهندگان باید یکی از امکانات را برگزینند. معمولاً روش گزینش‌گری هنگام اجرای فراندوم کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و اگر هم انجام آن لازم باشد، قاعدتاً تحت عنوان همه‌پرسی انجام می‌گیرد.
- به عنوان مثال، بعد از جنگ جهانی دوم و پس از آزادی فرانسه از اشغال آلمان، در فراندوم ۱۹۴۵ سه راه پیش‌بینی شده بود که رأی‌دهندگان این کشور باید یکی را برگزیده و به آن رأی می‌دادند: یا بازگشت به قانون اساسی ۱۸۷۵ یعنی جمهوری سوم یا ایجاد مجلس مؤسسان حاکمی که اختیار کامل در تدوین قانون اساسی جدید داشته باشد و یا تأسیس مجلس مؤسسان با اختیارات محدود و در خصوص موضوعات مشخص.
۶. **حق لغو نمایندگی:** روشی است که به رأی‌دهندگان امکان می‌دهد تا نماینده یا شخص انتخابی را قبل از پایان دوره قانونی، از کار برکنار کنند و در حقیقت این روش تمهیدی سیاسی است که به منظور قادر ساختن رأی‌دهندگان به برکناری یک مأمور عمومی انتخابی قبل از پایان مدت مأموریت از طریق انتخابات فوق‌العاده به کار می‌رود. این نوع برکناری با برکناری مأمورین از طریق مراجع قضایی، اعلام جرم و یا برکناری به وسیله قوه مجریه یا مجلس، از این لحاظ متفاوت است که اتخاذ تصمیم در آن فقط توسط رأی‌دهندگان صورت می‌گیرد.
- پس از آشنایی با شیوه‌های مختلف مراجعه به آرای عمومی برای تحقق دموکراسی نیمه مستقیم، این نکته قابل ذکر است که این اقدام باید تحت نظارت نهاد نظارتی مربوط باشد. در اصل ۹۹ قانون اساسی و ماده ۳۷ قانون همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران، نظارت بر برگزاری همه‌پرسی و مراجعه به آرای عمومی بر عهده شورای نگهبان قرار گرفته است.
۳. **مشارکت مدنی و شوراهای محلی**
- گسترده‌گی جوامع، افزایش جمعیت، تنوع و پیچیدگی امور کشور و افزایش سطح انتظارات مردم اقتضا می‌کند که حضور مردم در عرصه‌های مدیریت اجتماعی، فراتر از مشارکت سیاسی ملت در شکل‌گیری حکومت و اعمال حاکمیت از طریق نهاد نمایندگی و واگذاری امور به هیأت حاکمه باشد. واگذاری بخشی از مدیریت‌های اجرایی به مردم و خارج کردن آن از چارچوب دولت مرکزی و به طور کلی، مشارکت دادن مردم در مسائل مدنی از آثار دموکراسی جدید است؛ به عبارت دیگر، در دموکراسی امروزی اجرای سیاست مشارکت مدنی نیازمند تمرکززدایی و تقسیم امور حاکمیتی به دو بخش دولتی و مدنی است. بر این اساس، مردم بخشی از حاکمیت بر سرنوشت سیاسی اجتماعی خویش را نزد خود نگه می‌دارند و اختیارات کلان حاکمیتی و فرامحلی مانند قانون‌گذاری، قضا، روابط بین‌المللی و اداره امور امنیتی، نظامی و انتظامی را به دولت واگذار می‌کنند. هدف اساسی حاکمیت دولتی و مشارکت سیاسی و مدنی مردم ارتقای جامعه و رفاه عمومی است.
- واضح است که در مشارکت مدنی و خودگردانی مردمی، تبعیت از قانون و نظارت دولت منتخب بر حسن اجرای قوانین توسط نهادهای مدنی، به قوت خود باقی است؛ اما نظارت دولت بر این نهادها نباید بر دولتی شدن آنها تفسیر شود یا به استقلال آنها صدمه‌ای وارد کند، بلکه این نظارت باید در چهارچوب اجرای عدالت و تأمین امنیت و حل اختلافات و حفظ مصالح عمومی کشور باشد.
- شوراهای محلی در جمهور اسلامی ایران**

یکی از جلوه‌های مشارکت مدنی ایفای نقش مردم در اداره امور محلی است. در این سیستم که اصطلاحاً به آن «عدم تراکم اداری» گفته می‌شود، ضمن تحقق بر مدیریت کلان و حاکمیتی و نظارتی دولت مرکزی، اداره امور محلی به مردم واگذار می‌شود تا بدین وسیله، خودگردانی نسبی برای افراد فراهم شود و بخشی از حاکمیت ملی تحقق یابد. مصداق بارز این نوع مدیریت اجرای کشور «نهاد شوراهای محلی» است. در کشور ما چنین نهادی بر بنیان‌های فرهنگی و دین و ارزشی استقرار یافته است. در اسلام مشورت با دیگران ارزش محسوب

۲. روش‌های مستقیم:

- تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها (موضوع اصل ۲۷ ام)
- امر به معروف و نهی از منکر (موضوع اصل ۸ ام)

در اصل هشتم قانون اساسی، اصل نظارت همگانی یا امر به معروف و نهی از منکر به خوبی تبلور یافته است. در این اصل که از ویژگی‌ها و امتیازات قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید و برگرفته از آیات قرآن کریم و سنت شریف معصومان (ع) است، از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان «وظیفه‌ای همگانی و متقابل» بر عهده دولت و مردم، یاد شده است. معنایش این است که بر اساس اندیشه سیاسی اسلامی، نظارت مردم بر رفتار حکومت، نظارت دولت بر رفتار مردم و نظارت مردم بر همدیگر نه فقط «حق»، بلکه «تکلیف شرعی» و واجب الهی قلمداد می‌شود و همه در پیشگاه خداوند متعال مسؤول اند.

علاوه بر اصل مزبور، در چند اصل دیگر قانون اساسی نیز به مسؤولیت مقامات حکومتی در مقابل مردم تصریح شده است؛ مانند اصل ۸۴ ام، در خصوص مسؤولیت نماینده مجلس در برابر ملت و اصل ۱۲۲ ام، درباره مسؤولیت رئیس جمهور در مقابل ملت و رهبر و مجلس. آشکار است که سایر مقامات نیز در مقابل نمایندگان ملت پاسخگو هستند؛ به عبارت دیگر، مردم بر این مقامات به طور غیرمستقیم نظارت دارند. اعمال نظارت همگانی بر دولت، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، با کمک ابزار و روش‌هایی صورت می‌پذیرد که در اصول مزبور به چشم می‌خورد.

حمایت از مردم سالاری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

سه نهاد در قانون اساسی ایران، به عنوان مرجع رسیدگی به تظلمات مردم و تضمین کننده حقوق و آزادی‌های اساسی ایشان برای دستیابی به مردم سالاری مطلوب، بنا نهاده شده است: دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و کمیسیون اصل نود قانون اساسی. البته این سه نهاد رسیدگی به شکایات مردم در بدنه قوه قضائیه و قوه مقننه قرار گرفته‌اند و شایسته‌تر آن بود که نهادی برون حاکمیتی چنین وظیفه‌ای را عهده‌دار می‌شد؛ اما برخورداری آرای آنها از قدرت اجرایی حکومتی توجیه کننده چنین امری است و می‌توان به اقدامات‌شان برای احقاق هر چه بیشتر حقوق مردم امیدوار بود.

دیوان عدالت اداری

دو نوع عملکرد برای دولت متصور است: ۱- اعمال حاکمیتی یا سیاست گذاری و ۲- اعمال تصدی یا اداری.

اداره امور حاکمیتی یا مدیریت سیاسی به معنی اتخاذ تصمیمات کلی و اساسی برای سرنوشت عمومی کشور و مصالح جمعی ملت است، مثل تصمیم بر جنگ و صلح، تعیین سیاست‌های آموزشی، امنیتی، قضایی و...؛ اما اعمال تصدی یا مدیریت اداری به امور و برنامه‌های اجرایی و جاری کشور مربوط است که ادارات دستگاه‌های حکومتی آن را اجرا می‌کنند. ممکن است دولت و کارکنان آن در عمل به هر یک از این وظایف، خواسته یا ناخواسته، حقی از حقوق مردم را تضییع یا یکی از آزادی‌های اساسی آنان را سلب یا محدود کنند؛ پس باید تدبیری اندیشیده شود تا مردم بتوانند برای استیفای حقوق از دست‌رفته خویش، دادخواهی کنند و متجاوزان به حقوق خود را به چنگ عدالت بیاورند. همچنین اصل مسؤولیت و پاسخگویی حاکمان و مدیران در نظام‌های مردم سالار اقتضا می‌کند که در باب اقدامات و تصمیمات خویش به مردم یا نهاد برخاسته از مردم پاسخگو باشند و از عهده عواقب اقدام و تصمیم خود برآیند. تشکیل دادگاه‌های خاص برای رسیدگی به این امور، راهکاری بوده است که قانونگذاران اساسی برای این هدف اندیشیده‌اند. قانونگذار اساسی در جمهوری اسلامی ایران نیز به همین منظور «دیوان عدالت اداری» را ایجاد کرده است. اصل ۱۷۳ ام مقرر می‌دارد: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های

دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام "دیوان عدالت اداری" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند»

در اجرای اصل فوق، قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید؛ این دیوان در آبان ماه ۱۳۶۱ تشکیل شد و پس از تصویب آیین دادرسی دیوان در سال ۱۳۶۲، به طور رسمی رسیدگی به شکایات مردم را آغاز کرد. خرداد ماه ۱۳۹۲ بازنگری اساسی در قانون دیوان عدالت اداری صورت گرفت. مطابق این اصلاحیه، همه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی می‌توانند نزد دیوان در خصوص آیین‌نامه‌ها و تصمیمات اقدامات مقامات و واحدهای دولتی اقامه دعوا کنند. بررسی و تحلیل عملکرد دیوان از زمان تأسیس تاکنون، نشان از موفقیت دیوان در احقاق حقوق مردم در برابر تصمیمات غیرقانونی دستگاه‌های دولتی دارد.

کمیسیون اصل نودم مجلس شورای اسلامی

یکی دیگر از مراجع و نهادهایی که در راستای تحقق مردم‌سالاری و به منظور پشتیبانی از مردم و احقاق حقوق ایشان تأسیس شده، «کمیسیون اصل نودم مجلس شورای اسلامی» است. این کمیسیون ویژه که در عرض کمیسیون‌های تخصصی مجلس قرار دارد، صرفاً موظف است به شکایات مردم از طرز کار قوای سه‌گانه رسیدگی کند و پاسخ دهد. اصل نودم قانون اساسی این کمیسیون را این گونه بنا نهاده است: «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند»

گرچه «شکایت» ماهیتی قضایی دارد و مرجع قضایی ذی‌صلاح و تخصصی باید به آن رسیدگی کند، اما گاهی اوضاع به گونه‌ای رقم می‌خورد که مردم از این مراجع قطع امید می‌کنند و ناگزیر در پی پناهگاهی از جنس خود هستند و چه پناهگاهی بهتر از مجلس شورای اسلامی که به «خانه ملت» شهرت یافته است؟! از این رو مجلس با وجود اینکه مرجع قضایی نیست و صلاحیت کار قضایی ندارد، به لحاظ اینکه اعضای این کمیسیون از سوی مردم انتخاب شده‌اند و وکلای ملت‌اند، نسبت به سایر نهادها برای شنیدن درد دل مردم و رسیدگی به شکایات آنها از دستگاه‌های دولتی سزاوارتر است.

با توجه به مفاد اصل فوق و قانون اجرای آن، چند نکته شایان ذکر است:

۱. در این اصل، مرجع شکایات مردمی، مجلس شورای اسلامی معرفی شده است که متعاقب آن، کمیسیونی برای این امر تأسیس شده و به نام این اصل، یعنی «کمیسیون اصل نود» نام‌گذاری شده است.
۲. منظور از واژه «هر کس» اشخاص حقیقی و حقوقی، حقوق خصوصی هستند و از شکایت اشخاص حقوقی عمومی منصرف است.
۳. گستره شکایات موضوع این اصل بسیار گسترده است و شامل همه قوای حاکم و همه طرز کارها یا وظایف آنها می‌شود؛ همچنان که شامل همه افراد مردم می‌شود، خواه شاکی خود ذی‌نفع باشد یا نباشد. البته برخی حقوقدانان معتقدند صلاحیت کمیسیون موضوع بحث فقط امور مربوط به عموم مردم و کل کشور است، نه امور خصوصی شاکیان و در مورد اخیر، مردم می‌توانند به دیوان عدالت اداری شکایت برند.
۴. شروع رسیدگی این کمیسیون متعاقب شکایت کتبی اشخاص گفته شده است، بنابراین نمی‌تواند به ابتکار خویش، شروع به رسیدگی و بررسی کند. البته شکایت مردم نزد این کمیسیون مانع شکایت هم‌زمان نزد دستگاه قضا اعم از دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های عمومی دادگستری و نهادهای نظارتی و امنیتی نیست.
۵. در خصوص شکایت از قوه مجریه و قضائیه، کمیسیون فقط می‌تواند درخواست گزارش کند و نتیجه را که ممکن است احراز تخلف باشد، به شاکی ارائه دهد و چنانچه جنبه عمومی داشته باشد، باید از طریق رسانه‌های مکتوب و غیرمکتوب به اطلاع عموم برساند.

۶. نکته مهم این است که عرض حال مردم نزد مجلس نه فقط جنبه دادخواهی دارد، بلکه ابزاری است برای مطلع ساختن نمایندگان مجلس از آنچه در دستگاه‌های اجرایی می‌گذرد و بر مردم روا داشته می‌شود. این ابزار ممکن است جنبه سیاسی یابد و زمینه را برای سؤال یا استيضاح مقامات اجرایی فراهم آورد. البته در قانون عادی جنبه قضایی نیز به این کار داده شده است؛ چنان که در تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل نود قانون اساسی: «کمیسیون پس از بررسی لازم و احراز تخلف از دادگاه صالح تقاضای رسیدگی قضایی خارج از نوبت را می‌نماید. دادگاه مکلف است پس از صدور حکم نتیجه را به کمیسیون اطلاع دهد»

سازمان بازرسی کل کشور

یکی دیگر از نهادهای حقوقی قضایی کشور ایران که موظف است بر حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های اجرایی نظارت و به گزارش‌های مربوط به حقوق از دست‌رفته مردم رسیدگی کند و برای احقاق حقوق و آزادی‌های ایشان بکوشد، سازمان بازرسی کل کشور است. این سازمان نیز با ماهیت کار قضایی و نظارتی مستقیم خود، یکی از ارکان تحقق دموکراسی را که عبارت است از «پاسخگویی مسؤولان» فراهم می‌آورد. فرق اساسی سازمان بازرسی کل کشور با کمیسیون اصل نود در همین نکته است که رسیدگی و پیگیری سازمان جنبه قضایی و ضمانت‌اجرای مستقیم و قوی دارد، اما ضمانت‌اجرای کار کمیسیون بیشتر سیاسی و تبلیغاتی است.

اصل ۱۷۴ ام قانون اساسی تشکیل این سازمان را این گونه بیان کرده است: «بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام "سازمان بازرسی کل کشور" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند»

ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹ که آخرین اصلاحات آن تا تاریخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ می‌باشد، وظایف و اختیارات سازمان را به شرح زیر ذکر کرده است:

«وظائف و اختیارات سازمان به شرح زیر می‌باشد:

الف - بازرسی و نظارت مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و امور اداری و مالی دادگستری، سازمان‌ها و دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت به نحوی از انحاء بر آنها نظارت یا کمک می‌نماید و کلیه سازمان‌هایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنها است بر اساس برنامه منظم.

ب - انجام بازرسی‌های فوق‌العاده حسب‌الامر مقام معظم رهبری و یا به دستور رئیس قوه قضائیه و یا درخواست رئیس جمهور و یا کمیسیون اصل نود (۹۰) قانون اساسی مجلس شورای اسلامی و یا بنا به تقاضای وزیر یا مسؤول دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و یا هر موردی که به نظر رئیس سازمان ضروری تشخیص داده شود.

ج - اعلام موارد تخلف و نارسایی‌ها و سوء جریان‌های اداری و مالی در خصوص وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادهای به رییس جمهور و در خصوص مؤسسات و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت به وزیر ذی‌ربط و در مورد شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به وزیر کشور و در خصوص مؤسسات غیردولتی کمک‌بگیر از دولت به وزیر ذی‌ربط و در خصوص سوء جریان‌های اداری و مالی مراجع قضایی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضائیه و در موارد ارجاعی کمیسیون اصل نود (۹۰) قانون اساسی نتیجه بازرسی به آن کمیسیون اعلام خواهد شد.

د - در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام وقوع جرمی است، چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد، رئیس سازمان یا مقامات مأذون از طرف وی یک نسخه از گزارش را با دلایل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع صالح قضائی ارسال و موضوع را تا حصول

نتیجه نهایی پیگیری نمایند و در مورد تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی مستقیماً مراتب را به مراجع ذی ربط منعکس نموده و پیگیری لازم را به عمل آورند. مراجع رسیدگی کننده مکلفند وقت رسیدگی و جهت حضور را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند.

تبصره ۱- در مورد جرائم منتهی به ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی و تضییع آنها دادستان ضمن تعقیب کیفری متهم یا متهمان در دادگاه صالح در صورت احراز ورود خسارت و ضرر و زیان، رأساً جبران آن را بدون پرداخت هزینه دادرسی از دادگاه درخواست می نماید. دستگاه های ذی ربط موظف به همکاری با دادستان در جمع آوری دلایل و مدارک و پیگیری موضوع می باشند.

تبصره ۲- گزارش های بازرسی در ارتباط با آیین نامه و تصویب نامه و بخشنامه و دستورالعمل های صادره و شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی که حاکی از تشخیص تخلف در موارد فوق الذکر باشد جهت رسیدگی و صدور رأی به دیوان عدالت اداری ارسال می گردد. رسیدگی به این گونه موارد به طور فوق العاده و خارج از نوبت خواهد بود.

هـ- در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام تخلف اداری مدیران کل ادارات و مقامات بالاتر تا سطح وزراء و هم طراز آنان باشد سازمان بازرسی کل کشور موضوع را جهت رسیدگی به هیأت تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری منعکس و تا حصول نتیجه پیگیری خواهد نمود.

تبصره - رسیدگی به تخلفات مقامات و کارکنان قوای قضائیه و مقننه و نیروهای مسلح، شورای نگهبان و دستگاه های زیر نظر مقام معظم رهبری از شمول این ماده مستثنی است.

و- سازمان مجاز است در نظارت و بازرسی از نیروهای نظامی، انتظامی، امنیتی و شرکت ها و مؤسسات تابعه از نیروهای بازنشسته واجد شرایط و متخصص مراجع مذکور استفاده کند. آیین نامه اجرایی این بند با پیشنهاد سازمان به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.»

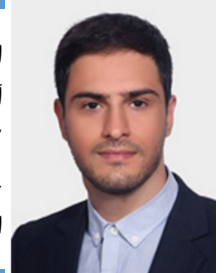
جزوه حقوق اساسی دکتر ملاکریمی؛ دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید!

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از کتاب «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران دکتر هاشمی» و کتاب «بایسته‌های حقوق اساسی دکتر قاضی» و کتاب «حقوق اساسی دکتر شعبانی» و کتاب «حقوق اساسی ۳ دکتر حسین جوان آراسته و دکتر محسن ملک افصلی» کمک گرفته‌ایم.

اینستاگرام: [@Omid_MollaKarimi](https://www.instagram.com/Omid_MollaKarimi)

به‌روزرسانی جزوه: ۱۴۰۰



امید ملاکریمی هستم؛ به حواس پرت متولد دهه ۶۰! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آن‌ها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نوین‌سندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که به کار ثابت هم داشتم که ماهانه به حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که آگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتري در بهترین حالت می‌خوام به کارمند سطح بالا تو یه اداره بشم که نهایتاً به حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم به نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد آینه که باید بجنبه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو یه محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اول فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اول اول توو خود آدم ایجاد بشه و حتی آگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمراً شانس نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اول فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمکم کنن و این هشت ماه به کم توقع و انتظار شون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیمم را ضی بودم!». جمله یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت آینه که یه ماشین بخری، اول برو به جاسوییچی برای ماشینی که توو رویاته تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی گت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگرهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیت هستم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتري) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیت همه جا بیچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستم! به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی

پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیاان است

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com

Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره همراه ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ درخواستان را واتساپ کنید و جزوات قضاوت و وکالت را از من به رایگان دریافت کنید!